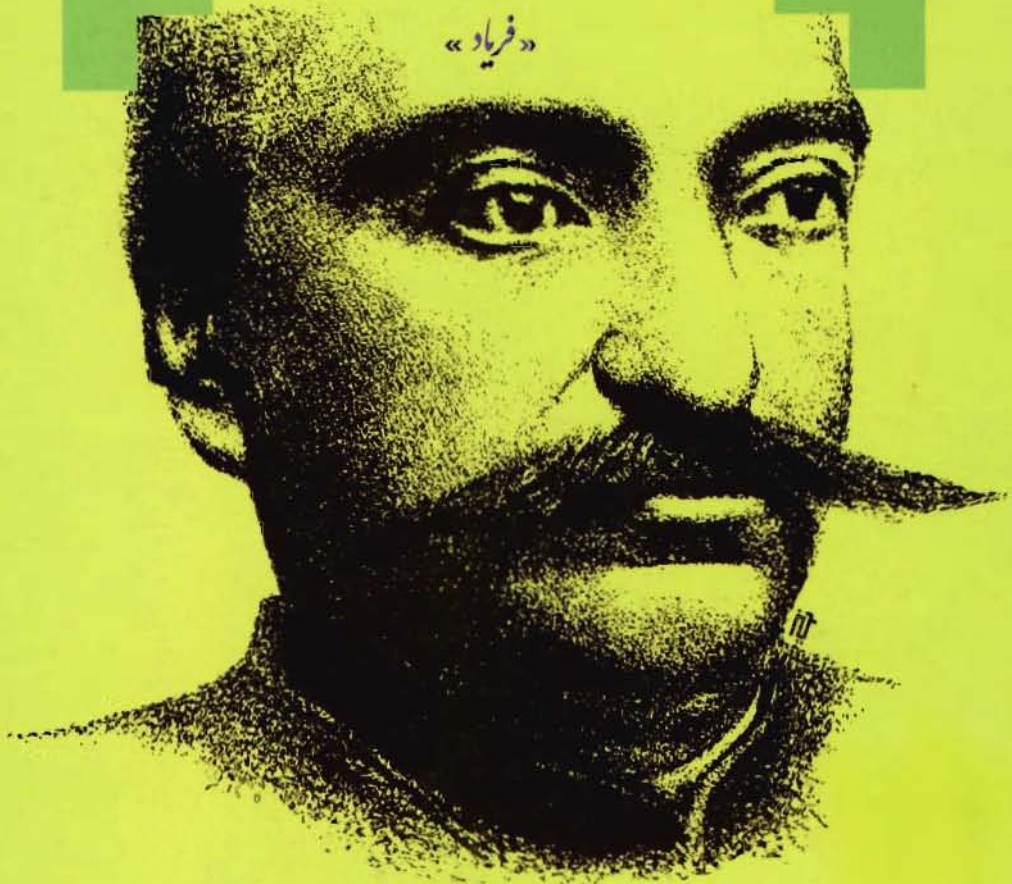


دیوان کامل اشعار  
ناصرالدین شاہ قاجار  
«ناصر»

پہ تحقیق و اہتمام

حسن گل محمدی  
«فریاد»



ديوان كامل اشعار  
ناصرالدين شاه قاجار «ناصر»

دیوان کامل اشعار  
ناصرالدین شاه قاجار  
«ناصر»

به تحقیق و اهتمام  
حسن گل محمدی  
«فریاد»



سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران

سرسنانه	: ناصرالدین قاجار، شاه ایران، ۱۲۴۷ - ۱۳۱۳ق.
عنوان قراردادی	: دیوان
عنوان و نام‌پدیدآور	: دیوان کامل اشعار ناصرالدین شاه قاجار «ناصر» / به تحقیق و اهتمام حسن گل محمدی «فریاده».
مشخصات نشر	: تهران: نشر علم، ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهری	: ۴۲۰ ص.: مصور، عکس
شابک	: 978 - 964 - 224 - 312 - 9
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیپا.
یادداشت	: کتابنامه.
یادداشت	: نمایه.
موضوع	: ناصرالدین قاجار، شاه ایران، ۱۲۴۷ - ۱۳۱۳ق. -- سرگذشتنامه.
موضوع	: شعر فارسی -- قرن ۱۳ق.
موضوع	: ایران -- تاریخ -- قاجاریان، ۱۱۹۳ - ۱۳۴۴ق.
موضوع	: ایران -- دربار و درباریان
شناسه افزوده	: گل محمدی، حسن، ۱۳۲۹ - ، گردآورنده
رده‌بندی کنگره	: الف ۱۳۹۰ / د۹ PIR۷۴۴۹
رده‌بندی دیوبی	: ۸ فا ۱ / ۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۴۹۴۹۷۷



نسخی

## دیوان کامل اشعار

ناصرالدین شاه قاجار «ناصر»

به تحقیق و اهتمام: حسن گل محمدی

چاپ اول، ۱۳۹۰

تیراژ: ۲۲۰۰ نسخه

حروفچینی: گنجینه

لیتوگرافی: کوثر

چاپ: رامین

خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، خیابان شهدای ژاندارمری

بن‌بست گرانفر، پلاک ۴، تلفن ۶۶۴۱۲۳۵۸

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

شابک ۹۷۸ - ۹۶۴ - ۲۲۴ - ۳۱۲ - ۹

این کتاب را که نتیجه کار چندین سال تحقیق و  
پی گیری است به:

پیشگاه

مورخ، محقق، نویسنده و شاعر شهیر که به حق  
پدر تاریخ معاصر ایران است جناب آقای  
«دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی» تقدیم  
می کنم.

«مؤلف»

## فهرست مطالب

پیشگفتار ..... ۱۷

### بخش اول - تحقیق درباره زندگی، احوال، اعمال، افکار و آثار

#### ناصرالدین شاه قاجار «ناصر»

- پیرامون زندگی سیاسی و اجتماعی ناصرالدین شاه ..... ۲۷
- پیرامون زندگی ادبی و هنری ناصرالدین شاه ..... ۵۵
- بررسی کمیت و کیفیت اشعار ناصرالدین شاه ..... ۸۷
- دیوان اشعار ناصرالدین شاه قاجار «ناصر» ..... ۹۷
- مختصری از زندگی خصوصی ناصرالدین شاه ..... ۱۰۳

### بخش دوم - دیوان کامل اشعار ناصرالدین شاه قاجار «ناصر»

#### اشعار مذهبی و مراثی

- خرم دلی که منبع انهار کوثر است ..... ۱۱۵
- چو اعدا دید قاسم را که در گردن کفن دارد ..... ۱۱۷
- از عرش با ملایک، سیار، جبرئیل ..... ۱۱۹
- خنجر شمر به خون شه خوبان تشنه ..... ۱۲۱
- تو کیستی که گرفتی به هر دلی وطنی ..... ۱۲۳
- عشق بازی کار هر شیاد نیست ..... ۱۲۵
- یم فاطمی، در سر مدی، گل احمدی، مه هاشمی ..... ۱۲۷
- عید مولود امیرالمؤمنین شد ..... ۱۲۸

- اسکندر و من ای شه معبود صفات ..... ۱۲۹
- مهر علی و آل به ویرانه دلم ..... ۱۲۹
- خورشید جهان تا ز خراسان سر زد ..... ۱۳۰
- حقا که حقیقت علی حق باشد ..... ۱۳۰
- گر دعوت دوست می شنودم آن روز ..... ۱۳۱
- در طوس جلال کبریا می بینم ..... ۱۳۱
- یکتا گهری ز صدر زین افتاده ..... ۱۳۲
- عشق تو فزون ز ممکنات است حسین ..... ۱۳۲
- کجا هوای شهنشاهی زمین دارم ..... ۱۳۲
- شعر ترکی ناصرالدین شاه ..... ۱۳۳

### غزلیات

- بهستان در بهاران چون گل نسرین شود پیدا ..... ۱۳۷
- دل می بری و روی نهان می کنی چرا ..... ۱۳۸
- ساقی بیار باده گلگون برای ما ..... ۱۳۹
- منم آن شکار زخمی، که فتاده ام به بندت ..... ۱۴۰
- تا بم از دل برد زلف عنبرینت ..... ۱۴۱
- کیست آن ماه پر چهره که زیبا گذرد ..... ۱۴۲
- دل ما را ز چه روز زار و حزین باید کرد ..... ۱۴۳
- مه روزه چون به سر شد، غم و غصه ام به سر شد ..... ۱۴۴
- خال بر روی چو ماهش ترک تازی می کند ..... ۱۴۴
- دل من در خور آن لعبت فرخار بود ..... ۱۴۵
- یار ما را سر پرسیدن بیمار بود ..... ۱۴۶
- طاق ابروی تو تا شهره آفاق بود ..... ۱۴۷
- تا خرابات مغان بر در میخانه نبود ..... ۱۴۹
- وفا ندیده کس از دلبران گل رخسار ..... ۱۵۰
- مجلس ما چو بهشت است در این فصل بهار ..... ۱۵۱
- چون فصل بهار آمد گشتیم به باغ اندر ..... ۱۵۲

- ۱۵۳ ..... مهی دارم از ماه گردون نکوتر.  
 ۱۵۴ ..... در هر دو جهان آرزوی روی تو دارم.  
 ۱۵۵ ..... حور نخواهم من و قصور نخواهم  
 ۱۵۶ ..... جان می‌دهم از بهر وصال چو تو جانان  
 ۱۵۷ ..... خیز ای ساقی مستان و شب عیش به پا کن  
 ۱۵۸ ..... ز ازل خوب سرشتند ملایک گل تو  
 ۱۵۹ ..... راستی گویم به سروی ماند این بالای تو  
 ۱۶۰ ..... سرو را تشبیه نتوان، بر قد رعنا ی تو  
 ۱۶۱ ..... جهانی ناز از رویش پدیدار است پنداری  
 ۱۶۳ ..... زلف مشکینت به رسم دلبری  
 ۱۶۴ ..... ای رشک حور و پری، تا کی به پرده‌دری  
 ۱۶۶ ..... ای که چون حسن تو نبود به جهان کالایی

#### رباعیات

- ۱۶۹ ..... دوری تو کرده زار و رنجور مرا  
 ۱۶۹ ..... روزی که گذر به سوی بالینم کرد  
 ۱۶۹ ..... شاهان دم مسیح کس زنده نشد  
 ۱۷۰ ..... از هجر رخت دلم پر از تاب بود  
 ۱۷۰ ..... دیدار تو دیدنم میسر نشود  
 ۱۷۰ ..... باران ز هوا همچو سرشکم آید  
 ۱۷۱ ..... جانانه ما اگر بیاید به شکار  
 ۱۷۱ ..... گویند پری و حور ناید به نظر  
 ۱۷۱ ..... چشمان تو مست و نیم خوابست امروز  
 ۱۷۲ ..... رندانه حذر کنید یاران ز پلیس  
 ۱۷۲ ..... از مرد برهنه روی زر می‌طلبم  
 ۱۷۲ ..... امروز به دشت رهنوردی کردم  
 ۱۷۳ ..... امروز سوار اسب رهوار شدم

- ۱۷۳ ..... بدخویی اسب ترکمان سنجیدم
- ۱۷۳ ..... قصه عشق تو با باد صبا فرمودیم

### قطعات

- ۱۷۷ ..... روزی دلم گرفت ز اندوه هجر یار
- ۱۸۰ ..... در این دیر موهش در این دارفانی
- ۱۸۱ ..... ای حکیم الممالک سلطان
- ۱۸۲ ..... سپهسالار صد حیف از جهان رفت
- ۱۸۲ ..... نایب السلطنه برگو به خراسانی زشت
- ۱۸۳ ..... تو حکیم الممالک شاهی
- ۱۸۴ ..... چند گونی به من از ماضی و از مستقبل
- ۱۸۵ ..... من همان دوله نصیرم که زره می آیم
- ۱۸۶ ..... چنین گفت عماد صحیح المزاج
- ۱۸۷ ..... ای که داری تو مهر من در دل
- ۱۸۸ ..... میرزانشاله منشی که ریشش مو به مو

### مخمس

- ۱۹۳ ..... ای دل ز محبان و رفیقان خبری نیست

### غزلیات ناتمام و اشعار پراکنده

- ۱۹۹ ..... گل پرده نشین گشت و رخس پرده درآمد
- ۱۹۹ ..... نیست روزی که به صحرا و تماشا نرویم
- ۲۰۰ ..... ای ساقی خوش منظر مست می نابم کن
- ۲۰۱ ..... به قد سرو و به رخ گل، بهترین یار است پنداری
- ۲۰۱ ..... ساقی مست اگر می دهم امشب را
- ۲۰۲ ..... ده دله از بهر چیست عاشق و معشوق
- ۲۰۲ ..... شب شمع یکطرف رخ جانانه یکطرف

- عمری ست کاندرا راه تو هر دم زبانی می‌کشم ..... ۲۰۳
- هم مرد سیف باشم و هم مرد قلم ..... ۲۰۳
- دیگران را نبود مثل تو یاری و ندیم ..... ۲۰۴
- بر دل خون شده هر لحظه مکن آزاری ..... ۲۰۴
- غمم را نیست پایانی در این دوران حیرانی ..... ۲۰۵
- کنون که اول فصل بهار و سبزی صحراست ..... ۲۰۵
- قد سرو آسای تو زین سان که جولان می‌کند ..... ۲۰۵
- شب هجر تو مگر روز جزا صبح شود ..... ۲۰۶
- ما روز و شب ز عالم و آدم گریختیم ..... ۲۰۶
- کمان و تیر در دستش چو ترکان است پنداری ..... ۲۰۶

#### مفردات

- حوری از خلد برون آمده یا یار من است ..... ۲۰۹
- چون لبش در گفتن آید لؤلؤ و مرجان فشانند ..... ۲۰۹
- به جز تو کس نشناسم به جز تو کس نپرسم ..... ۲۰۹
- گر دهد دست کنون ساقی سیمین بدنم ..... ۲۰۹
- برقع از روی برافکن که تا خلق جهان ..... ۲۰۹
- در شب عید آن پریرخ بی حجاب آمد برون ..... ۲۰۹
- با شیخ شهر بگو باعث گمراهی مردم ..... ۲۰۹
- ای دل غمزده تا کی ز غمت سوختن است ..... ۲۱۰
- دست یکدسته اگر حلقه چو زنجیر شود ..... ۲۱۰
- معشوق من ز موی سیه کرده روی را ..... ۲۱۰
- از مطلع حسن آفتاب من ..... ۲۱۰
- شیخ اگر خم شکنند عرضه بدارید به ما ..... ۲۱۰
- دیده نباید که دوخت از رخ چون حورتو ..... ۲۱۰
- دیدمش صدرا لافاضل را که در صحن چمن ..... ۲۱۰
- پرده بردار ز رخ تا مه و پروین نگریم ..... ۲۱۰

- ۲۱۰ ..... ای صنم از بهر من عذری میار
- ۲۱۱ ..... خلعت دنیا من امرئه وجیهی
- ۲۱۱ ..... ای روی ماه ترا صد بنده همچو پری
- ۲۱۱ ..... نیش خاری نیست کز خون شکاری رنگ نیست
- ۲۱۱ ..... بهشت زمین است قطعاً ابهر
- ۲۱۱ ..... دوست به دنیا و آخرت نتوان داد
- ۲۱۱ ..... یارت آمد ای عاشق، دین و دل مهیا کن
- ۲۱۱ ..... تو اگر پای به دشت آری شیران دژم

### بخش سوم - پیوست‌ها

#### تضمین‌ها

- ۲۱۶ ..... دوست نباید ز دوست در گله باشد
- ۲۱۸ ..... تا ز شاه این پنج بیت‌الحق شنیدم
- ۲۲۱ ..... برخی ننگار که ز فرموده خسرو
- ۲۲۳ ..... خیر از عشق ندارد که ندارد یاری
- ۲۲۵ ..... ای بهشتی رخ طوبی قد خورشید لقا
- ۲۲۷ ..... بگشای گوش هوش و بیا در سرای ما
- ۲۲۹ ..... این چار رباعی از شه تاجور است
- ۲۳۱ ..... این غزل فرموده شاه است بشنو
- ۲۳۲ ..... شاه جمجاه کلامی که بیان فرماید
- ۲۳۴ ..... شاه بیت غزل بنده سه بیت از شاه است
- ۲۳۶ ..... یک دو بیت از شاه می‌خوانم ننگار گوش کن
- ۲۳۸ ..... مطربی زمزمه سر کرد سحر در گلزار
- ۲۴۰ ..... نشسته‌ای داد به من دست از این مطلع شاه
- ۲۴۲ ..... دوش در میکده با آن صنم قافیه‌دان
- ۲۴۴ ..... ای خامه مشک افشان چون نامه نگار آیی
- ۲۴۶ ..... بشنو ای تازه غزال این غزل تازه شاه

پنج بیت از شه والاست در این تازه غزل ..... ۲۴۷

### خاطره‌ها و نکته‌های ادبی از زندگی ناصرالدین شاه قاجار

- ناصرالدین شاه و نخستین سفر مشهد ..... ۲۵۱
- ناصرالدین شاه و میرزا محمدخان سپهسالار ..... ۲۵۲
- ناصرالدین شاه و شیخ‌الرئیس قاجار ..... ۲۵۳
- ناصرالدین شاه و سفر شکاری به جاجرود ..... ۲۵۴
- ناصرالدین شاه و شاهزاده ساسان میرزا ..... ۲۵۵
- ناصرالدین شاه و آخرین سفرش به جاجرود ..... ۲۵۶
- ناصرالدین شاه و بیماری سخت او ..... ۲۵۷
- ناصرالدین شاه و سفرش به ابهر ..... ۲۵۸
- ناصرالدین شاه و دیدن ماه شوال ..... ۲۵۹
- ناصرالدین شاه و خدمتگزاران خود ..... ۲۶۰
- ناصرالدین شاه و کنت دومونت فر ..... ۲۶۱
- ناصرالدین شاه و اطباء و شعرا ..... ۲۶۲
- ناصرالدین شاه و امیرکبیر ..... ۲۶۴
- ناصرالدین شاه و ملیجک ..... ۲۶۷
- ناصرالدین شاه و قآنی ..... ۲۶۸
- ناصرالدین شاه و فروغی بسطامی ..... ۲۶۹
- ناصرالدین شاه و سروش اصفهانی ..... ۲۷۰
- ناصرالدین شاه و محمودخان ملک الشعرا ..... ۲۷۱
- ناصرالدین شاه و یکی از زنان حرمسرا ..... ۲۷۲
- ناصرالدین شاه و سجع مهر عزیزسلطان ..... ۲۷۳
- ناصرالدین شاه و فصیح‌الزمان رضوانی ..... ۲۷۴
- ناصرالدین شاه و حاج صدرالسلطنه خواجه‌نوری ..... ۲۷۶
- ناصرالدین شاه و میرزا محمدحسین خان ادیب ..... ۲۷۷
- ناصرالدین شاه و میرزا ابوالحسن جلوه ..... ۲۷۸

۲۷۹	ناصرالدین شاه و خامه
۲۹۸	ناصرالدین شاه و شاعر دروغین
۲۹۹	ناصرالدین شاه و محرم شاعر
۳۰۰	ناصرالدین شاه و حکمران بارفروش (بابل)
۳۰۱	ناصرالدین شاه و شاعر گمنام
۳۰۴	ناصرالدین شاه و خلوتی شاعر
۳۰۵	ناصرالدین شاه و شمس الشعراء رضوان
۳۰۶	ناصرالدین شاه و میرزاتقی خان مجدالملک (عبقری)
۳۰۶	ناصرالدین شاه و میرزا محمدحسین فروغی
۳۰۷	ناصرالدین شاه و امین لشکر میرزا قهرمان
۳۰۸	ناصرالدین شاه و مهرداداران سلطنتی
۳۰۹	ناصرالدین شاه و زبان فرانسه
۳۱۰	ناصرالدین شاه و شوریده شیرازی
۳۱۱	ناصرالدین شاه و عشق ملیجک و آل ملیجک
۳۱۳	ناصرالدین شاه و شعر تب‌آلود
۳۱۴	ناصرالدین شاه و تاریخ سفرهایش
۳۱۵	ناصرالدین شاه و شعر ترکی

#### فهرست اسامی زنان و فرزندان ناصرالدین شاه قاجار

۳۱۹	اسامی زنان ناصرالدین شاه
۳۲۷	اسامی پسران ناصرالدین شاه
۳۲۹	اسامی دختران ناصرالدین شاه

#### جدول سالشمار حوادث دوران حکومت ناصرالدین شاه قاجار

۳۳۵	تولد ناصرالدین شاه
۳۳۵	جلوس ناصرالدین شاه
۳۳۵	تأسیس روزنامه وقایع اتفاقیه

- ۳۳۵ ..... کشته شدن میرزاتقی خان امیرکبیر
- ۳۳۶ ..... درگذشت میرزا حبیب قآنی شیرازی
- ۳۳۶ ..... درگذشت میرزا عباس فروغی بسطامی
- ۳۳۶ ..... درگذشت میرزا ابوالحسن یغمای جندقی
- ۳۳۷ ..... درگذشت حاج ملاهادی سبزواری
- ۳۳۷ ..... سفر اول ناصرالدین شاه به فرنگ
- ۳۳۸ ..... درگذشت میرزا ناصرالله شهاب اصفهانی
- ۳۳۸ ..... سفر دوم ناصرالدین شاه به فرنگ
- ۳۳۸ ..... درگذشت میرزا محمدتقی لسان‌الملک مؤلف ناسخ‌التواریخ
- ۳۳۸ ..... درگذشت علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه
- ۳۳۹ ..... انتشار عروۃ‌الوثقی به مدیریت جمال‌الدین افغانی
- ۳۳۹ ..... ورود سیدجمال‌الدین افغانی به تهران
- ۳۳۹ ..... درگذشت شاهزاده فرهاد میرزا
- ۳۳۹ ..... سفر سوم ناصرالدین شاه به فرنگ
- ۳۳۹ ..... ملاقات ناصرالدین شاه در مونیخ با سیدجمال‌الدین افغانی
- ۳۴۰ ..... سفر دوم سیدجمال‌الدین به ایران
- ۳۴۰ ..... انتشار روزنامه قانون به مدیریت میرزا ملکم‌خان
- ۳۴۰ ..... تبعید سیدجمال‌الدین افغانی از ایران
- ۳۴۰ ..... درگذشت ابونصر فتح‌الله خان شیبانی
- ۳۴۰ ..... درگذشت محمودخان ملک‌الشعرا
- ۳۴۰ ..... کشته شدن ناصرالدین شاه
- ۳۴۰ ..... جلوس مظفرالدین شاه
- ۳۴۰ ..... اعدام میرزا رضا کرمانی
- ۳۴۰ ..... درگذشت سیدجمال‌الدین افغانی
- ۳۴۳ ..... توضیحات

## بخش چهارم - فهرست‌ها

۳۵۵	فهرست اعلام (نامنامه) .....
۳۶۷	فهرست کامل منابع و مراجع .....
۳۸۱	تصاویر .....

## پیشگفتار

پس از وفات نورالدین عبدالرحمن جامی<sup>(۱)</sup>، آخرین شاعر و سخنور نامدار ایران به سال ۸۹۸ هجری در هرات، تا اواخر قرن نوزدهم هجری که سرآغاز نهضت جدید ادبی و بازگشت به سبک قدیم است، به علت رواج سبک متکلف دوره مغول و تیموری و مضمون پردازی‌ها و نکته‌سنجی‌ها و جمله‌بندی‌های خاص دوره صفوی که آنرا سبک هندی<sup>(۲)</sup> نامیده‌اند و ظهور حکومت‌های صفویه، افشاریه و زندیه که بیشتر اوقات درگیر جنگ‌های تقریباً پیوسته‌ای بودند و همچنین به علت اوضاع داخلی کشور که وضعیت آشفته و نابسامانی داشت، در این دوران زیان و ادبیات فارسی نسبت به گذشته دچار رکود و عقب‌افتادگی ممتدی گردید.

این رکود ادبی نه تنها در دوره صفویه بلکه پس از انقراض آنها تا تأسیس حکومت قاجاریه که قریب پنجاه سال طول کشیده است، ادامه داشت. هر چند که در این مدت ایران از اهل علم و فضل خالی نبود ولی به علت ظهور طوایف مختلف و تشتت و مخاصمات پیوسته، چندان مجال و آرامشی بوجود نیامد تا زیان و ادبیات فارسی رواجی در حد قبل از حمله مغول پیدا کند.

در زمان صفویه، مذهب رسمی ایران تشیع تعیین شد، از این رو نظم و نشر مذهبی در این عصر ترقی بسیاری کرد. چون شاهان این سلسله به مدح و ستایش

---

(۱) به قسمت توضیحات مراجعه نمایید.

خود توسط شاعران و گویندگان توجهی نداشتند و انعام وصله به کسانی می دادند که بزرگان دین و امامان و ائمه اطهار (ع) را ستایش نمایند. در این باره برخورد شاه طهماسب صفوی در جواب مدیحه محتشم کاشانی که برای او سروده بود، سمت و جهت سرودن مدیحه و مرثی به سوی اهل بیت و اشعار مذهبی سوق داده شد. بنابراین شعرا به جای مدح شاهان صفوی به نعت انبیاء و اولیاء پرداختند و مدح و مرثیه آل رسول را موضوع شعر خود قرار دادند. علما نیز در جمع کردن اخبار و آثار شیعه و شرح و بسط فقه و حدیث کوشیدند، بطوریکه در مدت دو قرن و نیم حکومت صفویه، ایران شاهد ظهور و طلوع دهها شاعر و نویسنده و مجتهد دینی گردید و علما و فقهای مانند علامه مجلسی<sup>(۳)</sup> و شیخ بهایی<sup>(۴)</sup> در زمینه علوم دینی، حدیث و فقه آثار فراوانی را به زبان فارسی تألیف کردند.

هر چند که در دوره صفویه غزل و شعر عرفانی نسبتاً متروک گردید و نظم و نثر فارسی تنزل صریحی پیدا کرد و اغلب شاعران به عبارت پردازی و زیور و زینت های زاید لفظی و استعمال مضامین و تشبیهات و ایهام و استعاره پرداختند ولی دیری نکشید که بعضی از سلاطین و شاهزادگان صفوی مانند سلطان ابراهیم، شاه عباس، القاص میرزا، شاه طهماسب و سام میرزا که خود ذوق و استعداد ادبی داشتند به سرودن شعر رو آوردند و حتی سام میرزا<sup>(۵)</sup> تذکره ای نیز در شرح و احوال شعرای قرن نهم و دهم هجری به رشته تحریر درآورد.

در اواخر قرن دوازدهم هجری نهضتی جدید برای رجوع به اسلوب قدما در ادبیات و زبان فارسی بوقوع پیوست که مرکز آن شهر اصفهان و هدف آن «بازگشت به سبک قدیم» بود. سخن سرایان و صاحب دلانی که در اصفهان گردآمده بودند به این نتیجه رسیدند که: «گرایش به معانی دور از ذهن و خیالبافی های باطل، شعر را به پستی و انحطاط کشانده است و باید برای نجات از این پرتگاه دوباره به مکتب های پیشین روی آورد.»

از اولین سرایندگان و شاعران و طرفداران این نهضت می توان از سید محمد

شعله، میرسید علی مشتاق، میرزا محمد نصیر اصفهانی، عاشق اصفهانی<sup>(۶)</sup>، لطفعلی بیگ آذر بیگدلی<sup>(۷)</sup>، سید احمد هاتف اصفهانی<sup>(۸)</sup> و سلیمان بیدگلی متخلص به صباحی و امثال اینان نام برد که هر یک در سخن توانا بودند.

← در نتیجه این نهضت نوین، افکار جریان نویافت و شعرا بیشتر به متقدمین مانند فردوسی، عنصری، فرخی، منوچهری، خاقانی و انوری روی آوردند و شیوه سخن و طرز بیان آنها را دوباره احیاء کردند.

← بر اثر بوجود آمدن این نهضت، شمار زیادی شاعر و نویسنده در دوره قاجاریه ظهور کرد که از سبک و شیوه سخن گویندگان قبل از مغول پیروی می کردند و رونق دوباره را به ادبیات و زبان فارسی بازگرداندند.

← در دوره قاجاریه هر چند که مصائب و بلیاتی بر ملک و ملت ایران وارد آمد ولی نظم و نثر فارسی نسبت به دوره گذشته یعنی صفویه، افشاریه و زندیه، ترقی بسیاری نمود. بویژه نثر فارسی از عبارت پردازی های بیجا و استعمال الفاظ مشکل و غیر مأنوس که خواننده را از معنی و مفهوم دور می ساخت، پیراسته شد و به تدریج نثر ساده و روان فارسی معمول گردید.

← یکی از علل این پیشرفت های نسبی در ادبیات، حضور چشمگیر ادیبان و وزیران کاردان، لایق و ادیبی مانند میرزا ابوالقاسم قائم مقام<sup>(۹)</sup> و میرزاتقی خان امیرکبیر<sup>(۱۰)</sup> بود که از بزرگان ادب و سیاست بودند و دوست داشتند که جامعه ایران و سازمان دبیرخانه حکومتی از خودفریبی، دروغ و چرب زبانی های بی مورد، دور گردد.

← قائم مقام در علوم، حکمت و ادب سرآمد و در نظم و نثر فارسی و عربی استاد بود. اشعار و منشآت او نمونه فصاحت و بلاغت است و عاری از عبارت های مکلف و مضامین پیچیده و معانی مبهم و تشبیهات باریک و نابجا که مخصوص سبک بعد از مغول بود، می باشد. او توانست با کمال قدرت، فارسی نویسی جدید را بر روی پایه متینی استوار سازد و طرز گفتار متقدمین بویژه سعدی را دنبال کند.

نکته دیگری که در این پیشرفت مؤثر بوده است، اقدامات اصلاحی و اصولی بود که امیرکبیر در دوران صدارت خود انجام داد. میرزا تقی خان امیرکبیر یکی از رجال سیاسی، ملی و فرهنگی دوره قاجاریه و اولین صدراعظم ناصرالدین شاه بود، از آنجایی که مردی درست و وطن پرست بود، در مدت کوتاه صدارت خود، خدمات درخشانی انجام داد. او با ایجاد و تأسیس مدرسه دارالفنون و توسعه صنعت چاپ و انتشار کتاب و روزنامه در بالا بردن سطح دانش و آگاهی جامعه کمک شایانی کرد.

رابرت گرانٹ واتسن در کتاب تاریخ ایران می نویسد:

«رویه مرفته نمی توان گفت نسل ایرانیان جدید عقیم شده، چون توانسته است در دوران اخیر مردی نظیر امیرنظام بوجود آورد.»<sup>۱</sup>

همچنین باید توجه داشت که تنها این چند وزیر نبودند که از نابسامانی های ایران در دوره قاجاریه رنج می بردند و برای سامان دادن کارها می کوشیدند، بلکه دستگاه فرمانروایی قاجار چنان آشفتگی های ناگواری داشت که گاه شاهزادگان و نزدیکان دربار نیز نگران سست بنیادی آن می شدند و خود در اندیشه فرو می رفتند که چه باید کرد؟

عباس میرزا<sup>(۱۱)</sup> فرزند چهارم فتحعلی شاه قاجار که یکی از افراد خوب خاندان قاجار است به غیر از شجاعت و مهارت در لشکرکشی ها، توجه خاصی به آشنا ساختن مردم به پیشرفت و ترقی داشت. او با ایجاد چاپخانه در تبریز و چاپ و انتشار کتاب کمک شایانی به بالا بردن سطح آگاهی جامعه نمود.

علی قلی میرزا اعتضادالسلطنه<sup>(۱۲)</sup> پسر دیگر فتحعلی شاه یکی دیگر از شاهزادگان قاجار است که مردی کتاب خوان و دانشمند و در مسائل فرهنگی به نسبت زمان خود، صاحب نظر شمرده می شد. بطوریکه در سال ۱۲۷۴ هجری قمری ناصرالدین

---

۱. تاریخ ایران - رابرت گرانٹ واتسن - ترجمه: ع: وحید مازندرانی - چاپ سوم - ۱۳۵۴ - انتشارات امیرکبیر - صفحه ۲۳۸.

شاه او را رئیس دارالفنون کرد و در دوره ریاست او این مدرسه رونقی بسزا یافت. با توجه به مراتب فوق و زمینه‌هایی که در جهت بیداری و آگاهی سطح بینش و تفکر مردم در دوره قاجاریه فراهم شده بود، همچنین با توجه به علاقه و تمایلی که سلاطین و شاهزادگان قاجار نسبت به شعر و ادبیات فارسی و سرودن شعر و برپا داشتن انجمن‌های ادبی و بویژه نگارش شرح زندگی خود داشتند، که این امر باعث تسلی خاطر آنها پس از شکست‌ها و گرفتاریهای گوناگونی همچون جنگ با روسیه و فشار سیاسی کشورهای اروپایی می‌شد، زبان و ادبیات فارسی در دوره قاجاریه بویژه در زمان حکومت فتحعلی‌شاه و ناصرالدین‌شاه که هر دو شاعر بودند و به سرودن شعر علاقه نشان می‌دادند، رونق و توسعه زیادی پیدا کرد. بطوریکه برخی از شاهان و شاهزادگان قاجار نیز با توجه به اینکه در کنار و دربار خود شعرا و نویسندگان و وزیران و دبیران فاضل و دانشمند داشتند، به سرودن اشعار و نوشتن نثر و شرح حال و سفرنامه پرداختند که تعداد آنها بسیار زیاد است.

از جمله افراد بسیار معروف از خاندان قاجار که به سرودن شعر و نوشتن نثر پرداخته‌اند می‌توان به فتحعلی‌شاه قاجار اشاره کرد که دارای دیوان بزرگی است و «خاقان» تخلص می‌کرد.<sup>۱</sup> بسیاری از فرزندان او نیز در شعر و ادبیات فارسی دارای قریحه و ذوق بوده‌اند که می‌توان به محمدرضا میرزا با تخلص «افسر»، علی‌قلی میرزا اعتضادالسلطنه با تخلص «فخری» شیخعلی میرزا، شاهزاده علیرضا میرزا با تخلص «شهره»، عبدالله میرزا با تخلص «دارا»، محمدتقی میرزا حسام‌السلطنه، شاهزاده ملک ایرج میرزا با تخلص «انصاف»، دولت‌شاه قاجار با تخلص «دولت»، حیدرقلی میرزا، جهان‌شاه میرزا، همایون میرزا با تخلص «بیضا»، احمدعلی میرزا، محمود میرزا با تخلص «محمود» صاحب تذکره سفینه‌المحمود، سلطان محمد میرزا با تخلص «سلطان»، فریدون میرزا فرزند عباس میرزا با تخلص «فرخ»، فرهاد میرزا فرزند عباس میرزا، زبیده خانم دختر فتحعلی‌شاه، شاه بیگم

---

۱. دیوان اشعار فتحعلی‌شاه قاجار «خاقان» توسط نگارنده تهیه و تدوین و چاپ شده است.

خانم دختر فتحعلی شاه ملقب به ضیاء السلطنه و خواهر عباس میرزا، تاج الدوله همسر فتحعلی شاه، سام میرزا نوه فتحعلی شاه و بسیاری دیگر از افراد که شعر می سرودند اشاره کرد.

از جمله افرادی که از پادشاهان سلسله قاجار دارای قریحه شاعری بود، ناصرالدین شاه قاجار با تخلص «ناصر» است که او علاوه بر سرودن شعر به نوشتن سفرنامه و انجام کارهای هنری دیگر مانند نقاشی و عکاسی نیز علاقمند بود.

دوره سلطنت فتحعلی شاه قاجار و ناصرالدین شاه قاجار دوره آرامش نسبی پس از سالیان دراز درگیری بود که با علاقمندی و گرایش به شعر و شاعری توسط این دو سلطان شاعر، گرایش به ادبیات و شعر توسعه پیدا کرد و در جامعه آن روز شعرا و ادبای زیادی ظهور کردند.

استاد سعید نفیسی<sup>(۱۳)</sup> در مقدمه دیوان فروغی بسطامی<sup>(۱۴)</sup> این دوره را این گونه توصیف می کند:

«دوره سلطنت چهل و نه ساله ناصرالدین شاه از دوره های پرشکوه ادبیات فارسی است. در آغاز قرن سیزدهم هجری، همین که دوره آسایشی پس از سالیان دراز آشفستگی در ایران پیش آمد و مردم کشور تا اندازه ای روی آرامش دیدند، توجه به ادبیات که از پایان دوره صفویه از میان رفته بود بار دیگر پیش آمد.

بنیادی که در آغاز دوره قاجار گذاشته شد و سخنورانی مانند فتحعلی خان صبا<sup>(۱۵)</sup>، میرزا عبدالوهاب معتمدالدوله نشاط<sup>(۱۶)</sup>، مجمر اصفهانی<sup>(۱۷)</sup>، وصال شیرازی<sup>(۱۸)</sup> و میرزا عبدالباقی طبیب اصفهانی<sup>(۱۹)</sup> که راهنمایان گویندگان و سرایندگان جوان آن روزها شدند، می بایست قهراً در نیمه اول قرن سیزدهم دوره ممتازی را فراهم کند.

در این دوره چند تن از بزرگان شعر فارسی آثار جاودانی گذاشته اند و آنچه که از طبع قآنی<sup>(۲۰)</sup>، یغما<sup>(۲۱)</sup>، سروش<sup>(۲۲)</sup>، محمودخان ملک الشعرا<sup>(۲۳)</sup> و فتح الله خان شیبانی<sup>(۲۴)</sup> تراویده همیشه از شاهکارهای زبان فارسی به شمار خواهد رفت و با آثار

برخی از گویندگان قدیم برابری خواهد کرد.<sup>۱</sup>

به منظور شناخت بیشتر در رابطه با دوران حکومت ۴۹ ساله ناصرالدین شاه قاجار، با توجه به اینکه هدف در این جا بیشتر بیان زندگانی ادبی و هنری وی می باشد، بنابراین در جهت رسیدن به این مقصود به طور اجمال به پاره ای از وقایع مهم این دوران از دو بعد سیاسی، اجتماعی و ادبی، هنری می پردازیم.

---

۱. دیوان کامل فروغی بسطامی - مقدمه و شرح حال از استاد سعید نفیسی - حواشی و تعلیقات از: م - درویش - انتشارات جاویدان - تهران - ۱۳۵۷ - صفحه چهار.

## بخش اول

تحقیق دربارهٔ زندگانی،

احوال، اعمال، افکار و آثار

ناصرالدین شاه قاجار «ناصر»

پیرامون زندگی سیاسی و اجتماعی

ناصرالدین شاه قاجار

## ناصرالدین شاه قاجار

(۱۲۴۷-۱۳۱۳ هجری قمری)

ناصرالدین شاه قاجار چهارمین پادشاه سلسله قاجاریه است که نزدیک به نیم قرن یعنی مدت چهل و نه سال و یک ماه و سه روز از تاریخ ۱۴ شوال ۱۲۶۴ هجری قمری تا ۱۷ ذی القعدة ۱۳۱۳ با کمال استبداد در کشور ایران سلطنت کرد. هنگامی که محمدشاه قاجار<sup>(۲۵)</sup> بدون اینکه وصیت مشخصی از خود به جا بگذارد در سال ۱۲۶۴ هجری قمری چشم از جهان فرو بست، جسدش را بدون گماردن محافظی بفرشی کهنه قرار دادند. در این زمان کشور در چنان وضع آشفته‌ای به سر می‌برد که فرش مذکور به سرقت رفت و جنازه تا زمانی که به گور سپرده شد برکف زمین قرار داشت.

با مرگ محمدشاه در کشور آشوب و بی‌نظمی بالا گرفت. بازارها و مغازه‌ها بسته شد و منازل وابسته به دار و دسته حاجی میرزا آقاسی را غارت کردند. حاجی نیز با مهر مملکت به حضرت عبدالعظیم پناه برد و با صدور حواله‌هایی هنگفت خزانه را بین هواخواهان خود تقسیم نمود. شاهزادگان قاجار نیز برای بدست گرفتن حکومت به تفرقات افتادند و سیف‌الملک در قزوین ادعای پادشاهی کرد.

ناصرالدین میرزا ولیعهد شانزده ساله نیز پول کافی نداشت تا خود را به تهران

برساند، به ناچار متوسل به سفارت روسیه گردید. اگر این روزها از تاریخ کشورمان را نهایت دوره فترت تاریخ ایران بدانیم به حق سخنی به گزاف نگفته‌ایم، زیرا کشوری که در سایه یک سر سلسله خونریز و دو پادشاه عاری از کفایت به نهایت عجز و درماندگی رسیده بود، اکنون با قرض گرفتن از این و آن، کسی را بر تخت سلطنت خود می‌نشانند که شایستگی و لیاقت فرمانروایی نداشت. اما همه مشکلات حکومت قاجارها به دست میرزاتقی‌خان امیرکبیر حل شد. او ولیعهد را آبرومندانه به تهران آورد و به شاه آموخت که چگونه حرمت مقام سلطنت را حفظ کند.

امیرکبیر مرد بزرگ سیاست و تدبیر با کوشش بسیار، طغیان‌ها را فرونشاند، دریافت و پرداخت دولت را توازن بخشید، مواجب مفتخواران و وابستگان را قطع کرد، قشون را سازمانی دوباره داد، در سیاست خارجی راه را بر هرگونه نفوذ بیگانگان سد کرد و بالاخره به شاه جوان اقتدار لازم را برای ادامه سلطنت ارزانی داشت. ولی افسوس که این مرد بزرگ و وطن‌پرست سرانجام قربانی اراده مردانه خود شد و بر اثر دسایس شوم درباریان فاسد به سرکردگی مهد علیا<sup>(۲۶)</sup> مادر شاه و دخالت اجانب که امیر را مانع اهداف خود می‌دیدند، از کار برکنار و در هیجدهم ربیع‌الاول سال ۱۲۶۸ هجری قمری به قتل رسید و فرد سرسپرده‌ای که افتخار تحت‌الحمایگی انگلیس را داشت به نام میرزا آقاخان نوری به صدارت رسید و تمامی برنامه‌ها و کارهایی که امیرکبیر آغاز کرده بود متوقف گردید و نتایج آنها برباد رفت. در این مقدمه قصد آن‌که مطابق روال معمول تاریخی به بررسی رخدادها و کارهای دوران حکومت ناصرالدین شاه پردازیم، نداریم. چون خوانندگان و علاقمندان می‌توانند به کتابهای زیادی که در این زمینه انتشار یافته مراجعه نمایند. از آن گذشته این نگارش، مقدمه‌ای است بر دیوان اشعار و کارهای هنری و ادبی ناصرالدین شاه، بنابراین در اینجا فقط به نکاتی از زندگی او اشاره می‌گردد که به شناخت روحیه و رفتار وی کمک نماید.

در دوره سلطنت پنجاه ساله ناصرالدین شاه، به علت رقابت‌های شدید

کشورهای خارجی بویژه دولت‌های انگلیسی و روس در ایران و توسعه و بسط نفوذ آنها و همچنین بر اثر جهالت و بی‌اطلاعی و رشوه‌خواری و فساد اخلاقی درباریان و عناصر حکومت، بارها کشور به ورطه سقوط و از هم پاشیدن رسید ولی باز با از خودگذشتگی بعضی از وطن‌پرستان و رجال انگشت شمار دلسوز، کشور از نابودی نجات پیدا کرد.

یکی از مشکلات عمده سلطنت ناصرالدین شاه نفوذ و دخالت بیش از حد مادرش مهد علیا بود که پس از فوت شوهرش محمدشاه و تا زمانی که ناصرالدین شاه خود را به تهران رساند یعنی نزدیک چهل روز، ملک جهان خانم یا همان مهد علیا در رأس گروهی از رجال و درباریان تحت نفوذ خودش بر امور مملکت نظارت کرد و خود را نایب‌السلطنه و نواب علیه‌نامه و در این مدت آسیب‌های فراوانی به مملکت وارد کرد. پس از ورود ناصرالدین شاه به تهران و جلوس به تخت سلطنت و برگزیدن امیرکبیر، تمام برنامه‌هایی که مهد علیا انجام داده بود بوسیله امیرکبیر لغو شد و همین امر کینه امیر را در دل او نهاد و آخر هم کاری کرد که شاه دستور قتل بزرگترین رجل سیاسی دوره قاجار را صادر کرد. پس از امیر با نفوذ مهد علیا صدارت عظما به میرزا آقاخان نوری که با مهد علیا سروسری داشت و یکپارچه سرسپرده و تبعه انگلیس بود و اگذار گردید و پس از چندی که خیانت‌های او بر شاه روشن شد، دستور عزلش صادر گردید. نتیجه هفت سال صدارت این فرد خائن و وطن‌فروش چیزی جز نفوذ و توسعه کشورهای روس و انگلیس در ایران و رواج فساد و تباهی و توقف کارهایی که امیرکبیر آغاز کرده بود، برای ایران نبود.

پس از چندی که کشور بدون صدراعظم بود، ناصرالدین شاه میرزا حسین خان سپهسالار را به صدارت برگزید و او تقریباً اصلاحات امیرکبیر را پی‌گیری نمود و اقدامات خوبی در جهت نوسازی کشور و ایجاد صنایع و راه انجام داد و با انجام اصلاحات اداری و اجتماعی مخالفان زیادی برای خود بوجود آورد. هم او باعث گردید که به منظور آشنایی ناصرالدین شاه با پیشرفت کشورهای اروپایی، اولین سفر

شاه به فرنگ در سال ۱۲۹۰ هجری که ۵ ماه و ۹ روز طول کشید انجام شود. البته ناصرالدین شاه دو سفر دیگر هم به اروپا کرد که سفر دوم در سال ۱۲۹۳ به مدت چهار ماه و نه روز و سفر سوم در سال ۱۳۰۶ به مدت ۶ ماه و دوازده روز طول کشید. هر چند حاصل اصلی این سفرها برای کشور جز خرج و قرض چیز دیگری نبود. ولی تا اندازه‌ای موجب آشنایی شاه و درباریان او با جامعه آن روز اروپا گردید و راه را برای بعضی از تغییرات در کشور باز کرد.

البته اعمال و رفتاری که ناصرالدین شاه و همراهانش در طی سه سفر خود به اروپا انجام دادند چنان خجالت‌آور است که عفت قلم اجازه ذکر آنها را نمی‌دهد. شاید نمونه‌ی زیر بتواند تا حدودی مقصود را روشن سازد. اعتمادالسلطنه در روزنامه‌ی خاطرات خود در تاریخ بیست و هفتم رمضان سال ۱۳۰۶ می‌نویسد:

«شاه امروز در ورشو به مدرسه دخترها رفتند. البته نه برای دیدن وضع تدریس بلکه بیشتر برای دیدن دخترها.»

و در خصوص چگونگی رفتار انگلیس‌ها در سفر سوم ناصرالدین شاه در همین کتاب آورده است:

«به لندن آمدم، شاه به دارالحکومه تشریف بردند. رفتار انگلیسی‌ها با ما مثل سفر اول نیست، به ظاهر شاه را احترام می‌کنند، اما با ما مثل سگ رفتار می‌نمایند.» ناصرالدین شاه عشق و علاقه به فرزندان خود را فراموش کرده بود ولی علاقه شدیدی به غلام علی خان ملیجک معروف به عزیزالسلطان داشت، برادرزاده‌ی زشت و زردنبو و بی ادب امینه اقدس گروسی یکی از زنانش. به همین جهت او را در سفر سومش به اروپا با خود برده بود. این پسرک بی آبرو و لوس و نرچه افتضاحاتی در این سفر ببار آورد. اعتمادالسلطنه در این رابطه می‌نویسد:

«عزیزالسلطان در خانه‌ی روچیلد، بانکدار معروف یهودی، که رفته بودند بعضی اسباب دزدیده بود، صاحبخانه ملتفت گشته و با افتضاح آنها را پس گرفته بود.» واقعاً انسان شرمش می‌آید این حرفها و نکته‌ها را بنویسد ولی از طرف دیگر همین

نکات است که عمق فاجعه را برای نسل‌های ما روشن می‌سازد، که اگر به سرنوشت کشورمان علاقه نشان ندهیم و بی‌تفاوت باشیم، افرادی همچون ناصرالدین شاه با وام و قرض از کشورهای خارجی و با گرو گذاشتن خاک و ملک و بندر و دریا و دادن امتیازهای مختلف تجاری و سیاسی، امکانات موجود در کشور را به حراج می‌گذارند و به سفرهای بی‌نتیجه و ایجاد حرمسرا و بساط عیش و نوش می‌پردازند. ابراهیم تیموری مورخ و مؤلف کتاب عصر بی‌خبری در رابطه با مسافرت‌های ناصرالدین شاه به فرنگ می‌نویسد:

«سفرهای ناصرالدین شاه به اروپا جز زیان برای مردم ایران چیزی در بر نداشت عمده هدف ناصرالدین شاه در این سفرها فقط تفریح و گردش و عیاشی است. چنانکه از ملاحظه سفرنامه‌های سه‌گانه او به خوبی این موضوع را می‌توان دریافت. سفرنامه ناصرالدین شاه پر است از توصیف زن فلان آقا که در فلان شب نشینی فلان لباس را پوشیده و مرحوم ناصرالدین شاه مفتون زیبایی و خوشگلی او شده یا وقتی فلان رفاصه فلان سیرک مشغول بازیست تن و بدن سفید و اندام قشنگ و ظریفش شاه ایران را از حال برده یا فلان حیوان در باغ وحش فلان شهر به نظر ظل‌الله خیلی عجیب آمده و یا بالاخره از اینکه جهانمطاع در بازی شطرنج خانم لرد سالیسبوری نخست‌وزیر انگلستان را مات کرده به خود ببالد و از مهارت خویش تعریف کند.»<sup>۱</sup> همچنین ناظم‌الاسلام کرمانی در کتاب تاریخ بیداری ایرانیان در ارتباط با این مسافرت‌ها آورده است:

«مسافرت‌های اروپا به اندازه‌ای این پادشاه را مرعوب ساخت که هر خواهش نامشروعی را ادنا دول اروپا می‌نمود، به اسم صلح پسندی تسلیم می‌کرد، اضافه بر یکصد کرور خزانه ایران صرف این مسافرت‌های بی‌معنی شد.»<sup>۲</sup>

۱. عصر بی‌خبری یا ۵۰ سال استبداد در ایران - تألیف: ابراهیم تیموری - انتشارات اقبال - چاپ سوم - سال ۱۳۵۷ - تهران.

۲. تاریخ بیداری ایرانیان - تألیف ناظم‌الاسلام کرمانی. چاپ ابن‌سینا - سال ۱۳۳۲ - تهران.

مجموعه غربی که ناصرالدین شاه در مسافرت‌هایش به اروپا با خود برمی داشت جالب و خنده‌آور بود، علاوه بر رجز سیاسی و افراد ترکیب شاه، هر یک از این اشخاص چند نوکر و خدمه داشتند. خود شاه یک عکاس و یک قهوه‌چی برای درست کردن چای، قهوه و قلیان جواهر نشان او، یک سلمانی و چند مهتر برای اسب خود همراه برداشته بود.

از جمله رفتارهای ناصرالدین شاه در انتظار گذاشتن سلاطین و ملکه‌های کشورها و عدم رعایت طرز غذا خوردن و تمیزی و بسیاری از نکات دیگر بود که این تصور را ایجاد کرد که شاه ایران آدمی غیر متمدن است. بطوری که وقتی آنها (یعنی شاه و همراهان) تصمیم گرفتن چراغهای کوچک خوراک‌پزیشان را در اتاق‌های خود قرار دهند. رئیس خدمه کاخ سلطنتی ترتیبی داد تا روی فرش‌ها یک پوشش چرمی قرار دهند تا خطری پیش نیاید. افتضاح از این بدتر ممکن نبود. حال تصور کنید همراه کارناوال مسخره یکصد نفره ناصرالدین شاه ملیجک هم راه بیفتند.

مسئولین و رجال سیاسی این کشورها به خاطر کسب امتیاز و عقد قراردادهای آنچنانی شاه ایران را تحویل می‌گرفتند. کما اینکه بسیاری از این امتیازها در طول همین مسافرت‌ها اخذ شد والا آنها از حرکات و رفتار شاه و همراهانش ناراحت بودند، بطوریکه سروصداهایی که ملیجک در قصرها و خانه‌های مجلل می‌کرد یا آنکه دیده شده بود بینی خود را با پرده سالن و دم لباس بلند مردی که در کنارش نشسته بود پاک می‌کرد یا اینکه هر روز هنگام طلوع آفتاب شاه و همراهانش یک خروس می‌کشند، اینها چیزهایی نبود که قابل تحمل باشد ولی شیرینی تصرف و جدا کردن افغانستان، هرات، بلوچستان از ایران و اخذ امتیازهای رویتر و تأسیس بانک، انحصار محصول تنباکو و هزاران منافع دیگر در کشور ما ایران، باعث تحمل این‌گونه افراد و حرکات آنها در سفرها می‌شد.

همین سیاست بازان اروپائی که از ضعف‌های سیاسی و شخصیتی شاه و همراهان استفاده کرده و امتیازات قابل توجه با زبان‌های جبران‌ناپذیری از کشور ما

اخذ نموده بودند، در مراسم خداحافظی ناصرالدین شاه، ملکه ویکتوریا در حالیکه دو نشان اهدایی شاه ایران را برتن نصب کرده بود، دستور داده بود افراد گارد سلطنتی از راه آهن تا مدخل کاخ برای ادای احترام صف بکشند و خود برای استقبال از ناصرالدین شاه از پله های کاخ پائین آمد و بازوی او را گرفت.

ملکه آنگاه شاه ایران را به اتاق های مختلف کاخ برد و خزائن و جواهرات گرانبهای کاخ از جمله مجموعه ای از نسخه های خطی کتابهای فارسی را به او نشان داد، ملکه همچنین توجه ناصرالدین شاه را به الماس درشت کوه نور که روی سنجاق سینه خود نصب کرده بود، جلب نمود، الماسی که نادر با خود از هندوستان به ایران آورده و اکنون با طی کردن جریانات زیادی به انگلستان رسیده بود. پیش از آنکه ناصرالدین شاه کاخ را ترک کند ملکه عکس امضاء شده خود را به وی اهدا کرد. ملکه انگلیس در یادداشت های روزانه خود از جریان خداحافظی با ناصرالدین شاه می نویسد:

«او هنگام خداحافظی محزون به نظر می رسید و دست مرا بوسید.»

نتیجه مسافرت های ناصرالدین شاه به فرنگ اگر چه به ظاهر برای دیدن تمدن و پیشرفت ها و آشنایی با اصول و روش های مملکت دارای اروپایی ها بود ولی پس از انجام این سفرها، ناصرالدین شاه دستور داد که از رفتن جوانان ایران به اروپا جلوگیری کنند و می گفت اگر پای ایرانی به اروپا باز شود برای کشور خیلی خیلی اثر بد خواهد داشت.

ناصرالدین شاه نه تنها از سفرهای اروپا تجربه ای که به درد مملکت بخورد نیاموخت بلکه دیدن آزادی هایی که مردم کشورهای مختلف داشتند او را به ترس و وحشت انداخت. البته این نگرانی ها بی مورد هم نبود، همین آشنایی و ارتباط با دنیا و دیدن روش حکومت داری کشورهای اروپا بود که مقدمات تغییر و تحول را فراهم ساخت و علی النهایه منجر به بوجود آمدن انقلاب مشروطیت شد.

یکی از مشکلاتی که برای حکومت ناصرالدین شاه بوجود آمد، شورش بابیان

در سرتاسر کشور بود که این موضوع با درایت و برنامه‌ریزی امیرکبیر خاتمه یافت. امیر نیروهایی را برای دفع بایبه به نقاط مختلف کشور فرستاد و بسیاری از آنها را کشت و گروهی را به زندان افکند و تصمیم گرفت پیشوای آنان را نابود کند. بنابراین به حمزه میرزا والی تبریز، دستور داد باب را از ماکو به تبریز بیاورند. علمای تبریز حکم به کشتن او دادند و باب در میدان تبریز به دار آویخته شد.

در سال ۱۲۶۸ بعد از عزل امیرکبیر بابی‌ها که بر اثر اعدام سیدعلی محمد باب، پیشوای بابی‌ها بسیار عصبانی بودند علیه ناصرالدین شاه توطئه‌ای طرح کردند که دست سیاست خارجی هم در آن بی‌مداخله نبود.

از طرف توطئه‌کنندگان سه نفر از بابیان بسیار متعصب مأمور ترور شاه شدند و به عنوان تظلم در حوالی باغ دوشان‌تپه که در آن موقع محل اقامت شاه بود، به انتظار نشستند. روز ۲۸ شوال ۱۲۶۸ صدای شلیک توپ، خروج شاه را از قصر اعلام کرد و ناصرالدین شاه برای شکار باتفاق جمعی از درباریان و غلامان از قصر خارج شده و سوار بر اسب راه شکارگاه را در پیش گرفتند. هنوز مسافت زیادی طی نشده بود که آن سه نفر با بی‌از کمینگاه بیرون آمدند و با تفنگ‌های باروتی بسوی شاه شلیک کردند. از شانس ناصرالدین شاه تیر دو تن از آنها به خطارفت و تیر سومی که ضارب آن محمدصادق تبریزی نام داشت به هدف خورد و سر و صورت شاه را مجروح کرد. بابی‌ها چون دیدند که تیر آنها مؤثر واقع نشده، خنجرهای برهنه را از زیر لباس بیرون کشیده و دیوانه‌وار به سوی شاه حمله کردند. جمعی از همراهان شاه گداگرد او را گرفتند تا گزندی وارد نشود و غلامان نیز به زد و خورد با آنها پرداختند. پس از آنکه جراحتهایی به طرفین وارد آمد، مهاجمین دستگیر و زندانی شدند و شاه و همراهان به قصر مراجعت نمودند و ناصرالدین شاه بر اثر جراحت وارده، حدود بیست روز بستری بود.

پس از این واقعه قتل عام عجیبی از بابیان صورت گرفت و تقریباً بساط آنها برچیده شد.

در هر حال برگردیم به پی‌گیری دوران حکومت ناصرالدین شاه و بررسی فرمان صدارت سپهسالار، در رابطه با شخصیت و منش و رفتار میرزا حسین خان مشیرالدوله ملقب به سپهسالار اعظم تاریخ‌نویسان اظهارنظرهای ضد و نقیضی کرده‌اند. افرادی مانند محمدحسن خان اعتمادالسلطنه مترجم حضور و وزیر انطباعات ناصرالدین شاه او را آدمی سودجو خوانده و گروهی دیگر وی را فردی اصلاح‌گر معرفی کرده‌اند. فریدون آدمیت که مورخی اندیشمند و قابل وثوق است در کتابی تحت عنوان «اندیشه ترقی و حکومت قانونی عهد سپهسالار» در این باره این‌گونه می‌نویسد:

«دوران ده ساله وزارت و صدارت سپهسالار، عصری با خصوصیات متمایز نسبت به دوره قبل و بعد از آن است. (او) یک سلسله اصلاحات اجتماعی و سیاسی همراه با تأسیسات مدنی جدید بنیان گذاشته که همگی ریشه غربی داشتند. تعقل اجتماعی جهش بلند یافت بدین معنی که از حد طبقه نخبه اجتماع گذشت و به قشر متوسط جامعه و حتی پائین تر از آن کمی راه پیدا کرد. مجموع آن تغییر و تحول، عصر سپهسالار را می‌سازد.»<sup>۱</sup>

دکتر جواد شیخ‌الاسلامی، مورخی دیگر، سپهسالار را مردی حریص و پول‌دوست معرفی می‌کند و او را عامل برقراری امتیاز استعماری رویتر می‌داند و می‌نگارد:

«سپهسالار، چون مرد خیری بود و فرزندى نداشت بیشتر دارایی خود را در زمان حیاتش صرف ساختمان مسجد سپهسالار و خرید موقوفات آن کرد. او وقتی که مرد بی‌گمان یکی از ثروتمندترین رجال ایران بود. سرچشمه تمامی این ثروت‌ها متأسفانه مشکوک و آلوده است. اورشوه‌های کلانی از قرارداد رویتر و دیگران گرفته

---

۱. اندیشه ترقی و حکومت قانونی عصر سپهسالار - دکتر فریدون آدمیت - انتشارات خوارزمی - ۱۳۵۶ - تهران - صفحه ۱۲۹.

ناصرالدین شاه در سال ۱۲۹۸ سپهسالار را از کار برکنار ساخت و صدارت را به میرزا یوسف آشتیانی (مستوفی الممالک) سپرد و او نیز پس از دو سال فوت کرد و میرزا علی اصغر خان امین السلطان قدرت را در دست گرفت. برای شناخت امین السلطان منابع بسیاری در دست است. اعتماد السلطنه اظهار نظرهای متناقضی درباره او کرده، در کتاب صدرالتواریخ که شرح حال یازده نفر از صدراعظم‌های دوره قاجاریه است با چاپلوسی زیادی به ستایش امین السلطان و کارهای او پرداخته است، ولی در کتاب یادداشت‌های محرمانه‌اش با بدترین واژه‌ها از او یاد کرده و این نشان‌دهنده شخصیت متلون اعتماد السلطنه است. اعتماد السلطنه همچنین در کتاب خلسه به امین السلطان و پدرش حمله کرده است. از بررسی کلیه مدارک و شواهد باقی مانده از عملکرد امین السلطان این نتیجه گرفته می‌شود که امین السلطان مردی خودخواه و نفع‌پرست بوده و به منافع کشور و مردم توجهی نمی‌کرد.

امین السلطان پس از قتل ناصرالدین شاه در سال ۱۳۱۴ هجری قمری و آغاز سلطنت مظفرالدین شاه، همچنان در پست خود باقی ماند و پس از مدت کمی، امین الدوله جای او را گرفت ولی وی نیز پس از مدت کوتاهی از کار برکنار شد و دوباره امین السلطان به صدارت برگشت و تا سال ۱۳۲۱ در مسند قدرت بود.

همانطوریکه بیان گردید در اینجا قصد بررسی فعالیت‌های سیاسی زمامداری ناصرالدین شاه را نداریم بلکه اشاراتی برای روشن شدن وضعیت آن زمان در ذهن خوانندگان می‌نمائیم. بنابراین در پی‌گیری این مقصود مطالب را به شرح زیر ادامه می‌دهیم.

در دوره قاجاریه و بویژه در زمان ناصرالدین شاه، اقتصاد ایران در انحصار دولت‌های خارجی بویژه روسیه و انگلستان بود. این دو کشور استعمارگر برای

۱. قتل اتابک و شانزده مقاله تحقیقی دیگر، دکتر جواد شیخ‌الاسلامی - انتشارات کیهان - تهران - ۱۳۶۸ - ص ۸۶

استفاده هر چه بیشتر از امکانات و منابع سرشار میهن ما به رقابت پرداخته بودند. شرکت‌های تجاری آنها در بیشتر شهرهای ایران شعباتی داشتند و به خرید و فروش انواع کالا و مصنوعات خودشان مشغول بودند. این کار به بسیاری از بازرگانان داخلی خسارات و زیان‌های فراوانی وارد کرد. میزان صادرات آنها به داخل کشور ما، اقتصاد ضعیف ایران را آن‌چنان گرفتار کرد که اثرات مخرب آن سالیان دراز باقی ماند. بطوریکه مشکلات اقتصادی کشور و بی‌کفایتی و سرسپردگی شاهان قاجار نارضایتی‌های اجتماعی پیش آورد و علی‌النهاییه منجر به انقلاب مشروطه گردید. دولت‌های خارجی و در رأس آنها انگلیس و روسیه هر یک در گرفتن امتیاز و دادن وام به دربار و رشوه به سیاست‌مداران و از جمله به خود شخص شاه، در سه سفری که ناصرالدین شاه به اروپا کرد، امتیازات زیادی را اخذ کردند که عمده‌ترین آنها عبارتند از:

– امتیاز رویترا. این امتیاز از ننگین‌ترین امتیازاتی است که یک کشور به کشور دیگری می‌دهد. این امتیاز طی توافق‌نامه بین ناصرالدین شاه و میرزااحسین‌خان سپهسالار یعنی دولت ایران با یک فرد یهودی انگلیسی به نام «بارون جولیبوس دورویترا» بسته شد و در آن بطور قطعی و انحصاری حق احداث راه‌آهن، تراموا و بهره‌برداری از کلیه معادن و منابع و جنگل‌ها و احداث قنات و کانال‌های آبیاری و کشاورزی به مدت هفتاد سال و حق صدور همه نوع محصول به ایران به مدت ۲۵ سال به رویترا واگذار شد. انتشار خبر این امتیاز با مشکلات زیادی روبرو شد و سرانجام با اوج‌گیری اعتراض‌ها و با پرداخت خسارت‌های کلان ملغی گردید.

– امتیاز کشتیرانی در کارون. این امتیاز در سال ۱۳۰۶ هجری قمری توسط ناصرالدین شاه به شرکت برادران لینچ واگذار شد. بطوریکه انگلیسی‌ها با کسب این امتیاز در حقیقت قدرت استعماری خود را در منطقه جنوب و بنادر خلیج فارس و تسلط بر امکانات دریایی ایران توسعه بخشیدند و هنوز هم آثار شوم آن در اختلاف‌های مابین کشور ما با کشورهای که زائیده دست استعمار انگلیسی در

منطقه می‌باشند باقی مانده است.

— امتیاز لاتاری. ناصرالدین در سفر سوم خود به اروپا با کمک میرزا ملکم خان وزیر مختار ایران در انگلستان، امتیاز دایر کردن لاتاری در ایران را به انگلیسی‌ها واگذار کرد ولی وقتی که به کشور برگشت با تحریک امین‌السلطان و مخالفت علما، این امتیاز را لغو کرد.

— امتیاز تالبوت (انحصار توتون و تنباکو - رژی). زمانی که ناصرالدین شاه در سفر سوم اروپا به همراه امین‌السلطان بود. سرگرد جرالد - تالبوت به او معرفی شد. تالبوت با شناخت شاه و اطرافیانش پیشنهاد کرد که امتیاز انحصاری خرید و فروش توتون و تنباکو را در سرتاسر ایران به مدت پنجاه سال در مقابل پرداخت وجوهی به او واگذار کنند. ناصرالدین شاه با دریافت مبلغی به این کار رضایت داد و قرارداد مذکور منعقد گردید.

این قرارداد اعتراض‌های سختی را در داخل کشور بوجود آورد و از طرف مراجع تقلید آیت‌الله شیرازی و آیت‌الله آشتیانی تحریم دخانیات صورت گرفت. در تهران و شهرستانها، بازار بسته شد و شورش‌هایی صورت گرفت و علی‌النهایی ناصرالدین شاه با پرداخت خسارت‌های سنگینی آن را لغو نمود.

— امتیاز الکل و مشروب، در سفر ناصرالدین شاه به اروپا همچنین امتیاز تهیه الکل و شراب به فیلیپار فرانسوی واگذار شد، ولی این امتیاز هم به علت مخالفت شدید مردم اجرایی نگردید.<sup>۱</sup>

— امتیاز ایجاد قزاqxانه، شیلات دریای مازندران، بانک رهنی و راه شوسه از عشق‌آباد به مشهد به روس‌ها داده شد.

امتیازهایی که ناصرالدین شاه در دوران حکومت خود داد تنها بسنده به موارد

---

۱. برای آگاهی بیشتر از امتیازاتی که در زمان ناصرالدین شاه به بیگانگان داده شده است به کتاب، عصر بی‌خبری یا تاریخ امتیازات در ایران - تألیف: ابراهیم تیموری - انتشارات اقبال - تهران - ۱۳۶۳ مراجعه نمائید.

فوق نیست، این زمامدار بی‌لیاقت قسمت‌های بسیار مهمی از خاک کشور را نیز از دست داد و ثابت کرد که خلف نابخرد جدش فتحعلیشاه قاجار است. از جمله قسمت‌هایی که در این زمان رسماً از خاک ایران جدا گردید می‌توان به بخش‌های زیر اشاره کرد: تمام افغانستان، نصف خاک خراسان، بخش عمده سیستان و بلوچستان، قائنات، سرو، سرخس، مسقط، عمان، تمامی ترکمنستان، صد و هفتاد و سه قطعه از جزایر و سواحل خلیج فارس، بخشی از سرحدات آذربایجان، گیلان، مازندران، استرآباد و کردستان.

مخبرالسلطنه، این مصیبت‌های وارده را این‌گونه بیان می‌کند:

«روز به روز قطعات از حواشی ایران جدا می‌شد. قسمت قفقاز به جنگ، قسمت‌های دیگر به سیاست. ترکمان را نتوانستیم اداره کنیم، روس برد که من اداره می‌کنم. افغانستان را انگشت انگلیس از ایران جدا کرد. بلوچستان اصلاً در ترازوی سیاست ایران وزن نداشت. در سال ۱۲۸۷ هجری قمری نیرنگ چنان ریخته شد که ایران به میانجیگری انگلیس به سرحد افغان سامان بدهد. سر فردریک گلداسمیت برای تشخیص سرحد افغانستان و بلوچستان معین شد.

در ایران، سیاست روی هوا و هوس اشخاص بود. امنای روس و انگلیس پول می‌دادند و کار می‌کردند. امنای ما پول می‌گرفتند و کارشکنی می‌کردند.»<sup>۱</sup>

در اینجا اگر به قضاوت تاریخ بنشینیم، چه باید بگوئیم؟ آیا تمامی این بلایا و مکافات‌هایی که در دوره حکومت ناصرالدین شاه در کشور ما بوجود آمد، مقطر اصلی آن شاه بود؟ یعنی در کشور ایران که در هر دوره‌ای افراد نخبه و وطن‌پرست وجود دارد، در این دوره هیچ‌کس به فکر آگاه کردن شاه و اطرافیانش نبود؟ واقعاً چه عواملی دست به دست هم دادند که این همه فترت و کوتاهی بوجود آید و امروز ما از این وقایع حسرت به دل بگیریم و افسوس بخوریم.

اگر بخواهیم به تمامی این سؤالات بپردازیم، جای آن در این مقدمه کتاب و آن

۱. گزارش ایران - مخبرالسلطنه هدایت - نشر نقره - تهران - ۱۳۶۳ - چاپ دوم.

هم مقدمه بردیوان اشعار ناصرالدین شاه نیست. ضمن آنکه علاقمندان را به منابع و مراجع زیادی که در این باره وجود دارد و تعداد قابل توجهی از آنها را در پایان کتاب معرفی کرده ایم ارجاع می دهیم، ناگزیر به چند اظهارنظر در این باره اشاره می گردد.

ابراهیم تیموری نویسنده کتاب عصر بی خبری در این باره می نویسد:

«ناصرالدین شاه می گفت در مملکت ایران همه مردم باید از عدالت برخوردار باشند ولی دوران سلطنت او مشحون است از بی عدالتی های بسیار. ناصرالدین شاه به وزرای خود دستور می داد برای عمران و آبادی کشور نقشه ها طرح کنند و خودش را موظف به اجرای آنها می خواند ولی هیچ گاه نتوانست قدم مؤثری در این باره بردارد و در سالهای آخر که گویا از این امر مأیوس گردیده بود، منابع مختلف حیاتی مملکت را به عنوان امتیاز به اجانب واگذار می کرد.

ناصرالدین شاه به رجال دربار خود می گفت در کلیه امور با هم مشورت کنند و آزادانه عقاید خویش را بگویند ولی خودش بزرگترین مظهر استبداد بود. بزرگترین بدبختی ناصرالدین شاه قتل رجال وطن دوست و کار آزموده بود. در تمام این مدت شاید به جز چند نفر هیچ مرد متنفذی را نمی توانید پیدا کنید که با خارجی ها بند و بستى نداشته باشد.

ناصرالدین شاه رجال دربار خود را کاملاً می شناخت و می دانست که این افراد اکثراً فاسدالاخلاق و متملق و چاپلوس هستند و کار عمده شان دعاگویی و مفتخوری و سعایت از این و آن است ولی هیچ گاه درصد تصفیه آنها برنیامد و زمینه ای برای تربیت رجال لایق و وطن پرست فراهم نساخت و اگر کسانی پیدا شدند که ممکن بود وجودشان منشاء اثری بشود به علت سعایت اشخاص بیکاره و بواسطه رعب و هراسی که از کاردانی آنها در او ایجاد می گشت از کار برکنار و احیاناً به دیار عدم رهسپار می شدند.»<sup>۱</sup>

۱. عصر بی خبری یا ۵۰ سال استبداد در ایران - تألیف: ابراهیم تیموری - انتشارات اقبال - چاپ سوم - تهران - ۱۳۵۷.

پس یکی از عوامل مهمی که باعث این همه خرابی و گرفتاری در کشور در این دوره شد، استبداد و خودکامگی شاه و عدم اعتقاد او به آنچه که می‌گفت است. همین باعث گردید که آدم‌های درست و وطن‌پرست از دور ناصرالدین شاه فاصله بگیرند و انسانها نالایق و احمق رشد و نمو کنند. به‌نوشته‌های بنجامین اولین وزیر مختار امریکا در ایران که از سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۲ هجری قمری در تهران بود و کتاب ایران و ایرانیان را نوشته، توجه کنید که چه می‌گوید:

«در این اواخر در تابستان روزی اعلیحضرت شاه در عمارت ملوکانه سلطنت‌آباد دراز کشیده بود، در حالی که امنای ایشان در پائین نشسته با پادشاه و ولینعمت خود به‌طور محرمانه صحبت می‌داشتند. در اثنای صحبت شاه گفت چرا انوشیروان را عادل می‌گفتند، مگر من عادل نیستم. احدی جسارت نمی‌کرد که جواب دهد. چه سؤال سختی بود. شاه دوباره پرسید آیا میان شما هیچکس نیست که جواب دهد؟ باز احدی جواب نداد. تا اینکه سکوت موجب ناراحتی بلکه خطر همه گردید. آخر الامر حکیم‌الممالک مرگ را در پیش نظر آورده با تردید و تعلل گفت قربانت شوم انوشیروان را عادل می‌گفتند برای اینکه عادل بود. شاه ابروی خود را درهم کشید و گفت: آیا ناصرالدین شاه عادل نیست؟ احدی جواب نداد فقط حکیم‌الممالک شانه‌های خود را حرکت داده، دست خود را باز کرد. آنوقت شاه با کمال تغییر جواب داد، ای فلان فلان شده‌ها من یقین دارم که اگر انوشیروان هم مثل شما الواط رشوه‌خوار نادرست در دور و کنار خود داشت هیچ وقت ممکن نبود که او را عادل گویند. همه جواب دادند قربانت گردیم، قبله عالم حقیقت را فرمودند.»<sup>۱</sup>

اگر بخواهیم به‌ریشه مشکلات حکومتی دوره ناصرالدین شاه پردازیم باید به‌ریشه استبداد در ایران توجه کنیم. هر چند این بحث موضوع مورد نظر در اینجا نیست ولی نمی‌توان اشاره نکرد که فرهنگ استبداد و استبداد‌پذیری ریشه‌ای

---

۱. ایران و ایرانیان - تألیف: ساموئل گرین ویلر بنجامین - به‌اهتمام: رحیم رضازاده ملک - تهران - نشر گلپانگ.

تاریخی و عمیق در زندگی ما ایرانیان دارد. ما از آن روزی که قبول کردیم حکمرانان ما با موهبت الهی و فره ایزدی بر ما حکومت می‌کنند، در حقیقت به خود قبول این را دادیم که این حکومت‌گران از یک قوه قهریه خارج از توان اجتماعی مردم برخوردارند و همین راه استبداد و ظلم را بر حکمرانان ما باز کرد. اگر در باورهای خود می‌توانستیم این را بیفزائیم که این قدرت تعاملی مردم است که می‌تواند در مقابل استبداد و حق‌کشی و قشرگرایی مقاومت کند و افرادی را برگزیند که تابع قانون و در جهت تفکر مردم باشند که جز عدالت و حق یکنواخت و یکسان در جامعه چیزی را مطالبه نمی‌کنند، قطعاً فرهنگ استبداد و خودکامگی را در طول دوران تاریخ کشورمان از بین برده بودیم.

ابن خلدون که از متفکران و اندیشمندان بزرگ تاریخ است بر این عقیده می‌باشد حکومت استبدادی که گرایش غارت‌گرانه‌ای نسبت به جامعه تحت سلطه خود دارد به امور مملکت‌داری از جمله قانون‌گذاری هیچ توجهی ندارد. بلکه به علت آزمندی، مقرراتی وضع می‌کند که هدف آن غارت هر چه بیشتر مردم است. آحاد مردم نیز برای آن‌که بتوانند غارت‌شدگی را تحمل کنند، دست تطاول به یکدیگر می‌کشایند. شیوع همین آزمندی و تجاوزگری در میان مردم است که فساد را می‌گستراند و علی‌النهاییه حکومت استبدادی به علت گسترش فساد و هرج و مرجی که خود ایجاد کرده و در جامعه گسترانیده، سقوط می‌کند.

نمونه بارز این نظر، حکومت استبدادی و خودکامه ناصرالدین شاه است. هنگامی که خود شاه مملکت و کشورش را به تاراج می‌گذارد و انواع امتیازها را برای دریافت رشوه به خارجی‌ها واگذار می‌کند و مشاغل و حکومت در ایالات را در برابر دریافت پول به افراد نالایق می‌سپارد و یکی از تفریحات شاهانه قماربازی با شاهزادگان و اعیان برای برد و باخت و دریافت پول و تحفه از آنان می‌باشد، بویژه افراد که سعی می‌کنند قمار را به شاه ببازند و رشوه را بدهند و علاقه شاه را به خود جلب کنند. در یک چنین وضعیتی معلوم است که جز گسترش فساد و تباهی و

سقوط چیز دیگری در انتظار نیست و این درست نتایجی بود که حکومت استبدادی و خودکامه ناصرالدین شاه دچار آن شد.

علی اصغر شمیم در کتاب دوره سلطنت قاجار تصویر قشنگی از این خودکامگی و استبداد را برای ما ترسیم می‌کند:

«ناصرالدین شاه مردی مستبد به‌رای و خودخواه، متدین و پابند شعائر دینی است. او خود را خلیفه اسلامی در عالم تشیع می‌دانست و به‌همین مناسبت مورخین قاجاریه تهران را دارالخلافه خوانده‌اند. ناصرالدین شاه با آنکه هیئت وزیران برگزید و طبق قانون، آنان را در کارهای مملکت اختیار داد لیکن هیچ وزیر و مأمور عالی‌رتبه‌ای جرأت و جسارت آن‌را نداشت که امر مهمی را بدون اجازه شاه انجام دهد و آنها این امر را به‌منزله اطاعت از فرمان الهی می‌دانستند. بدین ترتیب در حقیقت زمام کلیه امور کشور در دست شخص ناصرالدین شاه بود. او به‌فراست دریافته بود که اطرافیانش همگی مردم بی‌شخصیت و نوکر مآب هستند.»<sup>۱</sup>

ناصرالدین شاه در طول تمام مدت حکومت خود حاضر نبود ذره‌ای از اقتدار و استبداد حکومت مطلقه خویش بکاهد و مردم را در تعیین سرنوشت خود آزاد بگذارد. همیشه از انجام هر کاری که مغایر با منافع شخصی او بود اجتناب می‌کرد و اگر میل و رغبتی هم به‌تغییر و تحول و نوآوری نشان می‌داد همه تصنعی و برای ظاهر سازی در مقابل مردم، افکار عمومی و جهانی بود.

سخن در این‌باره زیاد است ولی در مقوله این مقدمه نیست، بنابراین با ذکر مطالب ناظم الاسلام کرمانی در کتاب تاریخ بیداری ایرانیان بسنده می‌کنیم:

«این پادشاه در عیاشی و کامرانی گوی مسابقت را از جد خود ربود و خزائن معموره ایران را که در تمام عالم ضرب‌المثل بود به‌عیاشی صرف نمود. آنچه محقق است از آغاز تا انجام یک‌صد و هشتاد و سه زن اختیار کرد پنج سفر رسمی و چند مسافرت غیررسمی کرد. در پنجاه سال سلطنت خود هشتاد و سه قرارداد تجاری و

۱. ایران در دوره سلطنت قاجار - تألیف: علی اصغر شمیم - انتشارات ابن سینا - ۱۳۴۲ - تهران.

سیاسی و سرحدی و امتیازی با دول و اتباع خارجه بست. در جمع آنها ایران مغبون گردید. سی و پنج عدد از این مقاولات و امتیازنامه‌ها با اخذ پیشکش چشم بسته به صحه رسید.

ممالکی که در عهد سلطنت این پادشاه رسماً از ایران جدا شد از این قرار است، افغانستان (تمام)، نصف از خاک خراسان، سیستان (قائنات)، مرو، سرخس، مسقط، عمانات، ترکمان (تمام) صد و هفتاد و سه قطعه از جزایر و سواحل خلیج فارس و دو ثلث از بلوچستان و نیز به سرحدات آذربایجان و گیلان و مازندران و استرآباد و کردستان هم از همسایگان خیلی تجاوز شده است.

در ایام سلطنت این پادشاه اعظم خسارتی که به ایران وارد آمده است شهادت میرزاتقی خان امیرنظام اتابک اعظم است که به اتفاق سیاسیون تالی مدحت پاشا و بیسمارک و گلاستون بود و گناهی جز جلوگیری از حرکات بیچگانه پادشاه و خیرخواهی مملکت و سلطنت نداشت. اگر پیروی از خیالات این وزیر بی نظیر شده بود، امروز ایران تالی آلمان بود.

این پادشاه را خودنمایی و تلون مزاج به درجه کمال بود و بهرکاری اقدام کرد ناتمام گذاشت، فرومایگان را عزیز می خواست و برومندان را ذلیل.

شعر نیکو می فرمود، پای بند به نماز بود. مجالس تعزیه را دوست می داشت. خویش را دیپلمات جلوه می داد. از تاریخ بی اطلاع نبود، عربی، فارسی، ترکی و فرانسوی می دانست. چهار مسافرت نامه با قلم خود نوشته، غالب در سیر و شکار بود، نیکو تیر می انداخت، خطی شیرین داشت. خوش ظاهر و بدباطن بود. هزاران نفوس بی گناه را فدای نفس و شهوترانی خود ساخت، خدمات صادقانه را اصلاً منظور نمی داشت، هر کس را که راغب بی طرف اصلاحات دید با خاک یکسان ساخت.»<sup>۱</sup>

ناصرالدین شاه در پایان دوره حکومت خود تنها مانده بود. اخبار و اطلاعات

۱. تاریخ بیداری ایرانیان - تألیف: ناظم الاسلام کرمانی - چاپ ابن سینا - ۱۳۳۲ - تهران.

نادرستی از نقاط مختلف کشور، از درباریان و از امین‌السلطان و خیانت‌هایش به او می‌رسید. دخالت‌های کشورهای خارجی بویژه انگلیس و روسیه بیشتر شده بود. یکبار تصمیم گرفت ظل‌السلطان پسرش که در اصفهان حکومت می‌کرد و او هم در نوع خود دیکتاتور و مستبد به‌رایی بود را به صدارت برگزیند ولی پس از مذاکره طولانی با پدر او هم این شغل را نپذیرفت. وی در رد این پیشنهاد گفته است که خود را در خور این شغل نمی‌دانستم و با اطلاعاتی که از پدرم و اولیای دولت بویژه از افراد خلوت و اندرون می‌دانستم، قبول نکردم و پای مبارک پدر را بوسیدم و اظهار عجز کردم و عازم اصفهان شدم و روز وداع شاه به من گفتم: پسر رفتی و مرا تنها گذاشتی و دیگر مرا نخواهی دید. خدا می‌داند اگر بوی امید و امکان خدمت می‌دیدم جان را فدا می‌کردم. اما چنان رشته نظم و کار دولت و اندرون و حرمخانه و قشون و شهر و بلد از هم گسیخته و برهم ریخته بود که اگر شیرۀ هزار افلاطون و ارسطاطالیس را می‌کشیدند و با عدل انوشیروان و قهر نادرشاه و چنگیزخان مخلوط می‌کردند، ممکن نبود کاری صورت داد، زیرا شاه چشم از خواص خود و عملة خلوت و خواجه‌ها و اندرونیها نمی‌پوشید و جمیع عیویات در این اشخاص بود. بر اثر دشمنی امین‌السلطان و نایب‌السلطنه کامران میرزا و افرادی که دور و بر آنها بودند و به جان مردم افتاده بودند، شیرازه کارها از هم گسیخته شده بود. خود شاه هم به کلی عاجز شده بود و عشق به بعضی از کارها رشته اختیارش را از دست ریبوده بود و شد آنچه که شد!

ناصرالدین شاه دیگر نمی‌خواست از اوضاع مملکت چیزی بداند و نوکرها نمی‌خواستند او را از اوضاع و احوال مطلع نمایند. در سکوت مأیوسانه و فراغت بی‌فایده، او زمان را به مجالس بیهوده و لعو و لعب و نقاشی و شعر می‌گذراند. در تاریکی خیال و اندوه و ملال، شب‌ها تا سحر با خواب و خیال می‌گذراند و در اتاقی تنها در کنارش چراغی و دواتی و برای خود چیزهایی می‌نوشت و پنهان می‌کرد.

---

۱. تاریخ سرگذشت مسعودی - نوشته: مسعود میرزا ظل‌السلطان - چاپ سنگی - صفحات ۳۲۵ و ۳۲۶.

تنهایی و بی‌پناهی عاقبت زندگی همه دیکتاتورها است. در این وضعیت آنچه که او به آن دل خوش کرده بود برگزاری جشن پنجاه سال حکومتش بود که به آن جشن قران می‌گفتند. می‌گویند که ناصرالدین شاه در صدد بود بعد از برگزاری جشن‌های پنجاهمین سال سلطنت خود، تغییراتی در وضع مملکت بوجود آورد و امین‌السلطان را که گفته می‌شد با یکی از زن‌های ناصرالدین شاه سرسری داشت، از صدارت عزل کند. ولی این افکار و نوشته‌ها لورفت و ترور او برنامه‌ریزی بود که توسط امین‌السلطان و حرمسرا هدایت می‌شد. با توجه به روحیات و عملکرد ناصرالدین شاه و جو و رفتار اطرافیان و وضعیت روز چنین حرکتی از شاه بعید بنظر می‌آمد و قبول آن هم تا حدودی متحمل به نظر نمی‌رسید و این ساخته و پرداخته درباریان و گزارش‌نویسان درباری برای سرپوش گذاشتن روی ضعف‌های امنیتی و کنترل ایمنی شاه هنگام زیارت در حضرت عبدالعظیم (ع) بود.

تاج‌السلطنه دختر ناصرالدین شاه که خاطرات خودش را به‌نگارش درآورده است در رابطه با شرح وقایع روز قتل شاه می‌نویسد:

«در همان روزی که پدرم مقتول شد، صبح که از حمام بیرون می‌آید، انیس‌الدوله در سر حمام منتظر می‌شود تا لباس بپوشد. بعد اجازه می‌خواهد که در خلوت مطالبی را عرض کند. به افاق می‌روند. او خودش را به روی پای پدرم افکنده و می‌گوید: غیب‌گوئی به من گفته که تا سه روز دیگر شما در خطر هستید. بیائید به خودتان رحم کرده امروز را موقوف کنید و به حضرت عبدالعظیم نروید.»

او در جواب گفته که عملکردش در طول پنجاه سال سلطنت طوری نبوده که کسی بخواهد او را از بین ببرد و گذشته از آن قصد دارد پس از این جشن، مجلس شورا افتتاح کند و از ولایات وکیل از طرف رعایا در مجلس بپذیرد، گمان نمی‌کند که صلاح رعیت در قتل او باشد، و به انیس‌الدوله گفته که اصلاً از این خواب و موضوع غیب‌گو نمی‌ترسد. این مباحث و صحبت‌ها در گزارش افراد دیگر هم از جمله دوستعلی خان معیرالممالک نوه دختری ناصرالدین شاه تقریباً با همین مضامین

آمده است. او می نویسد:

«شاه بامدادان به گرمابه رفت، بنابر عادت ناشتایی خوبی صرف کرد و با گروهی از زنهایش که سر حمام حاضر بودند بیرون آمد و صحبت کنان و بذله گویان به طرف اتاق مخصوص خود رفت. چون به نزدیک اتاق تاج الدوله رسید، تاج الدوله به استقبال شتافت و تبریک و تهنیت گفت. شاه در جوابش گفت: تاجی بحمدالله امروز دماغی داریم. آنگاه کلاه را از سر برداشته به هوا پرتاب نمود. خانمها از مشاهده این حالت سخت در شگفت شدند، چون شاه تار موئی برفرق سر نداشت و غیر از هنگام خواب، هرگز کلاه از سر بر نمی داشت و این نخستین بار بود که چنین کرد.»<sup>۱</sup> به هر حال او به سمت شهری حرکت کرد و وارد صحن شد، صدراعظم گفت: چیزی به ظهر نمانده، بهتر است ناهار را در یک محل باصفایی صرف فرموده و بعد از ظهر که هجوم مردم کمتر می شود به زیارت مشرف شوید. شاه که به شکرانه پنجاه سال سلطنت خود به زیارت رفته بود حرف او را قبول نکرد و گفت: خیر باید نماز ظهر را در حرم بگذارم و حتی حاضر نشد تا محل را قرق کنند و گفته بود که حاجتی نیست مردم را زحمت دهید. آنها به کار خود مشغول هستند و ما نیز به کار خود می پردازیم. داخل حرم شد به زیارت پرداخت و پس از طواف در قسمت بالای ضریح ایستاد و بنا به عادت معمول دستمال را از جیب درآورد و سجده کرد و به نماز ایستاد. در این وقت میرزارضای کرمانی<sup>(۲۷)</sup> با ظاهری آرام و مستمند عریضه برکف مردم را شکافت و به جانب شاه آمد و همین که به او نزدیک شد با طپانچه ای را که زیر نامه پنهان کرده بود به او شلیک کرد.

صدای تیر در حرم طنین انداز شد و گلوله برقلب ناصرالدین شاه نشست. شاه دست بر زخم دل نهاد و سراسیمه به سوی آرامگاه زن محبوبش جیران شتافت، ولی چند گام به آن مانده، پایش از رفتن باز ماند و آهی کشید و بر زمین افتاد.

---

۱. یادداشت هایی از زندگی خصوصی ناصرالدین شاه - تألیف: دوستعلی خان معیرالممالک - تهران - نشر تاریخ ایران - چاپ دوم - ۱۳۶۲.

صدراعظم چون چنین دید فرمان قرق داد و دستور داد کالسکه شاه را که بیرون ایستاده بود داخل صحن آوردند. آنگاه امین خاقان پدر عزیزالسلطان را که کوتاه قد و باریک اندام بود از پشت زیر لبادۀ شاه کردند تا او را با هر دو دست محکم نگاهدارد. عینک دودی دوره‌دارش را برچشمش زدند و صدراعظم و مجدالدوله در طرفینش چنان قرار گرفتند که گویی شاه به آنها تکیه داده و بدین طریق جسم بی‌جان قبله عالم و سلطان صاحبقران را به تهران آوردند. امین خاقان در پشت او بود و شاه را روی زانو نگاه داشته و امین‌السلطان روبرویش قرار داشت و مثل آنکه با او سخن می‌گوید، گاهگاهی لبخند می‌زد و گاهی سر را می‌جنباند و حتی سبیل شاه را هم تاب می‌دادند تا به شهر رسیدند و یکسره او را به کاخ گلستان بردند.

چون وارد دیوانخانه شدیم گروهی را دیدم که شتابان زینت‌هایی را که برای جشن پنجاهمین سال سلطنت شاه درست کرده بودند برمی‌چیدند و همه جا را سیاهپوش می‌کردند. مجدالدوله پسر دایی شاه با چهره آفت‌زده پیش آمد و در حالی که اشک سیل آسا از سبلت‌های مردانه‌اش فرو می‌ریخت ما را به نارنجستان بزرگ بود. در آنجا جسد شاه را دیدم که در زیر درختهای نارنج کنار حوضی که هدیه الکساندر اول امپراتور روسیه بود. روی نیم تختی به خواب جاویدان فرورفته. دکتر تولوزان دست بر سینه بالای سرش مات و مبهوت ایستاده بود و شاهزادگان و وزرا گرد نارنجستان خاموش و سر به زیر صف زده بودند.<sup>۱</sup>

ناصرالدین شاه از سفر کربلا، کفن و تربت با خود آورده بود که هنگام مرگ از آن استفاده کند. در غروب جمعه هفدهم ذی‌قعدة ۱۳۱۳ قمری بدن شاه را شستشو دادند و کفن کردند. شاهزاده حاج فریدون میرزا که از شاهزادگان سالخورده و وارسته بود. برای غسل دادن آماده شد و حاج حیدر خاصه فراش که سلمانی و دلاک مخصوص شاه بود، آماده به آخرین خدمت گردید. عباس میرزا ملک آرا،

---

۱. خلاصه شده از کتاب یادداشت‌هایی از زندگی خصوصی ناصرالدین شاه - نوشته: دوستعلی‌خان معیرالممالک.

عبدالصمد میرزا عزالدوله برادران شاه و چندتن از محترمین و وزرا، جسد شاه را از اتاق بیرون آوردند. محمدعلی خان امین السلطنه صندوق دار شاه لباس های او را از تنش بیرون آورد. پیراهن شاه نصفش پرخون بود بعد جسم را روی سنگ فرش کنار حوض قرار دادند تا بشویند.

آخوندی به نام سلطان بربری که از زمرة عمائم تهران بود برغسل شاه نظارت می کرد. کفن و تربتی که شاه با خود از کربلا آورده بود در اغتشاشی که بحررم مستولی بود، یافت نشد. عضدالملک فرستاد کافور، تربت و کفنی که برای خود تهیه کرده بود را آوردند.

جنازه را بعد از غسل و کفن به اطاق آوردند. چیزی نداشتند که جسد را با آن بپوشانند. ناچار آستر یک سوزنی ترمه را که زیر پای درب اتاق بود شکافتند و روی جنازه کشیدند. ملا و حاضرین بر او نماز خوانند و صبح روز بعد با حضور امام جمعه تهران که داماد شاه هم بود، جمعی از بزرگان قاجار تابوت شاه را بردوش گرفته و از تالار بیرون آوردند، صدراعظم و شاهزادگان و دیگران به دنبال تابوت حرکت کردند. جنازه را به تکیه دولت که جنب قصر شاهی بود بردند. شب قبل به دستور اتابک در طاق نمای بزرگ تکیه قبری برای شاه کنده بودند.

لشکریان صف آراستند و سفیران خارجه آمدند و تلگرافهای تسلیت سلاطین کشورهای خود را بر جنازه خواندند و دسته گل هائی روی آن قرار دادند. آنگاه مشایعین به امامت امام جمعه تهران نماز دیگری بر آن خواندند و نزدیک ظهر جنازه شاه را در قبر مذکور به امانت سپردند و بعدها به جوار ضریح حضرت عبدالعظیم در مقبره مخصوص منتقل نمودند.

امام جمعه، سیدزین العابدین از تکیه دولت به مسجد شاه رفت و مردم را که قبلاً از موضوع کم و بیش آگاه شده بودند از مرگ شاه رسماً آگاه نمود. آنگاه خطبه به نام مظفرالدین شاه خواند و نقاره جلوس به صدا درآمد.

در منابع تاریخی و گزارش های باقی مانده از بیان حوادث دوره حکومت

ناصرالدین شاه، قتل او را به عنوان انتقام جویی یک مظلوم از شاه ظالم یا حداکثر تحریک و تشویق سیدجمال‌الدین اسدآبادی<sup>(۲۸)</sup> تعبیر و تفسیر کرده‌اند. اگرچه این بیان درست است ولی در آن زمان که ناصرالدین شاه ترور شد سیدجمال‌الدین در اسلامبول بود و بنابراین روایتی در انجام این کار از پشتیبانی و حمایت سلطان و خلیفه وقت عثمانی که با ناصرالدین شاه در داعیه خلیفه‌گری بر جهان اسلام رقابت داشت هم برخوردار بود ولی اجرای یک چنین نقشه‌ای به این راحتی و ساده بدون کمک و مساعدت عوامل دیگری در داخل کشور و بویژه در میان اطرافیان و نزدیکان شاه مشکل بود و این‌گونه به نتیجه نمی‌رسید.

از بررسی‌های صورت گرفته در روی منابع مختلف تاریخی مربوط به این دوره می‌توان به این نتیجه رسید که در قتل ناصرالدین شاه علاوه بر میرزارضای کرمانی و مراد او یعنی سیدجمال‌الدین اسدآبادی (افغانی) حداقل افراد دیگری نیز دخالت داشتند از جمله امین‌السلطان صدراعظم وقت، محمدحسن خان اعتمادالسلطنه که نقش جاسوس‌ها را به قول ظل‌السلطان در دربار داشت و حاج محمدحسن امین‌الضرب که از مریدان سیدجمال و در کار ضرابخانه شریک و رفیق امین‌السلطان بود و در این کار منافع و درآمدهای مشترک داشتند که ناصرالدین شاه به آن پی برده و امتیاز این کار از او گرفته بود. همچنین ارتباط این سیاست‌مداران با افراد و همسران شاه در اندرون که مابین آنها اختلاف و چشم و هم‌چشمی زیادی بود و دخالت‌ها و برنامه‌ریزی‌های سفارت‌خانه‌های انگلیس و بویژه روسیه که منافع خود را در این کار می‌دیدند، از عوامل اجرایی این واقعه بودند<sup>۱</sup>.

در هر حال به نظر نگارنده قاتل اصلی ناصرالدین شاه خودش و اعمالش بود. او با رفتار و کارهایی که کرد، افرادی را در دور خود پرورش داد که به جای وطن‌پرستی و شاه دوستی، فقط منافع خود را مدنظر داشتند و چون شاه طماع بود و نمی‌توانست این روش رشنوه‌گیری و منافع‌پرستی را توسط زیردستان و

۱. علاقه‌مندان به کتاب هفت پادشاه - تألیف: محمود طلوعی - نشر علم - ۱۳۸۱ - تهران مراجعه نمایند.

دولت مردانی که خود آنها را پرورش داده و به این کار عادتشان داده بود تحمل کند، در جهت قطع کردن دست آنها از امکانات و جلوگیری از درآمد و منافعیشان برآمد و آنها نیز توطئه کردند و او را به قتل رساندند. چون در اواخر سلطنت شاه آنقدر ضعیف و تنها بود که کسی توان حمایت از او را نداشت حتی فرزندان و پسرانش نیز او را حمایت نمی‌کردند، خودش این مسئله را این‌گونه بیان کرده است:

«می‌خواهم به شمال مملکت بروم، سفیر انگلیس اعتراض می‌کند، می‌خواهم به جنوب بروم، سفیر روس اعتراض می‌کند. ای مرده شور این سلطنت را ببرد که شاه حق ندارد به شمال و جنوب مملکتش مسافرت نماید.»<sup>۱</sup>

در اینجا بیان اجمالی زندگی سیاسی و اجتماعی ناصرالدین شاه را با اظهار نظر تاج‌السلطنه دخترش در کتاب خاطرات خود به پایان می‌بریم:

«این سلطان مقتدری که ما او را خوشبخت‌ترین مردمان عصر خودش می‌دانیم. اگر به انصاف نگاه کنیم، فوق‌العاده بدبخت بوده است. زیرا که این سلطان خود را مقید به دوست داشتن زنها نموده و از این جنس متعدد در حرمسرای خود جمع نموده بود و به واسطه رشک و حسدی که در خلقت زنها ودیعه آسمانی است، این سلطان به این مقتدری نمی‌توانسته است عشق و میل خود را به زن یا اولاد خود در موقع بروز و ظهور بیاورد و به قدری خود را مغلوب نفس و هوا و هوس ساخته و به قدری غرق در تنعمات دنیوی بوده است که اقتدارات سلطنتی را هم فراموش نموده.

اگر این پدر تاجدار من خود را وقف عالم انسانیت و ترقی ملت خود و مصارف صنایع می‌نمود، چقدر بهتر بود و اگر آنقدر زنها را دوست نمی‌داشت و آلوده به لذائذ دنیوی نشده، تمام عمر مشغول سیاست مملکت و ترویج زراعت و فلاح می‌شد، چقدر امروز به حال ما مفید بود و در عوض اینکه من در این تاریخ

---

۱. تاریخ معاصر ایران - کتاب درسی تاریخ سال سوم متوسطه - تألیف - گروه تاریخ دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی - سال ۱۳۶۲.

از گریه او مجبور شده صحبت می‌نمایم از رعیت پروری، معارف پروری، کارهای عمده سلطنتی می‌نوشتم، چقدر با افتخار بود؟ و اگر می‌توانستم او را در عوض بدبخت، خوشبخت بنگارم، چه میزان در این ساعت قلبم مسرور بود؟ افسوس، ای معلم عزیز من، که در آن عصر و زمان، تمام غرق غفلت بوده و بویی از انسانیت به مشامشان نرسیده و به قدری آلوده به ذرائع و بدی بودند که قرن‌ها خرابی به یادگار گذاشته‌اند که اصلاح‌پذیر نیست.»<sup>۱</sup>

---

۱. خاطرات تاج‌السلطنه - به قلم: تاج‌السلطنه - به کوشش: منصوره اتحادیه (نظام مانی) و سیروس سعدوندیان - انتشارات نشر تاریخ ایران - چاپ دوم - تهران - ۱۳۶۲.

پیرامون زندگی ادبی و هنری  
ناصرالدین شاه قاجار «ناصر»

## زندگی ادبی و هنری ناصرالدین شاه قاجار «ناصر»

ناصرالدین شاه به شعر و شاعری علاقه زیادی داشت و خود شعر می سرود و تخلص شعریش «ناصر» بود و از انواع سروده‌های او اشعار و مرثی‌های مذهبی و غزلیاتش معروف‌تر و دلنشین‌تر است.

از ناصرالدین شاه نوشته‌های زیادی باقی مانده که از روی آنها می‌توان به روحیات و افکار او پی برد. وی اگر چه برای آموختن علم و دانش ریاضت چندانی نکشیده و تحصیلات مرتبی نداشت ولی دارای نثری روان و ساده بود. سادگی و دلنشینی نوشته‌هایش نشان دهنده ذوق ادبی و شاعرانه اوست. از نوشته‌های او چندین سفرنامه و خاطره از سفرهای اروپا، عراق، خراسان و مازندران و همچنین دیوان اشعار باقی مانده است.

به احتمال قوی می‌توان بیان داشت که چون امور تربیت و ممارست ناصرالدین شاه در عهد جوانی به عهده رضاقلی خان هدایت بود<sup>(۲۹)</sup> که وی مردی فاضل و تحصیل کرده و صاحب تألیفات بسیار از جمله تذکره مجمع الفصحاء می‌باشد، بر اثر تربیت هدایت، ناصرالدین شاه به شعر و شاعری علاقمند شده است.

در دربار ناصرالدین شاه، شاعران و گویندگان زیادی مانند محمودخان ملک‌الشعرا، میرزا محمدعلی سروش اصفهانی ملقب به شمس‌الشعرا، میرزا حبیب

قآنی، میرزاعباس فروغی بسطامی و شاعران و گویندگان دیگر، حضور داشتند و به سرودن اشعار و مدیحه می پرداختند و مورد حمایت شاه بودند.

امیرکبیر روی خوشی به شاعران و مدیحه گویان نشان نمی داد و تازمانی که او بر مسند کار بود از جمع شدن این طبقه در دربار نیز جلوگیری به عمل آورد. برخورد امیر با قآنی شاعر معروف نیز گویای این مسئله است ولی بعد از عزل امیر، شعرا، فضلا و اهل قلم بیشتری رو به دربار آوردند و حتی قآنی نیز از این اتفاق بسیار خوشحال شد و غزلی در شادی از آن سرود و گفت:

ناصرالدین شاه گیتی را منظم کرد باز      معنی اقبال و نصرت را مجسم کرد باز  
اشکیبوسی را به یک تیر عذاب از پا فکند      راستی کیخسرو ما کار رستم کرد باز  
قآنی شاعری بود که در تتبع از سبک قدما و طرز بیان و تفکر در کار خود مسلط و از استعداد و قریحه خاصی برخوردار بود ولی او این هنر و توانایی را بیشتر در مدح و تعریف شاه و درباریان بکار گرفت و همیشه در مراسم و اعیادی که در دربار برگزار می شد، قآنی شعر مناسبی می سرود و در حضور ناصرالدین شاه قرائت می کرد.

فروغی بسطامی نیز از شعرای غزل سرای صاحب نامی بود که ناصرالدین شاه به او توجه خاصی داشت. گفته شده است که شهرت شوریدگی فروغی و انتشار غزل های پرشور و عارفانه و فصیح او ناصرالدین شاه را طالب ملاقات با وی کرد و به احضارش فرمان داد. ناصرالدین شاه وقتی فروغی را ملاقات کرد و مقام شامخ او را در عرفان و ادب سنجید، بسیار وی را ملاحظت نمود و چندان فریفته اش شد که هر وقت غزلی می سرود، فروغی را می خواست و غزل خود را بروی می خواند و غزل های تازه فروغی را با رغبت و اشتیاق می شنید. ناصرالدین شاه مستمرا شایسته ای برای فروغی برقرار کرد و وسایل آسایش او را فراهم نمود و با بخشیدن صله های شایان زندگی وی را مرفه نگه می داشت. گاهی شاه چند بیت شعر می گفت و آن را به فروغی می داد، فروغی اشعار شاه را تکمیل کرده و غزلی تمام می سرود و به شاه تقدیم می کرد.

یکی از غزل‌های شاه را که فروغی تکمیل کرده و در آن کمال قدرت طبع و لطف قریحه خود را به کار گرفته، تضمین این چند بیت ناصرالدین شاه است که سروده بود:

دوست نباید ز دوست در گله باشد      مرد نباید که تنگ حوصله باشد  
ده دله از بهر چیست عاشق معشوق      عاشق معشوق به که یکدله باشد  
با گله خوش نیست روی خوب تو دیدن      دیدن رویت خوش است بی گله باشد  
فروغی این غزل را این‌گونه تکمیل کرد:

دوش به هیچم خرید خواجه و ترسم      باز پشیمان درین معامله باشد  
راهرو عشق باید از پی مقصود      در قدمش صد هزار آبله باشد  
آن‌که مسلسل نمود طره لیلی      خواست که مجنون اسیر سلسله باشد  
تندمران ای دلیل ره که مبادا      خسته دلی در قفای قافله باشد  
زیب غزل کردم این سه بیت ملک را      تا غزل صدر هر مراسله باشد  
با غزل شاه نکته‌سنج «فروغی»      من چه بگویم که قابل صله باشد

رفت و آمد فروغی و ناصرالدین شاه، کم‌کم شاه را به دایره مراد و مرشدی نزدیک کرد بطوریکه فروغی واسطه ملاقات شاه با پیر طریقت و مرشد خویش «میرزا امین شیرازی» گردید. در این ملاقات ناصرالدین شاه و میرزا امین به یکدیگر علاقمند گردیدند. بطوریکه شاه به فروغی گفته بود:

«در جبهه میرزا امین یک دنیا وارستگی نهفته است.»

شاه در این ملاقات با اصرار تمام به میرزا امین تکلیف قبول هدیه‌ای کرد ولی میرزا امین نپذیرفت و عاقبت شاه بوسیله فروغی هدیه خود را بین مریدان میرزا امین تقسیم کرد.

فروغی چندین سال با ذوق و وجد و حال زندگی کرد و به کلی از مردم کناره جسته و فقط ماهی یکبار به ملاقات ناصرالدین شاه، می‌رفت و غزل‌های تازه خود را به عرض او می‌رسانید تا آنکه در سال ۱۲۷۴ هجری قمری پس از یک کسالت شدید

چند ماهه به سن شصت و یک سالگی وفات کرد.

یکی دیگر از شعرایی که ناصرالدین شاه از زمان ولیعهدی با او آشنا شد میرزا محمد علی سروش اصفهانی است. سروش به اتفاق محسن میرزا به پیش ناصرالدین شاه که آن موقع ولیعهد بود رسید و از قصاید خود خواند. آثار استادانه و فصیح و طرب انگیز او مقبول طبع ولیعهد افتاد و صله شایسته‌ای دریافت کرد و برای او مستمری برقرار شد. هنگامی که در سال ۱۲۶۴ محمد شاه درگذشت و ناصرالدین شاه به سلطنت رسید سروش جزو ملتزمین رکاب او به تهران آمد و در شمار خدام خاص پادشاه قرار گرفت و در جشن جلوس وی در تهران قصیده‌های غرائی خواند و بعداً نیز در تمام جشن‌ها و مراسم حاضر می‌شد و شعر می‌خواند. سروش پس از وفات قآنی به شمس‌الشعرايي ملقب شد و لقب خان هم گرفت. بطوریکه به مناسبت پیروزی سپاه ایران در جنگ افغانستان و فتح هرات در جشن مفصلی که در باغ گلستان برپا گردید، سروش قصیده‌ای خواند که چنین آغاز می‌شود:

شهر هری مسخر شاه و ستاره یار      ای غیرت ستاره بدین مژده می بیار  
پس از آنکه شعر سروش پایان یافت، انعام فراوانی گرفت. سروش چندین سال با سمت شاعر رسمی در دربار عمر را سپری کرد تا آنکه در سال ۱۲۸۵ هجری قمری در اثر یک کسالت طولانی در ۵۶ سالگی وفات یافت.  
محمودخان ملک‌الشعرا که پسر محمدحسن‌خان عندلیب ملک‌الشعراي دربار فتحعلی شاه و محمدشاه بود پس از جلوس ناصرالدین شاه در تهران به دربار او راه یافت و شاه لقب ملک‌الشعرايي را که متعلق به پدر و جد او بود به وی عطاء کرد.  
در دربار ناصرالدین شاه، محمودخان فراغت‌بالی یافت و به مطالعه و دقت و ممارست در هنرهای خود کوشید و در کار نقاشی، منبت‌کاری، مجسمه‌سازی و خطاطی به کمال رسید.

محمودخان در دربار ناصرالدین شاه چندین سال علاوه بر مقام رسمی

ملک‌الشعرابی سمت ریاست مطبوعات دولتی و عضویت وزارت عدلیه را داشته است. از روی اشعار و چکامه‌هایی که محمودخان به ناصرالدین شاه تقدیم کرده می‌توان فهمید که او بسیاری از پیشرفت‌های ادبی و هنری را مرهون تشویق‌ها و کمک‌های شاه بوده است. وی نیز در سال ۱۳۱۱ هجری قمری در تهران وفات نمود.

علاوه بر شعرای معروف فوق، افراد دیگری هم در دربار ناصرالدین شاه بودند که همه اهل ذوق و هنر بوده و شاه با این شاعران و نویسندگان جلسات بحث و شعرخوانی داشت و بسیاری از علوم و صناعات شعری و ادبی را از ایشان فرا گرفت. در رابطه با ذوق و هنرهای ادبی ناصرالدین شاه استاد دکتر عبدالحسین زرین‌کوب آورده است:

«سواد ناصرالدین شاه از حیث خط و انشاء خوب بود. به موسیقی و سماع تار علاقه نشان می‌داد، در نقاشی قریحه داشت، گه‌گاه نیز شعر می‌گفت. مختصری از زبان فرانسوی آگهی یافته بود اما حرف نمی‌زد. با این حال برای آن‌که از اخبار خارجه آگهی پیدا کند به روزنامه‌های فرنگی علاقه داشت. اعتمادالسلطنه محمدحسن‌خان وزیر الطباعات غالباً به‌هنگام فرصت روزنامه‌های خارج را در حضورش می‌خواند یا برایش ترجمه می‌کرد.»<sup>۱</sup>

موقعیتی که در زمان حکومت ناصرالدین شاه بوجود آمده بود، برگشت بعضی از افرادی که به‌فرنگ رفته و با ارمغانهایی از اندیشه و افکار جدید به کشور برگشته بودند، ایجاد صنعت چاپ و انتشارکتب و مطبوعات مختلف، آغاز روزنامه‌نویسی، ایجاد مدرسه دارالفنون به‌همت امیرکبیر، به‌کارگیری معلمین اروپایی برای تدریس در این مدرسه، آغاز ترجمه و انتشار بعضی از کتب خارجی، انتشار مقالات و نوشته‌های مختلف در روزنامه‌های داخلی و خارجی به‌زبان فارسی، کوشش در جهت پیراستن زبان فارسی از الفاظ و ترکیبات مشکل و شروع ساده‌نویسی،

۱. روزگاران - تألیف: دکتر عبدالحسین زرین‌کوب - انتشارات سخن - چاپ اول - ۱۳۷۵ - تهران.

علاقمندی شاه و وزرا و شاهزادگانی همچون فرهاد میرزا و اعتضادالسلطنه به زبان و ادب فارسی و بویژه شعر، محیطی را بوجود آورد که در این دوران فرهنگ و ادبیات و هنر فارسی از رشد و توسعه قابل ملاحظه‌ای برخوردار گردید.

محمدحسن خان صنیع‌الدوله که بعد ملقب به اعتمادالسلطنه گردید از تحصیل کرده‌های دارالفنون بود و در آنجا، فراگرفتن زبان فرانسه و تعلیمات پیاده‌نظام را با مدال طلا به پایان برده بود، در زمان ناصرالدین شاه در پست‌های اداری و خصوصی ویژه خدمات زیادی به‌رشد و تعالی امور فرهنگی و مطبوعاتی کرد. وی که ریاست دارالطبع و دارالترجمه را داشت و روزنامه‌ها و کتب مختلفی را تألیف و انتشار داد به وزیر انطباعات منصوب شد و تا پایان عمر در این شغل خدمت کرد. وی مدت ۲۵ سال علاوه بر مشاغل مهم اداری و دولتی که داشت، وظیفه خواندن روزنامه‌های اروپایی و دادن هرگونه اخبار خارجی به ناصرالدین شاه را نیز برعهده گرفت. اعتمادالسلطنه تألیفات زیادی از خود به جا گذاشته که مهمترین آنها المآثر و الآثار در شرح وقایع دوران سلطنت ناصرالدین شاه است. از دیگر آثار ارزشمند وی تاریخ منتظم ناصری، خوابنامه یا خلسه و روزنامه خاطرات است که بسیاری از نکته و ظرافت‌های دوران حکومت ناصرالدین شاه را در آنها ذکر کرده است.

حضور یک چنین افرادی در خدمات فرهنگی و مطبوعاتی و آمادگی محیط دربار و اجتماع برای پذیرش کارهای فرهنگی موجب ایجاد رقابت‌هایی گردید، که در نهایت رشد و ترقی شعر و نثر فارسی را در این دوران رقم زد. یحیی آرین مولف گرانقدر کتاب از صبا تا نیما در رابطه با شور و شوق فرهنگی و ادبی ناصرالدین شاه می‌نویسد:

«ناصرالدین شاه خود اندکی به زبان فرانسه آشنا بود، تاریخ و جغرافیا را خوب می‌دانست و در نتیجه مسافرت‌ها از اوضاع و تمدن غرب تا حدی آگاهی یافته بود. طبع موزونی هم داشت و گاهی شعر می‌سرود و مطلعی می‌ساخت و اتمام آنرا به شعرای دربار وامی‌گذاشت. نثر را خوب و ساده می‌نوشت و نوشته‌هایش کمتر

غلط داشت. سفرنامه‌های او به عتبات و خراسان و مازندران و اروپای غربی، خواه به قلم خود شاه نوشته شده باشد یا به فرمان او و به قلم دیگران، از نثر ساده و طبیعی و بی تکلف برخوردار است و ذوق و سلیقه نویسنده را در انشاء و پروراندن مطلب می‌رساند.<sup>۱</sup>

محمدحسن خان اعتمادالسلطنه در کتاب المآثر و الآثار در ذکر خصوصیات شخصی و فضائل اخلاقی و هنرهای مختلفی که ناصرالدین شاه داشت این‌گونه سخن گفته است:

«شمایل همایون اعلیحضرت با شوکت، بشاشت و فرخندگی و تمامیت خلقت و تناسب عناصر و قوت استعداد و مدارک عالیه و مشاعر کامله می‌باشد. پیکر مبارک در کمال اعتدال است. بالای همایون نه زیاد بلند و نه کوتاه، رنگ پوست بدن سفید مایل به حمرت باصفا و بی‌کدورت، چهر او در عین خوشرویی آیت ابهت و احتشام، گونه مبارک درخشنده چون لثالی، ابرو با سیاهی زیاد و پیوستگی، مژگان به درستی سیاه و اسباب گیرندگی، موی سر و صورت به نرمی و سیاه خرمایی، شانه‌ها منبسط، سینه گشاد، ساعدها بلند، دست‌ها در نهایت ظرافت، کمر باریک، پاها کوچک، گامها وسیع، تکلم خسروانی، ناطقه در کمال فصاحت و مستهای بلاغت، غالب محاورات و مکالمات ملوکانه به زبان فارسی و ترکی آذربایجانی است که دولغت عمومی مملکت ایران می‌باشد و از السنه خارجه زبان فرانسه را در کمال خوبی می‌دانند و زیاده از سی هزار لغت در خاطر دارند. به این زبان سخن می‌گویند و هم می‌نویسند. انگلیسی را در دوران کودکی تحصیل کرده می‌خوانند. ترکی جغتایی را که اینک در ممالک عثمانی متعارف است کاملاً می‌دانند. چندی است به تحصیل زبان روسی پرداخته.

در علم جغرافیا طوری احاطه دارند که قراء و قصبات ممالک و انهار و جبال اقالیم خمسه را به تفصیل می‌دانند.

۱. از صبا تا نیما - تألیف: یحیی آریان‌پور - انتشارات زوار - چاپ چهارم - ۱۳۷۲ - تهران.

در علم هیئت و نجوم جدید مهارت آن اعلیحضرت نیز امری معلوم است. اما در سیرگذشتگان تاریخ ایران را آنچه نوشته‌اند از مصنفین عجم و عرب و یونان و لاتین و غیره مرکوز ذهن مبارک است.

اما در امور پلیتیکی بواسطه ممارست در این فن اتصالاً روزنامه‌های فرنگ در حضور اقدس خوانده می‌شود.

اما شعر، اقسام آن را با طبعی قادر چون استادان کامل نظم می‌نمایند و لشالی افکار ابکار شاهانه و دیوان همایون زیاده از پنج هزار بیت است.

در صنعت نقاشی نیز کلک گوهر سلک اعلی را مهارتی به کمال است و مخصوصاً در دورنما و شبیه‌سازی چه بامداد و چه بارتنگ، قدرتی دارند که در یک طرفه‌العین نقش و شبیه هر کس و هر جا را در نهایت خوبی در صفحه مصور می‌فرمایند.

خط نستعلیق را خوش می‌نویسند، همچنین شکسته و نسخ را.

اما تیراندازی، یقیناً در این هنر اول شخص تمام دنیا می‌باشند و این قولی است که جملگی برآند و احدی منکر نیست.

و در اسب تازی آن قدرت را دارند که بعد از تاختن ده الی پانزده فرسنگ اظهار خستگی نمی‌نمایند.

اما ملکات نفسانی، در اصول عقاید که افضل ملکات است به نحوی راسخ‌اند که مزیدی برآن متصور نیست.<sup>۱</sup>

در رابطه با وضعیت زندگی داخلی ناصرالدین شاه، در یک قالب مختصر و مفید از انبوه کتابها و نوشته‌های مختلف موجود می‌توان به دیدگاه‌های دکتر زرین‌کوب اشاره کرد:

«سلطنت ناصرالدین شاه نزدیک پنجاه سال طول کشید، هنگام مرگ هشتاد و

---

۱. المآثر و الآثار - تألیف: محمدحسن خان اعتمادالسلطنه - به کوشش ایرج افشار - انتشارات اساطیر - تهران - ۱۳۶۳ - چاپ اول.

پنج زن و نزدیک نود خواجه سرا در حرم داشت. حرم سرای او لااقل شامل یکهزار و پانصد زن می‌باشد. که کنیزان و خدمتکاران و سایر اهل اندرون نیز در این شمار داخل بود و با آنکه اداره این اندرون مفصل، ظاهراً به اندازه اداره یک ارتش دشواری داشت، اعلام حضور او در اندرون همواره نظم و سکوت را برقرار می‌کرد. اینکه تعدادی از دختران و بعضی از پسرانش از لحاظ اخلاق خوشنام نماندند، برای این حرم انبوه و تعداد بیست و هفت فرزند که از وی در وجود آمد البته غرابت نداشت. در آخر عمر به سبب افراط در زنجاری، پرخوری و افراط در شراب، گه‌گاه دچار سرگیجه و بواسیر و بیماری‌های دیگر بود. از کار تا ممکن می‌شد به قول اعتمادالسلطنه طفره می‌رفت و حل و فصل امور را، جز به ندرت به پسرش کامران میرزا به وزراء و معتمدان می‌سپرد. بیشتر اوقاتش صرف تفریح و شکار و مسافرت یا مصروف صحبت با زنانش می‌شد. مخصوصاً با امینه اقدس که از سوگلی‌هایش بود. یک سوگلی دیگر شاه انیس الدوله، دخترک آسیابان شمیرانی بود که شاه در سفر اول خود به اروپا تا مسکو او را همراه برد. با این حال امینه اقدس که برادرزاده‌اش ملیجک، عزیز کرده شاه بود سوگلی عمده شاه و بعد از جیران، محبوب‌ترین زنانش بود. عزیزترین زنانش فروغ السلطنه معروف به جیران رقاصه‌یی از اهل تجریش بود و با آنکه در جوانی مرد خاطره او همواره در دل شاه زنده بود.

در سال‌های آخر عمر عشق یک خواهرزن دوازده ساله وی را چنان مقهور کرد که آنچه درخور سن و سال و شایسته وضع و حال او نبود از او سرزد. در همین ایام که به تازگی چراغ الکتریک در داخل سرای سلطان نصب شده بود. بازی «چراغ خاموش کنی» (و سرسره بازی) که او اختراع کرده بود شبها زنان حرمش را در تاریکی به جان هم می‌انداخت، حاصل آن جامه دریدن‌ها و کتک خوردن‌هایی بود که بعد از روشن شدن چراغ شاه را به خنده و تفریح می‌انداخت و طبیعت مستبد وی را لذات و مسرت کودکانه می‌داد.

در ایام محرم و صفر چه در حضر و چه در سفر غالباً به اقامه مراسم عزاداری

اقدام می‌کرد. مجالس روضه و تکیه و تعزیه را با اخلاص و علاقه تمام برپا می‌داشت. با آن‌که در ماه رمضان روزه نمیداشت، آداب دیگر شهر صیام را رعایت می‌کرد. نسبت به زهاد و علما با حرمت رفتار می‌کرد و در مورد کسانی از آنها هم که اهل دنیا و صاحب مکنّت و دستگاه بودند از اظهارالتفاوت خودداری نداشت.

در حق حاجی شیخ هادی نجم‌آبادی که یک مجتهد با تقوی اما فاقد دستگاه ریاست بود، با چنان تواضعی سلوک می‌کرد که در بیرون خانه او، کنار خندق شهر مثل سایر آحادناس در محضر او روی حصیر می‌نشست و از سخنان او استفاده می‌کرد.

با آنکه به دلک‌های دربار امثال اسمعیل بزاز و کریم شیره‌ای، در مواقع مقتضی اجازه می‌داد وزرا و رجال دربارش را گه‌گاه به‌زبان طنز و هزل انتقاد کنند، از هرگونه انتقاد و اعتراضی که نسبت به اعمال خود او می‌شد به شدت نفرت داشت.<sup>۱</sup>

ناصرالدین شاه برای سرگرمی درباریان و گاهی هم بیان بعضی از حقایق و خلاف افراد و نزدیکان از دلک‌های درباری همچون کریم شیره‌ای، شیخ شیپور و شیخ کرنا استفاده می‌کرد. کریم شیره‌ای تنها دلکی بود که با شجاعت کامل خویش در مقابل همه درباریان با نفوذ می‌ایستاد و بارک‌گویی و سرعت انتقال حیرت‌انگیز و سخنان نیش‌دار و بامزه و ابتکار خویش موجبات خرسندی خاطر ناصرالدین شاه را فراهم می‌آورد و بعضی از مواقع هم به خود شاه گیر می‌داد و نکته‌هایی از وضعیت کشورداری و مسائل حرمسرا را گوشزد می‌کرد.

همچنین ناصرالدین شاه که از سفر اول اروپا برگشت تحت تأثیر آملی تأثر پاریس دستور ساختمان تکیه دولت را داد و برای اینکه چوب تکفیر علمای وقت را نخورد، در آنجا به‌نمایش‌های مذهبی و تعزیه می‌پرداخت. در این رابطه بهرام بیضایی می‌نویسد:

«تنها در سال ۱۲۴۸ شمسی بود که بدستور ناصرالدین شاه و مباشرت دوستعلی

۱. روزگاران - تألیف: دکتر عبدالحسین زرین‌کوب - انتشارات سخن - چاپ اول - سال ۱۳۷۵ - تهران.

معیرالممالک عظیم‌ترین نمایشخانه همه اعصار تاریخ ایران یعنی تکیه دولت در زاویه جنب غربی کاخ گلستان با گنجایش حدود بیست هزار نفر و صرف مبلغ معادل یکصد و پنجاه هزار تومان ساخته شد.<sup>۱</sup>

به منظور بررسی بیشتر فعالیت‌ها و کارهای هنری و ادبی ناصرالدین شاه به بعضی از جلوه‌های هنری او می‌پردازیم.

---

۱. کتاب نمایش در ایران - تألیف: بهرام بیضایی.

## هنر نقاشی ناصرالدین شاه

ناصرالدین شاه به نقاشی علاقه‌ای وافر داشت. از بررسی سطح کارهایی که او به‌جا گذاشته است می‌توان استنباط کرد که برای این هنر آموزش و وقت زیادی صرف نکرده و به‌نظر می‌رسد که در مواقع بیکاری و برای تفریح و رفع خستگی از فعالیت‌های روزانه به طراحی و نقاشی پرداخته است. این نقاشی‌ها و طراحی‌ها در کنار صفحات کتابهای او و یا در روی کاغذهای جداگانه بوجود آمده و تعدادی از آنها در مجله‌ها و کتابها و بعضی نیز در مجله راهنمای کتاب چاپ گردیده است.

اطلاعات جامع و کاملی توسط استاد ایرج افشار که حق عظیمی در حفظ آثار و کتب مختلف زبان و فرهنگ فارسی برعهده دارد در جلد سوم کتاب چهل سال تاریخ ایران در دوره پادشاهی ناصرالدین شاه، در رابطه با این طرحها و نقاشی‌ها جمع‌آوری و چاپ شده است. در این بررسی به تعداد ۱۹ طرح چاپ شده در مجله راهنمای کتاب و هفت طرح و نقاشی چاپ شده در نشریات دیگر و چندین طراحی و نقاشی موجود در مجموعه‌های منوچهر فرمانفرمائی و نقاشی‌های سیاه قلم ناصرالدین شاه در کتابخانه موزه بریتانیا در لندن، نقاشی‌های ناصرالدین شاه در کتابخانه وزارت امور خارجه و سایر اطلاعات دیگر در این زمینه، اشاره شده است. نکته قابل توجه در نقاشی‌های باقی مانده از ناصرالدین شاه شرح‌هایی است که او

در زیر بعضی از این تصاویر، به تحریر درآورده و بسیاری از آن‌ها جالب و نشان‌دهنده روحیه و تخیل شاه می‌باشد. گاهی بعضی از این نوشته‌ها به زبان فرانسه و با خط ناصرالدین شاه است که کلمات آن غالباً غلط است.

او در زیر طراحی صورت فرخ‌خان پسر فرخ‌خان امین‌الدوله کاشی نوشته است: «شبهه فرخ‌خان است در کند کشیده شد با تعجیل تمام. اما فرخ‌خان از بس تکان می‌خورد نمی‌گذاشت درست کشیده شود. با قلم آهنی فرنگی هم بسیار مشکل است.»

سید محمد علی جمال‌زاده در کتاب هزار پیشه (تهران - ۱۳۲۶) ضمن چاپ طراحی یک گل از ناصرالدین شاه که اسکارمان آلمانی آن را به ایشان داده، اشعاری را از محمد حسین ذکاء‌الملک فروغی که در ستایش هنر نقاشی شاه در ۱۳۱۰ قمری سروده است نقل می‌کند:

کلک شاه خسروان این پرده‌رنگین کشید

یا که مانی بهر اثبات نبوت این کشید

مانی و کاری چنین بشنو سخن باور مکن

کلک شاهنشاه ما این پرده‌رنگین کشید

برخی کلکی که کمتر نقش و کمتر صنعتش

پرده‌روی کار نقاشان روم و چین کشید

در رابطه با ذوق و هنر نقاشی ناصرالدین شاه آمده است، هنگامی که او در کشتی در رودخانه تایمز لندن در حرکت بود، به حضور نقاشی در آن کشتی پی برد، شاه او را احضار کرد، قلم بدست گرفت و تصویر او را کشید و آن را امضاء کرد و اکنون آن تصویر و امضاء موجود است.

دوستعلی خان معیرالممالک در رابطه با هنر نقاشی ناصرالدین شاه گفته است: «تا آنجا که من می‌دانم، ناصرالدین شاه هرگز به نقاشی آب و رنگ دست نزده تا اثری در این زمینه از او به جا مانده باشد. در آغاز خزان سال ۱۳۱۰ هجری شاه تازه

از ییلاق بازگشته بود و کمال‌الملک به دستور او دورنمایی از سر در عمارت موزه و حوض برابر آن می‌پرداخت. شاه هر روز نزد استاد آمده ساعتی به تماشای قلمزدن او می‌ایستاد. یکی از روزها چون پرده ساده‌ای آماده در کنار بساط او دید هوس کرد که استعداد خویش را بیازماید و قلم و رنگ خواسته به کار پرداخت و ظرف چند ساعت دورنمایی نسبتاً خوب از آب درآمد.

پس از اتمام، شاه آنرا برای امین‌السلطان فرستاد. چون خبر آوردن پرده به‌وی رسید با پای بی‌کفش به استقبال شتافت و اثر هنری شاه را بوسه داد. آنگاه نقش پرداز را شکرها گفت و پیشکش‌ها تقدیم داشت و آورندگان آنرا نوازش‌ها کرد و مسکوک زر بخشید و پرده را به صدآب و تاب به دیوار اتاق دفتر خود در پارک آویخت.<sup>۱</sup>

---

۱. چهل سال تاریخ ایران - جلد سوم - تألیف: ایرج افشار - انتشارات اساطیر - چاپ اول - ۱۳۶۸ - تهران.

## هنر عکاسی ناصرالدین شاه

در اغلب آثاری که درباره تاریخ عکاسی در ایران تألیف گردیده از ناصرالدین شاه به عنوان یکی از اولین افرادی که در این هنر دست داشته نام برده شده است. ظاهراً هم نخستین دستگاه عکاسی که به ایران آورده شد از آن ناصرالدین شاه بود. او که به این هنر بسیار علاقه مند بود آن را یکی از وسایل سرگرمی و تفنن خود قرار داده و عکس های زیادی انداخته و آلبوم های زیبایی به یادگار گذاشته است. ناصرالدین شاه آنقدر به عکاسی علاقه مند شده بود که قسمتی از کاخ گلستان را به عکاسخانه تبدیل کرده بود. شور و شوقی که ناصرالدین شاه در این هنر بوجود آورد باعث گردید که بسیاری از افراد به آن پرداخته و پس از مدتی هنر عکاسی در ایران رونق و رواج یافت، بطوریکه در مدرسه دارالفنون این فن را آموزش می دادند و بعدها رساله هایی در چگونگی استفاده از این هنر به نگارش درآمد. مشهورترین عکاس در تاریخ عکاسی ایران عبدالله قاجار است که از بسیاری رجال و مناظر ایران برای اولین بار عکس انداخته است. او در زیر عکس ها می نوشت:

«عکاس مخصوص اعلیحضرت شاهنشاهی، خانه زاد عبدالله قاجار - دارالخلافه ناصری» و یا «عکاسخانه مدرسه مبارکه دارالفنون - عبدالله قاجار» عبدالله قاجار مدت یکسال و نیم در پاریس علم عکاسی را آموخته بود.

ناصرالدین شاه قاجار شیفته کار عکاسی شده بود ولی در هیچ‌جا از چگونگی آموختن عکاسی و یا سایر هنرها و علوم به شاه توسط دیگران ذکری به میان نیامده است. نخستین عکس‌های او، بیشتر از زنان حرمسرا و غلام بچه‌ها و ساختمان‌های قصر سلطنتی و اندرون حرمسرای شاهی است و اولین دستیار او در کار عکاسی «جعفر قلیخان نیرالملک» است که با توجه به محرمیتی که با شاه داشت، اجازه عکسبرداری در حرمسرای شاه و زنان او را نیز یافته و کار ظهور و چاپ عکس را انجام می‌داده است.

بخش عمده‌ای از عکس‌های شاه را تک چهره‌ها یا عکس‌های دسته جمعی تشکیل می‌دهد که او در طول سال‌های مختلف از خود و زنان حرمسرا در حالت‌های گوناگون و گاهی بسیار خصوصی گرفته است.

از کارهای جالبی که ناصرالدین شاه در عکاسی انجام داده است، نوشتن شرح و زیرنویس برای عکس‌هایی بود که یا توسط خود وی گرفته شده و یا در سال‌های بعد، توسط افراد دیگر به او تقدیم گردیده است.

از جمله این نوشته‌ها می‌توان به چند نمونه اشاره کرد که شاه زیر عکس‌ها نوشته است:

«این اشکال را در اوایل رمضان که روزه بودم انداخته شده - طهران»

«این دو عکس را با اسباب عکس فوری که از فرنگستان خریده بودم با نهایت

کسالت و کج خلقی و بدحوالی انداخته‌ام.»

بی‌تردید رشد و گسترش عکاسی در ایران، مدیون علاقه و توجه ناصرالدین شاه به این صنعت بوده است. یکی از اولین کوشش‌های ناصرالدین شاه برای به تصویر کشیدن صحنه‌های عملیاتی جنگی، اعزام عکاس فرانسوی به جبهه جنگ مرو در جنگ با ترکمن‌ها در سال ۱۲۷۷ هجری قمری است. این اولین تجربه عکاسی مستند در ایران می‌باشد. ناصرالدین شاه برای اولین بار یک عکاس ماهر برای آموزش این فن استخدام کرد که بعداً با آموزش عکاسی در مدرسه دارالفنون، این

کار شکل رسمی به خود گرفت. از میان القاب و مشاغلی که از آن به بعد در دربار بوجود آمد شغل «عکاسباشی» نیز دیده می شود.

تمایل ناصرالدین شاه به ترویج و توسعه عکاسی در ایران، الهام بخش بسیاری از درباریان و بزرگان گردید که به این فن رو آوردند. کم کم این توسعه و رشد موجب تأسیس اولین عکاسخانه عمومی در تهران شد و پس از مدتی منجر به تهیه گزارش های تصویری از مناظر و بناهای باستانی مانند تخت جمشید یا سفرهای مختلف شاه به نواحی و شهرها گردید و علی النهایه مقدمات اولیه برای استفاده از عکس در مطبوعات و کتابها را فراهم ساخت<sup>۱</sup>.

---

۱. علاقه مندان برای مطالعه بیشتر در این زمینه می توانند به کتاب - ناصرالدین شاه عکاس - تألیف: محمد رضا ظهماسب پور - نشر تاریخ ایران - چاپ اول - ۱۳۸۱ مراجعه نمایند.

## هنر نویسندگی ناصرالدین شاه

ناصرالدین شاه به نوشتن خاطرات و بویژه سفرنامه علاقه‌ای وافر داشت. در تاریخ معاصر ایران، ناصرالدین شاه از معدود پادشاهانی است که به ثبت وقایع روزانه و خاطرات خود شور و شوق زیادی به خرج داده و آثار قابل توجهی از خود به یادگار گذاشته است.

از نوشته‌ها و خاطرات به جا مانده از او می‌توان اطلاعات جالبی در رابطه با اوضاع جغرافیایی ایران، اروپا، وضعیت و رفتارهای اجتماعی و سیاسی مردم و زمامداران اروپایی، نکته‌ها و دقت‌های خاص در زندگی شخصیت‌های مختلف، چگونگی مملکت‌داری و آداب و رسوم و بسیاری از مسائل فرهنگی و اجتماعی، بدست آورد.

از بررسی‌های گوناگون در سفرنامه‌های ناصرالدین شاه می‌توان به وضعیت راهها، تنوع گیاهها و گونه‌های حیات وحش، اطلاعات جغرافیائی، هواشناسی، مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی پی برد.

به نظر نگارنده انگیزه اصلی او از نوشتن خاطرات و سفرنامه‌هایش حداقل دو نکته بوده یکی آن است که با توجه به مطالعه و ارتباط با جامعه فرنگ و خواندن روزنامه‌های خارجی و داخلی در پیش او توسط اعتمادالسلطنه در آن زمان بسیاری

از افراد سرشناس و صاحب‌نام مشاهدات زندگی روزانه خود را در قالب نوشته‌هایی از خاطرات و تجربیات بیان می‌کردند و همین در روحیه ناصرالدین شاه تأثیر گذاشته بود، بطوریکه شوق و شور او در شنیدن این وقایع و خاطرات باعث شد که دستور دهد مقداری از سفرنامه‌های اروپائیان را که به چین، ژاپن، هند، افریقا، مصر، استرالیا و امریکا سفر کرده بودند به فارسی برگردانده شود.

نکته دیگر آن است که او به کار نوشتن، روزنامه‌نگاری و خاطرات‌نویسی علاقه‌ای شخصی داشت و سعی می‌کرد، وضعیت و گذران زندگی خود را روز به روز یادداشت نماید.

ناصرالدین شاه خاطرات و نوشته‌های خود را در ساعت و روز معینی تحریر نمی‌کرد و هر موقع که فرصت به دست می‌آورد به بیان وقایع اتفاق افتاده می‌پرداخت. حتی در بعضی از مواقع در حین مسافرت و حرکت به ثبت خاطرات خود پرداخته و چون نتوانسته آنرا خوب و خوش خط بنویسد اشاره می‌کند که در حین حرکت مثلاً در قطار آنرا نوشته و چون تکان می‌خورده خوش خط نشده است.

در بعضی از مواقع هم شاه خاطرات را می‌گفته و کاتبی آنرا می‌نوشته است. بنابراین با توجه به اینکه این محررین متعدد بوده و از میزان سواد و اطلاعات بالایی برخوردار نبودند، گاهی اوقات در نوشتن بعضی از اسامی و جملات اشتباهاتی هم مرتکب شده‌اند.

سبک و نگارش ناصرالدین شاه جالب و خواندنی است. او مطالب خود را ساده، روشن و دلنشین می‌نویسد. بطوریکه می‌توان ادعا کرد همین سبک ساده‌نویسی او موجب تأثیر قابل توجهی در روش نگارش نویسندگان و منشیان زمان او گردید.

ناصرالدین شاه چون از هنرهای مختلف دیگر مانند شاعری و نقاشی هم بهره‌مند بود در نگارش خاطرات خود یا شرح بسیاری از وقایع روزانه‌اش، توجه خاصی به طبیعت، جغرافیا، مردم، مناظر دیدنی و تاریخی داشت و گاهی آنها را

طوری توصیف می‌کند که گویی می‌خواهد همچون نقاشی به تصویر بکشد. به آثار تاریخی ایران دقت بسیاری دارد و ارزش آن‌را می‌داند، بطوریکه از یک رسم و حرکتی که ایرانی‌ها دارند و آنهم نوشتن یادگاری یا حک نام خود در روی اماکن و آثار تاریخی است برمی‌آشوبد و این کار را زشت و ناپسند می‌داند:

«مردم به خطوط مختلف و عبارات غریب در دیوارها و محراب به قدری یادگاری و تاریخ سفر خودشان را نوشته بودند که سطح دیوار سیاه بود. این عادت مردم که بیشتر اماکن معروف و محل تفرج را یادگاری می‌نویسند از عادات ذمیمه و خیلی رکیک است. خاصه در این امکنه شریفه که بسیار بی‌ادبی است و نهایت جسارت است.»<sup>۱</sup>

متأسفانه هنوز هم این عادت نادرست در بین ما ایرانی‌ها وجود دارد. استاد ایرج افشار در مقدمه سفرنامه دوم ناصرالدین شاه به فرنگستان در رابطه با چگونگی و کیفیت نوشته‌های او آورده است:

«این سفرنامه، طبعاً سفرنامه‌ای شاهانه است. نوشته یک شاه است. به این معنی که نویسنده در نگارش سفرنامه خود را آزاد نمی‌دانسته است که هر چه کرده یا دیده یا شنیده و یا می‌خواسته و آنچه با سران کشورهای اروپایی صحبت کرده، به رشته قلم درآورد و جنبه سندی و تاریخی به نوشته خود بدهد. توجه او در سفرنامه نگاری بیشتر به معرفی طبیعت، کوهها و دشت‌ها، وضع راهها و عمارات شهرها و تازگی‌ها و دیدنی‌های چشم‌پذیر برای مسافر ناآشناست. او به راحتی در وصف جغرافیای طبیعی مخصوصاً حالت بیابانها و کوهها و رودها و گل و گیاهها توانایی دارد و هر چه درین زمینه نوشته دلپذیر و خواندنی و گاه نزدیک به ذوق شاعرانه است.

برای خواننده کنجکاو کنونی، خواندن سفرنامه‌های ناصرالدین شاه و

---

۱. سفرنامه عتبات - نوشته: ناصرالدین شاه قاجار - به کوشش ایرج افشار - تهران - انتشارات فردوسی و عطار - چاپ اول - ۱۳۶۳.

مظفرالدین شاه بیشتر از این نظر جالب توجه تواند بود که از لابلای سطور آنها بر نحوه تلقی آن دو پادشاه از علم و تمدن جدید و جامعه اروپائی آن روزگار مطلع شود و دریابد که سلاطین ما در برخورد با مجموعه مبانی فرهنگی و علمی و تمدنی غرب و حتی ظواهر آنها چه نوع تأثیری در خود یافته بودند. درست است که سابقه آشنایی ابتدایی ما با فرنگ از عصر صفوی است و درست است که در عهد فتحعلیشاه به علت مسائل سیاسی و نظامی رابطه‌ای مستقیم‌تر با اروپا به وجود آمد و در دوره محمدشاه ادامه یافت ولی تردید نباید داشت که سفرهای ناصرالدین شاه به اروپا وجهه‌ای دیگر در آشنایی ایرانیان با فرنگ بوجود آورد. هر چند که پیش از ناصرالدین شاه بسیاری از رجال و شاهزادگان به اروپا رفته بودند ولی سفر هیچ یک نمی‌توانست آن تأثیری را داشته باشد که سفر شاه داشت. پس بی‌تردید نوشته‌های هر سه سفرنامه فرنگ ناصرالدین شاه برای تاریخ غرب‌شناسی ایرانیان از منابع اساسی و اصیل است.<sup>۱</sup>

شاه در این سفرها از مظاهر تمدن و پیشرفت کشورهای اروپایی تعجب کرد و هر چند که ممکن است تصور کنیم، خوب چه فایده؟ این تعجب چه تأثیری در او داشت. این سخن از یک طرف درست است ولی از طرف دیگر بالاخره او پس از برگشت از اروپا سعی کرد بسیار از یافته‌ها و دیده‌های خود را در کشور بکارگیرد. به سبک آن‌ها پارلمان و وزارت خانه درست کند و سعی نماید بسیاری از کارهایی را که آنها در جهت پیشرفت کشورشان انجام داده بودند، انجام دهد. البته این نکته را هم باید در نظر داشت که درست کردن یک کشور تنها با تغییر ایده یک حکمران آن هم پادشاه مستبد و خودخواهی همچون ناصرالدین شاه، امکان‌پذیر نیست. ما انصافاً نباید تمام عدم موفقیت‌ها و کارهای ناصرالدین شاه را فقط به خود او نسبت دهیم. بسیاری از دولت‌مردان و اطرافیان و شاهزادگان متملق و وابسته در این کار

---

۱. چهل سال تاریخ ایران در دوره پادشاهی ناصرالدین شاه - به کوشش: ایرج افشار - جلد سوم - انتشارات اساطیر - تهران - ۱۳۶۸.

مقصرند. ناصرالدین شاه در اطراف خود فرد لایق و کاری نداشت و تنها هم اگر حتی می خواست کشور را درست کند نمی گذاشتند و اگر چند صباحی هم انسانهایی مثل امیرکبیر یا سپهسالار را به صدارت برگزید، همین اطرافیان مفت خور و تن پرور و بی لیاقت با اعمال نفوذ کشورهای همچون روسیه و انگلیس که علاقه ای نداشتند تا ایران از آن وضعیت اسفبار خارج شود مانع از هرگونه اصلاحات و تغییرات اساسی شدند.

سفر دوم ناصرالدین شاه به فرنگ هم زمان با ایام برپایی نمایشگاه بین المللی بزرگی در پاریس بود. شاه چندین بار به این نمایشگاه رفت و از غرفه های مختلف کشورها بازدید کرد. حتی دولت ایران هم در آن نمایشگاه غرفه داشت. دیدن این نمایشگاه در ناصرالدین شاه تأثیر زیادی برجا گذاشت. او در وصف این نمایشگاه می نویسد:

«همه بنای اکسپوزیسیون از آهن و بلور است و از هر ملت و دولت و مملکت و متاع و آدم در اینجا هست. اگر بخواهیم شرح (این نمایشگاه) را بنویسیم و تفصیل بدهیم باید یک کتاب به قدر شاهنامه بنویسیم. تا شخص به چشم خود نبیند محال است بتواند با خیال و تصور همچو وضعی را مجسم کند.

از دری که داخل ماشینها می شود داخل شده، ماشینهای فرانسه، انگلیس (آلمان) و روس و غیره همه را به دقت دیدیم. خیلی طول کشید تا رسیدیم به چرخ (ماشین) اسباب چاپ روزنامه که بسیار امر عجیب و وضع غریبی است. کاغذ روزنامه زیر چرخ چاپ می رود و از آن طرف علی الاتصال روزنامه چاپ شده بریده بیرون می آید. روزی سیصد هزار ورق روزنامه چاپ می شود.»<sup>۱</sup>

ناصرالدین شاه برداشتش از این سفرها و نمایشگاه برداشت سطحی و در حد خودش است. اگر در ترکیب افراد همراه او آدمهای متخصص و صاحب فن و

---

۱. چهل سال تاریخ ایران در دوره پادشاهی ناصرالدین شاه - جلد سوم - به کوشش - ایرج افشار - انتشارات اساطیر - تهران - ۱۳۶۸.

تشخیص بودند. می توانستند با مشاهده پیشرفت صنعتی و علمی کشورهای اروپایی با آنها نسبت به همکاری دو جانبه و ایجاد صنعت و کشاورزی مدرن در کشور ایران صحبت کنند و دستاوردهای مهمی کسب نمایند ولی متأسفانه، در میان آنهایی که به خاطر سیر و سیاحت و خرید و چشم‌چرانی همراه او در یک خیل یکصد نفره راه افتاده بودند چنین کسانی یافت نمی‌شد. ولی باز هم دیدن این پیشرفت‌ها تکانی ولو اندک در جهت تأسیس صنایع و مراکز آموزش بوجود آورد. بطوریکه بسیاری از اقدامات اولیه اصلاحات در کشور برداشته شد. اگر چه این کارها اساسی و اصولی نبود ولی در هر حال از هیچ بهتر بود. ایجاد نخستین خط تلگراف، ایجاد سازمان مناسب برای امور پست، ضرب سکه در ایران، احداث نخستین خط راه‌آهن هر چند به طول هشت کیلومتر بین تهران و حضرت عبدالعظیم، ساختن کارخانه‌های تفنگ‌سازی و باروت‌کوبی، ایجاد کارخانه چراغ‌گاز، احداث کارخانه قند کهریزک، و ساخت واحدهای بلورسازی، چینی‌سازی و ابریشم‌تابی، ایجاد صنایع چاپ و سایر کارهای دیگر، از دستاوردهای هر چند ناکافی این سفرها بوده است.

یکی از تأثیرهای فراوان سفرهای ناصرالدین شاه، مشاهده رشد دموکراسی و حکومت پارلمانی و وجود مراکز آموزشی در این کشورها بود که موجب توسعه و ایجاد مراکز فرهنگی از جمله توسعه دارالفنون، موزه، ایجاد و توسعه وزارت خانه‌های مختلف مخصوصاً وزارت علوم، دارالترجمه، بیمارستان، مدرسه نظامی، اداره پلیس، انتشار روزنامه‌های گوناگون و کارهای گسترده دیگری گردید که نتیجه این فعالیت‌ها موجب بالا رفتن سطح آگاهی و خواسته‌های مردم شد و زیربنای فکری انقلاب مشروطیت را بوجود آورد.

متأسفانه میزان امتیازها و اختیاراتی که در این سفرها از طرف شاه و همراهان به کشورها و افراد خاص اروپایی داده شد، آنقدر گسترده و زیاد است که با دستاوردهای سفر قابل مقایسه نمی‌باشد و همین اشتباهات و بی‌توجهی‌ها است که

می‌توان بیان داشت نتایج این همه مسافرت‌های ناصرالدین شاه به اروپا جز هزینه‌های بی‌مورد از خزانه دولت و بریاد دادن امکانات و سرمایه‌های داخلی و توسعه نفوذ بیگانگان چیز دیگری همراه نداشت.

در هر حال آنچه در این جا حائز اهمیت است این است که ناصرالدین شاه با توجه به هنر نویسندگی که داشت آثاری از خود به یادگار گذاشت که از مآخذ مفید دوره قاجاری بوده و برای تحقیق و بررسی این دوره از تاریخ ایران مراجعه به این نوشته‌ها اجتناب‌ناپذیر است.

آنچه که مورد توجه در این سفرنامه‌ها هست، سبک نگارش و کیفیت آن است که با توجه به روش نگارش مطالب و سفرنامه‌های قبلی و کتب تألیفی در دوره‌های قبل ناصرالدین شاه را می‌توان بنیان‌گذار ساده‌نویسی و مؤسس مکتب بازگشت نثر فارسی به دوره نگارش نثر روان و بدور از لغات ثقیل عربی و ترکی دانست. البته این نکته را نمی‌توان نادیده گرفت که نوشته‌های او دارای سکنه‌های فراوان و غلطهای زیادی است. هم از لحاظ املائی و هم از لحاظ دستوری و درست‌نویسی. بطوریکه به‌منظور رفع این مشکل، متن نوشته‌ها باید با اصطلاحات ویراستاری و دستوری توأم گردد تا روان و کاملاً قابل درک باشد.

ناصرالدین شاه در نوشتن متن سفرنامه‌های خود، هر جایی که درباره خودش صحبت می‌کند، فعل را به صورت جمع می‌آورد، مثلاً می‌گوید: «کتابچه را به دست گرفته شروع کردیم. صبح برخاسته رخت پوشیده آمدیم بیرون.» و این از لحاظ دستوری منع نشده است چون افراد شاخص در جامعه مثل شاه خود را نماینده کل مردم می‌دانستند و این گونه از طرف ملت صحبت می‌کردند. ولی بعضی از املائی کلمات در طول نثر او به گونه‌های مختلف نگارش یافته که این خالی از اشکال نیست مانند کلمه‌های تیاتر، طیاطر، تیاطر و یا مادمازل، مدموزل و مادموزل. به نظر می‌رسد که علاوه بر مشکل کاتبین متعدد، خود شاه هم زیاد اهمیتی به چگونگی نوشتن املائی این گونه کلمات خارجی نمی‌داد.

یکی از نقاط ضعف نثرنویسی ناصرالدین شاه زیادنویسی و بی‌دقتی است. ناصرالدین شاه زیاد نوشته و خیلی به‌ریزکاری‌ها توجه کرده اگر خلاصه‌تر و کمتر می‌نوشت قطعاً کیفیت نوشته‌هایش بهتر بود. تعداد سفرنامه‌های او زیاد است، حداقل می‌توان به این عنوانها اشاره کرد:

سفرنامه‌های داخل ایران شامل: سفرنامه اول خراسان - سفرنامه دوم خراسان - سفرنامه مازندران - سفرنامه عراق عجم - سفرنامه گیلان - سفرنامه‌های قم. سفرنامه‌های خارج از ایران شامل: سفرنامه اول فرنگستان - سفرنامه دوم فرنگستان - سفرنامه سوم فرنگستان - سفرنامه عتبات - یادداشت‌های روزانه. ناصرالدین شاه داستان کوتاهی هم به سبک فرنگی‌ها نوشته که در آن از اسلوب و زیبایی‌های داستان‌پردازی ایرانی استفاده کرده است. نام این کتاب حکایت پیر و جوان است و توسط مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران و به کوشش کورش منصوری منتشر گردیده است. در مقدمه این کتاب آمده است:

«با عنایت به اینکه دو استاد سرشناس و بزرگوار، آقایان دکتر سید عبدالله انوار که در فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی و همچنین استاد ایرج افشار در مجله نگین (سال ۱۳۴۶ شماره ۲۳) این متن را از شخص ناصرالدین شاه دانسته‌اند، می‌توان قریب به یقین آن را از شاه قاجار ناصرالدین میرزا دانست.»<sup>۱</sup>

این داستان که حالت رالیسم دارد، در آن چهار فصل گردش طبیعت یعنی بهار، تابستان، پائیز و زمستان به چهار دوره زندگی یعنی طفولیت، شباب، شیخوخیت، و کهولت تشبیه شده است. این کتاب که در سال ۱۲۸۹ هجری قمری نوشته شده است چنانچه به قلم خود ناصرالدین شاه باشد می‌توان ادعا کرد که یکی از کتابهای اولیه است که قبل از جمال‌زاده به صورت یک داستان کوتاه به نگارش درآمده است و دارای ارزش ادبی و فرهنگی بالایی می‌باشد. در این داستان از شخصیت‌های

---

۱. حکایت پیر و جوان - نویسنده: ناصرالدین شاه قاجار - به کوشش: کورش منصوری - انتشارات مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران - تهران - ۱۳۸۵.

زیادی استفاده به عمل آمده و در آن سعی شده است که به طبیعت و حیوانات شخصیت داده شود. با توجه به علاقمندی ناصرالدین شاه به کوه و در و دشت و شکار و طبیعت، این اثر باروحیه‌های احساسی او نیز مطابقت دارد. به گمان نگارنده سبک و انشای نگارش این داستان با سبک و روش نگارش سفرنامه‌ها و خاطرات نویسی ناصرالدین تفاوت دارد و این موضوع تا اندازه‌ای انتساب این کتاب با توجه به نوشته‌هایی که توسط خود ناصرالدین شاه نگارش یافته است به شخص وی را مورد تردید قرار می‌دهد. لازم به یادآوری است که نویسنده بعضی از این سفرنامه‌های ناصرالدین شاه افراد دیگری هستند و برخی نیز تقریر ناصرالدین شاه و تحریر دیگران می‌باشد. علاوه بر این سفرنامه‌ها بعضی از افراد دیگری هم که در کنار ناصرالدین شاه بوده‌اند مثل اعتمادالسلطنه بسیاری از کارها و خاطرات خود و ناصرالدین شاه را نوشته و برجا گذاشته‌اند. اما نکته‌ای که از داخل این همه نوشته‌ها از سفرنامه‌ها، خاطرات، یادداشت‌های روزانه بدست می‌آید این است که ناصرالدین شاه برنامه‌ریزی سازمان‌یافته‌ی درستی برای اداره کردن مملکت نداشت. چون او از هر چیزی سخن می‌گوید و چگونگی گذران عمر و زمان را شرح می‌دهد ولی هیچ وقت از اینکه چه جلساتی برای بررسی اوضاع مملکت یا صحبت درباره‌ی وضعیت صنعت، کشاورزی، مالی و یا استماع گزارش و نظر دیگران و چگونگی اعمال مدیریت خود، صدراعظم یا وزرا بر اوضاع مملکت، داشته ذکر می‌کند به میان نمی‌آورد یا نمی‌خواسته در این مقوله صحبت کند و یا اینکه برنامه‌ای در این باره نداشته است. در هر حال هنر نویسندگی و نثرنویسی ناصرالدین شاه از بسیاری از توانایی‌های هنری و ادبی او حتی از شعر او قوی‌تر و با ارزش‌تر است. آثار باقی مانده در این زمینه نه تنها بهترین و کاملترین آثار او به حساب می‌آید بلکه جزو بهترین‌های آثار باقی مانده از دوره قاجاریه است.

## هنر شاعری ناصرالدین شاه

تأثیری که مکتب بازگشت در روند رشد زبان و شعر فارسی گذاشت و آرامشی که پس از سالیان دراز جنگ و خونریزی در دوره‌های افشار و زندیه، در زمان فتحعلیشاه قاجار بوجود آمد، انجمن‌های ادبی مشتاق، خاقان، ناصری که در اصفهان و تهران تأسیس گردید و مشتاقان شعر فارسی را به‌تتبع از شعرای متقدم واداشت. ظهور و حضور سخن‌سرایان و شاعرانی بزرگی همچون مشتاق اصفهانی، عاشق اصفهانی، آذر بیگدلی، هاتف اصفهانی و تداوم این حرکت توسط نشاط اصفهانی، فتحعلی‌خان صبا، سروش اصفهانی، فروغی بسطامی و قآنی در دوره‌های سلطنت فتحعلیشاه و ناصرالدین شاه، علاقه‌مندی و توجه بیش از حد فتحعلیشاه به شعر فارسی که خود نیز شعر می‌سرود و «خاقان» تخلص می‌کرد و دیوانی مشتمل بر همه‌گونه شعر از خود برجای گذاشت<sup>۱</sup>، موجب گردید که در دوره بلند و پنجاه ساله سلطنت ناصرالدین شاه، شعر فارسی رشد و نموی بیش از گذشته بیاید و بار دیگر شعرا و سرایندگان به‌دربار و مجالس شاهان و شاهزادگان و افراد سرشناس علاقه‌مند به شعر و ادب فارسی راه پیدا کنند و در جهت تعالی و سرودن

---

۱. تحقیق دربارهٔ زندگانی، احوال، اعمال، افکار، آثار و دیوان کامل اشعار فتحعلیشاه قاجار «خاقان». - به تحقیق و اهتمام: حسن گل‌محمدی «فریاد» - انتشارات اطلس - تهران - ۱۳۷۰.

شعر فارسی که در گذشته به علت بی توجهی پادشاهان صفوی دچار رکود و فترت شده بود، کوشش و ممارست تازه‌ای صورت پذیرد.

در آثار مکتوب، کتب تاریخی، روزنامه‌های خاطرات، تذکره‌های سخنوران، جنگ‌های ادبی و هنری باقی مانده از دوره قاجار، ذکر گردیده است که ناصرالدین شاه شعر می‌سرود و با شاعران و سرایندگان زمان خود رفت و آمد و جلسات شعرخوانی و بحث و بررسی درباره زبان و ادب فارسی بویژه شعر داشته است.

آثار منظوم باقی مانده از او نیز مؤید شاعر بودن وی و سرودن شعر و انتخاب تخلص «ناصر» می‌باشد، به طوری که بسیاری از شعرای بزرگ زمان او یعنی فروغی بسطامی، محمودخان ملک‌الشعرا، سروش اصفهانی و قآنی به اشعار ناصرالدین شاه در دیوان اشعار خود اشاره کرده و بسیاری از سروده‌های شاه را تضمین نموده و به برگزاری جلسات شعرخوانی در حضور وی اشاره فراوان داشته‌اند که به بعضی از آنها اشاره رفته است.

ناصرالدین شاه از اشعار سروده شده خود، مجموعه‌ها و دیوان اشعاری آراسته و آن‌را برای شاهزادگان، اهل ذوق و هنر، شاعران و گویندگان و کتابخانه‌های مختلف در سطح کشور می‌فرستاده است. بطوریکه چندین نمونه از این آثار در کتب قدیمی باقی مانده از دوره قاجار در کتابخانه‌های معتبر یا در دست اسلاف و بازماندگان شاهزادگان قاجاری موجود است.

دوستعلی خان معیرالممالک، نوۀ دختری ناصرالدین شاه در رابطه با خصوصیات مختلف شاه و قریحه شاعری او می‌نویسد:

«ناصرالدین شاه را چهره‌ای گشاد و مطبوع بود، چشم‌های گیرا و درخشانش هر دلی را مجذوب می‌ساخت، ولی گاه خشم آن نگاه آرام را چنان سختی و تندی پدید می‌گشت که کسی را یارای تحمل آن نبود، دماغی کشیده و اندکی برگشته، سبیلی بلند و راست و لبانی مردانه و متبسم داشت. موهای سرش به کلی ریخته بود. اندامی متعادل و حرکاتی موزون و رفتاری برازنده داشت. برای خدمتگزاران

پدري مهربان و براي خيانتكاران مواخذي سختگير بود. اورا طبعي حساس و ذوقي سرشار و به ادبيات تمائلي بسيار بود. خود شعر نغمه مي سرود و اشعار زيادي از اساتيد و سخن سرايان عرب از برداشت. ديوانش مشتمل برچند صد بيت است.»<sup>۱</sup>

---

۱. يادداشت‌هايي از زندگي خصوصي ناصرالدين شاه - تأليف: دوستعلي خان معيرالممالك - چاپ نشر تاريخ ايران - چاپ دوم - تهران - ۱۳۶۲.

بررسی کمیت و کیفیت اشعار

ناصرالدین شاه

## کمیت و کیفیت اشعار ناصرالدین شاه

اشعار باقی مانده از ناصرالدین شاه از لحاظ کمیت زیاد نیست و شامل سروده‌های مذهبی و مراثی، غزلیات، رباعیات، قطعات، مخمس و غزلیات ناتمام و پراکنده و مفردات می‌باشد. ولی اشعار او از لحاظ کیفیت از مفهوم و معانی قابل توجه و ارزشمندی برخوردار است.

ناصرالدین شاه که از موهبت طبع شعر بهره‌مند بود و بسیاری از رموز شعری و عروض و بدیع را در نزد شاعران و سرایندگان زمان خود آموخته بود، در سرودن شعر دارای طبعی لطیف و قریحه‌ای سرشار از ظرایف و معانی بوده و غزلیات او حاوی مضامینی درباره هجر و حرمان، عشق و جور و جفای معشوق و حاکی از احساسات روحی و هیجانات درونی وی است.

اگر چه این اشعار از لحاظ کمی به حد اشعاری که جدش فتحعلیشاه قاجار سروده است نمی‌رسد و ممکن است حتی بخشی از اشعار او از بین رفته باشد ولی همین آثار اندک باقی مانده نشان از تفکر و اندیشه و مقام او در ادبیات فارسی می‌باشد.

شاید پاره‌ای از افراد فکرکنند ناصرالدین شاه، در زندگی خود محرومیت و عسرتی نکشیده است که بتواند بر اثر آن شعر بگوید و احساسات خود را بیان کند.

اگر چه این نکته قابل توجهی است ولی باید ذکر کرد که تفاوت شاعران و سرایندگان با سایر افراد در برداشت‌ها، دیدها، احساسات و تأثیرهایی است که آنها از دیدن مردم، طبیعت و اشیاء گوناگون در خود احساس می‌کنند و این احساسات را به صورت شعر و کلام موزون بیان می‌نماید. بنابراین این تأثیرها و احساس‌ها در هر فردی چه شاه، چه گدا و چه انسانی عادی می‌تواند وجود داشته باشد. کما اینکه ناصرالدین شاه هم تحت این احساسات و با توجه به تأثیری که از آن می‌یافته به سرودن شعر پرداخته و در بیان بسیاری از برداشت‌ها و نقطه‌نظرهای خود موفق بوده و در خواننده تأثیر گذار است.

در مقدمه نسخه خطی دیوان ناصرالدین شاه قاجار که در کتابخانه‌های متعلق به دستگاه حکومت نگهداری می‌شده، گردآورنده و کاتب این اشعار این گونه آورده است:

«و چون عالم امکان را (خداوند) از عشق و محبت آفرید، لهذا در قلب سلطان جهان که عرش اکبر است بیشه جای گردید. عالم عشق حقیقی خداشناسی و پاس شریعت دانستن است که دقیقه‌ای غفلت نورزند و عالم عشق مجاز بروز اشعار با طراوت آبدار است که با زبان محبت بیان چون زر از معدن بیرون کشند.

چشمه حیوان اگر خواهی به طبع شه نگر      گوهر منظوم اگر جویی بر آن اشعار بین  
ابر گوهریار اگر نادیده‌ای اندر بهار      ابرطبع شاه را بازآ و گوهریار بین»<sup>۱</sup>

ولی پاره‌ای از محققین را این نظر نیست و گاهی هم اشعار ناصرالدین شاه راحتی در حد بررسی و چاپ هم تشخیص نمی‌دهند. شمس لنگرودی شاعر و محقق در این زمینه می‌گوید:

«ناصرالدین شاه شعر می‌گفت، پنجاه سال بر ایران حکومت کرد. درباری محمودی داشت و دیوانی از او باقی مانده، دیوانی که چون اشعار تمام شاعران بازگشتی هیچ ربطی به زمانه ندارد. مشکل اینجاست که شعر شعرای این دوره

۱. مقدمه دیوان ناصرالدین شاه - جمع‌آوری: علی راهجیری - انتشارات قائم مقام - تهران - ۱۳۳۹.

گویای احساسات روحی و هیجانات درونی شاعر نیست و گرنه شعر آدم دردمندی چون فروغی بسطامی به شعر شهریار کامکاری چون ناصرالدین شاه که خوش خورده و خوش خفته و خوش گشته است. شبیه نمی شد. مطلب اینجاست که شعر این عصر هیچ ربطی به بنیادهای مادی و واقعیت‌های عینی جامعه آن روز ایران ندارد. من منکر استعداد ادبی ناصرالدین شاه قاجار نیستم، ولی اگر قرار بود شاعران دوره قاجار هم مثل شعرای هم دوره تاریخی دیگر، در جستجوی زبان ویژه روزگارشان می بودند، آن وقت ناصرالدین شاه به جای خواندن اشعارش در برابر عنصری و انوری که پیامبران ترکیبات تازه‌اند و خاقانی و فخامت پیچ در پیچ و خوف‌انگیز کلامش و نظامی و تراشه‌های الماسگون کلمات و ژرفای عظیم حسش، ترجیح می داد که اشعارش را در پستو پنهان کند. از پدیده‌های نو، حتی تقلید آسان نیست. گذشت زمان و باز شدن تدریجی دریچه‌های رمز و راز کار هنری است که تقلید را آسان می کند. ناصرالدین شاه در برابر مقلدین عنصری و سعدی بود که اشعارش را ارائه می داد، چون حقاً می دید اشعارش نه فقط تفاوت چندانی با غزلیات فروغی و امثال او ندارد که آنان تتبع ناصرالدین شاه را هم می کنند. ریشه این بیماری در آبخور شعر شاعران قجر بود. شعر زنده و سالم از زندگی روزمره تغذیه می کند و اشعاری که آبخورشان نه زندگی جاری، که دیوان شاعران قدیم است، شعری مرده و مربوط به همان سال‌های سپری شده می شود.<sup>۱</sup>

دیدگاه‌های محقق گرامی شمس لنگرودی از جایگاه نقد کلی و مقایسه‌ای و تطبیقی ادوار شعر فارسی از نظر کمیت شعر کاملاً درست است ولی بدون آنکه قصد دفاع از اشعار قاجاری بویژه سروده‌های ناصرالدین شاه باشد باید توجه کرد که اگر بطور نسبی به فرهنگ و ادب و بویژه شعر دوره قاجار نظر بیفکنم و مشکلات بوجود آمده برای شعر فارسی را در دوره صفویه در نظر بگیریم که اگر آن وضعیت

۱. مکتب بازگشت (بررسی شعر دوره‌های افشاریه، زندیه، قاجاریه) - تألیف: شمس لنگرودی - نشر مرکز - تهران - چاپ دوم - ۱۳۷۵.

ادامه می‌یافت معلوم نبود که سرنوشت شعر فارسی به کجا می‌انجامید. با این مبانی و تصورات، شعر دوره قاجاریه که بر اثر جریانات مکتب برگشت و پشت کردن به فرهنگ و زبان و اصطلاحات و تعبیرات نادرست و نابجای سبک هندی بوجود آمد، اگر چه تکراری و با مضامین گذشته بود، ولی حرکتی بود که موجب شکوفایی شعر اجتماعی و سیاسی در دوران مشروطیت گردید و این خود ارزشی است که نمی‌توان آن را نادیده گرفت. گذشته از آن تمامی اشعار موجود در این دوره از مضامین و نگرش‌های تکراری دوران گذشته هم حکایت نمی‌کند. بسیاری نکته و موضوع و اشعاری در دیوان شعرای همین دوره یافته می‌شود که آئینه تمام‌نمای زندگی و احساسات زمان قاجاریه است و ربطی به گذشته ندارد، نمونه‌های عینی آن در اشعار قائم مقام، یغمای جندقی، شیبانی و سایر افراد دیگر و حتی شعرای درباری وابسته همچون قانّی و فروغی بسطامی قابل مشاهده است.

در میان سروده‌ها و اشعار ناصرالدین شاه مراثنی و اشعار مذهبی او جایگاه ویژه و خاصی دارد. ناصرالدین شاه که آدمی مذهبی و متعصب بود با احترام و دیدگاه خاصی به اولیاء و بزرگان دین توجه می‌کرد و احساسات و اعتقادات خود را به صورت شعر بیان می‌نمود. ناصرالدین شاه عشق و علاقه خاص به حضرت امام حسین (ع) و سایر شهدای کربلا داشت. برای بزرگداشت و برپائی مراسم عاشورا و تاسوعا دستور داد تکیه دولت را بسازند که فضای بسیار بزرگی بود و شاه و حرمسرا و اغلب شاهزادگان و دولت‌مردان در آنجا جمع می‌شدند و با برگزاری مراسم نوحه‌خوانی، سینه‌زنی و تعزیه به عزاداری می‌پرداختند. علاوه بر آن در این ایام در اندرون و حرمسرا نیز مجالس نوحه‌خوانی و سوگواری برقرار بود.

ناصرالدین شاه مثنوی زیبایی در بیان راز و نیاز عاشقانه و عارفانه امام حسین (ع) با خدا در روز عاشورا دارد که این‌گونه آغاز می‌شود:

عشق بازی کار هر شیاد نیست	این شکار دام هر صیاد نیست
عاشقی را قابلیت لازم است	طالب حق را حقیقت لازم است

این اشعار را اغلب سخنوران و مداحان در ایام سوگواری عاشورا می‌خوانند و نمی‌دانند که سراینده آن کیست. هم او در مسافرت به عتبات عالیات هنگام تشریف به آستان مقدس امام حسین (ع) سروده‌ای دارد این‌گونه:

خرم دلی که منبع انهار کوثر است      کوثر کجاست دیده پر اشک بهتر است  
نام حسین و کربلا هر دو دلریاست      نام علی اکبر از آن دلریاست  
ناصرالدین شاه کلیه احساسات و اعتقادات قلبی خود را در این شعر و هنگام زیارت شهدای کربلا بیان کرده است.

این شعر به استقبال از اشعار سعدی و حافظ به مطلع‌های زیر سروده شده است:  
این بوی روح پرور از آن خوی دلبر است      وین آب زندگی از آن حوض کوثر است  
(سعدی)

باغ مرا چه حاجت به سرو و صنوبر است      شمشاد سایه پرور من از که کمتر است  
(حافظ)

تمامی مراثی و اشعار مذهبی ناصرالدین از لطف و زیبایی خاصی برخوردار است و حتی می‌توان گفت که شاعری و معروفیت اشعار وی بیشتر مربوط به همین‌گونه اشعار است بطوریکه ناصرالدین شاه به عنوان یکی از مرثیه‌سرایان اهل بیت (ع) شناخته می‌شود.

غزلیات عاشقانه بیشترین بخش دیوان ناصرالدین شاه را تشکیل می‌دهد. او در این نوع اشعار بیشتر از سعدی و حافظ تبعیت کرده و به سبک عراقی آنها را سروده است. مضامین غزلیات ناصرالدین شاه از لطافت طبع و تسلط او به زیبایی کلام و پرورش نغز اندیشه‌های بکر حکایت دارد. ناصرالدین شاه که جزو شعرای دوره بازگشت محسوب می‌گردد، کیفیت غزلیاتش باید با توجه به طرز غزلسرایی این دوره مورد توجه و بررسی قرار گیرد. غزل دوره بازگشت مجموعه‌ای است از عناصر طرزهای مختلف از قبیل شیوه سعدی، حافظ، باباافغانی که البته در آن تازگی‌های خاصی هم مشاهده می‌گردد. از این روی غزل این دوره که غزلیات

ناصرالدین شاه هم شامل آن می‌گردد، گاه دارای مضامینی بکر، جالب و نواست با زیبایی روان و گزیده، به عبارت دیگر عصاره غزلیات قدما با چاشنی‌های زمان بازگشت در غزل این دوره دیده می‌شود. غزل دوره بازگشت اصولاً مبتنی بر عشق و عاشقی است و گاهی هم به عرفان و سلوک منتهی می‌شود که نمونه بارز آن را می‌توان در غزلیات فروغی بسطامی که با ناصرالدین شاه روابط شعر و شاعری نزدیکی داشت مشاهده کرد.

به گمان نگارنده زیبایی، تصویرسازی، تشبیه، استعاره و ایهام و بطور کلی اغلب صناعات شعری و بدیعی در غزلیات ناصرالدین شاه یکجا جمع شده است.

دل می‌بری و روی نهان می‌کنی چرا  
خود می‌کشی مرا و فغان می‌کنی چرا  
گر در کمین کشتن عشاق نیستی  
تیر کرشمه را به کمال می‌کنی چرا  
ناصرالدین شاه که به اشعار حافظ و سعدی تعلق خاطر فراوان داشته و حتی مجموعه‌ای منتخب از اشعار این دو شاعر تحت عنوان «منتخب السلطان» به خط میرزارضا کلهر خوش‌نویس زمان خود آراسته است، در بسیاری از غزلیاتش به استقبال این دو شاعر بزرگ و الگوی شعر فارسی رفته است.

ساقی بیار باده گلگون برای ما  
تا بگذرد ز چرخ برین جای پای ما

«ناصرالدین شاه»

ساقی به نور باده برافروز جام ما  
مطرب بگو که کار جهان شد به کام ما

«حافظ»

منم آن شکار زخمی که فتاده‌ام به بندت  
اگرم به خون کشانی، نکشم سراز کمندت

«ناصرالدین شاه»

دل هر که صید کردی نکشد سراز کمندت  
نه دگر امید دارد که رها شود ز بندت

«سعدی»

کیست آن ماه پریچهر که زیبا گذرد  
جامه پوشیده ز استبرق و دیبا گذرد

«ناصرالدین شاه»

کیست آن فتنه که با تیر و کمان می‌گذرد

و آن چه تیر است که در جوشن جان می‌گذرد

«سعدی»

جان می‌دهم از بهر وصال چو تو جانان

سر می‌نهم اندر رخت ای سرو خرامان

«ناصرالدین شاه»

دیگر به کجا می‌رود این سرو خرامان

چندین دل صاحب‌نظرش دست به دامان

«سعدی»

سرو را تشبیه نتوان، برقد رعنا‌ی تو

ماه را نسبت نباشد بارخ زیبای تو

«ناصرالدین شاه»

راستی گویم به سروری ماند این بالای تو

در عبارت می‌نیاید چهره‌ی زیبای تو

«سعدی»

ای که چون حسن تو نبود به جهان کالایی

چون قد سرو روانت نشود بالایی

«ناصرالدین شاه»

در همه دیر مغان نیست چو من شیدایی

خرقه جایی گرو باد و دفتر جایی

«حافظ»

زلف مشکینت به رسم دلبری

می‌کند ما را ز جان و دلبری

«ناصرالدین شاه»

هرگز این صورت کند صورتگری

یا چنین شاهد بود در کشوری

«سعدی»

ای رشک حور و پری، تا کی به پرده‌دری

از آفتاب رخت، بر ما گشای دری

«ناصرالدین شاه»

دانی چه گفت مرا، آن بلبل سحری

تو خود چه آدمی‌یی کز عشق بی‌خبری

«سعدی»

چنانکه مشاهده می‌گردد ناصرالدین شاه در متابعت از سبک عراقی و استقبال از

اشعار سعدی و حافظ چندان ناموفق نیست و کلامش از شور و حال و زیبایی و کمال برخوردار است.

دیگر گونه‌های شعری ناصرالدین شاه از جمله قطعات و اشعار پراکنده او نیز لطیف و دارای زیبایی‌های خاصی است.

روزی دلم گرفت ز اندوه هجر یار آمد بیادم آن رخ و آن لعل آبدار

«ناصرالدین شاه»

عید است و آخر گل و یاران در انتظار ساقی به روی شاه‌بینی ماه و می بسیار

«حافظ»

در این دیر موهش در این دار فانی نماند و نماند کسی جاودانی

«ناصرالدین شاه»

جهانا مرا خیره میهمان چه خوانی که تو میزبانی نه پس نیکخوانی

«ناصر خسرو»

نیست روزی که به صحرا و تماشا نرویم از پی صید فکندن به تقاضا نرویم

«ناصرالدین شاه»

عهد کردیم که بی دوست به صحرا نرویم بسی تماشاگه رویش به تماشا نرویم

«سعدی»

دیگران را نبود مثل تو یاری و ندیم چشم از ما مفکن یاد کن از عهد قدیم

«ناصرالدین شاه»

ما دگر کس نگرفتیم به جای تو ندیم الله‌الله، تو فراموش مکن عهد قدیم

«سعدی»

به جز تو کس نشناسم به جز تو کس نپرسم کجا که با تو نبودم، کجا که بی تو نشستم

«ناصرالدین شاه»

نگاه کن که نریزد دهی چو باد به دستم

فدای چشم تو ساقی بهوش باش که مستم

«بغمای جندقی»

ديوان اشعار ناصرالدين شاه قاجار

«ناصر»

## دیوان اشعار ناصرالدین شاه

با توجه به عشق و علاقه‌ای که ناصرالدین شاه به شعر و شاعری داشت و امکاناتی که در زمان حکومت او در تهران بوجود آمد از لحاظ طبع روزنامه و کتاب، وی نسخه‌های متعددی از دیوان اشعارش را تنظیم و آماده نمود و در اختیار شاهزادگان، اهل ذوق و هنر، شعرا و ادبا و کتابخانه‌های مختلف قرار داد. در نسخه خطی دیوان ناصرالدین شاه که در کتابخانه‌های متعلق به دولت در آن زمان وجود داشت. حاجی علی خان حاجب الدوله متخلص به واله در رابطه با چگونگی جمع‌آوری و کتابت اشعار ناصرالدین شاه این‌گونه نوشته است:

«چون میرزا فرج‌الله خازن اشعار، متخلص به طرفه با طبع ارجمند شرحی شاه‌پسند بر اشعار همایون نگاشت و بحر موج میرزا عباس فروغی نیز در اوایل هر غزلی فردی ممتاز بطور نیاز گذاشت، این بنده در گاه خلائق پناه عبدالعلی ابن حاجی علی خان حاجب الدوله که متخلص به واله و به ادیب‌الملک ملقب است بر حسب دستور و ظهور و بروز ارادت با کمال سعادت به خاطر آورد که اشعار همایون را که در حقیقت چون وحی جبرئیل است بدون تغییر و تبدیل از روی دست خط‌های مبارک بنگارد و به‌رشته تحریر درآورد تا همه کس را از زیارتش حظی کامل حاصل شود و ذکر زبان اهل دل گردد.

واله به جز مدحت شه کار ندارد      زین کار به‌عالم کسی انکار ندارد

در گوش کشم حلقه طاعت به شب و روز آن کیست که بر خدمتم اقرار ندارد»<sup>۱</sup>  
پس از جمع‌آوری و نسخه‌نویسی‌های متعدد از دیوان ناصرالدین شاه تا آنجایی که نگارنده اطلاع دارد، دیوان وی بار دیگر در سال ۱۳۳۴ شمسی در تهران به چاپ رسید. این دیوان شامل قسمتی از اشعار این پادشاه بود. قسمت‌های دیگری نیز در کتاب‌های گوناگون به چاپ رسیده و یا در نسخ خطی ثبت بود. بخشی از غزلیات وی در دیوان نسخه خطی سلطنتی وجود داشت و نیز جزوه‌ای در کتابخانه ملک و نسخه‌ای دیگر در کتابخانه آستان قدس رضوی، همه این نسخه‌ها شامل کلیه اشعار ناصرالدین نبودند.

در سال ۱۳۳۹ دیوان ناصرالدین شاه با کوشش علی راهجیری توسط انتشارات قائم‌مقام در تهران چاپ شد ولی این چاپ هم شامل تمامی اشعار وی نبود و از لحاظ جمع‌آوری و تنظیم، اصول درست یک کار تحقیقی در آن رعایت نگردیده بود.

نگارنده با توجه به تتبع و مطالعاتی که در تاریخ و ادبیات دوره قاجار داشتم، به منظور رفع این شبهات و جمع‌آوری کامل اشعار ناصرالدین شاه، آخرین بررسی و تنظیمی را که از اشعار وی بدست آورده بودم در سال ۱۳۶۳ چاپ نمودم ولی باز هم هنوز جا داشت که در رابطه با تصحیح، جمع‌آوری کامل و تنظیم و همچنین نقد و بررسی اشعار ناصرالدین شاه، کار جدیدی صورت بگیرد. بنابراین با پی‌گیری و مطالعه و بررسی کتب و منابع مختلف دیگر که احتمال دستیابی به اشعار جدید از ناصرالدین شاه محتمل بود پرداختم و در طی سالیان گذشته هر چه که در این زمینه ممکن بود را یافتم و اینک به صورت کامل‌ترین دیوان اشعار ناصرالدین شاه به طبع می‌رسد. چون از زندگی و دوران حکومت این شاه قاجاری، خاطرات، نکته‌ها و گفته‌های ادبی زیادی نیز در کتابهای گوناگون مشاهده می‌گردید، نگارنده آنها را جمع‌آوری نموده و بعضی از پیوست‌های دیگری که قابل تهیه و تدوین بود به آن

---

۱. دیوان خطی ناصرالدین شاه به خط میرزا فرج‌الله منشی - مربوط به کتابخانه سلطنتی (سابق) که تحت شماره ۲۸۶۶ به ثبت رسیده بود.

افزودم و اکنون یک جنگ کامل از زندگی، آثار و اشعار کامل ناصرالدین شاه را تقدیم خوانندگان علاقمند می‌نمایم. فهرست آثار و منابع و مراجعی که در تهیه این کار تحقیقی و ادبی و هنری بکار رفته است در انتهای کتاب برای علاقمندان و کسانی که جویای مطالعه بیشتر در زندگی ناصرالدین شاه هستند آمده است.

مختصری از زندگی خصوصی

ناصرالدین شاه

## مختصری از زندگی خصوصی ناصرالدین شاه

برخلاف آنچه که در ظاهر از زندگی و حکمرانی ناصرالدین شاه نوشته و گفته شده است وی زندگی خصوصی بسیار به هم ریخته و آشفته‌ای داشت. تعداد زنان او در حرمسرا، شاهزادگان که از مادرها و طوایف مختلف بودند و با هم سرسازگاری نداشتند، اختلاف‌های مابین نزدیکان، وزراء و بستگانش که هر یک برای خود دکان و دستگاهی درست کرده بودند، تهی بودن اطراف او از انسانهای درست و وطن‌پرست، دخالت‌های بی‌مورد افراد در کارها و از همه مهمتر اعمال نفوذ سیاسی قدرت‌های بیگانه در امور داخلی و خارجی مملکت از جمله کشورهای انگلیس و روس آنچنان محیط وحشت‌انگیزی برای زندگی و تداوم حکومت او بوجود آورده بودند که انجام هر کاری را غیرممکن می‌ساخت.

یکی از مشکلات عمده ناصرالدین شاه در زندگی خصوصی‌اش، تعداد زنان و فرزندان او بود که در حرمسرا زندگی می‌کردند. اداره و کنترل آنها مشکلات زیادی برای او ایجاد کرده بود.

اگر چه از تعداد این زوجات صحبت‌های زیادی در کتاب‌های مختلف گردیده ولی نگارنده در جهت اینکه این کتاب حاوی مطالب و پیوست‌های کامل باشد مبادرت به تهیه اسامی زنان و فرزندان ناصرالدین شاه نمود که طبق این بررسی تعداد ۵۱ نفر از زنان و ۱۶ نفر از پسران و ۲۰ نفر از دختران او مشخصات کاملشان

یافت شده است. این تعداد اسامی زنان حَسَب و نَسَب دار ناصرالدین شاه است و تعداد زنان و فرزندان او به طور دقیق معلوم نیست و مورخین آمارهای مختلفی اعلام کرده‌اند. اعتمادالسلطنه هفتصد نفر و دکتر فوزیه تا یکهزار نفر اشاره نموده و دوستعلی خان معیرالممالک تعداد آنها را ۸۵ نفر آورده است.

تاج السلطنه دختر ناصرالدین شاه تعداد زنان و کنیزها را ۸۰ نفر ذکر کرده اما نکته تحقیقی قابل اعتماد از آنچه درباره تعداد اغرق آمیز زنان حرمسرای شاهان گفته می‌شود آن است که در یک حرمسرا تمامی زنانی که در طول زندگی پادشاهان چه به صورت همسر و چه به صورت کنیز و خدمتکار و بستگان آنها از کلیه پادشاهان، که در قید حیات بودند، در حرمسرا جمع بوده و زندگی می‌کردند. بنابراین این تعداد زیاد که نام برده می‌شود، مثلاً در زمان حیات ناصرالدین شاه یا فتحعلیشاه، همه در یک زمان واحد همسران آن پادشاه نبوده‌اند، بلکه کلیه زنان و فرزندان او بوده‌اند که از پادشاهان قاجاری تا آن موقع در قید حیات بودند و در یک مجموعه به نام حرمسرا زندگی می‌کردند.

عبدالله مستوفی در رابطه با خوابگاه و حرمسرای ناصرالدین شاه که در محل فعلی وزارت دارایی قرار داشت، نوشته است:

«در این محوطه وسیع عماراتی از قدیم و جدید بود که زنهاى زیاد ناصرالدین شاه در آنها منزل داشتند و شاید بعضی از آنها از زمان آقا محمدخان و فتحعلی شاه به یادگار مانده بودند. ناصرالدین شاه برای ایجاد نظم بیشتر در حرمخانه دستور داد تمام عمارات کهنه داخل این محوطه را بکوبند و در دور این مکان پر عرض و طول حیاطهای تقریباً متحدالشکل برای خانمها بسازند و از تمام این حیاطها به محوطه‌ای که در وسط باقی می‌ماند در باز کنند و در سمت جنوب این محوطه دوم نزدیک به دیوار تالار موزه و باغ گلستان عمارتی برای خوابگاه شاه بنا نمایند که این عمارت مسکن شاه و حیاطهای اطراف منزل زنهاى او باشد.

حقوق افراد حرمخانه حواله به گمرک بود که هر ماهه از محل عواید گمرکات تحویل اعتمادالحرم می‌شد و او بنا به قرار برای زنهاى شاه می‌فرستاد. زنهاى درجه

اول شاه ماهی هفتصد و پنجاه تومان، زنهای درجه دوم به تفاوت از پانصد الی دوست تومان و صیغه‌ای از صد الی یکصد و پنجاه تومان و دخترهای بزرگ شاه هر یک سالی چهار هزار تومان حقوق می‌گرفتند.<sup>۱</sup>

این عده زن که در اندرون زندگی می‌کردند، مثل گله‌ای که به چوپانی سپرده باشند تحت نظر چهل تن خواجه‌سرای سفید و سیاه بودند. ناصرالدین شاه با چنین حرمسرای شایسته‌ای داشت که پادشاهان دیگر را که ساده و بدون این‌گونه حرمسرا زندگی می‌کردند، بدیده تحقیر نگاه کند. چنانکه در سفر اول به فرنگستان وقتی که ملتفت شد ویلهلم اول امپراتور آلمان یک زن بیشتر ندارد و ملکه آگوستا را به او معرفی کردند، گفت:

«عجب امپراتور آلمان یک زن بیشتر ندارد، آنهم به این پیری.»

جالب این است که دکتر فوریه پزشک مخصوص ناصرالدین شاه به حضور دو تن از زنان اروپایی مقیم حرمسرا اشاره می‌کند و می‌گوید که اولی اهل قسمت فرانسوی سوئیس است و دروینه نام دارد و دیگری دختر خانمی فرانسوی است که آنقدر از زندگی خود در حرمسرا راضی است که با وجود اصرار اقوام خود که برای بردنش به ایران آمده بودند، حاضر نشد حرمسرا را ترک کند. این دو زن مثل سایر زنها در حرمسرا زندگی می‌کنند و موقعی که می‌خواهند بیرون بیایند از چادر و روبند استفاده می‌نمایند.

یکی از زنانی که ناصرالدین شاه به او تعلق خاطر زیادی داشت جیران دختری از اهل تجریش بود که چشمانی داشت که هر بیننده‌ای را به خود جلب می‌کرد و به همین خاطر به او جیران یعنی آهو می‌گفتند. ناصرالدین شاه پس از فوت جیران همیشه در فکر او بود و مقبره او را در حضرت عبدالعظیم قرار داده بود و هنگامی که تیر خورد، به سمت قبر جیران حرکت کرد و به زمین افتاد. وی به یاد دوران زندگی با جیران اشعار خاطره‌انگیزی نیز سروده است که با این بیت‌ها آغاز می‌شود:

---

۱. شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه - تألیف: عبدالله مستوفی - تهران - انتشارات زوار - چاپ سوم - ۱۳۷۱.

روزی دلم گرفت ز اندوه هجر یار آمد به یادم آن رخ و آن لعل آبدار  
آن چشم همچو آهو و آن قد همچو سرو آن ابروی کمان و سر زلف تابدار  
نگارنده در صدد نیست که چگونگی روابط ناصرالدین شاه با همسرانش را در  
اینجا بیان کند چون نوشتن این مطلب در اینجا جایگاهی ندارد و علاقه‌مندان  
می‌توانند به کتابهای متعددی که در این زمینه منتشر شده مراجعه نمایند ولی نوشتن  
چند نکته از زندگی خصوصی ناصرالدین شاه به منظور تکمیل این کار تحقیقی  
صورت می‌گیرد و به شناخت بیشتر این پادشاه کمک می‌کند.

ارتباط ناصرالدین شاه با زنان حرمسرا از روی عشق و محبت راستین یا حتی  
محبت و انسان دوستی نبود. او حرمسرا را بیشتر از روی زنبازی و عیش و نوش و  
کامرانی نگاه می‌کرد. بطوریکه وقتی یکی از زنان معروفش به نام امینه اقدس نابینا  
شد و بعدها فلج گردید، شاه توجه چندانی به او حتی از روی استمالت هم نمی‌کرد.  
اعتمادالسلطنه که خود شاهد واپسین لحظات عمر امینه اقدس بود در خاطراتش  
چیزهایی می‌نویسد که روح انسان را آزرده می‌کند. او می‌نویسد:

«دیدم هنگامه‌ای است. متصل اطباء را می‌برند و می‌آورند. عمادالاطباء  
می‌گفت بعد از آنکه ما اظهار یاس کردیم که امین اقدس معالجه نخواهد شد،  
فخرالاطباء مدعی شد که معالجه می‌کنم. صدراعظم هم اجازه داده بود که این  
بی‌مروت آجر داغ کرده به کف پاهای این ضعیفه که در حال مسکرات بود، بسته بود  
و کلاه نمدی داغ کرده به کلاهش گذاشته بود. به فاصله نیم ساعت مرد.

این ضعیفه که دو ساعت قبل خود را ملکه ایران می‌دانست، مثل جسد متعفن  
روی تشک کثیف انداخته با چهارفراش که گوشه‌های تشک را گرفته بودند از اندرون  
بیرون کشیدند و بردند دفن کردند. به حضور شاه رسیدم او را به جهت ظاهر غمگین  
دیدم، اما در باطن تالمی نداشتند.»<sup>۱</sup>

بزرگترین مشکل حرمسرای ناصرالدین شاه این بود که این زن‌ها اغلب به یاد  
شاه نبودند و در وضعیت روحی و روانی خاصی زندگی می‌کردند. شاه توان

۱. روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه - به کوشش: ایرج فشار - انتشارات امیرکبیر - تهران - ۱۳۴۵.

اینکه به ارضاء غرایز طبیعی آنها به پردازد نداشت و اگر چه شرایط بسیاری سختی بر ارتباط آنها با دیگران حاکم بود ولی باز هم گرفتاریها، خیانت‌ها و گاهی هم افتضاحتی اتفاق می افتاد، بطوریکه ناصرالدین شاه در اواخر دوران عمرش در بدبینی سختی نسبت به زنان حرمسرا گرفتار شده بود و از ترس رسوایی شهامت افشاء آن را نداشت.

شایعه ارتباط یکی از زنان حرمسرا با امین‌السلطان صدرالاعظم و برنامه‌ریزی قتل ناصرالدین شاه یکی از این موارد است که حتی در کتب مختلف هم از آن ذکری به میان آمده است.

ناصرالدین شاه برای سرگرمی این زنان ترفندهای مختلفی می زد و انواع و اقسام وسایل سرگرمی برای آنها فراهم می ساخت ولی فایده چندانی نداشت و موارد چندی از فساد اخلاق و ارتباط زنان با افراد داخل حرمسرا و حتی خارج از آن مشاهده شده است.

ناصرالدین شاه نه تنها دچار یک چنین گرفتاریهای حرمسرای بود بلکه کارهایی می کرد که واقعاً شنیدن آن گاهی آدم را به شک می اندازد که این آدم آیا هوش و حواس درستی داشت یا نه. از جمله این کارها عشق و علاقه او به گربه‌ای بود که آن را از زمانی که مریض بود و تب داشت و این گربه به اصطلاح بچه اش را فدای او کرده بود، شاه به این گربه علاقمند شده بود و او را ملقب به ببری خان کرده و برایش حقوق و مقرری و مواظب گذاشته بود و حتی سالیان دراز پس از مردن این گربه عده‌ای از حقوق و مقرری آن استفاده می کردند.

مجموعه تمامی این کارها و رفتارهای عجیب و غریب بود که ایران در یک دوره بسیار حساس از تاریخ جهان در حالیکه تمام ملل مختلف به سرعت در حال تغییر و دگرگونی و رشد اقتصادی و صنعتی بودند، از هم سرعتی و حرکت همراه قطار رشد و ترقی جهان بازماند و اسیر دست سیاستمداران بی خرد، زنباره و بی اطلاعی گردید که هنوز که هنوز است سایه شوم این عقب ماندگی و عقب افتادگی بر سر این کشور و این ملت حضور دارد.

سرانجام، ناصرالدین شاه بعد از نیم قرن سلطنت در تاریخ جمعه هفدهم ماه ذی القعدة سال ۱۳۱۳ هجری قمری در حرم حضرت عبدالعظیم به دست یکی از مردان مذهبی و انقلابی به نام میرزا رضای کرمانی که از مریدان و شاگردان سیدجمال الدین اسدآبادی یکی از متفکرین اجتماعی آن دوره بود در سن ۶۷ سالی به قتل رسید. در حالیکه این پادشاه می توانست در مدت سلطنت طولانی خود خدمات مهمی به این مملکت بنماید ولی متأسفانه با اینکه به نظر می رسید یقین داشت ایران محتاج اصلاحات ضروری است به علت استبداد ذاتی و خودخواهی فوق العاده تغییراتی را هم که دیگران شروع کرده بودند بی نتیجه یا ناتمام گذاشت و کوشش کرد که از بیداری ملت ایران جلوگیری به عمل آورد.

ولی ملت غیور و همیشه بیدار ایران که بیش از این تاب تحمل استبداد و خودکامگی را نداشتند، با آغاز انقلاب بزرگ مشروطیت، مقدمات آزادی خود و برچیدن حکومت دیکتاتوری قاجارها را فراهم ساختند.

امید است این تحقیق تاریخی، ادبی و هنری مورد توجه علاقمندان و دوستداران شعر و ادب و تاریخ قرار گیرد.

حسن گل محمدی «فریاد»

تهران - ۱۳۹۰ خورشیدی

# بخش دوم

دیوان کامل اشعار

ناصرالدین شاه قاجار

«ناصر»

اشعار مذهبی و مرثی

## در مسافرت عتبات عالیات، هنگام تشریف به آستان مقدس حضرت حسین بن علی علی السلام سروده است.<sup>۱</sup>

خرّم دلی که منبع انهار<sup>۲</sup> کوثر<sup>۳</sup> است  
کوثر کجا ز دیده پر اشک بهتر است  
نام حسین و کربلا هر دو دلرباست  
نام علی اکبر از آن دلربا تر است  
رفتم به کربلا به سر قبر هر شهید  
دیدم که تربت شهدا مشک و عنبر است  
هر یک شهید مرقد او چار گوشه داشت  
شش گوشه یک ضریح<sup>۴</sup> در این هفت کشور است  
پرسیدم از کسی سبیش را به گریه گفت  
پایین پای قبر حسین قبر اکبر است  
پایین پای قبر علی اکبر جوان  
هفتاد و یک شهید چو خورشید انور<sup>۵</sup> است  
در سمت راست مرقد یک پیر جلوه کرد  
در گوشه رواق<sup>۶</sup> که نزدیکی در است  
پرسیدم از مخادم<sup>۷</sup> اینجا مزار کیست؟  
گفتا حبیب نور دو چشم مظاهر است

۱- شرح کلیه عنوان سروده‌ها از طرف گردآورنده انتخاب شده است.

۲- جمع نهر، جوی‌ها.

۳- هر چیز فراوان و زیاد را گویند و نام نهری در بهشت است.

۴- قبر، دور قبر، صندوق روی قبر.

۵- در روشن‌تر، درخشان‌تر، نورانی‌تر.

۶- پیشخانه، ایوان، سایبان، راهرو.

۷- خدمت‌کار، خدمت‌گذار.

در جنب نهر علقمه دیدم یکی شهید  
 گفتم چرا جدا ز شهیدان دیگر است؟  
 گفتا خموش باش که عباس نامدار  
 منظور او ادب به جناب برادر است  
 رفتم به خیمه گاه و شنیدم به گوش دل  
 آنجا فغان زینب و کلثوم اطهر<sup>۱</sup> است  
 رفتم به سوی خیمهٔ بیمار کربلا  
 دیدم که با دو صد غم و محنت برابر است  
 وارد شدم به حجلهٔ داماد شاه دین  
 دیدم عروس قاسم داماد مضطر است  
 رفتم ز کربلا به سر تربت علی (ع)  
 دیدم که بارگاه علی عرش<sup>۲</sup> اکبر است  
 وارد شدم به صحن و سرایش به صد امید  
 دیدم چهلچراغ علی سرو کوثر است  
 برگشتم از رواق شدم وارد حرم  
 دیدم که چشم نوح نبی جای حیدر است  
 پر نور چشم نوح نبی از علی بود  
 این نکته هم ز کاتب از خاک کمتر است  
 شاهاتویی که «ناصر دین» باد چاکرت  
 منظور او به اذن<sup>۳</sup> جناب مطهر است  
 «ناصر» چو بر نجف برسید، به گریه گفت  
 هر صبح و شام چشم امیدم بدین در است

۲- تخت، سریر، کاخ.

۱- پاک‌تر، پاکیزه‌تر.

۳- اجازه دادن، فرمان، رخصت.

## به مناسبت سوگواری حضرت قاسم بن حسن (ع) سروده است

چو اعدا<sup>۱</sup> دید قاسم را که در گردن کفن دارد  
همه گفت از ره تحسین عجب وجه حسن دارد  
رخش چون پرتوافکن شد در آن وادی فلک گفتا  
خوشا حال زمین را کو مهی در پیره‌ن دارد  
لبش پژمرده همچون گل ز سوز تشنگی اما  
تو گویی چشمه کوثر در این شیرین دهن دارد  
چو بلبل شورانگیزد در آواز رجزخوانی  
به شوق نوگلی کو در میان آن چمن دارد  
کشیده تیغ خون افشان ز ابرو در صف هیجا<sup>۲</sup>  
تو گویی ذوالفقار اندر کف خود چون حسن دارد  
چنان آشوب افکند اندر آن صحرا ز خونریزی  
پس از حیدر نه در خاطر دگر چرخ کهن دارد  
چه بی انصاف بودند آن جفاجویان سنگین دل  
چه جای نیزه و خنجر در آن سیمین بدن دارد  
ز هر سولشکر عدوان هجوم آورد چون ظلمت  
به صید شهبازی جمله گو زاغ و زغن<sup>۳</sup> دارد

۲- جنگ، کارزار، پیکار.

۱- دشمنان، جمع عدو.

۳- پرنده‌ای شبیه به کلاغ و کوچک‌تر از آن است.

فکندند از سریر<sup>۱</sup> زین سلیمان وار آنشه را  
بلی اندر کمین دایم سلیمان اهرمن دارد  
چو سرو قد او زینت گلستان بلا را شد  
بگفتا تاب سم اسب کی همچون بدن دارد  
مرا دریاب یا عما ز روی مرحمت اکنون  
که مرغ روح، شوق دیدن باهم حسن دارد

---

۱- تخت، بالا.

## به مناسبت مصیبت روز عاشورا سروده است

از عرش با ملایک، سیار، جبرئیل<sup>۱</sup>  
آمد به یاری شه بی یار، جبرئیل  
وقتی رسید دید حسین را به خاک و خون  
گفتا فدای جان تو صد بار جبرئیل  
بر گوی پیکری که منش پروریده ام  
ببیند چسان جراحات بسیار جبرئیل  
این گفت و سایه بر بدن آن جناب کرد  
از شهر به دیده خون بار جبرئیل  
شاه شهید دیده گشود و به ناله گفت  
ای پیک وحی حضرت جبار<sup>۲</sup> جبرئیل  
بردار سایه ات ز سرم این دم وصال  
حایل<sup>۳</sup> مشو میان من و یار جبرئیل  
مادر نداشت شیر و منش هم ندادم آب  
لب تشنه گشت کشته اشرار<sup>۴</sup> جبرئیل  
اندر کنار علقمه هر لحظه بگذری  
کن سایه ای به میر علمدار جبرئیل

۱- یکی از فرشتگان مقرب و حامل وحی الهی برای پیغمبر بود.

۲- یکی از نام‌ها و صفات خداوند و نیز به معنی مسلط، قادر و قاهر است.

۳- مانع و حجاب میان دو چیز.

۴- جمع شر و شریر.

آن نوجوان شبیه به جدش پیمبر است  
کن سایه‌ای به احمد مختار جبرئیل  
شو سایبان به رأس درخشان قاسم  
چون هست آن یتیم دل افکار جبرئیل  
در راه شام چون گذری بر عیال ما  
کن سایه‌ای به عابد بیمار جبرئیل  
طفلم سکینه، دختر زارم رقیه را  
آن جاززند سیلی بسیار جبرئیل  
اندر خرابه گر گذرت گشت از وفا  
کن سایه‌ای به زینب افکار جبرئیل  
لیکن چو آن ستم‌زدگان آل اطهرند  
کن سایه‌ای به عترت<sup>۱</sup> اطهار جبرئیل  
اندر مدینه گر گذری ای برادرم  
ده تسلیت به دختر بیمار جبرئیل  
پرواز چون کنی توبه لوح<sup>۲</sup> و قلم رسی  
کن ثبت شعر «ناصر قاجار» جبرئیل

---

۱- اولاد، ذریه، خانواده.

۲- هر چیز پهنی که بر آن چیز نویسند.

## به مناسبت واقعه جانگداز کربلا سروده است

خنجر شمر به خون شه خوبان تشنه  
حنجر شه به دم خنجر بران تشنه  
من چو خضرم<sup>۱</sup> و فراتست اگر آب حیات  
خضر کی مانده به سر چشمه حیوان تشنه  
آه از آن لحظه که اصغر به سر دوش پدر  
داد حنجر به دم غنچه پیکان تشنه  
کودکانم که همه شهد و شکر می خوردند  
حال طوطی صفتند در شکرستان تشنه  
گفت شاه شهدا با پسر سعد لعین  
آب در کوزه روا داری و مهمان تشنه  
مهر زهرا بود این آب و همه اولادش  
کشته گشتند و فتادند به میدان تشنه  
دیو و دد جمله از این آب همه سیرابند  
کس ندیده است لب آب سلیمان تشنه  
گبر و ترسا و نصاری همه زین آب خوردند  
به لب نهر جگر گوشه عمران تشنه

---

۱- نام پیغمبری که در کتب و داستان‌ها نام او برده شده و می‌گویند آب حیات نوشیده و عمر جاودانی پیدا کرده و گاهی گمگشتگان را یاری و راهنمایی می‌کند.

اکبرم کشته شد از تیغ شما در میدان  
رفت در خلد برین شاه جوانان تشنه  
دستها از تن عباس فکندند به خاک  
کس ندیده است که سقا<sup>۱</sup> سپرد جان تشنه  
«ناصر» ار آب خوری یاد کن از شاه شهید  
زآنکه شد کشته شهنشاه شهیدان تشنه

---

۱- آب دهنده، کسی که آب به خانه‌ها می‌برد.

## در نعت حضرت امام حسین علیه السلام

تو کیستی که گرفتی بهر دلی وطنی  
که نه در انجمنی نه برون زانجمنی  
جگر خراش عقیقی خراش بر جگری  
سخن گداز و سخن آفرین و خوش سخنی  
بهر صدف گهری و بهر گهر ثمنی  
که در نظر مه و منظور چشم مرد و زنی  
محمدی نه علی نه حسن نه پس تو که یی  
تویی حسین که بویت وزد به هر چمنی  
به بوی همجو محمد به خوی همجو علی  
به دین مظهر داور به خلق چون حسنی  
تو آن حسین غریبی که روز عاشورا  
جهان مصالحه کردی به کهنه پیرهنی  
تو آن حسین وحیدی که زد لبان تو را  
یزید چوب همی گفت خوش لب و دهنی  
تو آن حسین شهیدی که در کنار فرات  
شدی شهید و نکردی ز آب تر دهنی  
تو آن حسین غریبی که زیر خنجر شمر  
به فکر درد و غم شیعیان خویشتنی

بلی بلی تو همانی که روز عاشورا  
دو صد مجادله کردی نبرده یک کفنی  
تو آن حسین غریبی که خانه خولی  
سرت میان تنور و جداست از بدنی  
خמוש «ناصر دین» شو که زینب مضطر  
بگفت نیست به دوران ستم کشی چو منی

به مناسبت وفای به عهد با عبدالله الحسین (ع) و راز و نیاز آن  
حضرت با خدا در روز عاشورا سروده است

عشق بازی کار هر شیاد نیست  
این شکار دام هر صیاد نیست  
عاشقی را قابلیت لازم است  
طالب حق را حقیقت لازم است  
عشق از معشوق اول سرزند  
تا به عاشق جلوۀ دیگرزند  
تا به حدی که برد هستی از او  
سرزند صد شورش و مستی از او  
شاهد این مدعی خواهی اگر  
بر حسین و حالت او کن نظر  
روز عاشورا در آن میدان عشق  
کرد رو را جانب سلطان عشق  
بار الها این سرم این پیکرم  
این علمدار رشید این اکبرم  
این سکینه این رقیه این رباب  
این عروس دست و پا در خون خضاب<sup>۱</sup>

۱- حنا، آن چه موی سر و صورت یا پوست بدن را با آن رنگ کنند.

این من و این ساریان این شمر دون<sup>۱</sup>  
 این تن عریان میان خاک و خون  
 این من و این ذکر یارب یاربم  
 این من و این ناله‌های زینیم  
 پس خطاب آمد ز حق کی شاه عشق  
 ای حسین ای یکه تاز راه عشق  
 گر تو بر من عاشقی ای محترم  
 پرده برکش من به تو عاشق ترم  
 غم مخور چون من خریدار توام  
 مشتری بر جنس بازار توام  
 هر چه بودت داده‌ای در راه ما  
 مرحبا صد مرحبا خود هم بیا  
 خود بیا که می‌کشم من ناز تو  
 عرش و فرشم جمله پا انداز تو  
 لیک خود تنها نیا در بزم یار  
 خود بیا و اصغرت را هم بیار  
 خوش بود در بزم یاران بلبل  
 خاصه در منقار<sup>۲</sup> او برگ گلی<sup>۳</sup>  
 خود تو بلبل، گل علی اصغرت  
 زودتر بشتاب سوی داورت

۱- پست، فرومایه.

۳- اشاره به مطلع غزلی از حافظ است:

واندر آن برگ و نوا خوش ناله‌های زار داشت

بلبلی برگ گلی خوش‌رنگ در منقار داشت

## در وصف حضرت علی اکبر (ع) سروده است

یم فاطمی در سرمدی گل احمدی مه هاشمی  
به نظر محمدی چه طلعتی چه ظهور باجلالتی  
به سما قمر به نبی ثمر به فاطمه در به علی گهر  
به حسن جگر به حسین پسر چه نجابتی چه اصالتی  
به ملک مطالع به خدا مطیع به مرض شفا به جزا شفیع  
چو مقام بندگیش بود منیع به چه بندگی به اطاعتی  
خم زلف او چه شکن شکن به مثال نقره فام تن  
سپری به کف کفن به تن به چه قامتی چه قیامتی  
ز جلو نظر سوی قبله گه ز قفا نظر سوی خیمه گه  
که نمود شه به قدش نگه به چه حسرتی به چه حالتی  
ز قفا دو زن شده نوحه گریکی عمه اش، دگری مادر  
که نما به ما دمی تو نظر به اشارتی به نظارتی

به مناسبت تولد حضرت امیرالمؤمنین علی‌علی‌السلام سروده است

عید مولود<sup>۱</sup> امیرالمؤمنین شد  
عالم بالا و پایین عنبرین<sup>۲</sup> شد  
از برای مژدهٔ میلاد حیدر  
جبرئیل از آسمان سوی زمین شد  
پنج عنصر حیدر کرار دارد  
قدرت حق زان‌که با خاکش عجین<sup>۳</sup> شد  
ذوالفقار کج چنین گوید به عالم  
راست از دست خدا شرع مبین شد  
ناظم خرگاش اسرافیل باشد  
حاجب درگاه جبریل امین شد  
پای تابنهاد بر دوش پیمبر  
خاتم پیغمبران را او نگین شد

۲- عنبرآلوده، خوشبو مانند عنبر.

۱- تولد، زاییده شدن.

۳- خمیر، سرشته شده.

به مناسبت ورود به آستان مقدس حضرت علی ابن ابیطالب (ع)  
در نجف اشرف سروده است

اسکندر و من ای شه معبود<sup>۱</sup> صفات  
بر گرد جهان صرف نمودیم اوقات  
بر همت من کجا رسد همت او  
من خاک درت جستم و او آب حیات<sup>۲</sup>

### مهر علی (ع) و آل علی (ع)

مهر علی و آل به ویرانه دلم  
گنجی بود که بر سر گنجی نشسته است  
در کعبتین<sup>۳</sup> نرد محبت پس از علی  
در طالعم<sup>۴</sup> عجب شش و پنجی نشسته است

---

۱- پرستیده شده، پرستش شده.

۲- آب زندگی، چشمه‌ای است در ظلمات که هرکس از آن بیاشامد هرگز نمی‌میرد، خضر پیغمبر از آن آب نوشیده است. اسکندر نیز جهت دست‌یابی به آن راهی ظلمات شده است.

۳- دو تاس که در بازی نرد به کار می‌رود. ۴- بنخت، سرنوشت.

## معجزه امام هشتم (ع)

خورشید جهان تا ز خراسان سر زد  
اندر دل خارجی دو صد خنجر زد  
از معجز توست ای امام هشتم  
از خشت طلا گل سفیدی سر زد

## حقیقت علی (ع)

حقا که حقیقت علی حق باشد  
حق است به حق حق که بر حق باشد  
گویند علی حق است گر حق نبود  
حق با علی و علی مع الحق باشد

به مناسبت ورود به آستان مقدس حضرت امام حسین علیه السلام  
در کربلا سروده است

گر دعوت دوست می شنودم آن روز  
من گوی مراد می ربودم آن روز  
آن روز که بود روز هل من ناصر  
ای کاش که «ناصر» تو بودم آن روز

به مناسبت ورود به آستان مقدس امام رضا علیه السلام  
در مشهد مقدس سروده است

در طوس جلال کبریا<sup>۱</sup> می بینم  
بی پرده تجلی<sup>۲</sup> خدا می بینم  
در کفش کن حریم پور موسی<sup>۳</sup>  
موسی کلیم<sup>۴</sup> با عصا می بینم

---

۲- روشن شدن، نمایان شدن، جلوه گر شدن.

۱- عظمت - بزرگی.

۳- منظور حضرت علی بن موسی الرضا است.

۴- منظور حضرت موسی (ع) پسر عمران، ملقب به کلیم الله، پیغمبر بنی اسرائیل است.

نگین خاتم انبیاء (ص)  
یکتاگه‌ری ز صدر زین افتاده  
آویزهٔ عرش بر زمین افتاده  
افسوس که در واقعهٔ کربلا  
از خاتم انبیاء نگین افتاده

عشق حسین (ع)  
عشق تو فزون ز ممکنات است حسین  
خون از عطشت دل فرات است حسین  
در عرصهٔ کربلا به راه معشوق  
کاری کرد که عقل مات<sup>۱</sup> است حسین

کفش‌داری سلطان هشتمین (ع)<sup>۲</sup>  
کجا هوای شهنشاهی زمین دارم  
که کفش‌داری سلطان هشتمین دارم  
سزد که فخر کنم بر شهان به روز جزا<sup>۳</sup>  
به کفش‌داری سلطان دین امام‌رضا

۲- به قسمت «چند نکتهٔ ادبی» مراجعه کنید.

۱- حیران، مبهوت.

۳- روز قیامت.

## شعر ترکی ناصرالدین شاه در مصیبت کربلا

طبق نوشته‌های اعتمادالسلطنه، ناصرالدین شاه علاوه بر آن که به زبان‌های فارسی و ترکی آذربایجانی تسلط کامل داشت به زبانهای فرانسه، ترکی جغتایی و حتی انگلیسی و عربی نیز آشنایی داشته و کتاب لغت‌نامه‌ای هم از فرانسه به فارسی تنظیم و به چاپ رسانده است. در بررسی اینکه آیا وی به جز اشعار فارسی شعری هم به زبانی دیگر سروده است یا نه به مطلبی در نشریه حیدرآباد که توسط آذربایجانی‌های مقیم شهر تورنتو کانادا ماهیانه منتشر می‌شود برخورد کردم که در آن شعری به زبان ترکی از ناصرالدین شاه ذکر گردیده بود. بنابراین این شعر را به دیوان وی اضافه نمودم.

### ناصرالدین شاه ین تورکجه شعر لریندن

قویدوم قدم امام حسینین رواقینا

دوشدو کونول طواف ائیله مک اشتیاقینا

اوپدوم حرم حریمینی، قبرین قوجاقلادیم

گوردوم حسین اصغرین آلمیش قوجاقینا

هردهن بوغازینین یاراسیندان قانین سیلیر

هردهن قویور دوداغینی عطشان دوداقینا

قبر علی اکبری پایین پاییده

گوردوم کی قونچه تک آسیلیب گول بوداقینا

دربان او بارگاه ده قبر حبیب ایدی

یئتمیش ایکی غریب شهیدین رواقینا

هر قبر صاحبین سوروشودوم کی کیمدی بو؟

اخلاص ایله قویام اوزومو تا آیقینا

ناگاہ اوجالدى حضرت عباس نعرہ سی  
کای نابلد دخیل زیارت سیاقینا  
من هر شهید دهن یاخینام آغلایان گوزه  
سقا اولان همیشه گندهر سو سوراقینا<sup>۱</sup>

---

۱- ماهنامه حیدریابا - جولای ۲۰۱۰ - تورنتو - کانادا - رضا همراز.

غزليات

## معجز عیسی (ع)

به بستان در بهاران چون گل نسرین شود پیدا  
خجل گردد، چو یار من به صد تمکین<sup>۱</sup> شود پیدا  
تکلم<sup>۲</sup> چون نماید معجز عیسی شود ظاهر  
تبسم چون نماید خوشه پروین شود پیدا  
به فردای قیامت کی ز جا فرهاد برخیزد  
مگر وقتی که در چشمش رخ شیرین شود پیدا  
اگر تا حشر<sup>۳</sup> بشکافند کوی آن ستمگر را  
تن مسکین شود ظاهر دل خونین شود پیدا  
به کف چون شانه گرداند که تا گیسو برافشانند  
تو گویی کاروانسالار مشک چین شود پیدا

---

۱- قبول کردن و پذیرفتن، فرمان کسی را پذیرفتن.

۲- سخن گفتن، به سخن آمدن.

۳- روز رستاخیز، روز قیامت.

## تیر غمزه

دل می‌بری و روی نهان می‌کنی چرا  
خود می‌کشی مرا و فغان می‌کنی چرا  
بر تیر غمزه‌ات دل و جان هر دو منتظر  
تیری دریغ از دل و جان می‌کنی چرا  
گر در کمین کشتن عشاق نیستی  
تیر کرشمه<sup>۱</sup> را به کمان می‌کنی چرا  
گر در خیال مرهم دل‌های خسته‌ای  
آن تار طره<sup>۲</sup> مشک‌فشان می‌کنی چرا  
تا کی کشد میان تو بار سرین تو  
تحمیل موی، کوه گران می‌کنی چرا  
تا چند روی خویش نشان می‌دهی به خلق  
راز مرا ز پرده عیان می‌کنی چرا  
چون چشم التفات تو بر حال دیگری است  
اشک مرا ز دیده روان می‌کنی چرا

۲- دسته موی تابیده در کنار پیشانی.

۱- ناز، غمزه، اشاره به چشم و ابرو.

## باده گلگون

ساقی بیار باده گلگون برای ما  
تا بگذرد ز چرخ برین جای پای ما  
بر ساکنان هفت فلک<sup>۱</sup> خواب و خور نماید  
از ناله دمادم و از های های ما  
معشوقه جام می بکفم داد و گفت نوش  
وز خاطر غمین برانید جفای ما  
رحم آمدش به حال من و این سخن بگفت  
خوش باش بعد از این که بینی وفای ما  
از آتش شراره عشقت جهان بسوخت  
یک ذره ای گرفت از آن برقبای<sup>۲</sup> ما  
تازنده ایم نگذری از پیش ما و لیک  
بر ما ترحمی پس از مرگ و فنای ما  
وقتی به ما گذر کنی ای سرو سیمتن  
ما خاک گشته ایم و نیاید صدای ما  
برخواستیم از سر کویت ز دست چرخ  
یارب که دیگری ننشیند به جای ما<sup>۳</sup>

۱- کنایه از هفت آسمان یا سیارت هفت گانه است.

۲- نوعی لباس بلند مردانه.

۳- دو بیت آخر در دیوان فروغی بسطامی، گردآوری و پژوهش حمیدرضا قلیچ خانی آمده است.

## شکار زخمی<sup>۱</sup>

منم آن شکار زخمی، که فتاده‌ام به بندت  
اگرم به خون کشانی، نکشم سر از کمندت  
سرت ای سوار نازم بگه شکار دل‌ها  
که به خون صید رنگین نشود سم<sup>۲</sup> سمندت<sup>۳</sup>  
من و خاطر پریشان، تو و زلف عنبرافشان  
نرسد به دست کوتاه، بری از قد بلندت  
چه شکار تیره بختم، من ناتوان خدا را  
که نه جا به دام دارم، نه به حلقه کمندت  
ببر خواجه‌ای بنازم که تو را خرید، سلطان  
که به ناز اگر فروشد، به دو کون<sup>۴</sup> می خرنندت

---

۱- به احتمال زیاد این شعر از ناصرالدین شاه نیست، از سلطان قاجار است.

۲- ناخن دست و پای چهارپایان که از ماده شاخی تشکیل شده است.

۳- اسب زرد رنگ. ۴- عالم، هستی.

## نرگس سحرآفرین

تا بم از دل برد زلف عنبرینت  
هوشم از سر برد لعل شکرینت  
شکر و قند از چه ریزد از دهانت  
نقره خام از چه خیزد از سرینت  
واعظ شهر ار ببیند ماه رویت  
بعد از اینش سجده باشد برجبینت  
مهر نور افشان چو خود نبود نظیرت  
ماه رخشان کی دگر باشد قرینت  
«شکر می گوید خدای آسمان را  
هر که می بیند خرامان بر زمینت  
تا بسوزانند صورت های خود را  
کاش می دیدند نقاشان چینت  
گر بریزد خون من بر آستانت  
بر نخواهم داشت دست از آستینت  
هر دو عالم را به یک نظاره کشتی  
آفرین بر نرگس سحر آفرینت»<sup>۱</sup>

---

۱. چهار بیت آخر این غزل در دیوان فروغی بسطامی، گردآوری و پژوهش حمیدرضا قلیچ خانی آمده است.

## عادت دیرینه

کیست آن ماه پری چهر که زیبا گذرد  
جامه پوشیده ز استبرق<sup>۱</sup> و دیبا<sup>۲</sup> گذرد  
از غم روی چو ماهت همه روز و همه شب  
اشک از چشم من غم زده دریا گذرد  
یار ما عادت دیرینه<sup>۳</sup> خود ترک نکرد  
عادت اوست که در بستان بی ما گذرد  
بر لب سرخ تو گر پیر مغان ره یابد  
از سرمیکده و از خم صهبا<sup>۴</sup> گذرد  
عاشقان را به دو بوسی و نگاهی خوش دار  
تو چه دانی که ز عشقت چه بر ما گذرد  
عارف صومعه<sup>۵</sup> گر طره<sup>۶</sup> طرار<sup>۶</sup> تو را  
بیند از سبحة<sup>۷</sup> و از صومعه یکجا گذرد

۱- پارچه زری، پارچه‌ای که با ابریشم و زر بافته شود.

۲- نوعی از پارچه ابریشمی رنگین.

۳- کهن، قدیمی.

۴- عبادتگاه راهب در بالای کوه، دیر، خانقاه.

۵- سرخ و سفید، شراب، می

۶- دعا و ذکر، تسبیح.

۷- تردست، عیار.

## روش کبک دری

دل ما را ز چه روزار و حزین باید کرد  
عاشقی کفر نباشد، نه چنین باید کرد  
ما گدایان را ای شه ز در خویش مران  
که ترحم به فقیران به از این باید کرد  
این چنین حسن و لطافت که تو داری اما  
سجده بر آدم و حوا و به طین<sup>۱</sup> باید کرد  
روش کبک دری داری و چشم آهو  
قصد این گونه شکارم به کمین باید کرد  
همچو طاوس چو بخرامد در باغ و چمن  
توتیای<sup>۲</sup> مژه از خاک زمین باید کرد  
مرکب<sup>۳</sup> حسن سوار است و به تندی گذرد  
بعد از این مرکب آهسته ترین باید کرد  
«بادۀ صاف به یاران کهن باید داد  
نظر لطف به عشاق غمین باید کرد  
پرتو روی تو روشن کند این عالم را  
پس از این روی تو با ماه قرین باید کرد  
پرده از صورت زیبای تو باید برداشت  
ماهرویان همه را پرده نشین باید کرد»<sup>۴</sup>

۱- خاک، گل.

۲- سرمه.

۳- هر چه بر آن سوار شوند.

۴. این سه بیت در دیوان فروغی بسطامی گردآوری و پژوهش حمیدرضا قلیچ خانی آمده است.

## مه روزه

مه روزه چون به سر شد، غم و غصه ام به سر شد  
به چهارگاه<sup>۱</sup> امشب، ز چهار سوی بشنو  
که جهان جوان شد زشادی و عالمی دگر شد  
همه دلبران عالم به جوی نمی خرم من  
که به ناز خرمن حسن تو باز جلوه گر شد  
نه عراقی و مجاری ست به راستی مه من  
نه عرب که در زمانه به سخنوری سمر شد  
نه چو او نگار باشد نه کسی به وی بماند  
به یقین که خلقت او به مخالف بشر شد

به نوای شور<sup>۲</sup> گویند همه عالمی دگر شد

چو نگار شوخ رازم به دوزلف پرده در شد

## ترکتازی<sup>۳</sup>

خال بر روی چو ماهش ترکتازی می کند  
قدر هندو بین که با خورشید بازی می کند  
تاری از زلف کجش گر من کنم بیوند جان  
تا قیامت رشته عمرم درازی می کند  
عشق اندر کعبه و بتخانه می بخشد مرا  
هر کجا باشد محبت کارسازی می کند  
پادشاهی نزد درویشان مقام بسندگیست  
لاجرم محمود اگر باشد ایازی می کند

یاراگر لطفی به «فاصر» می کند بی وجه نیست

بنده مسکینم و مسکین نوازی می کند

۱- یکی از آهنگ‌های موسیقی ایرانی.

۲- غوغا و فریاد، نام یکی از آهنگ‌های موسیقی ایرانی.

۳- نقل از «تذکره صبح گلشن»، سید محمدعلی حسن‌خان بهوپالی متخلص به نسیم، به کوشش مجتبی برزآبادی فراهانی، انتشارات اوستا فراهانی، تهران، ۱۳۹۰.

## لعبت فرخار

دل من در خور آن لعبت فرخار<sup>۱</sup> بود  
سر من در ره آن شوخ دل آزار بود  
زلف مشکین خم اندر خمش از بوالعجیبی  
نافه مشک دمد طبله<sup>۲</sup> عطار<sup>۳</sup> بود  
خواب با عشق تو در دیده ام آید هیهات  
چشم عاشق همه شب بایدی بیدار بود  
ماقوی پنجه و چشم تو ز بیماران ست  
که شنیدست قوی کشته بیمار بود  
مست و مخمور<sup>۴</sup> چون از خانه در آبی بیرون  
دل زدستش برود هر که هوس کار بود

۱- نام شهری در ترکستان که بت‌خانه آن معروف بوده و به معنی بتخانه هم گفته‌اند.

۲- صندوقچه.

۳- عطر فروش، کسی که داروها و چیزهای خوش بو می‌فروشد.

۴- مست، خمارآلوده.

## وعدۀ دیدار

یار ما را سر پرسیدن بیمار بود  
عجب از طالع برگشته که بیدار بود  
زنده وصل تو جانانه چه بسیار و کم است  
کشته هجر تو افسانه چه بسیار بود  
در جهان هیچ نخواهد دل دیوانۀ من  
تا بدان نرگس چشم تو گرفتار بود  
تابه کی جان من خسته ز هجران به نبرد  
تابه چند این تن افسرده در آزار بود  
سبحه از کف فکنم طیلس<sup>۱</sup> ترسا پوشم  
تا سر زلف توام سبحه و زنار<sup>۲</sup> بود  
دل ربودی و برفتی ز برم وین نه عجب  
زانکه دزدانه تو را، شیوه و رفتار بود  
جای معشوق ندانیم ولیکن گویند  
کعبه و بتکده و خانۀ خمار<sup>۳</sup> بود  
این چنین کان صنم از پیش من غم زده رفت  
در قیامت مگرم وعدۀ دیدار بود

۱-ردا، جامۀ گشاد و بلند که به دوش می اندازند.

۲-رشته‌ای که کشیشان با صلیب کوچکی به گردن خود آویزان می کنند.

۳-می فروش.

## حکمت اشراق

طاق ابروی تو تا شهرهٔ آفاق<sup>۱</sup> بود  
جفت غم بودن ما هم به جهان طاق بود  
منع نظاره به چشم از چه توانم کردن  
که بر آن صورت زیبای تو مشتاق بود  
سیر از نعمت یزدان نشود هیچ کسی  
تالب پرشکرت قاسم<sup>۲</sup> ارزاق بود  
هر سر موی تو یک نکتهٔ غامض<sup>۳</sup> حل کرد  
مویت ای سرو به از حکمت اشراق<sup>۴</sup> بود  
می نداند صفت حسن تو هربی سرو پا  
تا به هر مرحلهٔ عشق تو دقاق<sup>۵</sup> بود  
عهد کردی که نیازاریم از رنج فراق  
عهد خوبان همه چون شعلهٔ احراق<sup>۶</sup> بود  
از نگاهی که کنی عمر من از نوبخشی  
بر تن خستهٔ من لطف تو تریاق<sup>۷</sup> بود

۱- جمع افق‌ها، کرانه‌ها، کشورها.

۲- مشکل، پیچیده.

۳- الهام گرفتن، منظور طایفه‌ای از حکمای پیرو افلاطون است که معتقد به ادراک حقایق از طریق الهام

۴- دقیق، با دقت.

۵- می‌باشند که به آنها اشراقیون گویند.

۶- معرب تریاک، پادزهر، داروی ضد زهر.

۷- سوزاندن، آتش زدن.

بوسه‌گاه لب رندان بکن آن زلف سیاه

که به دل سوختگان تو خوش انفاق<sup>۱</sup> بود

سر به خاک قدمت گوی صفت می‌بازم

آری این مرحله<sup>۱</sup> اول عشاق بود

---

۱- دادن یا بخشیدن مال به کسی.

## محفل جانانه

تا خرابات<sup>۱</sup> مغان<sup>۲</sup> بر در میخانه نبود  
این دل غمزده رامسکن و کاشانه نبود  
خرد و عقل اگر ناصح و مشفق نشدی  
راح<sup>۳</sup> ریحانی<sup>۴</sup> ما ساغر و پیمانان نبود  
گر گنه کار نبودی به جهان روز جزا  
از خداوند جهان عفوکریمانان نبود  
در نظربازی معشوق اگر جان بدهند  
گفت باید به جهان یک دل و دیوانه نبود  
گر نباید که به کشتن برود طالب دوست  
عرصه شمع فنا مقصد پروانه نبود  
یا رب از چیست که در محفل جانانه ما  
هیچ کس جز من دل سوخته بیگانه نبود  
هیچ شیدا چو من خسته فراق نکشید  
هیچ مرغی چو من افسرده و بی دانه نبود

---

۱- میخانه، میکده.

۲- جمع مغ، مرد روحانی زرتشتی.

۳- شادمانی و سرخوشی، نشاط و نیز به معنی می و شراب.

۴- هر گیاه سبز و خوشبو.

## به یاد یار

وفان دیده کس از دلبران گل رخسار  
چنان که گل ندمد پیش تر ز فصل بهار  
چون برد دل ز کفم خود برفت از نظرم  
دمی نماند که جان در برش کنیم نثار  
به جای دوست کشیدیم ماه را به بغل  
به یاد یار نشانیدیم سرو را به کنار  
ولی ز ماه ندیدیم جلوۀ رخ دوست  
ولی ز سرو نچیدیم میوه قد یار  
چگونه ماه تواند که حلقه سازد زلف  
چگونه سرو تواند که سنبل<sup>۱</sup> آرد بار  
نه ماه راست به سر، طره‌های مشک افشان  
نه سرو راست به بر جامه‌های زرّین تار<sup>۲</sup>  
ز ماه بارخ زیبای او مثال مزن  
ز سرو با قدر عنای او دلیل میار  
نمود شاهدهی از ماه و سرو آزادم  
که سرو خوش حرکات ست و ماه خوش گفتار

۱- نوعی گل است که آن را در گلدان می‌کارند و پیش از عید نوروز به بازار می‌آورند، در اینجا کنایه از زلف معشوق است.

۲- رشته، رشته‌های باریک که در طول پارچه بافته می‌شود.

## فصل بهار

مجلس ما چو بهشت است در این فصل بهار  
خیز ای ساقی گل رخ قدح<sup>۱</sup> باده بیار  
باده همچون گل سوری<sup>۲</sup> و یا دانه نار  
باده همچون دل عاشق و یاروی نگار  
باده صاف چو دل‌های حکیمان الله  
تلخ چون زاهد سجاده<sup>۳</sup> فکن در بازار  
تا به کی مانم در بند خیال تو اسیر  
تا به کی باشم، از دست غمت زار و نزار  
عاشقان را به سرکوی تونه راه و نه اسم  
سوگواران را بهر تونه خواب و نه قرار  
«باده کهنه گر از عمرش پرسم گویند  
که ز پنجاه فزون است و صد آید به شمار  
باده ای گر شود از غرب تهی شیشه آن  
می نیابی تو به شرق اندر مردی هشیار  
بی تو گیرد همه شب لشکر آهم به میان  
بی تو ریزد همه دم گوهر اشکم به کنار»<sup>۴</sup>

۱- ساغر، پیمانه.

۲- جانماز، پارچه یا فرش که روی آن نماز می خوانند.

۳- این سه بیت در دیوان فروغی بسطامی به گردآوری و پژوهش حمیدرضا قلیچ خانی آمده است.

## زمزمهٔ بلبل

چون فصل بهار آمد گشتیم به باغ اندر  
حوری صفتان دیدیم در سبزه و راغ<sup>۱</sup> اندر  
از جعد<sup>۲</sup> چو سنبل شان سنبل به خجالت بر  
و ز لالهٔ نعمان شان<sup>۳</sup> هر لاله به باغ اندر  
از بوی گل و نسرين گشتیم خجل در باغ  
تا نکهت<sup>۴</sup> نسرين شان آمد به دماغ اندر  
در هر چمنی دستی در گردن جانانی  
در هر طرفی مستی صهبا به ایاغ اندر  
در آن شب دیجوری<sup>۵</sup> از روی منورشان  
صد مشعله افروزان بر جای چراغ اندر  
تا زیب<sup>۶</sup> گل و سنبل شد زمزمهٔ بلبل  
بگذار تو باغ دل پژمرده به زاغ اندر

۱- مرغزار، صحرا، دامن کوه.

۲- گیاه کوچکی که در نقاط مرطوب و جویبارها می‌روید و دارای گل‌های سرخ رنگ است.

۳- بوی خوش.

۴- عزینت، زبور، آرایش.

۵- موی پیچیده.

۶- تاریک، تیره.

## عشق دیگر

مهی دارم از ماه گردون نکوتر  
دو زلفش چو شب لب چو خون کبوتر  
دو چشمش به جادو خود آرای و خود بین  
دو ابروش قتال خونریز کشور  
ز خوبی و رعنائی و دلپذیری  
نه محتاج زیب و نه مشتاق زیور  
چنان نقش آراسته نقاش صورت  
که صدره به از نقش مانی و آذر<sup>۲</sup>  
مرا عشق دیگر به چهر نکویش  
و را در نکو چهرگان حسن دیگر

---

۱- بسیار کشنده.

۲- نقاشان زبردست و معروف.

## نرگس جادو

در هر دو جهان آرزوی روی تو دارم  
در دست ز محصول جهان موی تو دارم  
زاهد به ره کعبه و راهب<sup>۱</sup> به سوی دیر<sup>۲</sup>  
اما من دیوانه سرکوی تو دارم  
گر با تو به فردوس برین جای دهندم  
در مجمع فردوس نظر سوی تو دارم  
اندیشه ندارد دلم از آتش دوزخ  
تا راه در آتشکده خوی تو دارم  
یا رب خم گیسوی تو آشفته مبادا  
کاشفته دلی در خم گیسوی تو دارم  
پیوسته بود منزل من گوشه محراب  
وین منزلت از گوشه ابروی تو دارم  
در نزد من ارباب کرامت همه ماتند  
وین معجزه از نرگس جادوی<sup>۳</sup> تو دارم

---

۱- پارسا، عابد نصاری.

۲- صومعه، جایی که راهبان در آن سکونت و عبادت کنند.

۳- نرگس جادو کنایه از چشم معشوق است.

## بنده تو

حور نخواهم من و قصور نخواهم  
شیفته چشم و زلف و خال سیاهم  
خط غلامی ز آفتاب گرفتم  
تا ز دل و جان غلام همچو تو ماهم  
با همه جوری که می کشم ز نکویان  
چرخ حسد می برد به عزت و جاهم  
ای که ندادی دواى درد من آخر  
بهر چه خون ریختی، به حال تباهم  
گر چه خونم بریختی و برفتی  
غیر محبت نبود، هیچ گناهم  
بندگی حضرت تو مایه شاهی است  
تا شده ام بنده تو بر همه شاهم

## حاصل عشق

جان می‌دهم از بهر وصال چو تو جانان  
سر می‌نهم اندر رخت ای سرو خرامان  
در حشر مرا هر که ببیند بخورد غم  
دستیم به دامان تو و، دستی به گریبان  
پاینده نماند به جهان محنت و اندوه  
الا غم عشقت که نه حد دارد و پایان  
دولت نبود گگر دو جهانی بدهندم  
وصل تو بود سوخته را دولت شایان<sup>۱</sup>  
آن را که ز عشق تو بپوشند قبایی  
بر هفت فلک فخر کند با تن عریان  
حاصل که ز عشق تو مرا هست جز این نیست  
اندوه و غم و چشم تر و موی پریشان  
آن حیدر کرار<sup>۲</sup> که اندر دو جهانم  
مولا بود و سرور و هم یار و نگهبان

---

۱- شایسته، سزاوار، لایق.

۲- بسیار حمله کننده، سخت حمله کننده در جنگ، منظور از حیدر کرار حضرت علی (ع) است.

## شب وصل

خیز ای ساقی مستان و شب عیش به پا کن  
چشم زهره نگران ساز و قد تیر دو تا کن  
گو به مفتی و به واعظ که نماند به جهان کس  
پشت بر سبحة و سجاده کن و روی به ما کن  
هر دعایی که کنی در حق سجاده نشینان  
در حق ساقی سیمین و می و میکده ها کن  
ساقیا این شب قدر است که من با تو نشستم  
اینک از بهر درازی شب وصل دعا کن  
بوسه ای از لب لعلت به من سوخته جان ده  
نگهی از سر رحمت به من بی سر و پا کن  
رازی از پیر خرابات<sup>۱</sup> شنیدم ز نخستین  
که اگر یار جفا کرد تو هم ترک وفا کن  
ای دل ار تیره شدی روی به درگاه علی کن  
تن و ایمان و دل و دیده خود کان<sup>۲</sup> صفا کن

۱- میخانه، میکده.

۲- مرکز، معدن.

## گِل تو

ز ازل خوب سرشتند ملایکِ گِل تو  
لیک صد حیف که از سنگ برآمد دل تو  
همه جایی و ندانیم کجایی ای دوست  
ره نبردند حریفان تو بر منزل تو  
دل عشاق به دیدار نکوی تو خوش است  
ره ندارند به جایی به جز آن محفل<sup>۱</sup> تو  
هر کجا رو کنی ای دوست همه مشتاقان  
همچو مجنون بدوند از عقب محمل<sup>۲</sup> تو  
مشکلی پیش من افتاده ز لعل لب دوست  
کف مشک است و نگردد حل این مشکل تو  
گر تو را تنگ در آغوش بگیرم یک دم  
چه بود حاصل ما و چه بود حاصل تو  
«عقل در چارهٔ سودای تو بیچاره بماند  
وقت آن است که دیوانه شود عاقل تو»<sup>۳</sup>

۱- جای جمع شدن دوستان، انجمن.  
۲- آن چه در آن کسی یا چیزی را حمل کنند، کجاوه.  
۳. این بیت در دیوان فروغی بسطامی به گردآوری و پژوهش حمیدرضا قلیچ‌خانی آمده است.

## برخیز و برو

راستی گویم به سروی ماند این بالای تو  
در عبارت می نگنجد چهر مهرافزای تو  
جان مشتاقان فدای زلف عنبر<sup>۱</sup> سای تو  
توتیای<sup>۲</sup> چشم عشاق است، خاک پای تو  
عالمی مدهوش خواهد گشت تا حشرای صنم  
گر برافتد پرده از رخسار مهرافزای تو  
تا قیامت مست گردد هر که بیند یک نظر  
گردش مستانه آن نرگس شهلای تو  
عقل را برگو که برخیز و برو، اینجا نمان  
عشق می گوید همین، یا جای من یا جای تو  
طوطی طبعم غزل خوان است در بستان عشق  
در هوای بوسه‌ای از لعل شکر خای تو  
در همه دل‌ها بود جای تو اما گوئیا  
در دل ویرانه من تنگ باشد جای تو<sup>۳</sup>

۱- ماده‌ای است خوشبو و خاکستری رنگ که در معده یا روده ماهی عنبر تولید می‌شود.

۲- سرمه.

۳. این بیت با تغییری کوچک در غزل بعدی تکرار شده است.

## بازار عشق

سرو را تشبیه نتوان، بر قد رعنائی تو  
ماه را نسبت نباشد با رخ زیبای تو  
تا قیامت می بتابد بر خود آن کویک نظر  
اوفتد چشم امیدش بر قد و سیمای تو  
یا سراسر سود باید بردن از بازار عشق  
یا که سر باید نهادن بر سر سودای تو  
گر به تیر غمزه ریزد خون خلقی را به خاک  
هیچ پروایی ندارد چشم بی پروای تو  
تا نتابد از خجالت مهر گردون کاشکی  
پرده بردارند از روی جهان آرای تو  
در همه دل‌ها بود جای تو اما از چه رو  
در دل ویرانه من تنگ باشد جای تو

## موی پریشان

جهانی ناز از رویش پدیدار است پنداری  
به مشتاقان بی دل وقت دیدار است پنداری  
به کویش عاشقان را بی سرو سامان نظر کردم  
دل یارم به مشتاقان در آزار است پنداری  
مه من با رقیبان چون به باغ اندر شود گویی  
به طرف بوستان گل همدم خار است پنداری  
تغافل‌های<sup>۱</sup> جانان را به بزم اندر چنین دانم  
که این بیدادها از جور اغیار<sup>۲</sup> است پنداری  
ز مسجد سوی دیرم برد زلف عنبرین فامش<sup>۳</sup>  
به گردن جعد گیسویش چو زنار است پنداری  
فدای لعل لب‌هایش دل من شد به هر ساعت  
دل‌م بر نقطه صفرش چو پرگار است پنداری  
ز سرخی چون توأم فرق دادن چهر جانان را  
که برگ ارغوان یا دانه نار است پنداری

۱- خود را به غفلت زدن، نادیده انگاشتن.

۲- بیگانگان، دیگران، رقیبان

۳- پساوندی که در آخر برخی کلمات در می‌آید و معنی گون و گونه و رنگ و مانده را می‌دهد، عنبری فام یعنی مانند عنبر.

عبیرآمیز می آید نسیم امروز در بستان

نمودستی پریشان زلف خود یار است پنداری

رخش آشفته و ساغر به کف مستانه می آید

پریشان کرده موی از باده سرشار است پنداری<sup>۱</sup>

---

۱- حافظ گوید:

بیرهن چاک و غزل‌خوان و صراحی در دست  
نیم‌شب دوش به بالین من آمد بنشست

زلف آشفته و خوی کرده و خندان لب و مست  
نرگش عربده‌جوی و لبش افسون‌کنان

۱۶۲ □ دیوان کامل اشعار ناصرالدین شاه قاجار «ناصر»

## راه عشق

زلف مشکینت به رسم دلبری می‌کند ما را ز جان و دل بری  
ساعتی برگردنم زنجیرنه ای صنم از آن دو زلف چنبری<sup>۱</sup>  
کافر عشقت چه خوش گفت ای صنم کز مسلمانی به است این کافری  
طره<sup>۲</sup> هی دل‌ها به چنبر بسته‌ای کس نداند چنبری یا عنبری  
بس که غارت کرده دل‌ها را به ناز خسته شد چشمانت از غارتگری  
وقت مردن تیشه با فرهاد گفت عشق را نتوان شمردن سرسری<sup>۳</sup>  
هم نگاهت رشک<sup>۴</sup> آهوی ختن<sup>۵</sup> هم خرامت<sup>۶</sup> غیرت کبک دری<sup>۷</sup>  
هم به سیرت<sup>۸</sup> از ملک پاکیزه‌تر  
هم به صورت از پری زیباتری

۱- دایره‌شکل، حلقه، هر چیز دایره مانند. ۲- دسته موی تابیده در کنار پیشانی، زلف.

۳- کاری که بی‌تأمل و از روی سستی و سهل‌انگاری انجام داده شود.

۴- غیرت، حسد.

۵- نام قدیم قسمتی از ترکستان شرقی یا ترکستان چین که آهوی مشک آن معروف بوده است.

۶- رفتار آهسته از روی ناز و وقار و زیبایی.

۷- نوعی کبک درشت که در کوه یا دره کوه به سر می‌برد.

۸- باطن، داخل.

## آسوده دل

ای رشک حور و پری، تا کی به پرده دری  
از آفتاب رخت، بر ما گشای دری  
تشبیه روی تو را، هرگز به مه نکنم  
زیرا که در نظرم، زیباتر از قمری  
خورشید بزمگهی، سلطان هر سپهی  
شایسته کلهی، زیبنده اکمری  
پیش تو بنده شدن، بهتر از پادشهی  
به پای تو بوسه زدن، خوش تر ز تاجوری<sup>۲</sup>  
دادی به کف قدحم، در عین تشنه لبی  
کردی ز خود خبرم در عین بی خبری  
فارغ ز هر دهنی، کردی به یک سخنم  
هرگز چنین سخنی نشنیده ام از دگری  
تا در بحر غمت افتاده کشتی من  
آسوده دل شده ام از موج هر خطری  
من با سپر چه کنم، ای ترک سخت کمان  
زیرا که می گذرد، تیرت ز هر سپری  
دادم به یک نگهت جانی که بود مرا  
کردم به جلوه گهت سودای مختصری

۲- پادشاهی، صاحب تاج و تخت بودن.

۱- شایسته، سزاوار، درخور.

پاداش بندگیم البته هیچ نبود

کز بندگان درت هیچم نمی‌شمی

بگذشتی از سر کین بر شاه «ناصر دین»

بر قبله گاه زمین، زین سان مکن گذری

## باغ فردوس

ای که چون حسن تو نبود به جهان کالایی  
چو قد سرو روانت نشود بالایی  
تم آن قدر ندارد که تو تیرش بزنی  
خونم آن فخر ندارد که تو دست آلائی<sup>۱</sup>  
باغ فردوس نخواهند مقیمان<sup>۲</sup> درت  
نیست خوش تر ز سر کوی تو دیگر جایی  
چهره همجو مهت را همه شب زیر نقاب  
هر چه پنهان کنی ای دوست به ما پیدایی  
تا تو منظور منی، دیده فرو دوخته ام  
تا نیفتد نظرم بر رخ هر زیبایی  
گر چه روی تو ندیدیم ولی خوشنودیم  
که ندیده است تو را، دیده هر بینایی  
لب شیرین تو گویا به حدیث آمده باز  
چون بر آورده بسی شور زهر شیدایی  
دست در زلف رسای تو کسی خواهد زد  
که سرش را نهد بر سر هر سودایی  
گر قدم بر سر شعرا<sup>۳</sup> نهی ای مه شاید  
زانکه خواننده اشعار شه والایی<sup>۴</sup>

---

۱- آلودن، آغشته کردن.  
۲- ثابت، برپا، کسی که در جایی اقامت دارد.  
۳- نام دو ستاره که یکی را شعرای شامی و دیگر را شعرای یمانی می‌گویند، شعرای یمانی در شب‌های تابستان نمایان می‌شود و آنها را در فارسی دو خواهر و دو خواهران نیز گفته‌اند.  
۴- بالا، بلندمرتبه، بزرگ قدر.

رباعیات

## رباعیات

دوری تو کرده زار و رنجور مرا  
با روی تو دیو در نظر حور مرا  
گریک نظرت بار دگر دست دهد  
از هر دو جهان بس است منظور مرا

\*\*\*\*

روزی که گذر به سوی بالینم کرد  
تن پیشکشی ز جان شیرینم کرد  
آن روز جهانبان و جهان بینم کرد  
دیدم که به من چه یار دیرینم کرد

\*\*\*\*

شاه ز دم مسیح کس زنده نشد  
تا نام تو بر زبان او رانده نشد  
خورشید که نور عالمی می بخشد  
تابنده نشد پیش تو تا بنده نشد

\*\*\*\*

از هجر رخت دلم پر از تاب بود  
دریا ز سرشک من پر از آب بود  
روزی که دهی وعده به هرکس ز چه روی  
بخت من از آن میانه در خواب بود

\*\*\*\*

دیدار تو دیدنم میسر نشود  
بختم به تو ماه روی رهبر نشود  
هر چند دل از آتش هجرت سوزد  
اما داند که چون تو دلبر نشود

\*\*\*\*

باران ز هوا همچو سرشکم آید  
و ز آمدنش به دشت رشکم آید  
محتاج چمن به آب باران نبود  
آنجا که چو سیل از مژه اشکم آید

\*\*\*\*

جانانه ما اگر بیاید به شکار  
جان را به رهش کنم به یکباره نثار  
هر چند که فصل دی و برف است و یخ است  
گر آید یار می شود فصل بهار

\*\*\*\*

گویند پری و حور ناید به نظر  
وز آدمیان همیشه جویند حذر  
این نکته مرا نگشت باور کامروز  
یک حور بدیدم ز پری نیکوتر

\*\*\*\*

چشمان تو مست و نیمه خواب است امروز  
با عاشق خویش در عتاب است امروز  
تیر مژه و ابروی کمان داری تو  
عشاق اگر کُشی ثواب است امروز

رباعی زیر را ناصرالدین شاه، هنگام ریاست پلیس کنت دومونت فر  
سوئسی سروده است

رندانه حذر کنید یاران ز پلیس  
یک جو نرود به خرج ایشان تدلیس<sup>۱</sup>  
در محبس<sup>۲</sup> کنت دومونت فر خواهد ماند  
در چرخ اگر خطا نماید برجیس<sup>۳</sup>

\*\*\*\*

از مرد برهنه روی زرمی طلبم  
از خانه عنکبوت پرمی طلبم  
من از دهن مار شکر می طلبم  
از پشه ماده شیر نرمی طلبم

\*\*\*\*

امروز به دشت رهنوردی کردم  
سرخی شفق روی به زردی کردم  
از کشتن و بستن شکار بسیار  
همچون بهرام گور مردی کردم

۲- زندان.

۱- پنهان کردن و پوشاندن عیب چیزی.

۳- ستاه مشتری.

\*\*\*\*

امروز سوار اسب رهوار<sup>۱</sup> شدم  
از بهر شکار سوی کهسار شدم  
آن قدر به چنگ باز و تیهو<sup>۲</sup> آمد  
کز کثرت صیدشان در آزار شدم

\*\*\*\*

بدخویی اسب ترکمان سنجیدم  
در کوه ز کردار بدش رنجیدم  
آن اشتر اسب نام نافرمان را  
ز اصطبل برانده بر شما بخشیدم<sup>۳</sup>

\*\*\*\*

قصه عشق تو با باد صبا فرمودیم  
با خبر باش که نیکویی و ما فرمودیم  
زود بشتاب به درگاه همایونی ما  
که تو را مفتخر از راه و فافرمودیم

\*\*\*\*

---

۱- اسب خوش راه و تندرو.

۲- پرنده‌ای است شبیه کبک اما از آن کوچک‌تر که گوشت لذیذی دارد.

۳- به قسمت چند نکته ادبی مراجعه کنید.

قطعات

## گردش سپهر<sup>۱</sup>

روزی دلم گرفت ز اندوه هجر یار  
آمد به یادم آن رخ و آن لعل آبدار  
آن چشم همچو آهو و آن قد همچو سرو  
آن ابروی کمان و سر زلف تاب‌دار  
مکتوم<sup>۲</sup> در دو زلفش صد قلب غرق خون  
در لعل آبدارش صد درّ شاهوار  
در زیر ابروانش صد تیر از مژه  
آراسته به قصد دل عاشقان زار  
چون کردم این خیال ز جاجستی به شوق  
لیکن نکرده و صفش یک دو از هزار  
از شوق بوسه‌ای که ز نم بر لبش شده  
گویی دهان من شکرستان این دیار  
از بهر دیدن رخس از آتش دلم  
صد شعله بس فزون گردیده آشکار  
با خود خیال زلفش تا کرد خاطر  
شدد کان مشک اذفر این خاطر نزار

۱- این اشعار را ناصرالدین‌شاه پس از فوت یکی از همسرانش به نام جیران سروده است.

۲- پنهان کرده شده، پوشیده و پنهان.

دل در برم قرار نمی‌یافت هیچ دم  
 تا آنکه ره سپردم و رفتم به کوی یار  
 در درگهش ندیدم آثار خرّمی  
 کاخش همه شکسته و پرگشته از غبار  
 آن غرفه‌ها که بودی حوران در آن میان  
 اکنون گرفته دیدم دیوان در آن قرار  
 بر جای ناله نی از هر طرف رسید  
 برگوشم از درونش آواز الفرار  
 آن مسکنی که بودی روشن چو روی ماه  
 بر دیده‌ام بیامد چون شهر زنگبار<sup>۱</sup>  
 بر جای سار<sup>۲</sup> و بلبل بنشسته فوج زاغ  
 بر جای سنبل و گل روییده تل<sup>۳</sup> خار  
 خم‌ها شکسته دیدم ساغر ز می تهی  
 عودش گسسته دیدم بر جای آن نگار  
 از گردش سپهر چو آن حال شد عیان  
 کردم هزار شکوه از این دور روزگار  
 گردید دلم ز هجرش اندر درون پر خون  
 رفت از دلم به یک دم هم صبر و هم قرار  
 چون آمدم برون ز در این بیت را به صحن  
 دیدم نوشته‌اند به خط‌های زرنگار

۱- زنگبار نام مملکتی است در افریقا که مردم آن سیاه‌پوست هستند.

۲- پرندۀ ای حلال گوشت و بزرگ‌تر از گنجشک است.

۳- تپه، پشته، توده بزرگ.

رفتیم از این جهان و نبردیم هیچ چیز  
الا دل ربوده عشاق پارپار  
با این دل فسرده و این جان ناتوان  
رفتم به سوی بارگاه شاه کامکار  
شاهی که شاه چین و سمرقند و تاشکند  
بر درگهش ستاره چو مملوک بنده وار  
مگو شفیع قیامت منم که این تشریف  
رسا به قامت احمد بود به روز شمار  
اگر شفیع قیامت تو کافری ترسم  
بهشت تنگ شود از تهاجم کفار

---

۱- به یکدیگر هجوم آوردن.

## دار فانی

در این دیر موهش<sup>۱</sup> در این دار<sup>۲</sup> فانی  
نماند و نماند کسی جاودانی  
به غیر از فنا نیست حاصل چه واجب  
خدا هست باقی و باقی ست فانی  
عمارت چه سازی به جان نیست یکسان  
به خاک اندر است کاخ نوشیروانی  
نه جمشید ماند و نه شیرین نه خسرو  
نه پرویز ماند و نه محفل خسروانی  
نه فرعون ماند و نه گنج و نه قارون  
نه در دست موسی عصای شبانی  
جهان چون عروس اندر آغوش آید  
نپندار وی را ببر، یار جانی  
به یک تب، به یک درد سر می نیرزد  
قبای قبادی و تاج کیانی  
تو ای «ناصرالدین» زمانی به خود آی  
که روزی سر آید تو را زندگانی  
تو این تاج و این تخت بگذاری آخر  
زمینت زند، گردش آسمانی

۲- خانه، سرا، دنیا.

۱- ترسناک، ترس آور.

در وصف میرزا علی نقی حکیم الممالک «پیش خدمت باشی»  
به طریق مطایبه سروده است

ای حکیم الممالک سلطان	که به شاگردیت سزدلقمان
ای فلاطون تو را کمینه غلام	ای ارسطو به پیش تو نادان
دیگر اوصاف حکمت را من	نکنم بر جهانیان، پنهان
نسخه‌ات را که می‌برند به رم	زیره گویی برند در کرمان
گر بگیری تو نبض بیماری	روز محشر بگیردت دامان
گرمعالج شوی مریضی را	ندهی فرق گوشش از دندان
زعفران گر دهی بگرید زار	آن که باشد به صبح و شب خندان
خواهی ار دارویی نمایی سحر <sup>۱</sup>	جای هاون بیاوری سندان
اثر ملح <sup>۲</sup> ، خواهی از شکر	خشکی معده، جویی از ریحان
هر دوایی که می‌دهی به مریض	واجب است استخاره از قرآن
چو به عجز آیی از علاج کسی	مدد و بخت جویی از شیطان
صاحب ثقل گر بود به خدی	می‌کنی شاف بر بنی همدان
گر شفا یافت از تو بیماری	داد عمر دوباره‌اش یزدان
گر تو باشی طبیب، سال دگر	کس نماند به خطه <sup>۳</sup> ایران

این چنین بوالعجب فلاطون را  
شاید ار شه نوازد از احسان

۱- کوبیدن، ساییدن، نرم کردن.

۲- نمک.

۳- سرزمین، مملکت.

## ماده تاریخ فوت میرزا محمد خان سپهسالار

سپهسالار صد حیف از جهان رفت      ز دست خسرو صاحب قران رفت  
یکی شمشیر سر تا پای گوهر      سپهسالار صد حیف از جهان رفت  
پی تاریخ سالش گفت «ناصر»  
«نیاید باز چون تیر از کمان رفت»  
از مصرع‌های اول و آخر به حساب جمل عدد ۱۲۹۸ حاصل می‌شود که  
تاریخ وفات سپهسالار است.

این قطعه در جواب شیخ‌الرئیس در رابطه با آصف‌الدوله حکمران  
خراسان سروده است

نایب‌السلطنه بر گو به خراسانی زشت  
که شهنشاه جواب تو بدین بیت نوشت  
آصف ار بد به شما کرد جزا خواهد دید  
هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت

\*\*\*

## مطایبه با حکیم الممالک

تو حکیم الممالک شاهی  
باعصا و ردا و دستگاهی  
صبح از ترس دیدن مرضی  
با تب و لرز در ته چاهی  
عصرها در طویله خرها  
سربه آخور به خوردن کاهی  
هیچ کس نیست در غمت دلسوز  
بس که بد طینتی و بدخواهی  
هم به میخانه‌ای و هم مسجد  
هر که هر جا رود تو همراهی  
از خسیسی برای یک شاهی  
تاقیامت ذلیل و گمراهی  
از دماغ فراخ تو پیدا است  
گاو، گاو آهن جهانشاهی  
ای حکیم الممالک پفیوز  
کاش بینم فتاده در چاهی

ناصرالدین شاه این قطعه را در حرکت به سمت شهر مرند، هنگامی که  
عضدالملک در راه اوج دره لر صدمه دید و نایب ناظر داخل منقل آتش افتاد سروده  
است

چند گویی به من از ماضی و از مستقبل  
تازه گو تازه که بگذشته شده مستعمل  
ناظر و نایب ناظر همه مفقود شدند  
آن یکی خورد به اسب و دگری بر منقل  
در ره اوج دره لر خورد زمین ناظر شاه

نایش بعدوی افتاد به آتش چو سُل جَعَل  
آشپز گفت چه خواهم نمودن امشب  
جلو شام به شب کی برود بامشعل<sup>۱</sup>

\*\*\*

---

۱- روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه در سفر دوم فرنگستان - به کوشش: فاطمه قاضی‌ها - انتشارات  
سازمان اسناد ملی ایران - تهران - چاپ اول - ۱۳۷۹.

ناصرالدین شاه از خاطرات روز چهارشنبه هفتم شعبان ۱۲۹۵ هجری قمری در روزنامه خاطرات سفر دوم فرنگستان نوشته است: وارد کند شدیم، امروز بین راه اشخاص خیلی آمدند. (از جمله نصیرالدوله، میرزا نصراله خان منشی، معتمدالملک و دیگران). چند فرد شعری بدیهتاً امروز گفته شد. (به شرح ذیل):

من همان دوله نصیرم که زره می آیم

از توی خانه برون گاه به گاه می آیم

چون شنیدم که شهنشه ز سفر می آید

با دل غم زده خورده کُله می آیم

آجودان باشی فوجم چه خواهی از دل زارم

\*\*\*

## این اشعار را ناصرالدین شاه در سفر اول فرنگستان سروده

قدری با عرفانچی و طولوزون کتاب فرنگی خواندم، شاهزاده‌ها آمده بازی تخته کردند. حاجی حکیم غلام حسین، محمدصادق آمده قدری زدند، خواندند، چند فرد شعر گفته شد:

چنین گفت عماد صحیح المزاج

که ندم به شهرزاده فیروز باج

محقق چنین گفت با اشركش

که آهسته آهسته از ما بکش

چنین گفت شهزاده اعتضاد

که پول زیادی بدادم به باد

چنین گفت شهزاده فیروز ما

که به شد ز دیروز امروز ما<sup>۱</sup>

\*\*\*

---

۱- روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه در سفر اول فرنگستان - به کوشش: فاطمه قاضی‌ها - ناشر: سازمان اسناد ملی ایران - تهران - چاپ اول - ۱۳۷۷.

این قطعه را ناصرالدین شاه برای مهر داران سلطنتی سروده است

ای که داری تو مُهر من در دل  
بایدت داشت مهر من در دل  
تا به منشور عمر مُهر اجل  
نخورد، کاین صحیفه شد باطل  
ندهی مُهر من به دیگر دست  
نکنی مهر من ز دل زایل

## اشعار متفرقه‌ای که ناصرالدین شاه سروده است

میرزا نصرالله منشی که ریشش مو به مو  
سرگذشت هر مبالی را مکرر می‌کند  
گوید این ریش سیاه من ز هر جا بگذرد  
کوی و برزن را ز بوی خوش معبر می‌کند  
ریش من پشم است لیکن درگه روز مصاف  
کار تیغ تیز و دَبوس اقلندر می‌کند

\*\*\*

میرزا کاظم رشتی هستم  
از غم هجر تو دشتی هستم

\*\*\*

پسر نور محمد خانم  
زین سبب نام پدر می‌دانم

\*\*\*

حبیب الله خانم من بدانید  
ز پشم و ریش من حیران بمانید

\*\*\*

---

۱- چوب دستی، گرز.

مستوفی هراتم، بی‌کاغذ و براتم  
در صورت تو ماتم، ای بلبل خوش الحان

\*\*\*

خان پازیکم سر به هوا، پا به زمین  
خاک بر ریش و سر، خاطر بیچاره غمین

\*\*\*

معتدالملک زره می‌رسد  
نعره‌اش از دور به شه می‌رسد

\*\*\*

جهانگیرخان با شکم آمده است  
حضور شه جم خدم آمده است

\*\*\*

گفت ادیب‌الملک از شهر آمد  
چون آب برفته باز به شهر آمد  
با او هستند باقر و صره امین

چون تیر یاغی که همزه زهر آمد  
حاجی فرخ، آقا سلیمان، خان باباخان، امین از شهر آمدند، دیده شدند.<sup>۱</sup>

---

۱- همان مأخذ قبلی.

مخمس

## خبری نیست

ای دل ز محبان و رفیقان خبری نیست  
از کوکبه دولت شاهان خبری نیست  
از تخت جم و ملک سلیمان خبری نیست  
یکسر ز بدو نیک عزیزان خبری نیست  
آیا به کجایند کز ایشان خبری نیست  
از آدم و ادریس و دگر شین پیمبر  
وز نوح و خلیل الله و افتادن آذر  
و سبطی و قبطی و کلیم الله داور  
وز عیسی وز خیل رسول ز اول و آخر  
آیا به کجایند کز ایشان خبری نیست  
مجنون به کجا رفت و چه شد طره لیلا  
کو طلعت شیرین و چه شد خسرو شیدا  
کو کو کبه یوسفی و حسن زلیخا  
بهرام گل اندام و دگر وامق و عذرا  
آیا به کجایند کز ایشان خبری نیست  
جمشید کجا رفت و چه شد تاج و کلاهش  
کو فر فریدونی و کو حشمت و جاهش

کو دولت گرشاسبی و خیل سپاهش  
 بیژن به کجا رفت و گرفتاری چاهش  
 آیا به کجا یند کز ایشان خبری نیست  
 رفتند کجا زال زر و سام نریمان  
 کو دولت گرشاسبی و رستم دستان  
 سهراب و فرامرز و جهان بخش جوانان  
 بیژن به کجا رفت و چه شد خیل<sup>۱</sup> دلیران  
 آیا به کجا یند کز ایشان خبری نیست  
 آنها که شدند از ستم خواجه مشوش<sup>۲</sup>  
 آنها که خریدند غلامان پیروش  
 پیران جهان دیده و رندان بلاکش  
 کو طلعت شیرین و چه شد یوسف مهوش  
 آیا به کجا یند کز ایشان خبری نیست  
 آنها که نوشتند به سلطان شهیدان  
 که کوفه شده سبزه و ریحان و گلستان  
 به خرام سوی کوفه ایا خسرو خوبان  
 داریم به کف بهر نثار تو سر و جان  
 آیا به کجا یند کز ایشان خبری نیست  
 آن قوم که پیمان بلا رابشکستند  
 یعنی که صف کربلا رابشکستند  
 از غم کمر شیر خدا رابشکستند  
 در خلد<sup>۳</sup> دل خیرالنسا رابشکستند

۲- پریشان، آشفته.

۱- گروه سواران.

۳- بهشت.

آیا به کجایند کز ایشان خبری نیست  
 در شام چو افتاد سر و کار سکینه  
 می گفت که ای عمه غم خوار سکینه  
 باشد به کجا باب وفادار سکینه  
 کو عمه و عم زاده غم خوار سکینه  
 آیا به کجایند کز ایشان خبری نیست  
 افسوس که ما یاور و یک یار نداریم  
 یک یار به جز عابد بیمار نداریم  
 ما جعفر و عباس علمدار نداریم  
 جز عابد غم دیده پرستار نداریم  
 آیا به کجایند کز ایشان خبری نیست  
 آن عهد چه بگذشت از آن خسرو خوبان  
 این عهد رسیده است به شه «فاصر» دوران  
 با شوکت گرشاسبی و تخت سلیمان  
 با فر فریدونی و هم خیل دلیران  
 آیا به کجایند کز ایشان خبری نیست

غزلیات ناتمام

و

اشعار پراکنده

### از غزلی

گل پرده نشین گشت و رخس پرده در آمد  
ز آن پرده دری کار گل ما به سر آمد  
صد آتش حسرت ز دل ما به در آمد  
تا سر و قد ما هر خ ما به بر آمد  
سرو گل و بوستان همگی بی ثمر هستند  
آن سرو گل اندام عجب با ثمر آمد  
هر روی خوش و موی سیاه و قد دلکش  
رفت از نظرم تا رخ او در نظر آمد

\*\*\*

### از غزلی

نیست روزی که به صحرا و تماشا نیرویم  
از پی صید فکندن به تقاضا نیرویم  
خاصه در فصل زمستان که بهار صید است  
با سگ و تازی و شنعار به یغما نیرویم  
چشم آهوی تو گر رهبری مانکند  
بس یقین است که خرسند و شکیبان نیرویم  
گر نیچیم کمند سر زلفت به کمر  
به سوی دشت و کمر خرم و زیبان نیرویم

\*\*\*

## از غزلی

ای ساقی خوش منظر مست می نایم کن  
چشم سیهت بنمای سر مست و خرابم کن  
من خضر و سکندر وار ظلمات نسیمایم  
ز آن آب حیات اینک یک جرعه به کامم کن  
چون خوی تو می دانم از لطف تو مأیوسم  
باری ز سر رحمت یک روز عتابم کن  
تا چند به هجر اندر وز وصل جدا یکسر  
ای وصل جوابم ده ای هجر جوابم کن

\*\*\*

## از غزلی

به قد سرو و، به رخ گل، بهترین یار است پنداری  
مرا با این چنین یاری سر و کار است پنداری  
مه من با رقیبان چون، به باغ اندر شود تنها  
به طرف گلستان گل در کف خار است پنداری  
ز مسجد سوی دیرم برد موی مشک بوی او  
به گردن زلف پرچینش، چو زنار است پنداری  
دو رخ آشفته و می در کف و مستانه می آید  
پریشان کرده زلف، از باده سرشار است پنداری

\*\*\*

## از غزلی

ساقی مست اگر می دهم امشب را  
به قدح باید از اول بنهد خود لب را  
باده می خواهم از آن سرو قد سیم تن  
که به یک جرعه از من او بزاید تب را  
گر به بالین من آید شبی آن لاله عذار  
تا ابد صبح نخواهم من مسکین شب را

\*\*\*

---

۱- آن مقدار آشامیدنی که به یک دفعه و یک دم نوشیده شود.

## از غزلی

ده دله از بهر چیست عاشق و معشوق  
عاشق و معشوق به که یک دله باشد  
باگله خوش نیست روی خوب تو دیدن  
دیدن رویت خوش است بی گله باشد  
طاقت و صبرم نمانده است دگر هیچ  
در شب هجرم چه قدر حوصله باشد

\*\*\*

## از غزلی

شب شمع یک طرف رخ جانانه یک طرف  
من یک طرف در آتش و پروانه یک طرف  
ماه فلک به پیش رخت از هلال بدر  
آئینه یک طرف نهد و شانه یک طرف  
مات جمال ماهوش و مهر طلعت  
دیوانه یک طرف شد و فرزانه یک طرف

\*\*\*

## از غزلی

عمری ست کاندرا راه تو هر دم زیانی می‌کشم  
صد کوه بیداد ترا با نیم جانی می‌کشم  
هر روز و شب اشک روان از چشمه چشم عیان  
بهر و صالت بی‌گمان سوز نهانی می‌کشم  
رخت سفر پوشیده‌ام جام و فانیوشیده‌ام  
در دوریت کوشیده‌ام خالی عنانی<sup>۱</sup> می‌کشم

\*\*\*

## از غزلی

هم مرد سیف<sup>۲</sup> باشم و هم مرد قلم  
در بزم عیش و نوش حریف سبک‌قدم  
آن هم در مصاف<sup>۳</sup> قلم همچو پور زال  
رخش آورم ز کاغذ و شمشیر از قلم  
با آنکه خود خدیوم<sup>۴</sup> و فرمانروای خلق  
از یار سنگ‌دل همه دم، دیده‌ام ستم

\*\*\*

۲- شمشیر.

۱- لگام، دهانه اسب.

۳- جمع مصف، جای صف بستن و میدان جنگ.

۴- پادشاه، امیر.

### از غزلی

دیگران را نبود مثل تو یاری و ندیم

چشم از ما مفکن یاد کن از عهد قدیم

عشق بازان تو هر یک پی کاری رفتند

ما بماندیم در این دایره عشق مقیم<sup>۱</sup>

گر به دستم ندهی زلف که عنبر بویم

آورد بوی خوش از زلف سیاه تو نسیم

\*\*\*

### از غزلی

بر دل خون شده هر لحظه مکن آزاری

راز ما را مننه اندر سر هر بازاری

شاهد از گفته سعدی مگر آری ما را

«مست خوابش نبرد تا نکند آزاری»<sup>۲</sup>

ز آتش دل همه شب تا به سحر بیدارم

در همه روی زمین نیست چو من بیداری

\*\*\*

---

۱- ثابت و پا برجا، کسی که در جایی اقامت دارد.

۲- نقل از طبیبات سعدی.

### از غزلی

غم رانیست پایانی در این دوران حیرانی  
بیاور ساقیا جامی مرا ز آن راح 'روحانی  
خطرناک و بلاخیز است راه عشق مهرویان  
نیینی اندر آن وادی به جز رنج و پریشانی  
اگر خواهی رهایی یابی از رنج و محنت  
سنه بر درگه پیر مغان از صدق پیشانی

\*\*\*

### از غزلی

کنون که اول فصل بهار و سبزی صحراست  
بیا به دشت که بوی عبیر و گل ز تو پیدا است  
اگر به باغ نیایی بهار و گل همه هیچ است  
چرا که بی تو مرا روزگار چون شب یلداست

\*\*\*

### از غزلی

قد سرو آسای او زین سان که جولان می کند  
عاشق دیوانه را سرمست و حیران می کند  
نیست از دستش دل جمعی به عالم چون که او  
هر کجا جمعی است زلفش زود پریشان می کند

\*\*\*

### از غزلی

شب هجر تو مگر روز جزا صبح شود  
کان شبی نیست که در دوره ما صبح شود  
بعد عمری شب وصلی به کف آمد ما را  
مهلت اینقدر ده ای چرخ که تا صبح شود

\*\*\*

### از غزلی

ما روز و شب ز عالم و آدم گریختیم  
وحشت نگر ز سایه خود هم گریختیم  
دی در میان بادیه دیدیم شیر بود  
این را بریختیم و از آن هم گریختیم

\*\*\*

### از غزلی

کمان و تیر در دستش چو ترکان است پنداری  
کمان از قد من تیر از دو مژگان است پنداری  
چو تیر اندر کف آرد بهر جانهای پریشانان  
از آماج<sup>۱</sup> دل عشاق خندان است پنداری

---

۱- نشان، نشانه، هدف.

مفردات

## مفردات

حوری از خلد برون آمده یا یار من است  
که به نور رخ خود روشنی انجمن است

\*\*\*

چون لبش در گفتن آید لؤلؤ و مرجان فشانند  
چهر مهرافروز او را هر که بیند جان فشانند

\*\*\*

به جز تو کس نشناسم به جز تو کس نپرستم  
کجا که با تو نبودم کجا که بی تو نشستم

\*\*\*

گر دهد دست کنون ساقی سیمین بدنم  
توبه خویش به یک ساغر می درشکنم

\*\*\*

برقع<sup>۱</sup> از روی برانداز که خلق جهان  
به یکی روز دو خورشید ببینند عیان

\*\*\*

در شب عید آن پری رخ بی حجاب آمد برون  
ماه می جستند مردم آفتاب آمد برون

\*\*\*

با شیخ شهر بگو باعث گمراهی مردم  
بی شبهه تو باشی و گناه دگری نیست

---

۱- روبند، نقاب.

\*\*\*

ای دل غم زده تاکی ز غمت سوختن است  
غم هجران تو همچون گهر اندوختن است

\*\*\*

دست یک دسته اگر حلقه چوزنجیر شود  
خون در آن حلقه زنجیر دو صد شیر شود

\*\*\*

معشوق من ز موی سیاه کرده روی را ورنه سپید باشد چون ماه آسمان

\*\*\*

از مطلع حسن آفتاب من از دیده برون نمود خواب من

\*\*\*

شیخ اگر خم شکنند عرضه بدارید به ما  
طلب خون سیاوش نکنند کی خسرو

\*\*\*

دیده نباید که دوخت از رخ چون حور تو  
تخت سلیمان شکست صولت یک مور تو

\*\*\*

دیدمش صدراالافاضل را که در صحن چمن  
خطبه می خواند از برای خاصگان انجمن

\*\*\*

پرده بردار ز رخ تامه و پروین نگرم به سخن آی که تا آن لب شیرین نگرم

\*\*\*

ای صنم از بهر من عذری میار شیر جنگی خون خورد وقت شکار

\*\*\*

خلت دنیا من امرئه وجیهی      بقت فیها عجوزات کریهی

\*\*\*

ای روی ماه تو را صد بنده همچو پری  
در رفتن تو رسد خجلت به کبک دری

\*\*\*

نیش خاری نیست کز خون شکاری رنگ نیست  
آفتی بود آن شکار افکن کزین صحرا گشت

\*\*\*

بهشت روی زمین است قطعاً ابهر      به شرط آنکه نبینند مردمان دگر

\*\*\*

دوست به دنیا و آخرت نتوان داد      صحبت یوسف به از دراهم معدود

\*\*\*

یارت آمد ای عاشق، دین و دل مهیا کن  
یا به عشوه راضی شو یا به غمزه سودا کن

\*\*\*

تو اگر پای به دشت آری شیران دژم      بگریزند ز پیش تو چو آهوی ختا

بخش سوم

پیوست‌ها

## تضمین‌ها

ناصرالدین شاه قاجار که شاعر و شعرشناس بود، در دربار خود شاعران و گویندگان بسیاری را گرد آورده بود که دربار سلطان محمود غزنوی و فتحعلی شاه قاجار را به یاد می‌آورد. شعرا و گویندگان دربار از طرف ناصرالدین شاه به پاسخ‌گویی و سخن‌سرایی به سبک شاعران نامور قدیم ایران تشویق و ترغیب می‌شدند و گاه به استقبال غزلیات و اشعار سروده شده توسط خود ناصرالدین شاه طبع‌آزمایی می‌کردند.

این شعرا غزل‌های خود را با بیت‌هایی از سروده‌های ناصرالدین شاه شروع می‌کردند و یا این‌که به سبک و قافیه اشعار او، شعر می‌سرودند که در اینجا به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌شود.

غزل معروف فروغی بسطامی که شامل تضمین سه بیت از اشعار  
ناصرالدین شاه است

دوست نباید ز دوست در گله باشد  
مرد نباید که تنگ حوصله باشد  
زیب<sup>۱</sup> غزل کردم این سه بیت ملک را  
تا غزلم صدر هر مراسله<sup>۲</sup> باشد  
«ده دله از چیست عاشق و معشوق  
عاشق و معشوق به که، یک دله باشد  
با گله خوش نیست روی خوب تو دیدن  
دیدن رویت خوش است بی گله باشد  
طاقت و صبرم نمانده است دگر هیچ  
در شب هجرم<sup>۳</sup> چقدر حوصله باشد»  
دوش بهیچم خریدد خواهی و ترسم  
باز پیشمان از این معامله باشد  
تندمران ای دلیل ره که مبادا  
خسته دلی در قفای<sup>۴</sup> قافله باشد  
موی تو زد حلقه بر میانت و نگذاشت  
یک سر مو در میانه فاصله باشد

۱- زینت - زیور - آرایش.

۲- انشاء- نامه.  
۴- پشت سر، دنبال.

۳- جدایی - دوری.

آن‌که مسلسل نمود طره لیلی

خواست که مجنون اسیر سلسله<sup>۱</sup> باشد

با غزل شاه‌نکته‌سنگ «فروغی»

من چه سرایم که قابل صله<sup>۲</sup> باشد

---

۱- زنجیر.

۲- عطیه، احسان، جایزه.

## غزلی دیگر از فروغی بسطامی که شامل تضمین پنج بیت از اشعار ناصرالدین شاه است

تا ز شاه این پنج بیت الحق شنیدم  
طبع من مستغنی<sup>۱</sup> از درّ ثمین<sup>۲</sup> شد  
«عید مولود امیرالمؤمنین شد  
عالم بالا و پایین عنبرین شد  
از برای مژدهٔ میلاد حیدر<sup>۳</sup>  
جبرئیل از آسمان سوی زمین شد  
پنج عنصر حیدر کرّار دارد  
قدرت حق زان که با خاکش عجین<sup>۴</sup> شد  
ذوالفقار کج چنین گوید به عالم  
راست از دست خدا شرع مبین شد  
ناظم خرگاهش اسرافیل<sup>۵</sup> باشد  
حاجب درگاه جبریل امین شد»  
دست حق از پرده گردید آشکارا  
تا علی دستش برون از آستین شد

۲- گرانها، با ارزش.

۱- توانگر، بی‌نیاز.

۳- شیر، یکی از القاب حضرت علی علیه‌السلام است.

۵- نام یکی از فرشتگان مقرب الهی است.

۴- خمیر، سرشته شده.

تا عجایب‌ها کند ظاهر ز باطن  
 در نظر، گاهی چنان گاهی چنین شد  
 تا قدم زد در جهان آفرینش  
 آفرین بر جانش از جان آفرین شد  
 عقد آب و خاک را بر بست محکم  
 خرگه افلاک را حبل‌المتین<sup>۱</sup> شد  
 آفتاب از طلعت او شد منور  
 آسمان از خرمن وی خوشه چین شد  
 هم به صورت قبله ارباب معنی  
 هم به معنی کعبه اهل یقین شد  
 هم ملایک را به هر جا کرد یاری  
 هم خلائق را بهر حالت معین<sup>۲</sup> شد  
 هم عدویش وارد قعر جهنم  
 هم محبش داخل خلد برین شد  
 بر خلیل<sup>۳</sup> از مهر آن خورشید رحمت  
 آتش نمرود<sup>۴</sup> باغ یاسمین شد  
 در شب معراج ذات عرش سیرش  
 با احد بود و به احمد<sup>۵</sup> هم‌نشین شد

۱- رسن استوار، ریسمان محکم.

۲- یار، مددکار، کمک (کننده).

۳- دوست، لقب حضرت ابراهیم(ع).

۴- نمرود نام پادشاه کلدی معاصر حضرت ابراهیم خلیل الله بود، داعیه الوهیت داشت و مردم را به ستایش خود امر می‌کرد. به جز ابراهیم خلیل الله که تنها موحد آن عصر بود همه مردم او را پرستش می‌کردند، تا این‌که نمرود دستور داد تا ابراهیم را به پاس بی‌اعتنایی به او و شکستن بت‌ها و اهانت به خدایان نمرودیان در آتش بیفکنند و بسوزانند. ولی آتش در برابر ابراهیم گلستان شد و خدای تعالی پشهای را بر نمرود مسلط ساخت تا در دماغ او جای گرفت و او را هلاک کرد.

۵- یکی از القاب حضرت محمد رسول الله، پیغمبر اسلام می‌باشد و به معنی ستوده، ستوده‌تر، سزاوار ستایش نیز هست.

کس علی<sup>۱</sup> را جز خدا نشناخت آری  
قابل این نکته خیرالمرسلین شد  
کی تواند عقل بشناسد کسی را  
کز طفیلش خلقت آن ماه و طین شد  
پیش بود از اول و آخر از آن رو  
پیشوای اولین و آخرین شد  
تا «فروغی» رکن دین گردید برپا  
ظل<sup>۲</sup> یزدان «ناصر» ارکان دین شد

---

۱- ظاهراً اشاره به کلام حضرت رسول است که فرمود: یا علی خدا را نشناخت احدی، جز من و تو و مرا نشناخت جز تو و خداوند و تو را نشناخت، جز من و خدا.  
۲- سایه.

غزلی زیبا از فروغی بسطامی که شامل غزلی از اشعار ناصرالدین  
شاه است

برخیز نگارا که ز فرموده خسرو  
موزون غزلی چون قد دلجوی تو دارم  
نیکوست که در پیش تو خوانم غزل شاه  
زیرا که هوای رخ نیکوی تو دارم  
بشنو ز من اشعار ملک «ناصردین» را  
کز شوق همین جای به پهلوئی تو دارم  
«در هر دو جهان آرزوی روی تو دارم  
در دست ز محصول جهان موی تو دارم»  
«زاهد به ره کعبه و راهب<sup>۱</sup> به سوی دیر<sup>۲</sup>  
اما من دیوانه سرکوی تو دارم»  
«گر با تو به فردوس برین جای دهندم  
در مجمع فردوس نظر سوی تو دارم»  
«اندیشه ندارد دلم از آتش دوزخ  
تا راه در آتشکده خوی تو دارم»  
«یا رب خم گیسوی تو آشفته مبادا  
کاشفته دلی در خم گیسوی تو دارم»

---

۱- پارسا، عابد نصاری.

۲- صومعه، جایی که راهبان در آن سکونت و عبادت کنند.

«پیوسته بود منزل من گوشهٔ محراب

وین منزلت از گوشهٔ ابروی تو دارم»

«در نزد من ارباب کرامت همه ماتند

وین معجزه از نرگس جادوی 'تو دارم»

شاهها غزل شاه مرا کرده غزل خوان

این فیض من از لطف سخن گوی تو دارم

---

۱- نرگس جادو، کنایه از چشم معشوق است.

غزلی شیوا از طیبات سعدی که مورد تضمین ناصرالدین شاه  
قرار گرفته است

خبر از عشق ندارد که ندارد یاری  
دل نخوانند که صیدش نکند دلداری  
جان به دیدار تو یک روز فدا خواهم کرد  
تا دگر بر نکنم دیده به هر دیداری  
یعلم الله که من از دست غمت جان نبرم  
تو به از من بتر از من بکشی بسیاری  
غم عشق آمد و غم‌های دگر پاک ببرد  
سوزنی باید کز پای در آرد خاری  
می حرامست ولیکن بدین نرگس مست  
نگذاری که ز پیشت برود هشیاری  
می روی خرم و خندان و نگه می‌کنی  
که نگه می‌کند از هر طرفت غمخواری  
خبرت هست که خلقی ز غمت بی‌خبرند  
حال افتاده نداند که نیفتد باری  
سرو آزاد به بالای تو می‌ماند راست  
لیکنش با تو میسر نشود رفتاری

می‌نماید که سر عربده دارد چشمت

«مست خوابش نبرد تا نکند آزاری»<sup>۱</sup>

«سعديا» دوست نبینی و به وصلش نرسی

مگر آن وقت که خود را نسهی مقداری

\*\*\*

---

۱- این نیم بیت سعدي مورد تضمین ناصرالدین شاه قرار گرفته است.

غزلی زیبا از فروغی بسطامی که بیتی از ناصرالدین شاه را تضمین  
کرده است

ای بهشتی رخ طوبی قد خورشید لقا  
بشنو این بیت خوش از خسرو جاوید لقا  
«تو اگر پای به دشت آری شیران دژم  
بگریزند ز پیش تو چو آهوی ختا»  
با دو زلفت سخن از مشک ختن محض غلط  
با دو چشمت مثل از آهوی چین عین خطا  
چشم پر خواب تو هم خسته و هم خسته نواز  
زلف پرتاب تو هم عقده و هم عقده گشا  
هم فکندی سر یک قوم به شمشیر ستم  
هم شکستی دل یک جمع به بازوی جفا  
مدّعا در دل من هیچ نماند از دهن  
بس که دشنام شنیدم به مکافات دعا  
دوش حرفی زدم از گوشه چشمت به چمن  
تا ننازد پس از این نرگس بی شرم و حیا  
خون مژگان تو امروز گذشت از سر من  
تا دگر پا نگذارم به سر کوی وفا  
دست خالی نتوان رفت به خاک در دوست  
قدمی هم‌هم ای چشم گهربار بیا

بر سر طالب اگر تیغ ببارد ز سپهر  
نکند دامن مطلوب خود از چنگ رها  
بیدل شیفته هرگز نخرود ز گزند  
عاشق دلشده هرگز نگریزد ز بلا  
گر «فروغی» لب خسرو مددی ننماید  
من کجا نکته شیرین شکر بار کجا  
شرف کعبه اسلام ملک «ناصر دین»  
آنکه جان آمده در حضرتش از بهر فدا  
آن شهنشاه کرم پیشه که بر خاک درش  
شیوه بنده بود گاه دعا، گاه ثنا

غزلی از فروغی بسطامی که در آن غزلی از ناصرالدین شاه راتضمین  
کرده است

بگشای گوش هوش و بیا در سرای ما  
بشنو کلام خسروکشورگشای ما  
«ساقی بیار باده<sup>۱</sup> سرخی<sup>۱</sup> برای ما  
تا بگذرد ز چرخ برین جای پای ما  
در ساکنان هفت فلک خواب و خور نماید  
از ناله شبانه و از های های ما  
معشوق جام می به کفم داد و گفت نوش  
وز خاطر غمین ببر این دم<sup>۲</sup> جفای ما  
رحم آمدش به حال من و این سخن بگفت  
خوش باش بعد از این که ببینی وفای ما  
از آتش جهنده<sup>۳</sup> عشقت جهان بسوخت  
یک شعله هم گرفت به طرف<sup>۴</sup> قبای ما  
در زندگی گذر نکنی سوی<sup>۵</sup> ما و لیک  
رحمی به دل بیاور بعد از<sup>۶</sup> فنای ما

---

۱ - دیوان: گلگون.

۳. دیوان: شراره (در دیوان دو بیت آخر نیست).

۴. دیوان: یک ذره ای گرفت از آن بر.

۶. دیوان: بر ما ترحمی پس مرگ و.

۲. دیوان: برانید.

۵. دیوان: تا زنده ایم نگذری از پیش.

وقتی به ما گذر کنی ای سروسیمتن

ما خاک گشته ایم و نیاید صدای ما

برخواستیم از سر کویت ز دست چرخ

یارب که دیگری ننشیند به جای ما»

تضمینی از فروغی بسطامی که در آن چهار رباعی از ناصرالدین شاه  
است

این چار رباعی از شه تاجور است  
کارایش دیوان قضا و قدر است  
چون بنویسی دهنده کام دل است  
چون بسراییی پرنده هوش سر است

«امروز سوار اسب رهوار شدم  
از بهر شکار سوی کهسار شدم  
آن قدر به چنگ باز و تیهو آمد  
کز کثرت قتلشان<sup>۱</sup> در آزار شدم»

«باران ز هوا همچو سرشکم آید  
وز آمدنش به دشت رشکم آید  
زان راه که باریدن باران ز چه روست<sup>۲</sup>  
آنجا که چو سیل از مژه اشکم آید»

---

۱. دیوان: صیدشان.

۲. دیوان: محتاج چمن به آب باران نبود.

«دیدار تو دیدنم میسر نشود  
هیچم به تو ماهروی رهبر نشود  
هر چند کز آتش غمت می سوزم  
لیکن گویم که چون تو دلبر نشود»

«دوری تو کرد زار و رنجور مرا  
بی روی تو دیو است کنون<sup>۱</sup> حور مرا  
گر وصل تو بار دگرم<sup>۲</sup> دست دهد  
در<sup>۳</sup> هر دو جهان بس است منظور مرا»

۲. دیوان: گر یک نظرت بار دگر.

۱. دیوان: دیو در نظر.

۳. دیوان: از.

غزلی از فروغی بسطامی که در آن غزلی از ناصرالدین شاه راتضمین  
کرده است

این غزل فرموده شاه است بشنو  
تا به مهر آید دل پر خشم و کینت  
«تا بم از دل برد زلف عنبرینت  
صبرم از کف برد لعل شکرینت  
تنگ شکر از چه ریزد از دهانت  
نقره خام از چه خیزد از سرینت  
عارف شهر آر بسیند روی ماهت  
بعد از اینش سجده باید بر جبینت  
گر قرین در آسمان جویند مه را  
می توان هم بر زمین جستن قرینت  
شکر می گوید خدای آسمان را  
هر که می بیند خرامان بر زمینت  
تا بسوزانند صورت های خود را  
کاش می دیدند نقاشان چینت  
گر بریزد خون من بر آستانت  
بر نخواهم داشت دست از آستینت  
هر دو عالم را به یک نظاره کشتی  
آفرین بر نرگس سحر آفرینت

## غزلی از فروغی بسطامی که در آن غزلی از ناصرالدین شاه را تضمین کرده است

شاه جمجاه کلامی که بیان فرماید  
از کمال شرفش نقش نگین باید کرد  
«دل ما را ز چه رو زار و حزین باید کرد  
عاشقی کفر نباشد نه چنین باید کرد  
بادۀ صاف به یاران کهن باید داد  
نظر لطف به عشاق غمین باید کرد  
ما گدایان را از درگه خود دور مکن<sup>۱</sup>  
که ترخم به گدایان<sup>۲</sup> به از این باید کرد  
از بر خسته دلان چند به تندی گذری  
بعد از این مرکب آهسته به زین باید کرد  
این چنین حسن و لطافت که تو داری تاحشر<sup>۳</sup>  
سجده بر آدم و حوا و به طین باید کرد  
پرتو روی تو روشن کند این عالم را  
پس از این روی تو با ماه قرین باید کرد  
پرده از صورت زیبای تو باید برداشت  
ماهرویان همه را پرده نشین باید کرد

۲. دیوان: فقیران

۱. دیوان: را ای شه ز در خویش مران

۳. دیوان: اما

همچو طاووس چو سرمست خرامی در باغ<sup>۱</sup>

توتیای مژه را خاک زمین باید کرد

روش کبک دری داری و چشم آهو

صید این قسم شکاری<sup>۲</sup> به کمین باید کرد»

---

۱. دیوان: چو بخرامد در باغ و چمن.

۲. دیوان: قصد اینگونه شکارم

در دیوان بترتیب بیت‌های ۲ و ۴ و ۶ و ۹ و ۱۰ هست و این بیت در پایان آمده است.

«... مرکب حسن سوار است و به تندی گذری      بعد از این مرکب آهسته‌ترین باید کرد»

## غزلی زیبا از فروغی بسطامی که در آن سه بیت از ناصرالدین شاه را تضمین کرده است

شاه بیت غزل بنده سه بیت از شاه است  
که فروزنده تر از گوهر شهوار بود  
«دل من مایل<sup>۱</sup> آن لعبت فرخار بود  
جان<sup>۲</sup> من در ره آن شوخ دل آزار بود  
زلف مشکین خم اندر خمش از بوالعجبی  
توده<sup>۳</sup> مشک دمد طبله عطار بود  
مست از خانه خود چون بخرامد<sup>۴</sup> بیرون  
دل زدستش برود هر چه که هشیار<sup>۵</sup> بود»  
ترسم آخر نرسد نوبت خونخواهی من  
بسکه در رهگذرش کشته بسیار بود  
چنگ در تار سر زلف بتی باید زد  
زانکه حیف است کسی این همه بیکار بود

۲. دیوان: سر.

۱. دیوان: در خور.

۳. دیوان: نافه.

۴. دیوان: مست و مخمور چون از خانه درآیی بیرون.

۵. دیوان: هوس کار.

در دیوان دو بیت دیگر غزل شاه عبارت است از:

چشم عاشق همه شب بایدی بیدار بود  
که شنیده است قوی کشته بیمار بود...

«... خواب با عشق تو در دیده ام آید هیهات  
ما قوی پنجه و چشم تو ز بیماران است

در ره عشق بریز آنچه تو را دربار است  
رهرو کعبه همان به که سبکبار بود  
به که در پرده بپوشند رخ خوبان را  
راز عشاق چرا بر سر بازار بود  
زان خریدار سیه چشم غزالانم من  
که غزلهای مرا شاه خریدار بود  
سبب نقطهٔ ایجاد ملک «ناصر دین»  
که مدار فلکش در خط پرگار بود  
ملکاشعر «فروغی» همه در مدحت توست  
که چنین صاحب اشعار گهربار بود

چند شعر از فروغی بسطامی که در آن اشعاری از ناصرالدین شاه را  
تضمین کرده است

یک دو بیت از شاه می خوانم نگارا گوش کن  
ز آنکه هر یک همسری با دُرّ غلطان می کند  
«قدس و آسای تو زینسان که جولان می کند  
عاشق دیوانه را سرمست و حیران می کند  
نیست از دست غمت جمعی به عالم گویا<sup>۱</sup>  
هر کجا جمعی است زلف تو پریشان می کند»

\*\*\*

شیرین دهنابشنو اشعار خوش خسرو  
از چشمه نوشینت یک قطره به کامم کن  
«من خضر و سکندر وار ظلمات نیپیمایم  
زان آب حیات اینک یک جرعه به جامم کن  
چون خوی تو می دانم از لطف تو مایوسم  
باری ز سر رحمت یک روز عتابم کن<sup>۲</sup>»

\*\*\*

---

۱. دیوان: نیست از دستش دل جمعی به عالم، چونکه او  
۲. بیت قبل و بعد این غزل ناتمام ناصرالدین شاه چنین است:  
«ای ساقی خوش منظر مست می نابم کن  
تا چند به هجر اندر وز وصل جدا یکسر  
چشم سیهت بنمای سرمست و خرابم کن  
ای وصل جوابم ده، ای هجر جوابم کن»

دوشینه که آن ماه مشک مو را

در خانه کشیدم به صد بهانه

این بیت ملک در خیالم آمد

خون دلم از دیده شد روانه

## غزلی شورانگیز از فروغی بسطامی که در آن غزلی از ناصرالدین شاه را آورده است

مطربی زمزمه سر کرد سحر در گلزار  
رفتم از این غزل شاه به یکبار از کار  
«مجلس ما چو بهشت است در این فصل بهار  
خیز ای ساقی مستان<sup>۱</sup> قدح باده بیار  
باده همچو گل احمر یا لاله<sup>۲</sup> سرخ<sup>۲</sup>  
باده همچو دل عاشق یا روی نگار  
باده<sup>۳</sup> کهنه گر از عمرش پرسم گویند  
که ز پنجاه فزون است و صد آید به شمار<sup>۳</sup>  
باده ای گر شود از غرب تهی شیشه<sup>۴</sup> آن  
می نیابی تو به شرق اندر مردی هشیار  
باده<sup>۴</sup> صاف چو دل‌های حکیمان الله  
تلخ چون زاهد سجاده فکن در بازار  
تا به کی گردم بر خاک درت خوار و ذلیل<sup>۴</sup>  
تا به کی باشم در<sup>۵</sup> دست غمت زار و نزار

۱. دیوان: باده همچون گل سوری و یا دانه نار

۲. دیوان: تا به کی مانم در بند خیال تو اسیر.

۳. دیوان: گلرخ

۴. این بیت در دیوان نیست

۵. دیوان: از

بی تو گیرد همه شب لشکر آهم به میان

بی تو ریزد همه دم گوهر اشکم به کنار

عاشقان را به سر کوی تو نه راه و نه رسم<sup>۱</sup>

پاکبازان<sup>۲</sup> را بهر تو نه خواب و نه قرار»

---

۱. دیوان: اسم

۲. دیوان: سوگواران

غزلی از فروغی بسطامی که در آن بیتی از ناصرالدین شاه راتضمین  
کرده است

نشئه‌ای داده به من دست از این مطلع شاه  
که ننوشیده قدح بی خبر از خویشتنم  
«گر دهد باده اکنون ساقی سیمین بدنم  
توبهٔ پیش به یک جرعهٔ<sup>۲</sup> می برشکنم»  
تا به پیرانه سرت جام دمامد بخشند  
ای جوان باده به من بخش که پیر کهنم  
مستی عشق تو را چند نهان بساید داشت  
بشنود گو همه کس بوی شراب از دهنم  
حال پروانهٔ دلسوخته من می دانم  
کز ازل شمع رخت سوخت به هر انجمنم  
آنکه بر کشتن من تیغ کشیده‌ست تویی  
و آنکه از تیغ تو گردن نکشیده‌ست منم  
آنچنان بر سر کویت به غریبی شادم  
که به خاطر نگذشته است خیال وطنم  
روز هجرت ز گران جانی خود حیرانم  
که نرفته‌ست چرا جان گرامی ز تنم

---

۱. دیوان: دست

۲. دیوان: خویش به یک ساغر (در دیوان ناصرالدین شاه تنها همین یک بیت وجود دارد).

رهبری کرد به کوی تو و بُرد از راهم  
عشق هم راهبر من شد و هم راهزنم  
تا لبّت گفته به من سرّ سخندانسی را  
کرده سلطان سخن سنج قبول سخنم  
مالک نظم گهربار ملک «ناصر دین»  
که ز فیض لب او صاحب درّ عدنم  
خسرو عهد «فروغی» نظری کرده به من  
که ز شیرین سخنی شور به عالم فکنم

غزلی از فروغی بسطامی که در آن بیتی از ناصرالدین شاه را تضمین کرده است

دوش در می‌کده با آن صنم قافیه‌دان  
خواندم این مطلع شه را و زدم رطل‌گران  
«برق از روی برافکن که همه خلق جهان  
به یکی روز ببینند دو خورشید عیان»<sup>۱</sup>  
رخ رخشان بنما، دیده‌ی جان را بفروز  
لب می‌گون بگشا آتش دل را بنشان  
مهر خورشید رخت هیچ نگنجد به ضمیر  
وصف یاقوت لبث هیچ نیاید به زبان  
دلستانی تو ولی از همه دلها به کنار  
آفتابی تو ولی از همه ذرات نهان  
موی عنبرشکنت سلسله‌گردن دل  
روی خورشید وشت شعله‌ی عالم جان  
دستم از حلقه‌ی مویت همه شب مشک فروش  
چشمم از تابش رویت همه روز اشک افشان  
راستی جز خم ابروی تو نشنیدم من  
که مه نو بکشد بر سر خورشید کمان

۱. در دیوان تنها همین یک بیت وجود دارد.

من ندیدم ز رخ خوب تو فرخنده‌تری

جز بلند اختر فرخ مَلِکِ مُلْکِ ستان

آفتاب فلک جاه ملک «ناصر دین»

که قرینش ملکی نامده در هیچ قران

رفته تا طبع «فروغی» ز پی مطلع شاه

شعرش افلاک نشین آمد و خورشید نشان

غزلی از فروغی بسطامی که بی‌تی از ناصرالدین شاه را تضمین کرده  
است

ای خامه‌مشک افشان چون نامه‌نگار آیی  
این مطلع شاهی را عنوان کتابم کن  
«ای ساقی خوش منظر مست می‌نابم کن  
روی چو مهت بنمای بیهوش و خرابم کن»  
کیفیت بیداری خون‌کرد دلم ساقی  
برخیز و شرابم ده بنشین و به خوابم کن  
هر وقت که می‌خواران پیمانۀ می‌نوشند  
از چشم خمارینت سرمست شرابم کن  
من زهر فراق را زین پیش نمی‌نوشم  
صهبا وصالم ده، فارغ ز عذابم کن  
پیش لب نوشینت تاکی به سؤال آیم  
گر بوسه نمی‌بخشی یکبارہ جوابم کن  
رخساره نشان دادی بی‌دین و دلم کردی  
بگشای خم گیسو بی‌طاعت و تابم کن  
خواهی که در این عالم یک عمر کنم شاهی  
در خیل غلامانت یک روز حسابم کن

۱. فروغی ادامه این غزل شاه را در جای دیگر نیز تضمین کرده است.

ترسم که بر خسرو داد از تو برم آخر

شیرین دهنای رحمی بر چشم پرآبم کن

شه «ناصر دین» کز دل پیر فلکش گوید

کز جمله حجابت یکباره خطابم کن

صدبار «فروغی» من با دلبر خود گفتم

بسوز دلم باری آنگاه عتابم کن

غزلی از فروغی بسطامی که در آن غزلی از ناصرالدین شاه آمده است

بشنو ای تازه غزال این غزل تازه شاه  
تا شود خوشدلی هر دو جهان حاصل تو  
«در ازل چون بسرشتند ملایک گل تو  
حیف و صد حیف که کردند چو آهن<sup>۲</sup> دل تو  
همه جایی و ندانیم کجایی ای دوست  
هیچکس پاننهاده ست به سر<sup>۳</sup> منزل تو  
دل عشاق به امید وصال<sup>۴</sup> تو خوش است  
ره ندارند به جایی بجز از محفل تو  
هر کجا رو کنی ای دوست همه مشتاقان  
همچو مجنون بدونند از عقب محمل تو  
دوش پیش دهند مشکل خود را گفتم  
گفت کز تنگی حل می نشود مشکل تو<sup>۵</sup>  
عقل در چاره سودای تو بیچاره بماند  
وقت آن است که دیوانه شود عاقل تو»

۱. دیوان: خوب

۲. دیوان: لیک صد حیف که از سنگ برآمد

۳. دیوان: ره نبردند حریفان تو بر

۴. در دیوان به جای «بیت آخر این دو بیت هست:

«... مشکلی پیش من افتاده ز لعل لب دوست

گسر ترا تنگ در آغوش نگیرم یکدم

کف مشک است و نگردد حل این مشکل تو

چه بود حاصل ما و چه بود حاصل تو»

غزلی از فروغی بسطامی که در آن پنج بیت از ناصرالدین شاه را  
تضمین شده است

پنج بیت از شه والاست در این تازه غزل  
که بود هوش رباینده هر دانایی  
«ای که چون حسن تو نبود به جهان کالایی  
چو قد سرو روانت نبود<sup>۱</sup> بالایی  
تم آن روح<sup>۲</sup> ندارد که تو تیرش بزنی  
خونم آن قدر<sup>۳</sup> ندارد که تو دست آلائی  
باغ فردوس نخواهند مقیمان درت  
نیست خوشتر ز سر کوی تو دیگر جایی  
چهره همچو مهت را همه شب زیر نقاب  
هر چه پنهان کنی ای دوست به ما پیدایی  
تا تو منظور منی دیده فرود و خته ام  
که نیفتد نظرم بر رخ هر زیبایی»  
گرچه روی تو ندیدیم ولی خوشنودیم  
که ندیده ست تو را دیده هر بینایی  
لب شیرین تو گویا به حدیث آمد باز  
که بر آورده بسی شور ز هر شیدایی

۲. دیوان: قدر

۱. دیوان: نشود

۳. دیوان: آن فخر

دست در زلف رسای تو کسی خواهد زد  
که سرش را ننهد بر سر هر سودایی  
گر قدم بر سر شعرانهی ای مه شاید  
زانکه خواننده اشعار شه والایی  
نکته پرداز سخن سنج ملک «ناصر دین»  
که به تحقیق ندارد سخنش همتایی  
خسروا طبع «فروغی» به همین خرسند است  
که سخن سنج و سخندان و سخن آرای

خاطره‌ها و نکته‌های ادبی

از زندگی

ناصرالدین شاه قاجار

## ناصرالدین شاه و نخستین سفر مشهد

در نخستین سفر مشهد مقدس چون شاه به زیارت مشرف شد جیغۀ گرانمایی را که بر کلاه و گوهر دیگری که بر لباس داشت تقدیم آستان رضوی نمود و این رباعی را سرود:

در عمر ابد ای شه معبود صفات      اسکندر و من صرف نمودیم اوقات  
با همت من کجا رسد همت او      من خاک در تو جستم او آب حیات<sup>۱</sup>

---

۱- یادداشت‌هایی از زندگانی خصوصی ناصرالدین شاه قاجار - تألیف دوستعلی خان معیرالممالک - انتشارات: نشر تاریخ ایران - چاپ دوم - ۱۳۶۲.

## ناصرالدین شاه و میرزا محمدخان سپهسالار

میرزا محمدخان سپهسالار که پیش از حاج میرزا حسن خان این لقب را داشت و از رجال شایسته زمان خویش و از خدمتگزاران برگزیده ناصرالدین شاه بود، چون بدرود جهان گفت شاه در ماده تاریخش چنین سرود:

سپهسالار صد حیف از جهان رفت      ز دست خسرو صاحبقران رفت  
یکی شمشیر سر تا پای گوهر      سپهسالار صد حیف از جهان رفت  
پی تاریخ سالش گفت «ناصر»      نیاید باز چون تیر از کمان رفت  
از مصرع‌های اول و آخر به حساب جمل ۱۲۹۸ حاصل می‌شود که تاریخ وفات  
سپهسالار است.<sup>۱</sup>

---

۱- همان کتاب قبلی.

## ناصرالدین شاه و شیخ‌الرئیس قاجار

هنگامی که آصف‌الدوله حکمران خراسان بود شیخ‌الرئیس معروف از شاهزادگان محترم و به لباس اهل علم درآمد بود و یگانه ادیب و واعظ و نطق زمان خود به شمار می‌رفت. در مشهد می‌زیست و چون از حکمرانش رنجش خاطری رسیده بود عزم سفر عشق‌آباد کرد و بوسیله نایب‌السلطنه این دو بیت را به حضور شاه فرستاد:

نایب‌السلطنه برگو به شه پاک سرشت

که ادیبی ز خراسان به تو این بیت نوشت

آصف و ملک و سلیمان به تو باد ارزانی

ما ره عشق گرفتیم چه مسجد چه کنشت

شاه در پاسخ وی این قطعه را سرود:

نایب‌السلطنه برگو به خراسانی زشت

که شه‌شاه جواب تو بدین بیت نوشت

آصف ار بد به شما کرد جزا خواهد دید

هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت<sup>۱</sup>

---

۱- همان کتاب قبلی.

## ناصرالدین شاه و سفر شکاری به جاجرود

در یکی از سفرهای شکاری جاجرود ناصرالدین شاه برای نخستین بار بر توسن ترکمانی که به تازگی عین‌الملک امیرآخور تقدیم داشته بود سوار شد و در پی صید تاخت. برخلاف انتظار اسب به روی وی اندر افتاد و کتف شاه سخت رنجه گشت. این پیشامد امیر آخور را از اندازه برون پریشان ساخت و بیچاره از بیم نزول خشم شاه خود را باخت.

شاهزاده حشمت‌الدوله که از مقربان سلطان و در التزام رکاب بود موقع را مغتنم شمرده این رباعی را که از استاد فرخی است به خطی خوش نوشته به حضور فرستاد:

شاهها ادبی کن فرس بدخو را      کآزرده نمود آن تن نیکو را  
گر گوی غلط رفت به چوگانش زن      و ر اسب خطا کرد به من بخش او را  
شاه در حال رنجوری شهزاده را چنین پاسخ داد:

بدخویی اسب ترکمان سنجیدم      در کوه ز کردار بدش رنجیدم  
آن اشتر اسب نام نافرمان را      ز اصطلبل برانده بر شما بخشیدم  
عین‌الملک از کار حشمت‌الدوله الهام گرفته دست به دامان قآنی که هم در رکاب شاهانه بود زد و از طبع سرشارش مدد جست. قآنی این رباعی را سرود و امیر آخور آن را به حضور فرستاد:

اسبی که سوار شد بر آن ناصردین      بد خوی نخواهد شدن آن اسب یقین  
از شدت وجد خواست پرواز کند      بیچاره چو پر نداشت آمد به زمین  
شاه را از ظریف‌اندیشی امیر آخور و ظرافت طبع شاعر خوش آمده، پیشامد را ناشده انگاشت.<sup>۱</sup>

۱- همان کتاب قبلی.

## ناصرالدین شاه و شاهزاده ساسان میرزا

شاهزاده ساسان میرزا سمت شمس‌الشعرایی دربار را داشت و شاه را با وی نظرها بود. تنی چند از گرانجانان که پیوسته می‌کوشیدند او را از نظر سلطان بیندازند در نهان شاه را گفتند که شهزاده را از طبع شعر و ذوق شاعری بهره‌ای نیست و اشعار سراینندگان گمنام را با اندک تصرف و تغییری به نام خویش می‌خواند.

روزی که ملک در باغ گلستان کنار حوض به خوردن عصرانه نشسته بود و خاصان درگاه دور حضرت بودند، شمس‌الشعرا از در درآمد. خسرو که از میان میوه‌ها انجیری چند برگزیده و گرم خوردن بود، روبه ساسان میرزا گفت: «می‌خواهم فی‌البداهه شعری خوش دربارهٔ انجیر بسرایم».

شاهزاده پرمایه کرنشی کرد و درحالی‌که دست بر سبلت و محاسن می‌کشید لختی اندیشید و سپس به لحنی خوش چنین سرود:

انجیر اگر میوه شیرین نبدی      عصرانه شاه ناصرالدین نبدی  
گر به نبدی ز سیب و انگور و انار      هرگز قسم خدای والتین نبدی

شاه را لطف طبع و شیرینی گفتار وی سخت پسند افتاد و از روی خشم و تحقیر نگاهی چند تند و تیز بر بداندیشان که هم در حضرت ایستاده بودند افکند که خویشتن را باختند و سر شرمساری به زیر انداختند. آنگاه یکی از آنان را گفت تا رفته از صندوقدار خلعتی گرانبها بستاند و بهر شاهزاده سخنور آورد.<sup>۱</sup>

---

۱- همان کتاب قبل.

## ناصرالدین شاه و آخرین سفرش به جاجرود

از جاجرود شاه شکارکنان با همراهان از راه قصر فیروزه به سوی شهر می‌رانند. بین راه برخلاف معمول عنان کشیده زمانی از یادبودها و وقایع سفرهای گذشته با همراهان سخن گفت و بالحنی مؤثر که کمتر از او شنیده شده بود این شعر را بر زبان آورد:

نیش خاری نیست کز خون شکاری رنگ نیست

آفتی بود آن شکارافکن کزین صحرا گذشت

شگفت آنکه ناصرالدین شاه دیگر جاجرود را ندید و سه ماه پس از آن کشته

شد.<sup>۱</sup>

---

۱- دیوان ناصرالدین شاه، جمع‌آوری علی راهجیری - انتشارات قائم مقام - تهران - ۱۳۴۴.

## ناصرالدین شاه و بیماری سخت او

سالی ناصرالدین شاه به مرض سخت مبتلا گردیده بود که معالجه اش در تهران میسر نگردید، نذر کرد در صورتی که بهبود یابد پانزده روز کفش داری و جاروب کشی صحن مقدس امام هشتم (ع) را به عهده بگیرد. لذا وقتی که سلامتی برای او حاصل می شود. نذر به جا آورده و به این مناسبت نیز شعری سروده و دستور داد آن را بالای کفش کن حرم مطهر حضرت رضا (ع) کتیبه کنند. آن شعر این است:

کجا هوای شهنشاهی زمین دارم      که کفش داری سلطان هشتمین دارم  
سزد که فخر کنم بر شهان به روز جزا      به کفش داری سلطان دین امام رضا<sup>۱</sup>

---

۱- همان کتاب قبلی.

## ناصرالدین شاه و سفرش به ابهر

می‌گویند که ناصرالدین شاه در ضمن سفری چند روز در ابهر ماند، آن قدر شکایت به دستش دادند که این شعر را گفت:

بهشت روی زمین است قطعهٔ ابهر      به شرط آنکه نبینند مردمان دگر<sup>۱</sup>

---

۱- همان کتاب قبلی.

## ناصرالدین شاه و دیدن ماه شوال

می‌گویند که آخر رمضان و اوایل شوال بود که ناصرالدین شاه برای دیدن ماه به پشت‌بام کاخ آمد. ناگهان چشمش در حیاط وزیر به دختر وی افتاده و مصرع زیر را به این مناسبت می‌گوید و مصرع دوم را دختر پاسخ می‌دهد:

در شب عید آن پریرخ بی‌حجاب آمد برون

ماه می‌جستند مردم، آفتاب آمد برون<sup>۱</sup>

\*\*\*

---

۱- همان کتاب قبلی.

## ناصرالدین شاه و خدمتگزاران خود

حاج میرزا حسن خان سپهسالار که به چشم رقابت در میرزا یوسف مستوفی الممالک و دوستعلی خان معیرالممالک می‌نگریست، عریضه‌ای به شاه نوشت که این دو، مال دولت را به رایگان می‌برند و در صندوق‌های خود انباشته می‌سازند. هرگاه امر مبارک صادر شود که در خانه آنان را مهر کنند، خیانت‌شان را به ثبوت خواهم رسانید.

شاه که خدمتگزاران خود را نیک می‌شناخت در پاسخ وی تنها بدین بیت اکتفا کرد:

دوست به دنیا و آخرت نتوان داد      صحبت یوسف به از دراهم معدود<sup>۱</sup>

---

۱- یادداشت‌هایی از زندگانی خصوصی ناصرالدین شاه - تألیف: دوست‌علی خان معیرالممالک - انتشارات نشر ایران - چاپ دوم - سال ۱۳۶۲.

## ناصرالدین شاه و کنت دومونت فر

ناصرالدین شاه در سفر دوم خود به فرنگستان مردی به نام «کنت دومونت فر» را استخدام کرد و او را به ایران آورد و مأمورش ساخت که در تهران نظمیۀ یا اداره شهربانی به سبک غربیان پدید آورد. کنت دومونت فر بعدها در ایران تا درجه امیر تومانی ترقی کرد و به لقب «نظم الملک» نیز مفتخر گردید. ناصرالدین شاه هنگام ریاست پلیسی کنت رباعی زیر را سروده است:

رندانه حذر کنید یاران ز پلیس

یک جو نرود به خرج ایشان تدلیس<sup>۱</sup>

در محبس کنت دومونت فر خواهد ماند

در چرخ اگر خطا نماید برجیس<sup>۲</sup>

پس از انتشار رباعی فوق، شاطر عباس صبوحی قمی، رباعی زیر را در پاسخ به

آن سروده است:

هم دست بود اگر به ابلیس<sup>۳</sup> پلیس در چرخ عطارد ار شود خفیه<sup>۴</sup> نویس

مویی نشود ز خایه رندان کم ور نوره شود، تمام شهر پاریس<sup>۵</sup>

۱- پنهان کردن و پوشاندن.

۲- ستاره مشتری.

۳- شیطان.

۴- پوشیدگی، پنهانی.

۵- دیوان شاطر عباس صبوحی قمی - به کوشش: حسن گل محمدی - انتشارات پاسارگاد - تهران - ۱۳۶۲.

## ناصرالدین شاه و اطباء و شعرا

هفته‌ای یک بار اطباء و شعراء به حضور می‌آمدند. پیش از آنکه شاه بر سر سفره نشیند طیبان به ترتیب شأن و رتبه در یک سو صف می‌زدند. مقدم بر همه دکتر تلوزان فرانسوی حکیم‌باشی می‌ایستاد و زیر دست او فیلسوف‌الدوله، لقمان‌الملک، ملک‌الاطبا، فخرالاطبا، شیخ‌الاطبا و حکیم شمس‌المعالی به ترتیب می‌ایستادند. شیخ‌الاطبا سخنور و بذله‌گو بود و شاه را صبحت وی خوش می‌آمد. حکیم شمس‌المعالی تقریبی به سزا داشت. چون شاه بر سر میز غذا می‌نشست دست را به سوی حکیم‌باشی پیش می‌برد و او با احترام نبض ملوکانه را می‌آزمود و پس از تأملی به تمجید ترتیب ضربان نبض می‌پرداخت. آنگاه دیگران یک به یک پیش آمده پس از بوسیدن دست و معاینه نبض شاه شعری مناسب می‌خواندند و بیانی مبنی بر صحت مزاج و قوت بنیه شاهانه ایراد می‌نمودند. سپس شاه به خوردن می‌پرداخت و در حین تناول رو به یکی از اطباء نموده مثلاً می‌پرسید: «کباب بره بخوریم چه طور است؟» مخاطب نیز شرحی دایر بر فواید کباب و حسن اثر آن در اعضای بدن بیان می‌داشت و به همین منوال به هر غذا که دست می‌برد در خصوص خواص آن از یکی از اطباء سؤالی می‌کرد و هر کدام با آب و تاب تمام از مواد سودمند آن و اثرهای نیکویش در سلامت بدن سخنی چند می‌گفت.

در روز شرفیابی شعرا و بذله‌گویان، شمس‌الشعرا سروش، مایل افشار، مشتری، خلوتی و غیره که بالغ بر سی تن می‌شدند به حضور می‌آمدند و هر یک مدیحه یا شعری مناسب حال خوانده مورد مرحمت و انعام واقع می‌شدند. گاه به اشاره شاه دو یا چند تن بداهه‌وار به هجو یکدیگر می‌پرداختند و مجلسی بس دیدنی تشکیل

می یافت.

روزی مایل ورقه‌ای بر کلاه چسبانید این مصرع را بر آن نوشته بود. «مایل به شه ناصرالدین مایل ست.» مایل را با مشتری سابقه هجو بود و مشتری پیوسته مضامین آب‌دار برای حریف می سرود، تا آن‌جا که مایل در جواب وی فرو ماند و از استیصال روزی دست خری زیر جبه پنهان ساخته، درگیر و دار هجوسرایی آن را به حوالت کرد.<sup>۱</sup>

---

۱- یادداشت‌هایی از زندگانی خصوصی ناصرالدین شاه - تألیف: دوستعلی خان معیرالممالک - تهران - نشر تاریخ ایران - ۱۳۶۲.

## ناصرالدین شاه و امیرکبیر

یک صبح نیم رنگ بهاری ناصرالدین شاه که تازه به سلطنت رسیده بود زیر چنار روی چهارپایه کوتاهی نشسته با قلم آهنی و مرکب سیاه مشغول نقاشی بود. شاه جوان از ده سالگی عاشق هنرهای زیبا شده و به شعر و نقاشی علاقه مند و از خدمت چندین استاد استفاده کرده و این ایام نزد میرزا ابوالحسن غفاری تعلیم می گرفت و در بیرون و اندرون هر وقت که شوق هنرهای زیبا به سرش می افتاد شعر می گفت و نقاشی می کرد.

در بیرون صورت وزرا، درباریان و سفرا را می کشید و در اندرون شبیه خانم ها و کنیزان و خواجه سرایان را می ساخت که همه در نهایت شباهت بودند و زیر هر کدام یک جمله مناسب اوضاع و احوال آن شخص و یا شعری یادداشت می کرد. مثلاً زیر صورت میرزا یوسف مستوفی الممالک نوشته بود: درویش است و شاهدباز. زیر صورت سامی افندی سفیر عثمانی نوشته بود: ترک و حدیث دوستی قصه آب و آتش است. زیر صورت یکی از شاهزادگان درجه اول نوشته بود: دیوث است و پول پرست. صورت اغلب زن های اندرون را هم که طرف توجه بودند سیاه قلم ساخته بود. زیر صورت جیران نوشته بود: گر کسی سرو شنیده است به رفتار این است. زیر صورت گلین خانم نوشته بود: گویند دهان غنچه تنگ است اما نه به تنگی دهانت. زیر صورت شیرازی کوچک نوشته بود: آن سیه چرده که شیرینی عالم با او است. زیر صورت دلپسند خانم نوشته بود:

یارت آمد ای عاشق دین و دل مهیا کن

یا به عشوه راضی شو یا به غمزه سودا کن

زیر هر کدام هم امضاء کرده بود، مشقه‌العبد الفقیر ناصرالدین شاه قاجار، از نقاشی که خسته شد با دو سه نفر از خانم‌های حرم که شاعره و اهل ذوق بودند به شعر خواندن مشغول شد و این غزل را که پرید و شین ساخته بود، برای آنها خواند:

دل می‌بری و روی نهان می‌کنی چرا      خود می‌کشی مرا و فغان می‌کنی چرا  
گر در کمین کشتن عشاق نیستی      تیر کرشمه را به کمان می‌کنی چرا  
گر در خیال مرهم دل‌های خسته‌ای      آن تار طره مشک‌فشان می‌کنی چرا

هنوز غزل تمام نشده بود که حاجی سرورخان خواجه‌سرا تعظیم کرده به عرض رساند که امیرکبیر شرفیاب شد. شاه به محض شنیدن این خبر غزل را نیمه‌کاره گذارده و از اندرون بیرون رفت.

میرزا تقی‌خان در عمارت کلاه‌فرنگی که فتحعلی شاه در وسط گلستان ساخته بود قدم می‌زد. رسم امیر این بود که در برابر مردم کرنش تمام می‌کرد و دست به سینه می‌ایستاد ولی همین که به اطاق خلوت می‌رفتند و تنها می‌شدند غدغن می‌کرد کسی وارد نشود، آن وقت بدون اجازه می‌نشست و با شاه مثل یک استادی که با شاگردش حرف بزند، صحبت می‌کرد و گاهی در کلام تشدد می‌نمود.

امیر گفت: آقا جان چه می‌کردی؟

شاه: مشغول نقاشی بودم.

امیر: کاشکی یک قدری تاریخ گذشتگان می‌خواندی و عبرت می‌گرفتی و از آیین جهانداری باخبر می‌شدی. شعر و نقاشی پس از خستگی دماغ خوب است.

شاه: شب‌ها کتاب هم می‌خوانم.

امیر: چه کتابی؟

شاه: تاریخ سرجان ملکم را داده‌ام ترجمه کرده‌اند و شب‌ها می‌خوانم.

امیر: خواندن آن کتاب برای ایرانیان سم مهلک است. مردکه خیال کرده با این نامربوطه‌ها ممکن است به مقدسات یک ملتی دست‌درازی کرد و به شرافت و افتخارات آنها دستبرد زد و به مملکت آنها دست‌درازی نمود، چه کسی اصلاً شما

را به این خیال انداخت که بدهید آن را ترجمه کنند؟

شاه: میرزا علی (شکوه‌الملک)

امیر: عجب معلوم می‌شود او هم با فرنگی‌ها مربوط است. فوراً قلمدان خود را کشیده و اسم او را یادداشت و سپس گفت: آقا جان اول باید از سیاست مملکت آگاه شوی، تاریخ گذشتگان و شرح حال بزرگان را بخوانی و هر وقت از اینها خسته شدی به شعر و نقاشی پردازی. چرا شاهنامه فردوسی، جهان‌گشای شاه اسمعیل، عالم‌آرای عباسی، تاریخ نادرشاه را نمی‌خوانی تا از رجال ایران باخبر باشی و این مسئله را بدان برای هر ایرانی از عالی تا دانی بهترین کتاب‌ها شاهنامه فردوسی است، امیر برخاسته به شاه خدائگهدار گفته در را باز کرده و در جلو پیشخدمت‌ها و درباریان یک تعظیم غرا کرده و بیرون رفت.

شاه که به اندرون رفت پس از ادای فریضه مغرب و عشاء امر کرد که از کتابخانه شاهنامه فردوسی را آوردند که از نفایس عالم بود، خط جعفر بایسنقری که در سنه ۸۳۵ برای بایسنقر میرزا نوشته، جلد سوخته‌اعلا با نقاشی‌هایی که هر صفحه‌اش برای هنرمندان با خراج مملکتی برابری می‌کند، آوردند. همین که باز کرد اول صفحه نوشته بود:

همه مرز ایران پر از دشمن است	به هر دوره‌ای ماتم و شیون است
دریغ است ایران که ویران شود	کنام پلنگان و شیران شود
همه جای جنگی سواران بدی	نشستنگه شهریاران بدی
کنون جای آشوب و جای بلاست	نشستنگه تیر جنگ ازدهاست

شاه مصمم شد که به میرزاتقی خان آنقدر اقتدار و اختیار دهد تا مملکت را سر و سامانی بخشد.<sup>۱</sup> ولی افسوس.

۱- دست پنهان سیاست انگلیس در ایران - تألیف: خان ملک ساسانی - انتشارات بابک - تهران - چاپ سوم - ۱۳۶۲.

## ناصرالدین شاه و ملیجک

رفتم خدمت شاه، در چادر شاه و بیرونش چند ابابیل پرواز می‌کردند. اعلیحضرت تفنگ خواست که ابابیل (پرستو) بزنند. زدن ابابیل مشکل است با این حال با این‌که دور بود خوب زدند، قضیه را برای سید رضوانی گفتم و فی‌البداهه شعری گفتم:

مرغی که شهاز تیر تویی پر شد  
پرواز دمی از فرشته بالاتر شد  
دوشینه پرستو که ز تیر تو فتاد  
مشهور به سیمرخ همایون فر شد  
تا دو ساعت از شب رفته خدمت شاه بودم.

امروز در کندوان اطراق است، اما شاه و ما سوار می‌شویم، می‌رویم شکار، شاه بعد از مشقات بسیار خرسی را زدند. سید رضوانی برای شکار خرس شاه این شعر را گفته است.

ای شاه که شیر چرخ اطلس  
شد صید تو زیروی مقوس  
ز آواز تفنگ کوه کوبت  
لرزان شده گنبد مقرنس  
از شرق گلوله تو شاها  
معلوم شده است بر همه کس  
شیر فلک و پلنگ گیتی  
افتاده به خاک پای اقدس  
من در همه قول‌ها فصیح  
در وصف شکار خرس اخرس  
بسیار خوب و مناسب گفته بود.<sup>۱</sup>

۱- ملیجک، عزیز دردانه شاه - به قلم: حسین لعل - انتشارات ابن‌سینا - تهران - ۱۳۴۵.

## ناصرالدین شاه و قآنی

علی قلی میرزا، اعتضادالسلطنه که از رجال سیاست و ادب بود، قآنی را نزد ناصرالدین شاه برد و ناصرالدین شاه وی را به عنوان شاعر رسمی دربار برگزید. قآنی با داشتن این سمت موظف بود هر روز عید قصیده‌ای به مناسبت موقع بسازد و در حضور عام به عرض برساند. از جمله قصاید وی، قصیده‌ای است که به مناسبت جشن میلاد حضرت علی(ع) در حضور ناصرالدین شاه در سیزدهم ماه رجب سال ۱۲۷۲ قرائت کرده است.

خیمه زربفت زد بر چرخ نیلی آفتاب

وز پرند سیمگون آویخت بس زرین طناب

بال بگشود از پس شام سیه صبح سپید

همچو سیمین شاهبازی از پی مشکین غراب

خاصه این ماه رجب کز خرّمی جشنی عجب

کرد شاه از بهر مولود شه دین بوتراب<sup>۱</sup>

---

۱- نهضت ادبی ایران در عصر قاجار - تألیف: ابراهیم صفایی - انتشارات ابن سینا - چاپ دوم - تهران.

## ناصرالدین شاه و فروغی بسطامی

شهرت شوریدگی فروغی بسطامی و نشر غزل‌های پرشور و عارفانه و فصیح او که ورد زبان‌ها بود، ناصرالدین شاه را طالب ملاقات وی کرد. ناصرالدین شاه وقتی فروغی را ملاقات کرد و مقام شامخ او را در عرفان و ادب سنجید، بسیار وی را ملاطفت نمود و چندان فریفته او شد که هر وقت غزلی می‌سرود، فروغی را می‌خواست و غزل خود را بر وی می‌خواند و غزل‌های تازه فروغی را با رغبت و اشتیاق می‌شنید. یکی از غزل‌های ناصرالدین شاه که فروغی آن را تکمیل کرده است با بیت زیر شروع می‌شود:

دوست نباید ز دوست در گله باشد      مرد نباید که تنگ حوصله باشد<sup>۱</sup>

---

۱- همان کتاب قبلی.

## ناصرالدین شاه و سروش اصفهانی

سروش اصفهانی پس از فوت حکیم قآنی شاعر مقدم و موظف دربار شد و ناصرالدین شاه لقب شمس الشعراپی به وی عطا کرد. او در تمام مراسم رسمی و جشن‌ها حاضر می‌شد و چکامه‌های خود را که به مناسبت موقع سروده بود، قرائت می‌کرد. سروش در رابطه با حمله ایران به هرات قصیده‌ای دارد که مطلع آن چنین است:

شهر هری مسخر شاه و ستاره یار      ای غیرت ستاره بدین مژده می بیار<sup>۱</sup>

---

۱- همان کتاب قبلی.

## ناصرالدین شاه و محمودخان ملک الشعراء

محمودخان ملک الشعراء، پس از جلوس ناصرالدین شاه به دربار راه یافت. ناصرالدین شاه او را بسیارگرامی داشت و لقب ملک الشعرائی را که متعلق به پدر و جدش بود به وی عطا کرد. او غیر از مقام رسمی ملک الشعرائی سمت ریاست مطبوعات دولتی و عضویت وزارت عدلیه را داشته است. محمودخان دارای چکامه‌های بسیاررسا و زیبا در وصف طبیعت و ناصرالدین شاه است که مطلع یکی از آنها عبارت است از:

از کوه بر شدند خروشان سحاب‌ها      غلطان شدند از بر البرز آب‌ها<sup>۱</sup>

---

۱- همان کتاب قبلی.

## ناصرالدین شاه و یکی از زنان حرم سرا

شبی ناصرالدین شاه با یکی از زنان حرم سرا خلوت نمود، چون آن زن به عذر عادت زنانگی از پذیرفتن شاه معذور بود، بنابراین با بیت زیر جریان را به شاه فهماند و در مقابل ناصرالدین شاه با بیت دیگر او را جواب می دهد: شعر،

ای شها از خدمتم معذور دار      می چکد از برگ گل آب انار

جواب:

ای صنم از بهر من عذری میار      شیر جنگی خون خورد وقت شکار<sup>۱</sup>

---

۱- همان کتاب قبلی.

## ناصرالدین شاه و سجع مهر عزیز سلطان

عزیزالسلطان در دربار ناصرالدین شاه دارای مقامی بس ارجمند بود. آن وقت‌ها رسم بود که برای سجع مُهر جمله یا آیه یا شعر مناسبی انتخاب می‌کردند. روزی شاه از عزیزالسلطان می‌پرسد: آیا برای سجع مهر خود جمله‌ای مناسب یافته‌ای؟

می‌گوید: خیر قربان.

شخصی که آن‌جا حاضر بوده می‌گوید: من بیت مناسبی برای سجع مهر ایشان یافته‌ام که اگر مرا انعامی دهد خواهم گفت.

شاه می‌گوید: آن بیت مناسب را بخوان. می‌خواند:

مسکین خر اگر چه بی تمیز است      چون بار همی برد عزیز است<sup>۱</sup>

---

۱- شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجار - تألیف: عبداللّه مستوفی - چاپ سوم - تهران، ۱۳۷۱ - انتشارات زوار.

## ناصرالدین شاه و فصیح الزمان رضوانی

ناصرالدین شاه سالی یک روز جشن آتش‌پزان می‌گرفت، در این روز هر یک از اعیان مملکت و امراء و وزرا در پختن آتش کاری بر عهده داشتند پس از آنکه آتش پخته می‌شد آن را در کاسه‌های بزرگ و کوچک به تناسب مقام اشخاص می‌کشیدند و برای هر یک می‌فرستادند، و رسم بر این بود که آن شخص پس از خوردن آتش کاسه خود را پر از اشرفی کرده نزد شاه بفرستد، در یکی از این جشن‌ها به عرض شاه رسانیدند که فصیح الزمان رضوانی که در آن وقت جوان مستعد و در شاعری تازه کار بود قصیده‌ای سروده است، شاه فرمود بیاید بخواند، شاعر جوان پیش آمد و چنین شروع کرد:

دو نذر بین ز من و شاه معدلت گستر      که این دو نذر بود مایه جلال و فر  
شاه در این سخن دقیق شد و گفت دوباره بخوان، حاضران نیز تعجب کردند زیرا فکر می‌کردند که نذر شاه معلوم است ولی نذری که شاعر کرده است چیست؟  
فصیح الزمان مطلع قصیده را تکرار کرد و افزود:

نمود نذر شهنشاه آتش و من سر و جان

به خاک پای شهنشاه معدلت گستر

ناگاه بانگ تحسین از هر طرف برخاست و شاه به وی آفرین گفت و پس از اتمام قصیده دو مشت اشرفی صله بخشید، پس از او یکی از مقربان شاعر دیگری را نام برد که شعری عرض کرده است. شاه اجازه داد و شاعر پیش آمد در انتظار شنیدن

قصیده او سکوتی در مجلس حکم فرما گشت، و همه سراپا گوش بودند که وی شعر خود را با این جمله شروع کرد: مطرب بزن...

بلافاصله شاه سخن سنج با دست به مطربان اشاره کرد و فرمود: بزن! و مطربان شروع به نواختن کردند، شاعر بیچاره که شعر خود را شروع کرده بود شرمنده و سرافکنده بر جای خود بماند، تا رفته رفته از میان مجلس چندان پس رفت که از صف خارج گشت.<sup>۱</sup>

---

۱- لطیفه‌های ادبی - گردآورنده: علی باقرزاده (بقاء) - انتشارات کتاب‌فروشی باستان - مشهد - چاپ دوم - ۱۳۶۱.

## ناصرالدین شاه و حاج صدرالسلطنه خواجه نوری

حاج صدرالسلطنه خواجه نوری که ساختمان‌های فراوانی در خیابان بهارستان دارد یکی از شعرای نامی قرن ما است. یکی از نمونه‌های اشعار این شاعر ماده تاریخ است که در واقعه قتل ناصرالدین شاه سروده است:

افسوس از آن حلیم افسوس      شد منطقی آن چراغ فانوس  
من مصر و فرنگ و بمبه رفتم      در روز چهارشنبه رفتم  
افتاد ز تخت آن جوان بخت      در سال هزار و سیزده تخت (قر)

می‌دانیم که ناصرالدین شاه روز ۱۳ صفر ۱۳۱۳ هجری کشته شد و برای آنکه کسری (هزار و سیزده) در مصراع آخر جبران شود باید کلمه (قر) را که بین الهالین کنار مصراع گذاشته شده است و به حساب جمل مساوی ۳۰۰ است به هزار و سیزده افزود تا ماده تاریخ به دست آید.<sup>۱</sup>

\*\*\*

---

۱- همان مأخذ قبلی.

## ناصرالدین شاه و میرزا محمدحسین خان ادیب

می‌گویند چندی پس از وفات فروغی بسطامی (متوفی در ۱۲۷۴) روزی ناصرالدین شاه به میرزا محمدحسین خان که تا آن وقت ادیب تخلص داشت می‌گوید باید اسم فروغ بسطامی را تو بگیری و ریشت را هم بگذاری بلند شود میرزا محمدحسین خان تعظیم نموده می‌گوید: اسم فروغی را با افتخار قبول دارم ولی اگر اعلیحضرت همایونی اجازه بدهند ریشم دست خودم باشد.<sup>۱</sup>

---

۱- همان مأخذ قبلی.

## ناصرالدین شاه و میرزا ابوالحسن جلوه

ناصرالدین شاه اوصاف میرزا ابوالحسن جلوه را شنیده بود، روزی میل به دیدن او کرد و بدون خبر داخل مدرسه شد و سراغ میرزا را گرفت. اتفاقاً میرزا کنار حوض مدرسه به وضو گرفتن مشغول بود، شاه همین که او را می بیند می گوید: میرزا حسن جلوه تو هستی؟

جواب می دهد: بله قربان ولی یک ابول هم دارد! مقصودش ابوالحسن بوده است. ناصرالدین شاه را از این شوخی به موقع خنده می گیرد و ساعتی را در حجره میرزا می گذراند.<sup>۱</sup>

---

۱- همان مأخذ قبلی.

## ناصرالدین شاه و خامه

عبدالعلی خان ادیب که به او خان مطلق می‌گفتند، از درباریان ناصرالدین شاه بود و چون با شاه در یک روز متولد شده بود، خیلی طرف توجه اعلیحضرت بود، به حدی که سالی دو مرتبه تنپوش مبارک را سر تا پا برای او می‌فرستادند، یکی در روز جشن تولدش ششم صفر، یکی هم در شب عید نوروز.

خان که بلند بالا و نیکو منظر و خوش اندام بود، ذوق شاعری و بذله‌گویی داشت و اشعار لطیف عاشقانه می‌ساخت. زمانی واله و گاهی ادیب تخلص می‌کرد. روزهای پنجشنبه هر هفته همه شعرای معاصر از قبیل میرزا حبیب‌اله قآنی، میرزا ابوالحسن یغما، همای شیرازی، میرزا مشتری خراسانی، مایل افشار، برادران سیحون و جیحون یزدی و میرزا عبدالوهاب طراز ناهار به منزل او می‌آمدند و عصر را به اتفاق خان به دربار می‌رفتند و به حضور شاه شرف‌یاب می‌شدند. شاه روی یک چهارپایه کوتاه جلوس می‌کرد و دیگران به طور نیم‌دایره روی زمین می‌نشستند و هرکس هر چه ساخته بود از نظر می‌گذرانید. شاه هم غالباً اشعار خودش را می‌خواند و هر وقت که خیلی سرحال بود، امر می‌فرمود که شعرا حضوراً یکدیگر را هجو کنند. این هجو‌هایی که قآنی و یغما از هم کرده‌اند یا میرزا مشتری مایل افشار را هجو نموده‌اند یا لقب تاج‌الشعرا بی جیحون را مسخره کرده‌اند، یادگار آن جلسات ادبی است.

سرکارخان در مکاتبات ادبی ید طولانی داشت و نامه‌های ادیبانه‌اش دست به دست می‌گشت و شهرت می‌یافت. یکی از آن نامه‌ها را که به دست خانمی از طبقه اعیان افتاده بود یک شب برای پری‌زاد خانم معروف به خامه خواندند. خامه از آن

نامه که با احساساتی صمیمانه و بی‌ریا نوشته شده بود در خود جذبه‌ای احساس کرد و نامه را گرفت که رونوشت بردارد. خانم مذکور ضمناً شرحی از ادب‌دوستی سرکارخان و مجلس ادبی که هر هفته در منزل او تشکیل می‌شد و اسامی شعرا و غزل‌های دلاویز آنها برای خامه حکایت کرد.

خامه شاعره‌ای زیبا، دلبر، دل‌داده، دل‌فریب و دل‌آرا بود، سه تار را استادانه و پرشور می‌نواخت و دو دانگی گرم و شیرین و بامزه می‌خواند. زن یکی از پسرهای خاقان مغفور بود که خدمتی رسمی در تهران داشت. شاهزاده مزبور در خست و لثامت و فحاشی و بد ادابی و گران‌جانی سرآمد اقران بود. خامه که با داشتن روح لطیف شاعرانه و ظرافت اطوار و افکار دارای عزت‌نفس و شخصیت فطری بود. معاشرتش با چنین مردی مثل صحبت سنگ و سبو بود و همواره از این سرنوشت تلخ رنج می‌برد. شاهزاده که از منزل بیرون می‌رفت، دوستان صمیمی خامه که همگی از خانم‌های عاشق شعر و موسیقی و زیبایی بودند به دیدنش می‌آمدند و برای سرگرمی از دلبستگی‌های تازه، متون ادیبانه رایج، تصنیف‌های نو پدید و اخبار شهری صحبت می‌کردند و نامه‌هایی که از دوستان دریافت می‌نمودند، به یکدیگر نشان می‌دادند. هر وقت که خامه از دید و بازدید فارغ می‌شد و تنها می‌ماند شعرهای پراحساس می‌سرود. سپس جلو آئینه می‌نشست و حسن زیبایی خودش را ساعت‌ها تماشا می‌کرد. در جلو آئینه سه تار می‌زد و با هزار عشوه و کرشمه می‌خواند و افسوس می‌خورد که این همه استعداد در پشت پرده بماند و هنر دوستان را نصیبی نباشد.

خان که با خانم‌های طبقه اول تهران سر و کار داشت، شنید مطلب زیبایی که نوشته بود دست به دست گشته، پسند خامه افتاده، رونوشت برداشته است. فوراً قلم برداشت و یکی از آن نامه‌های پراحساس را به خامه نوشت. اظهار اشتیاق بسیار به ملاقاتش کرد و از غزل‌های لطیف و زیبایی و هنرمندی او جملات دلپذیر به هم بافت و برای این‌که اگر نامه به دست شاهزاده بیفتد تولید زحمتی نشود، خانم را به

سمت هم قطاری به مجلس ادبی و حضور در پشت پرده زنبوری دعوت کرد. اتفاقاً این نامه روزی به دست خامه رسید که شب قبلش به او خبر داده بودند شاهزاده در یکی از محلات تهران صیغه‌ای گرفته است و صبح همان روز بر سر این موضوع با شاهزاده نزاع و کشمکش بسیار کرده، از شدت رنجوری در بستر افتاده بود. همین که زن نامهرسان لوله کاغذ برچسب خورده را از لای روبنده سفید درآورد و به دستش داد، خامه در بستر نیم خیز شد و با تشویش آمیخته به حسرت و شادی مهر از سر نامه برگرفت. از جملات موزون و فریبنده و اشعار ارزنده بی اندازه خوشحال شد و شور و حرارت بی سابقه‌ای در خود احساس کرد. نامه را مکرر خواند و مردد شد که جوابی ادیبانه و شاعرانه بنویسد یا دو کلمه زبانی تشکر کند. درحالی که با زلفان آشفته خویشتن که هر طرف لرزان و پیچان بودند. بازی می‌کرد. چشمش به دیوان خواجه شیراز افتاد که در طاقچه‌ای کنار تخت خواب جا داشت. بی اختیار آن دیوان را برداشت و باز کرد. اول صفحه آمد:

قسمت حوالتم به خرابات می‌کند

چندان که این چنین شدم و آن چنان شدم

با روحیه‌ای که آن روز داشت، بدون تردید و بی چون و چرا تسلیم شد. اما برای آن که خود را سبک نشان ندهد و آن گنج سیم و آب حیات را بدون ناز و عشوه تسلیم نکرده باشد، جوابی مؤدبانه نوشت. از حسن ظن خان نسبت به فضایل و کمالات منسوب به خودش تشکر کرد و با کنایه و استعاره و ایهام امید دیدار داد. پس از ارسال چند نامه ادبی از طرفین و تبادل اشعار دلنشین خودشان، یک روز خانم ساده و بی آرایش مثل یک نفر شاعر که از همکارش دیدن می‌کند، به منزل ادیب آمد. خان مدت‌ها بود که داستان زیبایی صورت و موزونی آهنگ کلام و جاذبه سخن وی را شنیده بود، ولی هرگز نمی‌پنداشت که زنی این چنین خداوند خلق کرده باشد. همین که نقاب از رخ برداشت، خان چنان پریشان و حیران شد که خامه با لبخند گفت:

## پنداشتم که از زلف من آشفته تری نیست

آن روز به شعر و شوخی و بذله‌گویی طرفین گذشت. خانم از صحبت‌های شیرین و خوش‌مزگی‌های خان مسحور شده بود، ولی چنان وانمود می‌کرد که گویا به امید حضور در مجلس ادبی و دیدن شعرا و نویسندگان به منزل او آمده است. خان هم با وجود آن‌که می‌دانست حضور زن‌های با حجاب در مجلس شعر عنوانی ندارد، معذالک با این امید خانم مخالفتی نمی‌کرد. شاعره جوان پس از صرف شیرینی و شربت خداحافظی کرد و به منزل رفت.

پس از رفتن او ادیب سودازده و پریشان روی نیمکت نشست تا الهامی بگیرد و نامه دیگری برایش بنویسد. دماغ و دستش یارای نوشتن نامه مفصل نداشت، فقط این غزل خواجه را نوشت و به توسط ملاباجی با چند دانه گل فوری فرستاد.

همان اوج سعادت به دام ما افتد

اگر تو را گذری بر مقام ما افتد

حباب‌وار براندازم از نشاط کلاه

اگر ز روی تو عکسی به جام ما افتد

به بارگاه تو چون باد را نباشد بار

کسی اتفاق مجال پیام ما افتد

خیال زلف تو گفتا که جان وسیله مساز

کزین شکار فراوان به دام ما افتد

به ناامیدی از این در مرو بزن فالی

بود که قرعه دولت به نام ما افتد

شبی که ماه مراد از افق شود طالع

بود که پرتو نوری به بام ما افتد

خانم وقتی که سرچسب نامه را باز کرد و غزل را می‌خواند، زنی نامحرم سر

رسید. فقط این شعر را پشت نامه ادیب نوشت و به ملاباجی داد:

بر این یکی شده بودم که گرد عشق نگرדם

تو را بدیدم و بازم بدوخت چشم درایت

از آن روز به بعد خان هر روز به بهانه‌ای غزلی از خود، یا از دیگران برای خامه می‌فرستاد و جواب می‌گرفت. این غزل را که برایش فرستاد خانم روز بعد را وعده ملاقات داد.

دهان تو که به گوش می‌رسد سخنش

چه گونه نام تواند نهاد کسی دهنش

میان تو که از او نیست در جهان حرفی

چگونه تنگ چنین بسته‌ای به خون منش

روز موعود خانم از صبحگاه کنار آئینه نشست و به دقت به آرایش گیسوان و چشمان و گونه‌ها پرداخت. از جعبه جواهر گوشواره و دست‌بند و سینه‌ریز درآورد و در برابر آئینه امتحان کرد و لبخندی از روی رضایت زد. پس از ختم آرایش برای دیدار ادیب به راه افتاد.

اتاقی که نشسته بودند، از طرف جنوب به نارنجستان نگاه می‌کرد که درختان مرکباتش سر به آسمان کشیده بود و در آن فصل پر از انواع میوه‌های رنگارنگ بود و عطر بهارنارنج فضا را پر کرده بود پنجره‌های اطراف شمال به باغی نگاه می‌کرد که جوانه‌های درختان بید و نارون و سپیدارش مژده زندگی تازه می‌دادند و غنچه‌ای سپید و پشت گلی درختان میوه‌اش چشمک‌های جادوینخش می‌زدند.

باغ بد سبز و راغ بد پدram ای خوشا این جهان در این هنگام

چون بناگوش نیکوان شد باغ از گل سیب و از گل بادام

خان که وصف ساز زدن خامه را شنیده بود، سه تاری تهیه کرده بود و گوشه طاقچه گذاشته بود. چشم خامه که به سه تار افتاد، خان صحبت از موسیقی به میان انداخت و التماس کرد که پنجه‌ای بنوازد. خانم پس از ناز و کرشمه فراوان با تردید آمیخته به خودنمایی به طرف سه تار رفت و گفت:

## ساقی کجاست گو سبب انتظار چیست؟

پس از نوشیدن جامی (از آن می خام کز و پخته شود هر خامی) با صدایی  
جذاب و امیدوار و پر از شوق زندگی در مایه شور خواند:

هر وقت خوش که دست دهد مغتنم شمار

کس را وقوف نیست که پایان کار چیست

پیوند عمر بسته به مویی است هوش دار

غمخوار خویش باش غم روزگار چیست

معنی آب زندگی و روضه ارم

جز طرف جو بیار و می خوشگوار چیست

مستور و مست هر دو چو از یک قبیله اند

ما دل به عشوه که دهیم اختیار چیست

راز درون پرده چه داند فلک خموش

ای مدعی نزاع تو با پرده دار چیست

سهو و خطای بنده گرش اعتبار نیست

معنی عفو و رحمت پروردگار چیست

از این ایام خوش ماه‌ها گذشت و هیچ‌کس را خبر نشد، یک روز ناصرالدین شاه به کارگاه نقاشی میرزا ابوالحسن صنیع‌الملک غفاری برای تماشا رفت تا پرده‌هایی را که برای کتاب الف لیل و الف لیله سفارش داده بود ببیند به کجا رسیده است. مجالس الف لیل تقریباً تمام شده بود. یک تابلو از خانمی موسوم به طبق گل که در میان گل‌ها ایستاده بود و شاه سفارش داده بود، پرده دیگر صورت سلطان خانم رقاصه مهد علیا بود در حال رقص، یک تابلو هم مجلس مشق آعلی اکبر تارزن بود با جمعی از شاگردانش، ناگهان چشم شاه به یک تابلو افتاد که به وضع شیوایی در روی سه پایه چوبی نهاده شده بود و قاب طلایی داشت.

این تابلو تصویر زنی بود که در اتاقی مجلل پر از شمع و شراب و شیرینی روی

نیمکتی از مخمل نشسته بود و سه تار می زد و ماه شب چهارده که تازه بالا آمده بود در گوشهٔ افق نمودار شده، از پنجره ماهتاب به درون اتاق افتاده بود.

قلم نقاش با مهارت عجیبی زیبایی و ظرافت این چهره را در روی پرده ترسیم کرده بود. گیسوان سیاهش به وضعی دلپذیری روی شانه هایش ریخته بود و در چشمان سیاهش ذوق و شیطننت آمیخته بود. خال سیاهی در کنج لبش جای داشت که هزار بار بر زیباییش افزوده بود. از شباهتی که این تصویر به جیران داشت شاه مبهوت شد و چند لحظه حیرت زده به تابلو نگاه کرد و دستور داد که از این تابلو یکی هم برای او بسازند و به کاخ گلستان بفرستند. سپس رو به نقاش کرد و پرسید:

- صورت به این زیبایی نتیجهٔ خیالبافی شاعرانه است یا از روی باسمه های

فرنگی کشیده اید؟

صنیع عرض کرد:

- از روی طبیعت ساختم.

شاه:

- چه طور چنین چیزی ممکن است؟

صنیع:

- همین طوری است که عرض کردم.

شاه:

- می خواهید بگویید این خانم به همین زیبایی بوده است؟

صنیع:

- بله قربان، به مراتب از آن چه ساختم زیباتر است.

شاه:

- الان صاحب این صورت زنده است؟

صنیع:

- بله قربان.

شاه:

- در تهران است؟

- صنیع:

- آن را چه عرض کنم.

شاه:

- اسمش چیست؟

صنیع:

- اسم حقیقی او را نمی دانم؟

شاه:

- به چه اسم در کارگاه شما می آمد؟

صنیع:

- به چاکر می گفت اسمم خامه است.

شاه دو سه مرتبه این اسم را تکرار کرد و گفت:

- این چه اسمی است؟

صنیع دست به دست می کرد و تابلوهای دیگر را نشان شاه می داد، شاید از

جستجوی نام و نشان آن پریچهره منصرف شود.

در این هنگام طاقت و شکیبایی شاه از حد گذشته، برافروخته شده بود. پس با

تندی و حرارت پرسید:

- دختر است یا شوهر دارد؟

صنیع دست پاچه شد و گفت:

- زن اردوان میرزا حاکم تهران است.

با وجود این که شاه عادت نداشت به زن های درباریان یا نوکرها به چشم بد نگاه

کند، اما چنان شیفته این صورت شده بود که از آن ساعت درصدد برآمد که به هر

وسیله هست او را به چنگ آورد. دو نفر خواجه سرا را با مأموران خفیه معین کرد که

دایماً از او باخبر باشند.

مدتی از این واقعه گذشت و از او خبری نشد. پرده‌ای را که به صنیع‌الملک سفارش داده بود، آوردند و در اتاق خوابگاه گذاشت و هر روز ساعتی جلو آن پرده به یاد جیران می‌ایستاد و تماشا می‌کرد و به خط خود این شعر را زیرش نوشته بود:

خال به کنج لب یکی طره مشک‌فام دو

وای به حال مرغ دل دانه یکی و دام دو

پس از مدتی شاه به محل خامه پی برده، توسط زنانی که با خامه دوست بودند و با اندرون شاه آمد و شد داشتند و عده ملک و پول و جواهر می‌داد که خامه را راضی کنند و همراه خودشان به اندرون بیاورند. همین که فرستادگان پیام شاه را به خامه اظهار می‌داشتند، او در جواب می‌گفت حاضر نیست مثل کنیز خرید و فروش شود. شاه که از به چنگ آوردن خامه مأیوس شد، مأموران سری علنی تعیین کرد که ببیند چه ساعتی به منزل ادیب‌الملک می‌آید و چه ساعتی بیرون می‌رود. پس از تحقیق و بازرسی دقیق و محرمانه به داروغه شهر دستور داد مواظبت کنند هر وقت زنی را که خواجه‌سراها در پی او هستند، از خانه ادیب‌الملک خارج شد، دستگیرش کنند و تحویل معتمد‌الحرم آغاباشی دهند. ضمناً به صدراعظم امر داد که فرمان حکومت خراسان را برای اردوان میرزا صادر نمایند و به آغاباشی فرمود فرمان مأموریت اردوان میرزا را از طرف صدراعظم برای تو بخواهند فرستاد. هنگامی که خامه را به در اندرون آوردند، او را با کالسکه همراه بشارت‌خان به داودیه روانه می‌کنی و فرمان را برای اردوان میرزا می‌فرستی.

یک روز به خان خبر دادند که پیرامون خانه‌اش کدخدای محله و داروغه و شاگردانش باگزمه و سردمدار و کشیکچی و دونفر خواجه‌سراگردش می‌کنند. خان ملاملاجی گیس سفید خانه را که طرار بود، فرستاد که موضوع را درست تحقیق کند. پس از ساعتی جاسوسه آمد و دستور شاه را به گوش خان رسانید.

حالا نزدیک ظهر است، خامه باید هر طور هست به منزل برود. چون اردوان

میرزا برای ناهار به منزل می‌آمد. خان مستأصل و پریشان و خامه سرگشته و سودازده بود، ناگاه در آن حال نگرانی خان به خنده افتاد و گفت راهش را پیدا کردم، مشوش نباش، هر طور هست ظهر تو را به منزل می‌رسانم. فوراً با سرخوشی از نارنجستان به اندرون رفت.

ماه‌تابان خانم از دیدن خان در آن ساعت بسیار تعجب کرد. خان با تعجیل تمام به اتاق رفت و ماه‌تابان خانم را با اشاره به اتاق دعوت کرد و بلا تأمل گفت:

- خانم جان یک خواهش ازت دارم، آیا انجام خواهی داد؟

خانم:

- البته.

خان:

- قول می‌دهی؟

خانم:

- مسلم است.

خان:

- قسم می‌خوری که بدون رقابت و حسادت این کار را بکنی؟

خانم:

- اول بگو ببینم چه چیز است که این قدر التهاب داری.

خان:

- تا قول ندهی نمی‌گویم.

خانم:

- قول می‌دهم و قسم هم می‌خورم، حالا بگو.

خان:

- آبروی زنی در میان است. داروغه و کدخدا از طرف شاه مأمور شده‌اند که خامه را همین که از خانه ما بیرون رفت، توقیفش کنند و به اندرون شاه ببرند. تنها راه

نجاتی که به نظرم رسیده این است که تو چادر کنی و سوار اسب مخصوص من بشوی و از باغ بیرون بروی. نوکرها خصوصاً علی پهلوان و حسن کماجی را هم همراهت می‌بری. همین که جلو اسب را گرفتند به طوری که دستور داده‌ام، اول نوکرها با شاگردان داروغه گلاویز می‌شوند و کتک‌کاری می‌کنند و می‌گویند مردم بی شرم و بی حیا جلو زن خان را می‌گیرند؟ آنها مسلماً باور نمی‌کنند. داروغه شخصاً با خواجه سراها به میان خواهند آمد. آن وقت تو رویندت را بالا می‌زنی و داروغه را خوب فحش می‌دهی، ملتفت شدی؟ پس زود باش چادر کن.

ماه تابان خانم چادر ابریشمی رشتی ریشه دار که دامنش را زردوزی کرده بودند، با قلابه الماس درشت بر سر کرد و سوار اسب مخصوص خان شد. از در باغ که بیرون رفت، آن‌چه پیش‌بینی شده بود، کاملاً به وقوع پیوست و همه مأموران شکسته سلاح و گسسته کمر کلک خورده و دمق پراکنده شدند. آب‌ها از آسیابا افتاد، آن وقت خامه را با ملاباجی گیس سفید از کوچه دیگر روانه کردند.

این موضوع در شهر شهرت کرد که زن ادیب‌الملک برای حفظ آبروی هم‌محفل شوهرش مردانگی کرده است. حتی به گوش شاه هم رسید، اما چون در این ماجرا شکست خورده بود، هرگز به روی مبارک نیاورد.

در این بین اردوان میرزا فوت شد. خامه که اولادی نداشت آمد یک‌سره خانه ادیب‌الملک منزل کرد. جلسه ادبی در تالار دو‌قولو تشکیل می‌شد که در یکی از آنها شعرا و ادبا جمع می‌شدند و پشت درهایی که از اتاق عقب به تالار می‌آمد حصیر شیرازی آویزان کرد بودند و خامه پشت حصیر می‌نشست و جلسه ادبی را می‌دید و هر چه می‌گفتند و می‌خواندند می‌شنید. چندین نفر از درباریان هم که با ادیب‌الملک دوستی داشتند و اهل ذوق و شعر بودند به مجلس ادبی می‌آمدند و گزارش آن‌جا را به شاه می‌دادند.

این دفعه دیگر شاه از زور و استبداد صرف‌نظر کرد و توسط خانم‌های متشخص درباری پیشنهاد ازدواج برای او فرستاد. خامه در جواب توسط همان فرستاده‌ها

گفت که برای خاطر عنوان زن شاه بودن با مستی طلا و نقره خودم را نمی‌فروشم. چنان از آن ماجرای دستوری که شاه به داروغه و کلاتر برای ربودن او داده بود که مثل کنیزان زرخرید فراری او را بکشانند و به دست شاه بسپارند رنجیده خاطر بود، که میل نداشت هرگز چشمش به شاه بیفتد.

روزی شاه آسیه خانم زن معیرالممالک را که از دوستان او بود، رسماً برای خواستگاری فرستاد. خامه هفت قلم بزک کرده، از او استقبال نمود. پس از صرف عصرانه اشعار خودش را خواند. از مجلس ادبی و شعرا و شوخی‌های آنها صحبت کرد و بیش از همیشه خود را راضی و خوش و شنگول جلوه داد. در موقع خداحافظی به او گفت از قول من به شاه بگویید برای همان حرکت ناشایست و حشیانه آنچه را که تو می‌خواهی و با این اصرار و اشتیاق در طلبش هستی، آنچه را که با تمنا و التماس درخواست می‌کنی و آرزو داری، به تو نمی‌دهم تا دلت بسوزد.

یک روز به شاه عرض کردند که ادیب‌الملک خیال ازدواج با خامه را دارد. ادیب‌الملک چندی بود به همین مناسبت‌ها طرف بی‌مهری شاه واقع شده بود و به دربار نمی‌رفت. شاه احضارش کرد و گفت:

- ادیب چنین چیزی شنیده‌ام.

خان عرض کرد:

- قربان درست عرض کرده‌اند. جان نثار چنین پیشنهادی به او کردم، ولی خامه قبول نکرد.

شاه مدتی به فکر فرورفت و چون روزها را به آرزوی ملاقات او گذرانده بود و شب‌ها به یاد او بی‌خوابی کشیده بود و به هیچ وسیله نتوانسته بود گوشه‌ابروی این زن لجباز یک‌دنده آزادمنش را ببیند به ادیب‌الملک گفت:

- شنیده‌ام شعر هم خوب می‌گوید و از دیوان شعرا و احوالات آنها بی‌اطلاع

نیست. چه عیب دارد که او هم همدوش شعرا و ادبا در جلسه حاضر شود؟

ادیب‌الملک فوراً دریافت که شاه از این پیشنهاد امید دارد که خامه را در جلسات ادبی ببیند و دلش را به دست بیاورد. اما هیچ میل نداشت که رقیبی قوی پنجه برای خودش بترشد و در نتیجه معشوقه طناز و دل‌فریب را از دست بدهد. لذا یک نگرانی تشویش‌آمیز سراپای وجودش را فراگرفت و ساکت ماند. شاه پرسید آیا خودش به این کار مایل است و راضی خواهد شد که با شعرا به دربار بیاید؟ ادیب عرض کرد پس از استخراج به عرض خواهد رسانید. شاه در عرض و طول تالار قدم می‌زد و با سبیل‌هایش بازی می‌کرد. همین که ادیب تعظیم کرد و خواست مرخص شود، شاه صدایش کرد و تأکید کرد هر طور هست رضایت او را در این موضوع جلب کند و خاطر ملوکانه را خشنود سازد.

خان که به خانه آمد، بی‌نهایت پکر و دلخور بود و متحیر بود چگونه این موضوع را با خامه در میان گذارد. خامه از قیافه او دریافت که ملالت فوق‌العاده دارد. از این‌رو بالحنی لطیف و دلپذیر سبب ملالتش را پرسید. خان جواب درستی نمی‌داد. کم‌کم خامه نگران شد. پرسش را از حد بیرون برد و گفت:

- روزی که به هم رسیدیم مگر قرار نگذاشتیم که در غم و شادی یکدیگر شریک باشیم، دردت را بگو، شاید من هم بتوانم کمکی بکنم.

ادیب پیشنهاد شاه را بالحنی پر از نگرانی و غمناکی برای خامه حکایت کرد. خامه خندید و گفت:

- یقین می‌ترسی که شاه به مجلس ادبی بیاید و مرا از تو جدا سازد؟ به حق مهر و وفایی که میان من و تو است مطمئن باش که من هرگز از تو جدا نمی‌شوم و به طرف او نخواهم رفت. من چندی بود که می‌خواستم از تو خواهش کنم که مرا به مجلس ادبی ببری که من هم بتوانم اشعار خودم را حضوراً بخوانم، ولی نمی‌خواستم که تو را به محظور بیندازم. حالا که شاه به امید ملاقات من این پیشنهاد را کرده است، مشکلی که فکر می‌کردم برطرف شده است. چنان‌که گفتم به تمام مقدمات سوگند می‌خورم که هرگز دست از تو بر نخواهم داشت و هیچ‌کس را به تو ترجیح نخواهم

خلاصه با افسونی که زنان در جادوگری دارند، خامه ادیب را راضی کرد که او را به مجلس ادبی معرفی کند. خامه از این که می توانست به مجلس ادبی برود، توانایی و داناییش را نشان مردان بدهد و از تغییر وضع شان لذت ببرد بی اندازه شاد شد، سه تار را گرفت و حماسه سرایی کرد. روز پنجشنبه که فرا رسید، وقتی که همه اعضا جمع شدند، ادیب فرمایشات ملوکانه را برای اعضای جلسه حکایت کرد. یکی از آنها به نظر دینی، از آمدن زنی بی حجاب در مجلس ادبی چندان خوشش نیامد، دو نفر دیگر از شعرا حس خودبینی و خودپسندی شان جریحه دار شد، چون نمی خواستند زنی هم سنگ خود ببینند. بقیه که همه رند و قلندر بودند، این موضوع را حسن استقبال کردند.

پنجشنبه دیگر ادیب خامه را وارد مجلس کرد و به همکاران محترم معرفی نمود. او هم آن روز داد سخنوری داد، اشعار خودش را خواند، قصه های شنیدنی حکایت کرد، از ترجمه احوال شعرای گذشته و نقد شعر صحبت به میان انداخت، به طوری که همه مسحور او شدند.

طرف عصر همگی به دربار می رفتند، هر چه کردند خامه حاضر نشد که با آنها به دربار برود. حتی از در پشت باروی ارک که در پنهانی وصول به شاه بود، نمی خواست کلمه ای بشنود. التهاب شاه هم برای دیدن او روزافزون شده بود. همین که خامه را همراه آنها ندید، سخت پریشان شد.

فصل تابستان پیش آمد، شاه و درباریان همه به نیاوران رفتند. باغی که بعدها مال عزیزخان خواجه شد، ملک ادیب الملک بود. این دفعه به جای پنجشنبه، انجمن ادبی را روز جمعه در نیاوران برپا ساختند و فقط اعضای سالخورده محترم را خبر کردند. ادیب الملک به خامه گفت اگر اجازه می دهید، امشب شاه به انجمن ادیب بیاید. خامه از این پیشنهاد برآشفته و گفت اگر می خواهد با زور و قلندری بیاید راضی نیستم، ولی اگر مثل یک شاعر وارد مجلس ما بشود، عیبی نمی بینم.

همه حضار به عنوان موافقت سرها را تکان دادند.

ادیب‌الملک برای دادن اطلاع راه قصر نیاوران را پیش گرفت. خامه هم برای استراحت به اتاق خودش رفت. مدتی در جلو آئینه نشست و گیسوی عنبرآمیز را بگشاد، حلقه حلقه انداخت و دسته دسته کرد. آن شب خود را از همیشه آراسته‌تر ساخت، همان لباسی را پوشید که در پرده کار صنایع‌الملک بر تن داشت، پیراهن تور سفید که دور یقه‌اش را نوار طلایی دوخته بودند، تنبان تافته عنابی رنگ که حاشیه‌های مختلف از یزاق‌های پهن و باریک بر کمر داشت. دور تا دور پایین تنبان پرچینش که تاروی زمین بود، به طوری که در وقت نشستن روی صندلی فقط تنبان او اقلاً دوگز فضا را اشغال می‌کرد. روی پیراهن تور یک یل زری طاس و روی آن یک کلیجه مخمل آبی پوشیده بود که حاشیه‌اش را زردوزی کرده بودند و چابق‌های سرآستین یل که از ترمه هفت‌رنگ بود، روی آستین کوتاه کلیجه برگشته بود. زلفانش مرغوله‌وار از دو طرف صورتش می‌ریخت و دورگردنش یک عقد روسته بود که دارای پنجاه قطعه زمرد گلابی شکل بود که چشمان بیننده را خیره می‌کرد.

هوا که تاریک شد شاه با لباس ساده آن ایام، که عبارت بود از قبای صوف آبی آسمانی سجافدار و کلیجه برگ خراسان، شلوار قصب سورمه‌ای و کفش میرزایی و کلاه بلند پوست جانفیری که به سبک اعیان بر سر گذاشته بود، وارد مجلس شد. همه حضار برخاستند و تعظیم کردند. او هم فوراً نشست و به همه اذن جلوس داد. چند لحظه پیش نگذشته بود که خامه با شیوه خویش به مجلس درآمد. آن شب از هر شب دیگر فریبنده‌تر شده بود. شاه که آرزوی دیدار خامه را داشت، از دیدن آن آفتاب درخشان و نگاه چشمان سیاه کشیده‌اش، چنان حیران شد که نفسش بند آمد و قادر به تکلم نبود. خامه مخصوصاً برای آزار او از آن نگاه‌های سوزان به وی افکند و حس کرد که از این نگاه رنگ از روی شاه پرید و میرزا ابوالحسن یغما سکوت را شکست و گفت:

- از حضور سرکار خانم در جلسه ادبی الهام گرفته، غزلی تقدیم داشته‌ام، اگر

اجازه می‌فرمایید خوانده شود.

شاه با اشاره سر موافقت کرد.

نگاه کن که نریزد دهی چو باده به دستم

فدای چشم تو ساقی به هوش باش که مستم

کنم مصالحه یکسر به صالحان می‌کوثر

به شرط آن‌که نگیرند این پیاله ز دستم

ز سنگ حادثه تا ساغرم درست بماند

به وجه خیر و تصدیق هزار توبه شکستم

نه شیخ می‌دهم توبه و نه پیر مغان می

ز بس که توبه نمودم ز بس که توبه شکستم

چنان‌که سجده برم بی‌حفاظ پیش جمالش

به عالمی شده روشن که آفتاب پرستم

کمند زلف بتی گردنم ببست به مویی

چنان کشید که زنجیر صد علاقه گسستم

حرام گشت به «یغما» بهشت روی تو روزی

که دل به گندم آدم فریب خال تو بستم

غزل یغما که تمام شد شاه تقاضا کرد که خامه از اشعار خودش چیزی بخواند،

خامه قبول کرد و گفت:

گویند تو بفروش دل خویش به خوبان

این دل به گرو رفته و بفروختنی نیست

آن وقت با آوایی نرم و لطیف تقاضا کرد که شاه هم چیزی از اشعار خودش

بخواند. شاه گفت:

عاشقان را به دو بوسی و نگاهی خوش‌دار

تو چه دانی که شب هجر چه بر ما گذرد

بر می لعل تو، گر پیر مغان راه یابد

از می و میکده و از خم و صهبا گذرد

عارف صومعه، گر طره طرار تو را

بیند از مسجد و از صومعه یکجا گذرد

بعد از آن از ادیب خواهش کردند که او هم به شاه و خامه تأسی کند. چون ماه

رمضان تازه سپردی شده بود، ادیب این چند شعر را از قصیده‌ای که راجع به ماه

مبارک سروده بود، خواند.

ماهی به رنج و روزه شمردیم روز و شب

سی روزه بوسه‌ام از لب ای ماه بر شمار

حق مزد روزه کوثر و فردوس وعده داد

گر قول واعظ است در این وعده استوار

جام است کوثر من و فردوس روی تو است

من مزد خویش پیش ستانم ز کردگار

سپس دیگران هم موافقت کردند و هر یک غزلی مناسب آن شب حضور شاه و

خامه سرودند. یک وقت خامه دریافت که شاه گردن کشید و متکبرانه چند بار

دست به سبیل‌هایش برد و نگاهی تند به طرف او انداخت. خامه در آن لحظه که

چشمان شاه از حال طبیعی خارج شد، پنداشت که شاه خیال کرده به چند نفر از

پهلوانانش امر دهد که او را به قصر نیاوران ببرند.

خانم از آن روزی که دور خانه ادیب‌الملک را به امر شاه گرفته بودند که او را به

زور بکشانند و ببرند، همیشه یک خنجر کوچک زهرآلوده در لابه‌لای چین

تنبان‌های متعدد خود پنهان داشت. همین که نگاه تند خشمناک شاه را به طرف

خودش متوجه دید، یک نگاهی مثل ماده‌پلنگ به طرف شاه انداخت و با حال

عصبانی تفحص کرد ببیند خنجر زهرآگین را فراموش نکرده باشد. ادیب که متوجه

او بود، نفهمید که این زن زیبا چه طور ناگهان به صورت ماده‌پلنگی خشمگین درآمد

و این‌طور چنگ و دندان نشان داد.

اما چشمان شاه به زودی به حال طبیعی برگشت. چون که از هجو شعرا آن هم شاعر هجو سرایی همچون یغما می‌ترسید و همیشه می‌گفت که مدح سلاطین را کسی حفظ نمی‌کند، اما هجوشان به زودی بر سر زبان‌ها می‌افتد و دست به دست می‌گردد.

سپس ادیب‌الملک از یغما خواهش کرد آن غزل شیخ شحنه را بخواند. در این موضوع شعرا دو دسته شدند. یک دسته از یغما تقاضا کردند که در آن غزل به جای کلمه شیخ شحنه را بگذارد، دسته دیگر مخالف تغییر کلمه شیخ بودند. خامه هم با این دسته اخیر همراه بود. شاه که داعیه شاعری و نقد شعر داشت از یغما خواهش کرد غزل را بخواند تا قضاوت شود، غزل این بود:

بهار ار باده در ساغر نمی‌کردم چه می‌کردم

ز ساغر گر دماغی تر نمی‌کردم چه می‌کردم

تواتر می به ساغر من ملول از فکر هشیاری

اگر اندیشه دیگر نمی‌کردم چه می‌کردم

چرا گویند در خم خرقه صوفی فرو کردی

به زهد آلوده بود آن گر نمی‌کردم چه می‌کردم

ز دست شیخ جان بر دم به تزویر مسلمانی

مدارا گر به آن کافر نمی‌کردم چه می‌کردم

شاه هم مثل سایرین از جمال و کمال دلارام و حسن زیبایی خامه الهام گرفت و

این رباعی را بداهتاً ساخت:

گویند پری و حور ناید به نظر      وز آدمیان همیشه جویند حذر

این نکته مرانگشت باور کامروز      یک حور بدیدم ز پری نیکوتر

بالجمله جلسه ادبی تا سال ۱۲۸۷ هجری قمری که ناخوشی وبا در ایران همه

جمع‌ها را پریشان کرد، مرتباً دایر بود. در آن بلای آسمانی شاه به شهرستانک فرار

کرد. و خامه در شهر به مرض ویا درگذشت. همین که در شهرستانک مردن او را به شاه خبر دادند، چنان سرش را به دیرک چادر فرو کوفت که شکست و خون سرازیر شد.<sup>۱</sup>

---

۱- پشت پرده - تألیف: احمدخان ملک ساسانی - انتشارات شبائیز - چاپ اول - تهران ۱۳۷۲.

## ناصرالدین شاه و شاعر دروغین

ناصرالدین شاه الحق شعرشناس قابلی بود و ابیات فراوانی از شعرای متقدم ایران و عرب را از بر داشت و علاوه بر آن خود به روانی شعر می‌گفت و اشعار قابل توجهی دارد که در دیوان او به چاپ رسیده‌اند.

حکایت می‌کنند روزی شخصی در حضور شاه غزلی از حافظ را به نام خود قرائت نمود. ناصرالدین شاه پس از شنیدن غزل لب به تحسین گشود و گفت: «شعر خوب و نغزی است ولی صاحبش حافظ است نه تو».

مردک دستپاچه شد و گفت: «خیر قربان مال من است ولی حافظ آن را به نام خود در دیوانش جازده است.»

ناصرالدین شاه گفت: «مؤمن آن وقت که حافظ شعر می‌گفت تو و پدرت هم وجود نداشتید.»

شاعر آبرو باخته که به دنبال راه‌گریزی می‌گشت پاسخ داد: اعلیحضرتا، نبودم که حافظ توانست اشعار مرا بدزدد. اگر خودم یا پدرم بودیم که اجازه نمی‌دادیم دست به سرقت بزند. ناصرالدین شاه پس از شنیدن این حرف خنده‌اش گرفت و دستور داد انعامی به او داده و روانه‌اش کنند.<sup>۱</sup>

---

۱- رجال فکاهی - نویسنده: اسکندر دلدلم - نشر ایمان - تهران - چاپ اول - ۱۳۶۸

## ناصرالدین شاه و محرم شاعر

یک روز، محرم نامی که از شعرای عهد ناصرالدین شاه بود، به حضور شاه قاجار رفت و گفت: قربانت گردم، فدوی یک مصراع شعر ساختم، اما مصراع دوم را هر چه زور می‌زنم نمی‌توانم بگویم.

شاه پرسید: «خوب آن مصراع که ساخته‌ای چیست؟»

محرم شاعر گفت آن مصراع این است:

«دیوانه شود محرم، در ماه محرم»

ناصرالدین شاه بلافاصله ادامه داد:

«در ماه صفر، هم، ده ماه دگر هم»<sup>۱</sup>

---

۱- همان کتاب قبلی.

## ناصرالدین شاه و حکمران بارفروش (بابل)

در یکی از مسافرت‌های ناصرالدین شاه به مازندران، هنگامی که مراسم معرفی کارکنان دولت به عمل می‌آمد، شاه قاجار حکمران بارفروش (بابل کنونی) را مخاطب قرار داده و درحالی که یکی از حضار را نشان می‌داده، می‌پرسد: «این کی است؟»

حکمران که تا به حال شاه را ندیده و کمی دستپاچه شده بود می‌گوید:  
- شاهزاده محمد تلگراف میرزا رئیس جعفرخانه مبارکه.

ناصرالدین شاه سخت به خنده می‌افتد، به طوری که مجلس از صورت رسمی خارج می‌شود.<sup>۱</sup>

---

۱- همان کتاب قبلی.

## ناصرالدین شاه و شاعر گمنام

سلاطین و شاهزادگان سلسله قاجاریه اکثراً دارای ذوق و قریحه ادبی بوده و عده‌ای از افراد این سلسله صاحب تألیفات عدیده ادبی و تاریخی می‌باشند. حتی زن‌های این خانواده نیز از این عطیه بی‌بهره نبوده و برخی از آنان اشعاری هم می‌سروده‌اند. دو بیت ذیل از مهد علیا مادر ناصرالدین شاه است:

از مرد و زن آنکه هوشمند است      اندر همه حال سربلند است  
بیدانش اگر زن است اگر مرد      باشد به مثل چو خار بی ورد  
بیت ذیل مطلع غزلی است که نسبت آن را به فتحعلی شاه می‌دهند و نیکو سروده است:

شب شمع یک طرف رخ جانانه یک طرف

من یک طرف در آتش و پروانه یک طرف<sup>۱</sup>

قریحه ادبی و جنبه تشویق این پادشاه بود که فتحعلی خان صبای کاشانی را به آن درجه از اهمیت ادبی و تمکین مالی رسانید و هم به مقام ملک الشعرائیش نائل گردانید. ناصرالدین شاه خوب شعر می‌گفت و اشعار زیادی از او در اذهان و هم در متون کتب محفوظ و مضبوط است.

قریحه ادبی و شاعرنوازی این پادشاه سبب شده بود که عده‌ای از بزرگان ادب به وی تقرب جسته و در دربار او آمد و شد کنند. و غالباً نیز مورد تشویق او قرار گیرند. مسموع افتاد که در همان احوالی که صیت ادب دوستی و شاعرپروری او گوشزد

---

۱- این بیت از سروده‌های ناصرالدین شاه است و مؤلف محترم به اشتباه آن را به فتحعلی‌شاه منسوب دانسته است.

خاص و عام شده بود. شاعر گمنامی به فکر افتاد که به وسیله‌ای خود را به شاه رساند و شعری در مدح او سراید تا شاید مورد تشویق و انعام وی قرار گیرد، لهذا قصیده‌ای در مدح سلطان پرداخت و منتظر فرصت بنشست تا روزی بخت بلندش به آن پایگاه ارجمند کشاند و با عرض قصیده غرا و دریافت صله از پیشگاه اعلی دلی از قید غم برهاند تا آنکه شنید موکب سلطان عظیمت نیاوران نموده و قصد تفرج در آن ساحت مینو نشان کرده است. پس خود را در آن مکان به خدام آستان رسانید و تقاضا کرد به او اجازه دهند جزء مراقبان باشد تا چون شاه نزول اجلال فرماید قصیده خود بر او خواند و در اشعار آبدار بر مقدمش افشاند و چون اجازت یافت در سایه درختی کهن بایستاد و دیده بر ره گشاد. قضا را چون موکب شاه در رسید و چهره جذاب سلطان پدیدار گردید هیبت سلطنت چنانش مرعوب کرد که یک‌باره خود را باخته از کرده پشیمان گردید، لاجرم خود را عقب کشید و در پشت درخت پنهان گردید، ولی ناصرالدین شاه که وی را دیده بود، از حال او غافل نماند و آن منظر را نادیده نینگاشت و بدون آنکه خود را به موضوع آشنا کند، خرد خرد به طرف درخت رفت و شاعر به نسبتی که شاه به او نزدیک می شد دور درخت می چرخید تا بالاخره سلطان با او مواجه گشت و پرسید کیستی و چه می خواهی؟ شاعر در کمال سراسیمگی جواب داد قربان شاعرم و آمده‌ام شعر بخوانم. ناصرالدین شاه گفت: «شعرت را بخوان ببینم». شاعر که به کلی حواس خود را از دست داده و همه چیزش را فراموش کرد بود شروع به خواندن این اشعار کرد:

شد عرصه زمین چو بساط ارم جوان

از پرتو سعادت شاه جهانیان

سلطان شرق و غرب که در شرق و غرب اوست

صاحب قران و خسرو و شاه و خدایگان

خورشید ملک پرور و خاقان دادگر

دارای دادگستر و کسرای کی نشان

ناصرالدین شاه با اندکی تأمل گفت: «مرد حسابی این اشعار از خواجه حافظ است و در مدح شاه شجاع گفته تو چه می‌گویی!» عرض کرد: «قربان شعر از من است و حافظ دزدیده است.» شاه گفت: «مؤمن مقدس آن وقت که حافظ این اشعار را گفت تو نبودی.» عرض کرد بلی قربان نبودم که توانسته است بدزد والا مانع می‌شدم.» شاه خندید و دستور داد وی را انعامی داده و به دلخوشی روانه‌اش کردند.

غزل ذیل از ناصرالدین شاه است:

یار ما را سر پرسیدن بیمار بود  
عجب از طالع برگشته که بیدار بود  
ماقوی پنجه و چشم تو ز بیماران است  
که شنیده است قوی کشته بیمار بود  
دل ربودی و برفتی ز برم وین نه عجب  
زانکه دزدانه تو را شیوه و رفتار بود  
جای معشوق ندانیم ولیکن گویند  
کعبه و بتکده و خانه خمار بود  
این چنین کان صنم از پیش من غم زده رفت  
در قیامت مگرم وعده دیدار بود<sup>۱</sup>

---

۱- قصص الشعراء یا چهل داستان - تألیف: ذکایی بیضایی - انتشارات وحید - تهران - ۱۳۶۲

## ناصرالدین شاه و خلوتی شاعر

ناصرالدین شاه سلطان مقتدر قاجار علاقه زیادی به شکار و مخصوصاً صید جانوران وحشی داشت و در هر فرصتی که پیش می‌آمد از فکر این کار غافل نمی‌ماند از شهر بیرون می‌رفت و در شکارگاه‌ها خیمه برپا می‌کرد و به شکار می‌پرداخت. روزی در یکی از کوه‌های اطراف شهرستانک دو پلنگ را یکی پس از دیگری به خاک افکند وقتی این کار صورت گرفت میرزا ابراهیم خان خلوتی که از شاعران خوش قریحه بود و طبعی روان داشت و جزء ملتزمین رکاب شاهی بود پیش دویده تعظیمی کرد و بر بدیهه گفت:

امروز چو شه سوار بر توسن شد

مانند فرشته سوی اهریمن شد

افکند به یک لحظه خدنگش دو پلنگ

شاهنشه شیر دل پلنگ افکن شد

شاه را بسیار خوش آمد و گفت: «بارک‌الله میرزا ابراهیم خان چه صله می‌خواهی؟»

میرزا ابراهیم که به دولت شاه از حشمت و مال بی‌نیاز بود و در آن ساعت تنها به یک باز شکاری نیاز داشت گفت:

یارب به شاه ما همه عمر دراز ده  
در هر مصاف حشمت دشمن گداز ده  
بی‌برگ و ساز مانده و بی‌باز خلوتی  
شاه سزای خدمت دیرینه باز ده<sup>۱</sup>

۱- همان مأخذ قبلی.

## ناصرالدین شاه و شمس الشعراء رضوان

وقتی که ناصرالدین شاه به شکار می‌رفت معمولاً عده‌ای نیز در التزام رکاب بودند. بعضی از امرای او نیز در سخن‌سرایی دستی داشتند و گاهی به مناسبت پیشامد شعری فی البدیئه می‌سرودند.

مثلاً شمس الشعراء رضوان که اغلب جزء ملتزمین رکاب بوده، یک بار فی البدیئه در شکاری که ناصرالدین شاه روز اول قوس زده سروده است:

ای شاه چو تیرت آتشین پیکان است      آهوی سپهرش حمل بریان است  
در قوس چو این تیر تو بر جدی رسد      چون دلو تهی قلب اسد لرزان است  
این رباعی را نیز فی البدیئه در شکاری که روز اول زمستان کرده سروده است:  
خورشید ملوک کامیاب آمده است

زین صید که سوبیش به شتاب آمده است  
امروز شد آفتاب در جدی، ولی

این جدی به پیش آفتاب آمده است  
در ماهی شکار کردن شاه گفته است:

خود بخت شکار دشت خوابید امروز      تا شاه سوی دجله شتابید امروز  
در رود عجب مکن که از طلعت شاه      خورشید به برج حوت تابید امروز  
این رباعی را درباره صیدی ساخته که تیر به چشمش خورده است:

امروز شکاری که فرو خفت به چشم  
پیکان خدنگ شه شدش جفت به چشم

از ره چو رها کرد خدنگی سر راست  
فرمود به عضویش بنه گفت به چشم<sup>۱</sup>

---

۱- شاهان شاعر - تألیف: ابوالقاسم حالت - تهران - انتشارات علمی - چاپ اول - ۱۳۴۶ شمسی

## ناصرالدین شاه و میرزاتقی خان مجدالملک (عبقری)

میرزا تقی خان مجدالملک (عبقری) که در زمان سلطنت ناصرالدین شاه قاجار وزیر وظایف و اوقاف بود از فن شعر نیز بی بهره نبود. این رباعی را فی البدیهه موقعی که اسب ناصرالدین شاه از گردنه کوه شکراب بالا می رفت گفته است:

از بس خم و پیچ، گرزه ماری ای راه      یا خود به مثل طره یاری ای راه  
نی، غلطم، کزین همه پیچا پیچ      بی شبهه کمند شهریاری ای راه<sup>۱</sup>

## ناصرالدین شاه و میرزا محمد حسین فروغی

یک بار ناصرالدین شاه نوزده پلنگ شکار کرده بود. میرزا محمد حسین فروغی (پدر مرحوم ذکاءالملک) قصیده‌ای در این خصوص سروده، از آن جمله چنین می گوید:

پلنگ نوزدهم نیز با کمال غرور  
قدم نهاد به میدان خسرو منصور  
پلنگ نوزدهم چون پلنگ هیجدهم  
خبر نداشت که بی حاصل است خرمن زور  
پلنگ ظالم و شه عادل است و ظالم کش  
چه جابری که نشد پیش عدل شه مجبور  
ز شست شاه و ز اشعار من پلنگان را  
وظیفه‌ای است که در جمع‌ها شود منظور<sup>۲</sup>

۱- همان کتاب قبلی.

۲- همان کتاب قبلی.

## ناصرالدین شاه و امین لشکر میرزا قهرمان

امین لشکر میرزا قهرمان در زمان ناصرالدین شاه قاجار وزارت فواید عامه را عهده‌دار بود. وقتی به واسطه مقام ارجمندی که در دربار داشت محسود مغرضین واقع شد و چند تن از دشمنان او به شاه گفتند امین لشکر حافظه خود را از دست داده و دیگر لیاقت مشاغل دیوانی و خدمات دولتی را ندارد.

امین لشکر بدین مناسبت غزلی ساخته برای شاه فرستاد که چند بیت آن از این قرار است:

باز، ای دل هوس باده بی‌غش کردم  
که خیال رخ آن ساقی مهوش کردم  
یک سر زلف به دست من و یک سر با غیر  
سال‌ها بر سر این رشته کشاکش کردم  
مدعی نسبت «نیسان» دهم، بی‌خبر است  
که من از هر چه به جز شاه فرامش کردم  
خسرو دهر ملک «ناصر دین» آنکه منش  
از دل و جان به همه عمر ستایش کردم

ناصرالدین شاه به خط خود در حاشیه غزل نگاشت:

«آفرین بر امین لشکر! غزل را بسیار بسیار خوب سراییده است. کسی را که نسبت نیسان دهند این طور اشعار نغز با مغز چگونه می‌تواند گفت؟ هیچ سهو و نیسانی در حواس خمسه و قلم آهنی کار نمسه نداشته و ندارد. سال‌ها باز هم متصدی خدمات دولتی و دیوانی خواهد بود و بدون هیچ نیسان در صدر ایوان خواهد نشست. خرقه سنجابی مرحمت شد که بهتر از حکمت پنجاب است!»<sup>۱</sup>

---

۱- همان کتاب قبلی.

## ناصرالدین شاه و مهرداران سلطنتی

ناصرالدین شاه قاجار در فرمان‌هایی که برای مهرداران سلطنتی می‌نوشت غالباً دقیق بود، گوش‌زدها و توصیه‌ها می‌نمود و مخاطب منشور را به دقایق نکات خاص کار مهمش توجه می‌داد و در خاتمه فرمان این ابیات را درج می‌کرد که:

ای که داری تو مهر من در دست      بایدت داشت مهر من در دل  
تا به منشور عمر مهر اجل      نخورد، کاین صحیفه شد باطل  
ندهی مهر من به دیگر دست      نکنی مهر من ز دل زایل

می‌گویند حفظ و صیانت آخرین مهردار او در مراتب امانت‌داری حتی از این توصیه نیز درگذشته بود. مرحوم حاجی حسین قلی خان صدرالسلطنه نوری که در اواخر عهد ناصرالدین شاه دبیر رسایل و مهردار سلطنتی بود چون ناصرالدین شاه کشته شد و مظفرالدین شاه به تهران آمد، هر قدر اولیاء دولت خواستند که مهر سلطنتی را از او بگیرند و به جانشین او تحویل دهند، از واگذاری آن خودداری کرد و گفت من باید مهر را به صاحبش تحویل دهم! چون کار اصرار دولتیان و انکار او به نهایت رسید، عاقبت صدرالسلطنه جمعی از مأمورین دولتی را با خود همراه برداشت و به حضرت عبدالعظیم بر سر قبر ناصرالدین شاه برد و مهر را با شهادت گرفتن از چند نفر بر قبر او انداخت و این بیت را خواند و گریخت:

گیرم که برکنی دل سنگین ز مهر من

این مهر را به کی دهم، این دل کجا برم؟<sup>۱</sup>

---

۱- همان کتاب قبلی.

## ناصرالدین شاه و زبان فرانسه

مشهور است که ناصرالدین شاه زبان فرانسه را به خوبی می دانسته است. در این باره اعتمادالسلطنه در کتاب روزنامه خاطراتش در صفحه ۸۲، این گونه می نویسد: «پانزده سال است که من درس می گویم و ده سال قبل از من معتمدالملک و پیش از او حکیم گلوکه و در زمان ولیعهدی و ایالت تبریز جمع دیگر درس داده بودند. ماشاءالله از شدت کار یا پریشانی خیال، هیچ فرانسه نمی دانند، زیرا که مثل سایر کارها از راه اصولش بر نمی آیند. تصور می فرمایند تعلیم و تعلم مشابه سلطنت مستقل ایران است که به بوالهوسی می توان تحصیل کرد. لاوالله. درس چیز دیگر است.»

همچنین اعتمادالسلطنه در صفحه ۲۲۴ این کتاب نوشته است:

«بندگان همایون به خیال این هستند چون کار دولت را آراسته و پیراسته فرمودند، تحصیل زبان آلمان بفرمایند. چهل سال است فرانسه می خوانند، هنوز در تکلم ماضی را به جای مضارع و امر را به جای نفی تکلم می فرمایند.»  
دکتر فوریه هم که از سال ۱۳۰۶ تا ۱۳۰۹ طبیب ناصرالدین شاه بود می نویسد:  
«شاه به زبان فرانسه کم آشنا است و در تکلم به آن عاجز است... نمی تواند بی وسیله مترجم به مکالمه ادامه دهد. سه سال در دربار ایران - صفحه ۱۳».

با این وجود اعتمادالسلطنه خود فرهنگ فرانسه - فارسی ناقصی تحت عنوان DICTIONNAIRE MANUEL FRANCA IS-PERSIAN به عنوان این که تألیف ناصرالدین شاه است، طبع کرده است. (قطع جیبی - تهران - ۱۲۹۶ قمری)

## ناصرالدین شاه و شوریده شیرازی

روزی حاجی فصیح‌الملک متخلص به شوریده شیرازی که از شعرای معروف دوره قاجاریه بود، برای اولین بار به دربار ناصرالدین شاه بار یافت و قصیده‌ای که در مدح شاه ساخته بود، خواند. چون قصیده فوق‌العاده جالب و غرا بود، مورد تحسین و تمجید فراوان شاه قرار گرفت.

شوریده که از نعمت بینایی محروم بود، صدای تمجید و تحسین ناصرالدین شاه را می‌شنید ولی صورت وی را نمی‌دید. شاعر بی‌نوا تحت تأثیر محرومیت از این دیدار، این رباعی را فی‌البدیهه ساخت و به عرض رسانید:

رفتم به درگه شه و خواندم ثنای شاه

احسنت شه شنیدم و چشمم ورا ندید

چون مصطفی که شب معراج سوی عرش

روی خدا ندید و ندای خدا شنید

ناصرالدین شاه از این بدیهه‌گویی بسیار خوشش آمد و خلعتی فاخر و لقب

فصیح‌الملک به وی عطا کرد. البته اگر ما جای شاعر بودیم چنین تشبیه ناروایی را نمی‌کردیم.<sup>۱</sup>

---

۱- آسمان و ریسمان - در عوالم شعر و شاعری - تألیف: خلیل محمدمزاده - انتشارات مجموعه - چاپ اول - ۱۳۷۴ - تهران

## ناصرالدین شاه و عشق ملیجک و آل ملیجک

ملیجک، محمد برادر امین اقدس زن محبوب ناصرالدین شاه بود. وی از مردم گروس بود. این چوپانزاده گروسی به واسطه نسبتی که با امین اقدس داشت به اندرون شاه راه یافت. کم‌کم غلام بچه شد و چون اکراد گنجشک را ملیجک می‌گویند و این جوان هم در حضور شاه، گنجشک را ملیجک گفته بود، به ملیجک موسوم شد. پس از چند سال غلام بچه بودن، فراش خلوت شد و این سمت را داشت که آفتابه شاه را به مبال ببرد، به این جهت شاه و دیگران او را امین شرطه می‌گفتند.

سید ابوالقاسم بزار کاشانی که مدتی نظارت امین اقدس را داشت و بعد فراش خلوت شده بود، اسباب ترقی ملیجک را فراهم کرد و دختر خود را نیز به او داد. کم‌کم آداب معاشرت به وی آموخت. در سفر دوم ناصرالدین شاه به اروپا نیز از همراهان بود. پس از بازگشت به ایران، تفنگدار مخصوص شاه در شکارگاه بود. ثمره ازدواج ملیجک با دختر سید ابوالقاسم، پسری بود که او را غلام‌علی‌خان (ملیجک دوم) نام نهادند، شاه روزی این بچه را در اندرون دید و از او خوشش آمد و گفت: غالباً او را به اندرون بیاورند.

کم‌کم این طفل به زبان آمد و طرف میل شاه شد. اعتمادالسلطنه در کتاب خاطراتش می‌نویسد: حالا غالب اوقات شاه صرف این طفل است و درجه میل، به عشق کشیده است. این است تقدیر آسمانی که نواده بزار و چوپان از ولیعهد ظل‌السلطان زیادتر طرف میل مالک رقاب ایران است.

بعدها ناصرالدین شاه، مردک دایی ملیجک دوم را نیز به دربار پذیرفت تا از او نگهداری کند. اعتمادالسلطنه این گروه را «ملاجکه» می‌نامد و در شأن این جمع،

مطالب شنیدنی دارد:

«سر ناهار که ملیجک حاضر نبود، طوری حواس شاه پرت بود که ابداً گوش نمی دادند که من چه می خوانم. از این عشق است که امین السلطان غنیمت می برد و مشیرالدوله نزدیک است پدر ایران را در بیاورد، از شدت عشق است که متحمل هیچ امری نیست جز ملیجک، از شهر اخبار بد می رسد، دزدی زیاد است و...»  
این گونه اعمال ناصرالدین شاه باعث شد که در گوشه و کنار، از این ماجرا، مضامینی بپردازند، از جمله حکیم الممالک از نزدیکان و حکیمان دربار، هجونا مه ای این گونه سرود:

شاه اگر عاشقی کند سر پیری

عشق ملیجک بس است و آل ملیجک

مرو و سرخس ار به باد رفت عجب نیست

عشق ملیجک بس است و خال ملیجک

هر چه جواهر بود خزانة سلطان

حق ملیجک بس است و مال ملیجک

اعتماد السلطنه می نویسد:

«اگر چه این اشعار، نمک به حرامی است، زیرا که در هجو ولی نعمت است، اما

چون حقیقت دارد، به آن جهت من نقل کردم.»<sup>۱</sup>

---

۱- همان مأخذ قبلی.

## ناصرالدین شاه و شعر تب آلود

ناصرالدین شاه، همچنین در جلد پنجم از خاطرات خود نوشته است: پنجشنبه عصری به اندرون رفتم، تب داشتم، در حال تب این چند شعر را در وصف حکیم الممالک گفتم:

تو حکیم الممالک شاهی	با عصا و ردا و دستگاهی
صبح از ترس دیدن مرضی	با تب و لرز در ته چاهی
عصرها در طویله خرها	سر به آخور به خوردن گاهی
هیچ کس نیست از غمت دلسوز	بس که بی طینتی و بدخواهی
هم به میخانه‌ای و هم مسجد	هر که هر جا رود تو همراهی
از خسیسی برای یک شاهی	تا قیامت ذلیل و گمراهی
از دماغ فراخ تو پیدا است	گاو گاو آهن جهانشاهی
ای حکیم الممالک پفیوز	کاش بینم فتاده در چاهی <sup>۱</sup>

---

۱- همان مأخذ قبلی.

## ناصرالدین شاه و تاریخ سفرهایش

ناصرالدین شاه سفرهای زیادی در داخل و خارج از کشور داشته است. شرح ماجرای این سفرها را می‌توان در سفرنامه‌هایی که خود او نوشته است خواند و از نکته‌های خاصی که بدان توجه کرده است بهره جست.

میرزا اسمعیل تفرشی که تخلص «دبیر» دارد در رابطه با تاریخ مسافرت شاه به عتبات عالیات این‌گونه سروده است:

موکب ناصر دین شه چه شد و باز آمد

از طواف عتبات و سفر آن صفحات

زد به تاریخ همایونش رقم کلک «دبیر»

باز آمد شه آزاده به گاه از عتبات

میرزا اسمعیل همچنین در رابطه با تاریخ مسافرت اول ناصرالدین شاه به فرنگ

گفته است:

چو یک هزار و دو صد با نود ز هجرت رفت

مه ربیع نخستین شهنشه ایران

ابوالمظفر والنصر ناصرالدین شاه

که آفتاب ملوک است و سایه یزدان

به پنج ماهه سفر کرد با نشاط و ظفر

به عزم سیر و سیاحت سوی فرنگستان

پس از سیاحت آن جا به عز و فیروزی

به سوی ملک خود آمد به غره شعبان<sup>۱</sup>

---

۱- چهل سال تاریخ ایران - جلد اول مآثر و الآثار - تألیف: محمدحسن خان اعتمادالسلطنه - به کوشش: ایرج افشار - انتشارات اساطیر - چاپ اول - تهران - ۱۳۶۳

## ناصرالدین شاه و شعر ترکی

در رابطه با شعر ترکی ناصرالدین شاه، مطلبی در نشریه حیدرآباد که توسط آذربایجانیه‌های مقیم شهر تورنتو کانادا هرماه منتشر می‌شود، به قلم رضا همراز درج گردیده بود که عین آن را در اینجا ملاحظه می‌نمائید.

### ناصرالدین شاه ین تورکجه شعر لریندن

هامی میز بیلیریک کی، محمدشاهین اوغلو، ناصرالدین شاه، قاجار سلسله سینین دوردونجو شاهلاریندان ایدی کی، ۱۲۴۷ ینجی ایلینین صفر آیی آلتی سیندا تاریخ بویلو، اوجا و قوجا تبریز ده دو غرولوب و ۱۷ یاشار شاهلیق عرفه سینه ال تاپمیشدیر. دندیمیز کیمی، ناصرالدین شاه ۱۲۶۴ ده (ذیقعه ایی نین ۲۳ اونجو گونونده) تهراندا رسمی اولاراق شاهلیق تختینه اوتوردو. اونون حاقیندا بو گونه کیمی اونلار کیتاب و یوزلر مقاله یازیلیب کی، دنمک یاشایشینین بیرجه قارانلیق حیصه سی قالما میشدیر، قالسادا، چوخ آز قالمیش دیر، ناصرالدین شاه ۴۹ ایل سلطنت سوردو کده، اللینجی ایلینجی ایلینین سلطنتین طنطنه لی کنچیر مک اوچون هریشری بزه‌ندیرب و اوزون جشن گونلرینه حاضیر لایردی کی، کرمانلی میرزه رضائین الی ایله شاه عبدالعظیم گولله له نیب و نهایت الین دونیادان اوزوب و اوغلو مظفرالدین شاه اونون یترینده اوتوروب و بیر ایل دن سونرا شانلی مشروطه فرمانی همین شاهین الی ایله ایضالاندی.

بیزیم فیکیریمیزجه ناصرالدین شاهین یاشایشینین ان قارانلیق حیصه سی اونون ادبی چالیشمالاری دیر. شاید بو گونه قدهر اونون شاعر لییندن و پوئزیاسینا دایر انله بیر آغیز یاندران سوز صحبت مطبوعات دونیا سیندا گنتمه میشدیر. حالبوکی، او یوکسک درجه ده شاعیر لیک استعدادینا مالیک ایدی و فارسجاتور کجه شعر لریندن اورنک لر الده دیر.

اونون:

رفتم به کربلا به سر قبر هر شهید      دیدم که تربت شهدا مشک و عنبر است  
پرسیدم از کسی سببش را به گریه گفت      پایین پای قبر حسین قبر اکبر است

شعری هله ده یاس توره نلرینده اوخونار. اونون فارسجا دیوانین حسن گول محمدی چاپ عرفه سینه چاتدیر میشدیر، لاکین تورکجه شعر لریندن بیرجه بیت ده او شعر توپلوسونا نه ایسه داخیل اندیلمه میشدیر. من هله نئچه ایل لر قاباق بیر تورکجه شعر ایله تانیش ایدیم و دئمک انشیدمیشدیم. آما اونون سویله یه نین کیم اولدو غون بیلمزدیم.

داها سونرالار تورک دونیاسینین او یوندویو رحمتلی پروفیسور محمدتقی زهتابی نین یاس تورنیدن قایدارکن مرثیه شاعیریمیز حاج علی آقا حسینزاده همین شعرین بیر قسمین منیم اوچون اوخویوب و شعرلری ناصرالدین شاهدان بیلدی. من بو ایشی حاللاجلاماق اوچون یثره باش ووردوم آما نتیجه آلامادیم. تا شهریمیزین عالمی و ادیبی اوستاد حاج موسی هریسی نژاد ایله گوروشوب دانیشاندا ناصرالدین شاهین تورکجه شعر لریندن خبر آلدیم. اونلار منه همین شعری اوخویوب و داها سونرا منیم اوچون یازدیقلاری بیر مکتوبدا بئله قئیدلری اولموشدو: «... رحمتلی، ملا علی روضه خوان هریسی بو شعر لرین نسبتینی و ثریب مرحوم ناصرالدین شاه. منبرده هی اوخوردو. قولاق وسیله سیله او مرحومدان حفظیمده دیر...» اوستاد هریسی نین سوزلرینه قوت بونودا ارتیرماق هنج ده یترسیز اولمازکی، آشاغیدا تقدیم انده جه یمیز شعر له، اونجه اوخودوغوموز فارسجا شعرین بیر سیرا سبک شناسی علاقه لری و یاخین لیقلاری گورونور. هر حالدا بو سیز بو دا ناصرالدین شاهین بیر تورکجه نووچه سی. گون اولسون باشقا شعر لرین ده الده انده بیله ک. انشاءالله.

قویدوم قدم امام حسینین رواقینا  
 اوپدوم حرم حریمی، قبرین قوجاقلادیم  
 هردهن بوغازینین یاراسیندان قانین سیلیر  
 قبر علی اکبری پایین پاییده  
 دربان او بارگاه ده قبر حبیب ایدی  
 هر قبر صاحبین سوروشودوم کی کیمدی بو؟  
 ناگاه او جالدی حضرت عباس نعره سی  
 من هر شهید دهن یاخینام آغلایان گوزه  
 گوردویو کیمی شعر ناقص نظره گلیر. آنجاق، هله لیک بو قده ره کفایت لندیک و شعره ال ویرمادان اولدوغو کیمی ثبت ائتدیک. یازیمیزین سونوندا اوستاد هریسی دن اوز تشکر و منت دار لیغیمیزی بیلدیره ره ک، ادب سنوهرلر یمیزدن رجاء ائدیریک ناصرالدین شاهین باشقا تورکجه شعر لری اللرینده وارسا، ادبیاتیمیز لاما راقلاتانلاردان اسیرگه مسینلر.<sup>۱</sup>

۱- ماهنامه حیدرآباد - جولای ۲۰۱۰ - تورنتو - کانادا - رضا همراز.

فهرست اسامی زنان و فرزندان

ناصرالدین شاه قاجار

## اسامی زنان ناصرالدین شاه<sup>۱</sup> «به ترتیب حروف الفبا»

۱	اخترالسلطنه	خواهر شاهزاده اکتافا آن میرزا بود که فرزندی نیاورد.
۲	اقول بیگه خانم	کنیز قهوه‌خانه و صیغه ناصرالدین شاه بود. برادر او رختخواب‌دار بود.
۳	امینه اقدس (زبیده خانم گروسی)	از اهالی کردستان و طرف اعتماد و خزانة دار ناصرالدین شاه بود. برای معالجه بیماری چشم به اطیش سفر کسرد ولی عمل چشمش موفقیت‌آمیز نبود. وی عمه عزیزالسلطان ملیجک بود و فرزندی نیاورد.

۱- فهرست اسامی زنان و فرزندان ناصرالدین شاه با استفاده از کتاب‌های: ناسخ‌التواریخ - روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه - المآثر و الآثار - تاریخ منتظم ناصری - یادداشت‌هایی از زندگی خصوصی ناصرالدین شاه - گزارش ایران - پشت پرده‌های حرمسرا و سایر منابع دیگر، برای اولین بار به‌طور کامل توسط مؤلف این اثر تهیه و تنظیم شده است.

۴	انیس الدوله (فاطمه)	فاطمه ملقب به انیس الدوله از زنان صیغه‌ای و سوگلی ناصرالدین شاه، از اهالی روستای امامه از قرای لواسان کوچک بود. فرزند نیامورد و پس از کشته شدن ناصرالدین شاه روزی برایش دسته‌ای اسکناس آوردند. چون عکس شوهر را روی آنها دید، چندان بر سینه و شکم کوفت که سخت بیمار شد و پس از چند ماه به همسر خویش پیوست.
۵	بدرالسلطنه	از شاهزاده خانم‌های بزرگ بود که یک پسر آورد به نام رکن‌السلطنه که سال‌ها در اروپا به سربرد و در همان‌جا درگذشت.
۶	بلقیس خانم	از زنان صیغه‌ای حرمسرا بود.
۷	تاج‌الملوک <sup>۱</sup> (خجسته خانم)	دختر میرزا عبدالمطلب مستشار پست بود.
۸	توران‌السلطنه (خانم شاهزاده)	وی مادر عضدالسلطنه و تاج‌السلطنه نویسنده کتاب خاطرات تاج‌السلطنه است.

۱- این زن را خجسته خانم نیز ذکر کرده‌اند و او کسی جز خجسته خانم تاج‌الدوله اولین زن ناصرالدین شاه پس از رسیدن به سلطنت است. بلکه او خجسته خانم آخرین زن ناصرالدین شاه بود.

از زنان صیغه‌ای حرمسرا بود.	جمال خانم	۹
دختر محمدحسین باغبان باشی است که پدرش باغبان باشی اقدسیه بود. او با امینه اقدس در یک جا زندگی می‌کرد. خانم باغبان باشی چون چشمان شبیه جیران سوگلی مستوفی شاه داشت، مورد توجه خاص بود.	خانم باشی (فاطمه باغبان باشی)	۱۰
از اهالی پس قلعه بود.	خانم پس قلعه‌ای	۱۱
از زنان صیغه‌ای حرمسرا بود.	خاور سلطان	۱۲
دختر سیف‌الله میرزا پسر فتحعلیشاه، نخستین زنی که ناصرالدین شاه پس از استقرار به سلطنت اختیار کرد. از زنان عقدی دائمی بود و دو فرزند آورد. سلطان معین‌الدین میرزا که ولیعهد نامیده شد و در شش سالگی درگذشت. عصمت‌الدوله که مادر دوستعلی خان معیرالممالک است.	خجسته خانم (تاج‌الدوله)	۱۳
دختر دهقانی بود که ناصرالدین شاه در سفر دماوند او را دید و پسندید و این نام را برایش انتخاب کرد و به حرمسرا فرستاد.	روشنک (دماوندی)	۱۴

۱۵	زهرا سلطان	از زنان صیغه‌ای حرمسرا بود.
۱۶	زینت السلطنه	دختر سالار معروف بود که چند سال در خراسان با ناصرالدین شاه جنگید. وی پسری آورد به نام سالارالسلطنه که در فرنگ زیست و در همان جا بدورد زندگی گفت.
۱۷	ستاره خانم	دختر آقا محمدحسن تبریزی که در زمان ولعهدی به عقد دائم درآمد و پس از آنکه جیران فروغ السلطنه مورد توجه قرار گرفت، چون ناصرالدین شاه نمی‌توانست بیش از چهار زن عقدی داشته باشد، به این سبب ستاره خانم را مطلقه و بعد به صیغه خود درآورد و عقد دائمی او را به فروغ السلطنه جیران داد. ستاره خانم سه فرزند به اسامی زیر آورد: سلطان ملک‌شاه، پری سلطان خانم، اخترالملوک.
۱۸	سرورالسلطنه	دختر امام قلی میرزا عمادالدوله پسر فتحعلیشاه بود. وی فرزندی نیاورد و پس از بیست و هشت ماه زندگی در حرمسرافوت کرد. از زنان عقدی دائمی بود.
۱۹	سکینه چیدری	از اهالی چیدر شمیران بود.

از اهالی تبریز بود.	سلطان خانم	۲۰
کنیز جمال خانم بود که ناصرالدین شاه به قیمت یک صد و پنجاه تومان او را خرید و تربیتش را به امینه اقدس واگذار کرد.	شاخ گل	۲۱
سومین همسر عقدی دائمی و دختر شعاع السلطنه پسر فتحعلیشاه بود. او مادر مظفرالدین میرزا است که بعد از پدر به سلطنت رسید. دختر وی زینت الدوله بود که در نه ماهگی فوت شد.	شکوه السلطنه	۲۲
دختر عضدالدوله پسر فتحعلیشاه بود و فرزندی نیاورد.	شمس الدوله	۲۳
از زنان صیغه‌ای حرمسرا بود.	شوکت خانم	۲۴
از زنان صیغه‌ای حرمسرا بود.	شیرازی کوچیکه (قمرالسلطان خانم)	۲۵
او خاله قمر تاج خانم و از زنان صیغه‌ای است.	صاحب سلطان خانم	۲۶
دختر ملایی از اهالی نور مازندران بود.	صفیه نوری	۲۷
از زنان صیغه‌ای حرمسرا و از ترکمن‌های طایفه کولان بود که در حمله به طایفه یموت در سال ۱۲۸۲ هجری قمری به اسارت درآمده بود.	طوفان بی بی ترکمان (طوغان بی بی)	۲۸

۲۹	عابده خانم	دختر قاسم میرزا بود.
۳۰	عالیه خانم	از زنان صیغه‌ای حرمسرا بود.
۳۱	عایشه خانم یوشی	خواهر لیلی خانم و خواهر میرزا عبدالله خان از اهالی یوش مازندران بود.
۳۲	عفت السلطنه	دختر صارم الدوله و از زنان صیغه‌ای بود که سه فرزند به نام‌های سلطان مسعود میرزای ظل السلطان، سلطان حسین میرزا جلال الدوله و بانوی عظمی آورد.
۳۳	غنچه خانم	کنیز ترکمان بود.
۳۴	فاطمه خانم	یکی از زنان صیغه‌ای بود که وظیفه عمده‌اش نگهداری مازاد پول انعام‌هایی بود که ناصرالدین شاه هر روز در حمام پنخش می‌کرد. این زن اضافه پول‌ها را جمع می‌کرد و یک جا به خزانه می‌فرستاد.
۳۵	فخری خانم	از اهالی شهرستانک بود.
۳۶	فروغ السلطنه (جیران) <sup>۱</sup>	دختر محمدعلی خان تجریشی بود. چشمانی چون آهو داشت و بدین سبب او را جیران می‌گفتند. محبت و مقام او نزد ناصرالدین شاه بسیار بالا بود. فرزندان او عبارتند از: ملک قاسم میرزا و ملک‌شاه که هر دو را ولیعهد نامیدند ولی یکی پس از دیگری فوت شدند.

۱- در ترکی به آهو، جیران می‌گویند.

خواهرزاده صاحب سلطان خانم و مادر فاطمه قدرت السلطنه است	قمر تاج خانم (زرقوله)	۳۷
نخستین همسری بود که ناصرالدین شاه در زمان ولیعهدی به عقد دائمی خود درآورد. او مادر سلطان محمود میرزا، سلطان محمد میرزا، فخرالملوک و افسرالدوله است.	گلین خانم	۳۸
خواهر عایشه خانم و خواهر میرزا عبدالله خان از اهالی یوش مازندران بود. او فرزندی به نام ایران الملوک آورد.	لیلی خانم یوشی (حرمت السلطنه)	۳۹
از زنان صیغه‌ای حرمسرا بود.	ماه رخسار خانم	۴۰
از زنان صیغه‌ای حرمسرا بود.	ماه نساء خانم	۴۱
مادر عزالسلطنه و عزیزالسلطنه است.	محبوب السلطنه	۴۲
از زنان صیغه‌ای حرمسرا بود.	معصومه خانم	۴۳
یکی از زن‌های صیغه‌ای بود که دو فرزند به نام‌های یمین الدوله و فرخ السلطنه آورد.	مرجان خانم (ترکمان خانم)	۴۴
دختر محمد تقی خان معمارباشی بود. وی مادر کامران میرزا نایب السلطنه و وزیر جنگ است.	منیر السلطنه	۴۵
از زنان حرمسرا بود که هنگام سومین سفر ناصرالدین شاه به اروپا، مشیرالدوله او را در استانبول به هفتصد لیره خرید و در هلند به شاه تقدیم کرد.	نجم السحر	۴۶

۴۷	ندیم السلطنه	مادر ضیاء السلطنه بود.
۴۸	نوش آفرین خانم (خازن الدوله)	از زنان صیغه‌ای بود که دو دختر آورد به نام‌های فخرالدوله و فروغ الدوله. فخرالدوله به عقد مجددالدوله درآمد و فروغ الدوله زن میرزا علی خان ظهیرالدوله شد.
۴۹	وجیه الدوله (صغرا خانم شاه عبدالعظیمی)	وی یک دختر آورد به نام اخترالدوله که ناصرالدین شاه او را به نکاح عزیزالسلطان ملیجک درآورد.
۵۰	وقار السلطنه	مادر شرف السلطنه است.
۵۱	هما خانم (والی زاده)	دختر خسروخان والی کردستان بود و به همین علت او را والی زاده خطاب می‌کردند. او دختری آورد به نام والیه. <sup>۱</sup>

۱- اسامی فوق نام زنان حَسَب و نَسَب دار ناصرالدین شاه بود. تعداد زنان وی به‌طور دقیق معلوم نیست و مورخین آمارهای مختلف ارائه داده‌اند. اعتماد السلطنه تعداد آنها را هفتصد نفر ذکر کرده است. دکتر فوریه پزشک مخصوص شاه به عدد هزار زن اشاره می‌کند. دوستعلی خان معیرالممالک در کتاب یادداشت‌هایی از زندگی خصوصی ناصرالدین شاه می‌نویسد: «ناصرالدین شاه روزی که کشته شد هشتاد و پنج زن داشت.» تاج السلطنه دختر ناصرالدین شاه در کتاب خاطرات خود در رابطه با زن‌های پدرش چنین گفته است: «تقریباً اعلیحضرت پدر تاجدار من هشتاد زن و کنیز داشت. هر کدام ده الی بیست کلفت و مستخدم داشته، عده زن‌های حرمسرا به پانصد نفر، بلکه ششصد می‌رسید و همه روزه هم، یا خانم‌ها یا کلفت‌ها و خدمه‌ها از اقوام و عشایر خود جماعتی را می‌پذیرفتند و هر روز، بالاستمرار در حرمسرا تقریباً هشتصد، نهصد زن موجود بود. از میان تمام این خانم‌ها، فقط هفت الی هشت نفر بودند که اولاد داشته و مابقی بدون اولاد بودند.»

## اسامی پسران ناصرالدین شاه «به ترتیب حروف الفبا»

۱	سلطان حسین میرزا (جلال الدوله)	از عفت السلطنه و برادر سلطان مسعود میرزا ظل السلطان است که در سن شانزده سالگی در مشهد فوت کرد.
۲	سلطان رکن الدین میرزا <sup>۱</sup>	از فروغ السلطنه ذکر شده که در سه سالگی فوت شده است.
۳	سلطان محمد میرزا	برادر سلطان محمود میرزا بود در نه ماهگی رحلت کرد.
۴	سلطان محمد میرزا <sup>۲</sup>	از فروغ السلطنه بود و هشت روز بیشتر عمر نکرد.
۵	سلطان محمود میرزا	از گلین خانم بود. ولیعهد نامیده شد ولی در یازده ماهگی درگذشت.
۶	سلطان مسعود میرزا (ظل السلطان)	در بیستم ماه صفر سال ۱۲۶۶ هجری قمری به دنیا آمد و در سال ۱۳۳۶ فوت کرد. وی که اکثر عمر خود را به حکمرانی در ولایات سپری کرد فردی مستبد و دیکتاتور بود. از کارهای بسیار زشت و ناپسندش محو آثار هنری دوره صفویه در اصفهان است.
۷	سلطان معین الدین میرزا	ولیعهد نامیده شد. در سن شش سالگی درگذشت.

۱ و ۲- اسامی دو فرزند فوق در کتاب المآثر و الآثار به فروغ السلطنه نسبت داده شده و در جای دیگر ذکری از آنها نیست.

۸	سلطان ملک‌شاه (محمد میرزا)	از ستاره خانم به دنیا آمد. در هشت ماهگی درگذشت.
۹	عضد السلطنه (محمد میرزا)	از توران السلطنه بود.
۱۰	کامران میرزا (نایب السلطنه، امیرکبیر)	متولد نوزدهم ذی‌قعدة سال ۱۲۷۲ هجری قمری و متوفی به سال ۱۳۰۷ است. او که به نایب السلطنه و امیرکبیر ملقب بود، پست وزیر جنگ و رئیس کل قشون و حکومت تهران را داشت.
۱۱	محمد رضا میرزا (رکن السلطنه)	متولد ربیع الثانی ۱۳۰۱ هجری قمری بود.
۱۲	مظفرالدین میرزا	ولیعهد بود و پس از پدر به سلطنت رسید. در چهاردهم جمادی الثانی ۱۲۶۹ هجری قمری متولد شد، در سال ۱۳۱۳ به پادشاهی رسید و در سال ۱۳۲۴ در ۵۵ سالگی درگذشت.
۱۳	ملک‌شاه	برادر ملک قاسم میرزا بود. وی نیز به ولیعهدی مفتخر شد ولی به همان روش برادر در نه سالگی درگذشت.
۱۴	ملک قاسم میرزا	از فروغ السلطنه جیران است. ولیعهد نامیده شد ولی در سن پنج سالگی بر اثر توطئه زنان حسود و مکار حرمسرا فوت کرد.
۱۵	نصرت الدین میرزا (سالار السلطنه)	متولد سیزدهم جمادی الثانی ۱۲۹۹ هجری قمری بود.
۱۶	یمین الدوله (حسین علی میرزا)	از مرجان خانم متولد ۱۵ محرم سال ۱۳۰۸ هجری قمری بود.

## اسامی دختران ناصرالدین شاه «به ترتیب حروف الفبا»

۱	اختراالدوله	از وجیه‌الدوله در سال ۱۲۹۸ به دنیا آمد. وی را ناصرالدین شاه به نکاح عزیزالسلطان ملیجک درآورد.
۲	اختراالملوک	خواهر پری سلطان خانم بود، در یک سالگی درگذشت.
۳	افتخارالدوله (کسرا نیل خانم)	در سال ۱۲۷۳ هجری قمری متولد شد. ملقب به بانوی عظمی و خواهر ظل‌السلطان است.
۴	افسرالدوله	از گلین خانم در سال ۱۲۷۵ هجری قمری به دنیا آمد.
۵	ایران‌الملوک (افتخارالسلطنه)	از لیلی خانم یوشی در سال ۱۲۹۸ هجری قمری به دنیا آمد.
۶	پری سلطان خانم	از ستاره خانم بود، در دو سالگی فوت کرد.
۷	تاج‌السلطنه	از توران‌السلطنه در سال ۱۳۰۱ هجری قمری متولد شد. او نویسنده کتاب خاطرات تاج‌السلطنه است.
۸	خورشید کلاه <sup>۱</sup>	از فروغ‌السلطنه جیران بود، در دو سالگی فوت کرد.

۱- نام این دختر در المآثر و الآثار آمده است.

۹	زینت‌الدوله	خواهر مظفرالدین میرزا ولیعهد بود، در نه ماهگی درگذشت.
۱۰	شرف‌السلطنه	از وقارالسلطنه است.
۱۱	ضیاءالسلطنه	از نسیم‌السلطنه در سال ۱۲۷۲ هجری قمری به دنیا آمد.
۱۲	عزالسلطنه	از محبوب‌السلطنه در سال ۱۳۰۶ هجری قمری متولد شد.
۱۳	عزیزالسلطنه	خواهر عزالسلطنه است.
۱۴	عصمت‌الدوله	از خجسته خانم در سال ۱۲۷۲ هجری قمری متولد شد. او مادر دوستعلی خان معیرالممالک است.
۱۵	فخرالدوله <sup>۲</sup> (تومان آغا)	از نوش‌آفرین خانم در سال ۱۲۷۸ هجری قمری به دنیا آمد.
۱۶	فخرالملوک	از گلین خانم نخستین همسر ناصرالدین شاه در سال ۱۲۶۳ هجری قمری به دنیا آمد.
۱۷	فرح‌السلطنه	از مرجان خانم در سال ۱۲۹۹ هجری قمری به دنیا آمد.
۱۸	فروغ‌الدوله (توران آغا)	خواهر فخرالدوله است و در سال ۱۲۷۹ هجری قمری متولد شد و ملقب به ملکه ایران بود.

۲- نام فخرالدوله را معیرالممالک توران آغا، اعتمادالسلطنه تومان آغا نوشته است.

از قمر تاج خانم زیقوله است.	قدرت السلطنه (فاطمه)	۱۹
از هما خانم والیزاده در سال ۱۲۷۵ هجری قمری متولد شد. <sup>۲۱</sup>	والیه خانم	۲۰

۱- دوستعلی خان معیرالممالک در کتاب یادداشت‌هایی از زندگانی خصوصی ناصرالدین شاه، تعداد فرزندان شاه را روی هم بیست و هفت نفر ذکر کرده، احتمالاً نامبرده به فرزندان که عمر طولانی داشته و به سنین جوانی و پیری رسیده‌اند، توجه داشته است.

۲- دکتر خلیل خان تقفی اعلم الدوله در کتاب مقالات گوناگون دختری را از ناصرالدین شاه ذکر می‌کند که او از یک زن اروپایی پیدا کرده و به سن چهارده، پانزده سالگی هم رسیده است.

جدول سال شمار حوادث دوران حكومت  
ناصرالدين شاه قاجار

## جدول سال شمار حوادث دوران حکومت ناصرالدین شاه قاجار<sup>۱</sup>

	۱۲۴۷	۶ صفر
تولد ناصرالدین شاه		
درگذشت محمدشاه	۱۲۶۴	۵ شوال
تاجگذاری ناصرالدین شاه و نصب میرزاتقی خان امیرنظام به صدارت	۱۲۶۴	۲۲ ذیقعد
شورش افواج بر میرزا تقی خان امیرکبیر	۱۲۶۵	۱۵ ربیع الثانی
قتل سید علی محمد باب در تبریز	۱۲۶۵	۲۸ شعبان
درگذشت حاجی میرزا آقاسی، صدراعظم سابق ایران، در کرمان	۱۲۶۵	۱۲ رمضان
فتح شهر مشهد و پایان کار محمدحسن خان سالار، پسر آصف الدوله (او در سال ۱۲۶۳ بر دولت شوریده بود)	۱۲۶۶	۹ جمادی الاولی
کشته شدن سالار و ختم غائله خراسان	۱۲۶۶	۱۵ جمادی الاخره
تأسیس روزنامه وقایع اتفاقیه	۱۲۶۷	۵ ربیع الثانی
سفر رضا قلی خان هدایت به خوارزم	۱۲۶۷	۵ جمادی الثانی
بازگشت رضاقلی خان از سفر خوارزم	۱۲۶۸	۱۸ محرم
عزل میرزاتقی خان امیرکبیر و نصب میرزاآقاخان نوری اعتمادالدوله به صدارت	۱۲۶۸	۲۰ محرم
گشایش دارالفنون	۱۲۶۸	۵ ربیع الاول
کشته شدن میرزا تقی خان امیرکبیر در حمام فین کاشان	۱۲۶۸	۱۷ ربیع الاول

۱- این سالشمار با استفاده از کتب: از صبا تا نیما، تاریخ اجتماعی و سیاسی در دوره معاصر و المآثر و الآثار تهیه شده است.

تیراندازی پیروان باب در نیاوران به ناصرالدین شاه	۱۲۶۸	۲۸ شوال
کشتار بابیان	۱۲۶۸	۵ ذی‌قعدة
عقد معاهده ایران و انگلیس بین میرزا آقاخان نوری و	۱۲۶۹	۱۵ ربیع‌الثانی
نایب سرهنگ جستن شیل که به موجب آن دولت ایران	(۱۸۵۳)	(۲۵ ژانویه)
از حق لشکرکشی به هرات ممنوع شد.		
مرگ جهانگیر میرزا مؤلف تاریخ نو در شهر خوی	۱۲۶۹	—
پایان جنگ سرخس و خوارزم و کشته شدن محمدامین خان خوارزم	۱۲۷۰	سلخ جمادی‌الآخر
درگذشت میرزا حبیب‌الله قآنی شیرازی	۱۲۷۰	۵ شعبان
محاصره غوریان و تسخیر آن به دست سلطان مراد میرزا	۱۲۷۲	— رجب
حسام‌السلطنه عموی شاه		
روانه شدن فرخ‌خان غفاری امین‌الملک سفیر ایران به دربارهای	۱۲۷۲	۱۱ ذی‌قعدة
اروپا برای رفع اختلاف و انعقاد صلح با انگلیسی‌ها		
فتح هرات به دست شاهزاده حسام‌السلطنه	۱۲۷۳	۲۵ صفر
اعتراض فرمانروای هند بر لشکرکشی ایران به هرات و	۱۲۷۳	۱۱ ربیع‌الاول
اعلان جنگ به نام دولت انگلیس به ایران و قطع روابط دو دولت	(۱۸۵۶)	(اول نوامبر)
حرکت امین‌الملک از استانبول به پاریس	۱۲۷۳	۲۴ ربیع‌الاول
پیاده شدن نیروی انگلیس در بوشهر و تصرف جزیره خارک	۱۲۷۳	۵ ربیع‌الثانی
امضای عهدنامه صلح ایران و انگلیس در پاریس به	۱۲۷۳	۷ رجب
نماینده فرخ‌خان امین‌الملک فرستاده ناصرالدین شاه و تعهد تخلیه	(۱۸۵۷)	(۴ مارس)
هرات و سلب حق حاکمیت ایران بر افغانستان		
برافراشتن مجدد پرچم انگلیس در تهران	۱۲۷۳	۲۷ ذی‌قعدة
درگذشت میرزا عباس فروغی بسطامی	۱۲۷۴	۲۵ محرم
خاتمه تألیف روضة‌الصفای ناصری	۱۲۷۴	— ربیع‌الاول
عزل میرزا آقاخان نوری اعتمادالدوله از صدارت	۱۲۷۵	۲۰ محرم
تشکیل به اصطلاح هیأت دولت به رسم کشورهای اروپایی.	۱۲۷۵	—
تأسیس مشورتخانه یا دارالشورای کبرای دولتی به ریاست میرزا		
جعفرخان مشیرالدوله. تفویض وزارت علوم به شاهزاده علی‌قلی میرزا		
درگذشت میرزا ابوالحسن یغمای جندقی	۱۲۷۶	۶ ربیع‌الثانی
انتشار نخستین شماره روزنامه دولت علیه ایران	۱۲۷۷	۵ صفر
درگذشت سید جعفرخان مشیرالدوله	۱۲۷۸	اواخر سال

تنظیم کتابچه اصول اداره دیوان عدلیه به دست میرزا حسن خان سپهسالار	۱۲۷۹	جمادی الثانی
آغاز دعوت میرزا حسینعلی بهاءالله در بغداد	۱۲۷۹	--
دایر شدن اولین سیم تلگراف از خاقلین به تهران و از تهران به بوشهر (توسط انگلیسی‌ها)	۱۲۸۰	--
درگذشت میرزا آقاخان نوری و صدارت میرزا محمدخان سپهسالار فرزند امیرخان سردار	۱۲۸۱	۱۲ شوال
درگذشت میرزا محمدخان سپهسالار و صدارت میرزا یوسف‌خان مستوفی‌الممالک	۱۲۸۴	--
درگذشت میرزا محمدعلی سروش اصفهانی	۱۲۸۵	--
انتصاب میرزا حسین‌خان مشیرالدوله سپهسالار به وزارت عدلیه و وظایف و اوقاف	۱۲۸۷	۲۹ رمضان
ایجاد تلگراف هند و اروپا از راه بوشهر و بندرعباس	۱۲۸۷	--
درگذشت رضا قلی‌خان لاله‌باشی	۱۲۸۸	۱۰ ربیع الثانی
صدارت حاجی میرزا حسین‌خان مشیرالدوله سپهسالار	۱۲۸۸	۲۹ شعبان
قحطی و خشکسالی عظیم در ایران	۱۲۸۸	--
اعطای امتیاز استفاده از کل منابع حیاتی ایران به بارن جولوس دورویر (این امتیاز در رمضان ۱۲۹۰ لغو شد.)	۱۲۸۹ (۱۸۷۲)	۱۸ جمادی‌الاولی (۲۵ ژوئیه)
تنظیم لایحه اساس نامه احداث «دربار اعظم» پیشنهادی میرزا حسین‌خان سپهسالار و رسیدن آن به تصویب ناصرالدین شاه	۱۲۸۹	۱۲-۲۰ شعبان
گشایش مجلس مشورت وزرا (خبر آن در شماره ۴ ذیقعدة روزنامه رسمی ایران به اطلاع مردم رسید)	۱۲۸۹	۲ شوال
تجزیه قستی از سیستان و بلوچستان از ایران به حکمیت سر فردریک گلداسمیت	۱۲۸۹	--
درگذشت حاج ملاهادی سبزواری	۱۲۸۹	دهه آخر ذیحجه
دریافت وام از بارن جولوس دورویر برای مصارف سفر اول ناصرالدین شاه به فرنگ	۱۲۹۰ (۱۸۷۳)	۹ صفر (۶ آوریل)
سفر اول ناصرالدین شاه به فرنگ به اتفاق میرزا حسین‌خان سپهسالار	۱۲۹۰	۲۱ صفر
بازگشت ناصرالدین شاه از سفر فرنگ و عزل میرزا حسین‌خان سپهسالار از صدارت	۱۲۹۰	۱۴ رجب

۲۰ سوال	۱۲۹۰	نصب سپهسالار به وزارت امور خارجه (ولی در واقع تا سال ۱۲۹۷ هـ ق رشته کارها در دست او بود).
--	۱۲۹۱	درگذشت میرزا نصرالله شهاب اصفهانی
۱۶ ذیحجه	۱۲۹۲	انتشار روزنامه اختر فارسی در استانبول به مدیریت آقا محمد طاهر تبریزی
-- جمادی الاخر	۱۲۹۳	واگذاری اجاره شیلات بحر خزر به میرزا حسین خان سپهسالار و از او به استپان لیانازف تبعه روس (قرارداد شیلات با لیانازف ها بعد از انقلاب اکتبر، در ۲۱ شعبان ۱۳۳۶ هـ ق به دست مشاورالممالک وزیر دارایی لغو شد).
--	۱۲۹۴	تشکیل هیأت علمی برای تألیف نامه دانشوران در تحت نظر علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه، استخدام میسیون نظامی اتریش
۲۵ صفر	۱۲۹۵	درگذشت میرزا فتحعلی آخوندزاده در شهر تفلیس
(۲۸ فوریه	(۱۸۷۸)	
-- ربیع الاول	۱۲۹۵	سفر دوم ناصرالدین شاه به فرنگ
-- رجب	۱۲۹۵	بازگشت ناصرالدین شاه از سفر دوم فرنگ
-- محرم	۱۲۹۶	امضای قرارداد تشکیل بریگاد قزاق تحت نظر صاحب منصبان روسی به ریاست کلنل دومانتویچ
--	۱۲۹۶	ورود صاحب منصبان اتریشی به ایران
-- ربیع الاخر	۱۲۹۷	درگذشت میرزا محمدتقی لسان الملک مؤلف ناسخ التواریخ
--	۱۲۹۷	آغاز فتنه شیخ عبیدالله کرد
اوایل شوال	۱۲۹۷	عزل سپهسالار از صدارت و تبعید او به قزوین
۲۴ شوال	۱۲۹۷	ورود اکراد یاغی به ساوجبلاغ و تصرف آن شهر
۱۶ ذیحجه	۱۲۹۷	ورود سپهسالار به ساوجبلاغ برای سرکوبی شیخ عبیدالله و اتباع او
۲۱ ذیحجه	۱۲۹۷	فرار شیخ عبیدالله به خاک عثمانی
۹ محرم	۱۲۹۸	درگذشت علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه، واگذاری اداره نامه دانشوران به محمدحسن خان اعتمادالسلطنه
۱۱ ذیحجه	۱۲۹۸	درگذشت حاجی میرزا محمدخان سینکی مجدالملک
۲۱ ذیحجه	۱۲۹۸	درگذشت میرزا حسین خان سپهسالار در خراسان. صدارت میرزا یوسف خان مستوفی الممالک
۲۲ محرم	۱۲۹۹	عقد معاهده ایران و روس درباره تعیین خط مرزی دو دولت در

سمت شرقی بحر خزر

درگذشت میرزا محمد ابراهیم نواب بدایع نگار	۱۲۹۹	نیمه ربیع الاول
انتشار روزنامه شرف (این روزنامه در اوایل سلطنت مظفرالدین شاه دوباره به نام شرافت منتشر شد.)	۱۳۰۰	غرة محرم
مرگ سلطان مراد میرزا حسام السلطنه فاتح هرات	۱۳۰۰	۲ جمادی الاولی
انتشار عروة الوثقی در پاریس به مدیریت سید جمال الدین افغانی و شیخ محمد عبده	۱۳۰۱	۱۵ جمادی الاولی
درگذشت نادر میرزا، مؤلف تاریخ تبریز	۱۳۰۳	۱۰ صفر
درگذشت میرزا یوسف خان مستوفی الممالک	۱۳۰۳	—
ورود سید جمال الدین افغانی به تهران	۱۳۰۴	۲۲ ربیع الاول
درگذشت شاهزاده فرهاد میرزا	۱۳۰۵	
صدور فرمان آزادی کشتیرانی در رود کارون	۱۳۰۶	۲۴ صفر
	(۱۸۸۸)	(۱۳۰ اکتبر)
اعطای امتیاز تأسیس بانک شاهنشاهی به بارن جولوس دوروترو	۱۳۰۶	۲۷ جمادی الاولی
دریافت چهل هزار لیره وام از جرج روتتر برای مصارف سفر سوم شاه به اروپا	(۱۸۸۹)	(۳۰ ژانویه)
سفر سوم ناصرالدین شاه به اروپا به اتفاق میرزا علی اصغرخان امین السلطان	۱۳۰۶	۱۲ شعبان
واگذاری امتیاز لاتاری به مسیوبوزیک کاردوئل، منشی سفارت ایران در لندن، (صاحب امتیاز حقیقی خود ملکم بود و بعد آن را به دو کمپانی انگلیسی واگذار کرد اما این امتیاز به واسطه صدور فتوای تحریم علما و علل دیگر در ۱۱ ربیع الثانی ۱۳۰۷ لغو شد.)	۱۳۰۶	۲۲ ذیقعه
ملاقات ناصرالدین شاه در مونیخ با سید جمال الدین افغانی و دعوت کردن شاه از او به ایران	۱۳۰۶	۲۱ ذیحجه
مراجعت ناصرالدین شاه از سفر سوم فرنگ و ورود به تهران	۱۳۰۷	۲۴ صفر
اعطای امتیاز ساختن راه تهران به سواحل خلیج فارس به یحیی خان مشیرالدوله برادر میرزا حسین خان سپهسالار (این امتیاز در ۱۴ جمادی الثانی همین سال به سرمایه داران انگلیس و از آنها به بانک شاهی و از بانک شاهی به کمپانی لینچ منتقل شد و بود تا در ۲ ربیع الاول ۱۳۴۰=۱۱ آبان ۱۳۰۰ش لغو شد.)	۱۳۰۷	۷ ربیع الثانی

سفر دوم سید جمال‌الدین افغانی به ایران	۱۳۰۷	۷ ربیع‌الثانی
انتشار روزنامه قانون به مدیریت میرزا ملکم‌خان در لندن	۱۳۰۷	۲۹ جمادی‌الثانی
	(۱۸۹۰)	(۲۰ فوریه)
عزل ملکم و الغاء القاب و مناصب او	۱۳۰۷	۲۴ رجب
اعطای امتیاز کشتیرانی کارون علیا به حاجی آقا محمد معین‌التجار	۱۳۰۷	— شعبان
دهدشتی		
واگذاری امتیاز تأسیس بانک رهنی استقراضی به ژاک پولیاکف تبعه روس (پس از انقلاب اکتبر به موجب فصل نهم عهدنامه دوستی ایران و شوروی مورخ ۱۹۲۱ به دولت ایران واگذار شد.)	۱۳۰۷	۱۱ رمضان
تبعید سید جمال‌الدین افغانی بار دوم از ایران	۱۳۰۸	— جمادی‌الاولی
درگذشت ابونصر فتح‌الله‌خان شیبانی	۱۳۰۸	۲۰ رجب
اعطای امتیاز انحصار دخانیات به ماژور تالبوت (این امتیاز به علت اعتراض علما و مردم در جمادی‌الاول ۱۳۰۹ لغو شد)	۱۳۰۸	۲۸ رجب
انتشار روزنامه ضیاء‌الخاقین به توسط سیدجمال‌الدین افغانی	۱۳۰۹	— رجب
در لندن	(۱۸۹۲)	(فوریه)
دریافت وام از بانک شاهنشاهی به اعتبار درآمد گمرکات جنوب	۱۳۰۹	۲۸ شوال
جهت ادای غرامت امتیاز دخانیات	(۱۸۹۲)	(۱۵ مه)
درگذشت میرزا حسینعلی بهاء‌الله	۱۳۰۹	۳ ذیقعه
صدارت میرزا علی‌اصغرخان امین‌السلطان	۱۳۱۰	—
انتشار روزنامه حکمت به مدیریت میرزا مهدی‌خان زعیم‌الدوله	۱۳۱۰	—
تبریزی در قاهره		
انتشار روزنامه حبل‌المتین به مدیریت سید جلال‌الدین کاشانی	۱۳۱۱	۱۰ جمادی‌الثانی
مؤیدالاسلام در کلکته		
درگذشت محمودخان ملک‌الشعراء	۱۳۱۱	—
درگذشت محمدحسن‌خان مقدم اعتمادالسلطنه	۱۳۱۳	۱۸ شوال
کشته شدن ناصرالدین شاه در زاویه شاه‌عبدالعظیم به دست میرزا رضا کرمانی	۱۳۱۳	۱۸ ذیقعه
جلوس مظفرالدین شاه	۱۳۱۳	۲۴ ذیحجه
اعدام میرزا رضا کرمانی قاتل ناصرالدین شاه	۱۳۱۴	۳ ربیع‌الاول
درگذشت سید جمال‌الدین افغانی در استانبول	۱۳۱۴	۵ شوال

توضیحات

## توضیحات

### ۱- عبدالرحمن جامی

نورالدین عبدالرحمن جامی یکی از شعراء صوفی مشرب و از نویسندگان بزرگ ایران است که سرآمد فضلالی عصر خویش بوده و در رشته‌های مختلف، آثار گرانبهایی از خود به یادگار گذاشته است. جامی در سال ۸۱۷ هجری قمری در جام (در خراسان) به دنیا آمده و از خردسالی به تحصیل علم و کمال پرداخته و گوی سبقت را از دیگران ربوده است. جمعی از محققین او را آخرین شاعر بزرگ ایران می‌دانند که در رشته‌های مختلف دست داشته است. جامی هیچ‌گاه طریق تملق اهل زمان نپیموده و خود را برای کسب متاع دنیوی پست ننموده و قد در مقابل هیچ امیری خم نکرده است. معذالک صیت فضل و کمالش از شرق تا غرب عالم اسلام پیچید چنان‌که با برموسس سلسله تیموریان هند در بابر نامه و امیرعلی شیرنوایی در مجالس النفایس و خمسة المتحیرین و دولت‌شاه در تذکرة الشعراء و سام میرزا پسر شاه اسمعیل صفوی در تحفه سامی مراتب فضل و کمال و بلندی طبع این شاعر بزرگ را ذکر کرده‌اند. جامی در سال ۸۹۸ هجری بدرود حیات گفت. از مهمترین آثار منشور او، بهارستان، نفحات الانس، نقدالنصوص، لویح، شواهد النبوه و اشعة اللمعات می‌باشد، همچنین جامی دارای دیوان اشعار و هفت مثنوی به نام هفت اورنگ است، این بیت زیبا از اوست:

بودم آن روز من از طایفه در دکشان

که نه از تاک نشان بود و نه از تاک نشان

## ۲- سبک هندی

این سبک از اوایل دوره صفویه تا اواخر دوره زندیه مورد استقبال شاعران و گویندگان پارسی‌زبان که اکثراً در هند مقیم بودند، قرار گرفته است. در این سبک بیشتر عبارت‌پردازی و زینت‌های زاید لفظی و تشبیهات غیرمأنوس به کار رفته است. گوینده از مطالب و مضامین پیش پا افتاده معنایی جدید ساخته است. مانند: اظهار عجز پیش فرومایه سفلگی است. یکی از شاعران این سبک گفته است: اشک کباب موجب طغیان آتش است. صائب تبریزی و کلیم کاشانی از مشهورترین سرایندهگان این سبک هستند.

## ۳- علامه مجلسی

ملا محمد باقر مجلسی فرزند ملا محمد تقی از علماء بزرگ عهد خویش بود و تألیفات بسیاری در مسائل دینی و مذهبی نوشته است. کتاب معروف بحار الانوار که حقیقتاً در تهیه آن نهایت زحمت را کشیده است از آثار وی می‌باشد. مهم‌ترین تألیفات او به زبان فارسی عبارتند از:

مشکوه الانوار، عین الحیات، حلیه المتقین، حیات القلوب، تحفه الزائرین، جلاء العیون و...

وفات وی در سال ۱۱۱۱ هجری قمری اتفاق افتاد.

## ۴- شیخ بهایی

شیخ بهاء‌الدین محمد بن حسین عاملی در سال ۹۵۳ در بعلبک شام متولد شد. در اوایل کودکی به ایران آمد و به تحصیل پرداخت. وی از دانشمندان مشهور و از مفاخر بزرگ ایران است، که در ریاضیات، هیأت و نجوم مقام استادی داشت. از آثار برجسته وی به زبان فارسی جامع عباسی در فقه می‌باشد. از مهم‌ترین دیگر تألیفات او می‌توان، تشریح الافلاک، خلاصه الحساب و کشکول را نام برد. به غیر از دیوان اشعار، منظومه‌های نان و حلوا و شیر و شکر او معروف است. شیخ بهایی در سال ۱۳۰۱ هجری قمری وفات یافته است.

## ۵- سام میرزا

سام میرزا پسر شاه اسمعیل بزرگ بود که شعر می سروده است. تذکره‌ای در شرح و حال شعرای قرن نهم و دهم هجری به رشته تحریر درآورده که به «تحفه سامی» معروف است.

## ۶- عاشق اصفهانی

آقامحمد، متخلص به عاشق اصفهانی از شاعران غزل‌سرای قرن دوازدهم هجری قمری است که بیان ساده شورانگیزی در غزل دارد. وی در سال ۱۱۸۱ هجری قمری در اصفهان درگذشت.

## ۷- آذر بیگدلی

لطفعلی بیگ آذر بیگدلی در سال ۱۱۲۳ هجری در اصفهان متولد شد. پدرش در ابتدا سلطنت نادر حکمران لار و بنادر جنوب بود و پس از مرگ پدر و قتل نادر لطفعلی بیگ مدتی در خدمت عادل شاه بود ولی در آخر عمر ترک مشاغل دولتی کرد. این دانشمند گذشته از این‌که در شاعری مقامی داشته و نزد میرسید علی مشتاق (صوفی مشهور) کسب فیض نموده، دارای تذکره‌ای معروف به نام آتشکده است که در آن شرح حال شعرای قدیم تا عصر خویش را بیان داشته است.

## ۸- هاتف اصفهانی

سید احمد هاتف اصفهانی شاعر دوره افشاریه و زندیه بود. شهرت وی بیشتر به خاطر ترجیع‌بندی است که در توحید سروده و در میان آثار ادبی عرفانی ایران بی‌نظیر است. دیوان وی شامل قصیده، غزل، قطعه و ترجیع‌بند است. هاتف در سال ۱۱۹۸ هجری مقارن تشکیل دولت قاجار در قم وفات نمود.

## ۹- قائم مقام

میرزا ابوالقاسم فراهانی فرزند میرزای بزرگ در سال ۱۱۹۳ هجری قمری متولد شد. وی مردی دانشمند و مدبر بود. در جوانی به خدمت عباس میرزا نایب‌السلطنه

درآمد و بعد از پدرش به وزارت عباس میرزا منصوب شد و از طرف فتحعلیشاه قاجار به قائم مقام ملقب گردید. ولی در دوران حکومت فتحعلیشاه و محمدشاه خدمات زیادی به ایران نمود. ولی بر اثر بدگویی درباریان فاسد به امر محمدشاه به دست اسمعیل خان قراچه‌داغی رئیس فراشان در روز ۳۰ ماه صفر سال ۱۲۵۱ هجری قمری در باغ نگارستان خفه و به قتل رسید. قائم مقام از نویسندگان و گویندگان به نام و مشهور عصر خود می‌باشد. تخلص شعری او «ثنایی» بود، منشآت و مثنوی جلایرنامه او معروف است.

### ۱۰- امیرکبیر

وی سیاستمدار برجسته دوره قاجاریه است. میرزاتقی خان امیرکبیر در سال ۱۲۲۰ در هزارهٔ فراهان اراک به دنیا آمد. در سال ۱۲۵۰ به مقام وزارت نظام آذربایجان و به سال ۱۲۶۴ هنگام جلوس ناصرالدین شاه به لقب امیر نظام و سپس «امیرکبیر اتابک اعظم» نائل آمد و از سال ۱۲۶۴ تا ۱۲۶۸ مقام صدارت داشت. مردی فرزانه، زیرک، کاردان و اهل مطالعه و قلم بود، در کشورداری پاکدامن، سخت‌گیر و منصف و خوش‌قول و به فرنگی‌ها بدبین بود. در زبان‌های عربی، روسی و ترکی استاد بود.

ناصرالدین شاه قاجار او را به باغ فین کاشان تبعید نمود و بعد از چهل روز امر به کشتنش داد. گرچه بعد، از کرده خود نادم گشت ولی پشیمانی سودی نبخشید و ایران از وجود چنین مصلح بزرگی محروم گشت. (۱۲۶۸ هجری قمری).

### ۱۱- عباس میرزا

عباس میرزا فرزند فتحعلی شاه در سال ۱۲۰۳ هجری قمری تولد یافت. وی از جانب پدر خود به ولیعهدی و فرمانفرمایی آذربایجان برگزیده شد. عباس میرزا یکی از بهترین و شایسته‌ترین افراد خاندان قاجار است که به فکر پیشرفت ایران بود و در این زمینه اقداماتی کرد. از جمله خدمات وی تأسیس چاپخانه در تبریز و ایجاد چندین کارخانه بود. همچنین عده‌ای شاگرد به لندن و کارگر به روسیه فرستاد. او در سال ۱۲۴۹ دار فانی را بدرود گفت.

## ۱۲- علی قلی میرزا اعتضادالسلطنه

علی قلی میرزا اعتضادالسلطنه فرزند فتحعلی شاه و یکی از شاهزادگان دانشمند و علاقه‌مند به پیشرفت ایران بود. به طوری که از طرف ناصرالدین شاه به ریاست دارالفنون برگزیده شد. او در سال ۱۲۷۵ هجری قمری نخستین رشته تلگراف را از تهران به سلطانیه و تبریز کشید و در سال ۱۲۸۳ وزیر علوم شد. چندین کتاب عالمانه نوشته است که از جمله آنها فلک‌العاده می‌باشد که در آن عقاید خرافی ستاره‌شناسان قدیم را مردود اعلام کرده است.

## ۱۳- استاد سعید نفیسی

استاد سعید نفیسی در ۱۸ خرداد سال ۱۲۷۴ هجری شمسی در تهران متولد شد. وی فرزند علی اکبر ناظم الاطباء که از اولاد حکیم برهان‌الدین نفیسی مؤلف شرح اسباب بوده است، می‌باشد. نفیسی پس از اتمام دوره اول متوسطه برای تحصیل عازم اروپا شد و در سال ۱۲۹۷ به ایران بازگشت. وی استاد دانشگاه و عضو پیوسته فرهنگستان ایران بود و در بسیاری از مؤسسات فرهنگی و دانشگاهی جهان سمت استادی داشت. پرکاری و کثرت تألیفات استاد نفیسی مشهور همگان است. تسلط و آشنایی بر زبان‌های خارجی، علاقه فراوان به کتاب و مطالعات عمیق و مداوم وی را دارای معلومات و اطلاعات فراوان در رشته‌های ادبی و تاریخی کرد. استاد سعید نفیسی در رشته‌های مختلف نویسندگی، تحقیق، تاریخ، شعر و لغت آثاری به وجود آورد که بسیاری از آنها در نوع خود از بدیع‌ترین نمونه‌ها می‌باشد. از نوشته‌های او می‌توان، ماه نخشب، فرنگیس، بابک خرم‌دین و... را نام برد. این استاد بزرگ در آبان ماه ۱۳۴۵ دیده فرو بست.

## ۱۴- فروغی بسطامی

میرزا عباس بسطامی فرزند آقا موسی در سال ۱۲۱۳ هجری قمری در عتبات متولد گردید و در سنین جوانی به ایران آمد و به خدمت فتحعلی شاه در آمد. ابتدا مسکین و بعد تخلص فروغی را از لقب فروغ‌الدوله فرزند شاهزاده شجاع‌السلطنه

والی کرمان گرفت. این شاعر از غزل سرایان خوش قریحه و صوفی مسلک بود، وفات وی به سال ۱۲۷۴ هجری قمری اتفاق افتاد.

### ۱۵- فتحعلی خان صبا

فتحعلی خان صبا کاشانی، ملک الشعرا دربار فتحعلی شاه بود. دیوان وی شامل قصیده، غزل و رباعی است، به تقلید از شاهنامه فردوسی شهنشاهنامه را سروده است. در قصیده سرایی ید طولانی دارد. مثنوی خداوندنامه او معروف است، وی به سال ۱۲۳۸ هجری قمری وفات یافت.

### ۱۶- نشاط اصفهانی

میرزا عبدالوهاب نشاط اصفهانی ملقب به معتمدالدوله از شعرا و ادبای دوره فتحعلی شاه قاجار بود که گذشته از شاعری در حکمت و ریاضی هم دست داشته است. از غزل سرایان بسیار خوب است که در نظم و نثر فارسی و عربی استاد بود. دیوان وی به گنجینه معروف است که علاوه بر انواع نظم شامل قطعات نثر، مراسلات، خطبه و منشآت است. وی به سال ۱۲۴۴ هجری قمری وفات نمود.

### ۱۷- مجمر اصفهانی

سید حسین طباطبایی اردستانی متخلص به مجمر و ملقب به مجتهد الشعراء از قصیده سرایان معروف دوره قاجار است که در زمان فتحعلی شاه می زیست. او در سال ۱۳۲۵ در جوانی وفات نمود.

### ۱۸- وصال شیرازی

میرزا محمد شفیع شیرازی متخلص به وصال از شعرا و غزل سرای معروف دوره قاجاریه است که در موسیقی نیز دست داشته و خط هم نیکو می نوشته است. وی دارای قصاید و غزلیات زیبایی است و فرهاد و شیرین وحشی بافقی را به اتمام رسانده است. وصال در سال ۱۱۹۳ هجری قمری متولد و در سال ۱۲۶۲ درگذشت. پسر وصال میرزا احمد و قار از شاعران و خوشنویسان معروف است.

## ۱۹- طبیب اصفهانی

میرزا نصیر طبیب اصفهانی معاصر زندیه و قاجاریه و در اصفهان طبابت می نمود وی صاحب ذوق و قریحه خاص بود، طبیب اصفهانی مثنوی بسیار نیکو می سرود. وفات او به سال ۱۱۹۲ هجری قمری اتفاق افتاده است.

## ۲۰- قآنی

میرزا حبیب شیرازی متخلص به قآنی بزرگ‌ترین قصیده‌سرای دوره قاجاریه است که با بزرگ‌ترین سخنوران زمان گذشته برابری می‌نماید. وی طبعی موزون و ذوقی وافر داشت. سخن در نزد او مانند مومی بود که به هر طرز و هر شکلی که می‌خواست آن را تغییر می‌داد. قآنی دارای تألیفی منشور به سبک گلستان سعدی به نام پریشان است. وفات وی به سال ۱۲۷۰ هجری قمری اتفاق افتاد.

## ۲۱- یغما جندقی

میرزا ابوالحسن جندقی متخلص به یغما در نظم و نثر مهارت داشته است. دیوان او عبارت از منشآت نثر و غزلیات قدیم و جدید است. غزلیات معروف سرداریه و قصابیه از اوست. یغما در هزل‌سرایی مشهور است.

## ۲۲- سروش اصفهانی

میرزا محمدعلی متخلص به سروش از شعرای دوره ناصرالدین شاه و به شمس‌الشعرا ملقب بود. سروش قصیده و غزل‌های نیکویی سروده است. دو مثنوی الهی‌نامه و ساقی‌نامه از او باقی مانده است. وی به سال ۱۲۸۵ هجری قمری درگذشته است.

## ۲۳- محمودخان ملک‌الشعرا

محمودخان ملک‌الشعرا در سال ۱۲۳۸ هجری قمری در تهران متولد شد و از نوادگان فتحعلی‌خان صبای کاشانی بود. وی علاوه بر شاعری خطی نیکو داشت و

از هنر نقاشی و مجسمه‌سازی و منبت‌کاری بهره کافی داشت. نمونه‌ای از کارهای هنری وی در کاخ گلستان موجود است. او در سال ۱۳۱۱ هجری قمری درگذشت.

## ۲۴- فتح‌الله‌خان شیبانی

فتح‌الله‌خان شیبانی کاشانی از شاعران ماهر و غزل‌سرای دوره قاجاریه است.

## ۲۵- محمدشاه

محمدشاه سومین سلطان قاجاریه است که پس از فتح‌علی شاه به سلطنت رسید. وی پادشاهی ضعیف‌النفس و بی‌کفایت بود. از کارهای بسیار ناشایست او کشتن میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام و به صدارت‌گزیدن حاج میرزا آغاسی که ابداً شایستگی صدارت نداشت، می‌باشد.

## ۲۶- مهدعلیا

مهدعلیا دخترزاده فتح‌علی شاه از امیر قاسم‌خان پسر سلیمان‌خان قاجار و زوجه محمدشاه و مادر ناصرالدین شاه، از زنان مقتدر دربار قاجار بود که در امر عزل و نصب افراد دخالت کامل داشت و در اداره امور مملکت اعمال نفوذ می‌کرد. وی از زنان فاسد، کینه‌توز و توطئه‌گر سلسله قاجار به شمار می‌رود که بازد و بندهای سیاسی توانست مردان بزرگی مانند میرزا تقی‌خان امیرکبیر را به ناحق از میدان سیاست به کنارزند و برخی از آنان را به دست جلاد بسپارد. نام اصلی وی، جهان بود و به سال ۱۲۹۵ هجری قمری هنگامی که ناصرالدین شاه در سفر اول فرنگ بود فوت کرد.

## ۲۷- میرزا رضای کرمانی

میرزا رضای کرمانی یکی از مردان مذهبی و انقلابی بود که در دوره سلطنت ناصرالدین شاه قاجار ظلم و ستم بسیار بر او وارد شد. وی ناصرالدین شاه را در شب جشن پنجاهمین سالگرد سلطنتش به قتل رساند. این مرد مبارز انقلابی از شاگردان و مریدان سید جمال‌الدین اسدآبادی بزرگ‌ترین

آزادی خواه و مصلح مشرق زمین می باشد.

## ۲۸- سید جمال الدین اسدآبادی

سید جمال الدین اسدآبادی فرزند سید صفدر متولد اسدآباد همدان در سال ۱۲۵۴ هجری قمری بود. او بزرگترین متفکر و مصلح اجتماعی شرق و مرد آزادی خواه و آزادمش و دارای افکار و عقاید فلسفی و سیاسی و دینی و طرفدار استقرار دموکراسی در ممالک شرق و ایجاد وحدت و یگانگی بین مسلمین و تشکیل اتحادیه دول اسلامی بود. تمام عمر خود را در مبارزه بر علیه استبداد گذرانده و پیوسته در حال سفر به شرق و غرب بود. در پاریس روزنامه عروة الوثقی را انتشار داد و سخت به سیاست انگلیس در شرق حمله کرد. در قاهره و استانبول و هند و افغانستان طی نطق های پرشوری افکار آزادی خواهانه را به مردم تلقین می کرد. نشر افکار این متفکر بزرگ به طور مسلم در تهیه زمینه های انقلاب مشروطیت ایران مؤثر بوده است. سید در سال ۱۳۱۴ توسط سلطان عبدالحمید عثمانی مسموم و شهید گردید. میرزا رضای کرمانی مسلمان معتقدی که ناصرالدین شاه را به قتل رساند از شاگردان و مریدان او بود.

## ۲۹- رضاقلی خان هدایت

از نویسندگان معروف دوره قاجاریه است که در دربار محمدشاه و ناصرالدین شاه تقرب داشته است. دارای تألیفات سودمندی است به شرح زیر:  
ریاض العارفین در شرح و حال بزرگان صوفیه، مجمع الفصحا در شرح و حال شعرا، انجمن آراء در لغت، ملحق روضه الصفا در تاریخ. هدایت دارای طبع شعر بوده و شعر نیکو می سروده است. وی به سال ۱۲۸۸ هجری قمری درگذشت.

# بخش چهارم

## فهرست‌ها

- نامنامه شامل نام‌های کسان، سلسله‌ها، نسب‌ها، جای‌ها، چیزها، کتاب‌ها، مؤلفین و ناشرین
- فهرست کامل منابع و مراجع
- تصاویر

## نامنامه

- آتشکده، ۳۴۵  
 آذربایجان، ۴۱، ۴۶، ۳۴۶  
 آذر بیگدلی، ۸۳  
 آستان قدس رضوی، ۱۰۰، ۲۵۱  
 آسمان و ریسمان - در عوالم شعر و شاعری،  
 ۳۱۰  
 آسیه خانم، ۲۹۰  
 آصف‌الدوله، ۲۵۳  
 آعلی اکبر تارزن، ۲۸۴  
 آقاخان نوری، ۳۰، ۳۱  
 آقا سلیمان، ۱۸۹  
 آقا محمدخان، ۱۰۶  
 آقا محمد طاهر تبریزی، ۳۳۸  
 آلمان، ۷۸، ۳۰۹  
 آیت‌الله آشتیانی، ۴۰  
 آیت‌الله شیرازی، ۴۰  
 انمه اطهار، ۱۸  
 ابراهیم تیموری، ۳۳، ۴۰، ۴۲  
 ابراهیم صفایی، ۲۶۸  
 ابن خلدون، ۴۴  
 ابن سینا، ۳۳، ۴۶  
 ابوالقاسم حالت، ۳۰۵  
 ابونصر فتح‌الله خان شیبانی، ۳۴۰  
 ابهر، ۲۵۸  
 اتریش، ۳۳۸  
 احمدخان ملک ساسانی، ۲۹۷  
 احمدعلی میرزا، ۲۱  
 ادیب، ۲۹۵  
 ادیب‌الملک، ۹۹، ۲۸۷، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱  
 ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۵، ۲۹۶  
 اردوان میرزا، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۹  
 ارسطاطالیس، ۴۷  
 اروپا، ۳۴، ۳۵، ۴۰، ۵۷، ۶۲، ۶۳، ۶۵، ۶۶  
 ۷۷  
 از صبا تا نیما، ۶۲، ۶۳، ۳۳۵  
 استپان لیانازف، ۳۳۸  
 استرآباد، ۴۱، ۴۶  
 استرالیا، ۷۵  
 اسرافیل، ۲۱۸  
 اسکندر، ۸  
 اسکندر دلدوم، ۲۹۸  
 اسمعیل بزاز، ۶۶

امین الدوله کاشی، ۶۹	اسمعیل خان قراچه‌داغی، ۳۴۶
امین السلطان، ۳۸، ۴۰، ۴۷، ۴۸، ۵۰، ۵۲	اصفهان، ۱۸، ۴۷، ۸۳، ۳۴۵
۷۰، ۱۰۹، ۳۱۲، ۳۳۹	اعتضاد السلطنه، ۶۲
امین خاقان، ۵۰	اعتماد السلطنه، ۳۲، ۳۸، ۶۱، ۶۲، ۶۵، ۷۴
امین لشکر میرزا قهرمان، ۳۰۷	۸۲، ۱۰۶، ۱۰۸، ۳۰۹، ۳۱۱، ۳۱۲
انتشارات ابن سینا، ۴۵، ۲۶۷، ۲۶۸	۳۲۶
انتشارات اساطیر، ۶۴، ۷۰، ۷۷، ۷۸، ۳۱۴	افریقا، ۷۵، ۱۷۸
انتشارات اطلس، ۸۳	افسر، ۲۱
انتشارات اقبال، ۳۳، ۴۰، ۴۲	افشاریه، ۱۷، ۱۹، ۳۴۶
انتشارات امیرکبیر، ۲۰، ۱۰۸	افغان، ۴۱
انتشارات بابک، ۲۶۶	افغانستان، ۳۴، ۴۱، ۴۶، ۶۰
انتشارات پاسارگاد، ۲۶۱	افلاطون، ۴۷
انتشارات جاویدان، ۲۳	الف لیل و الف لیله، ۲۸۴
انتشارات خوارزمی، ۳۷	القاص میرزا، ۱۸
انتشارات زوار، ۶۳، ۲۷۳	المآثر و الآثار، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۳۱۹، ۳۲۷
انتشارات سازمان اسناد ملی ایران، ۱۸۴	۳۲۹، ۳۳۵
انتشارات سخن، ۶۱، ۶۶	امام جمعه تهران، ۵۱
انتشارات شبابوین، ۲۹۷	امام حسین (ع)، ۹۲، ۹۳
انتشارات علمی، ۳۰۵	امتیاز الکل و مشروب، ۴۰
انتشارات فردوسی و عطار، ۷۶	امتیاز ایجاد قزاقخانه، ۴۰
انتشارات قائم مقام، ۹۰، ۱۰۰، ۲۵۶	امتیاز تالبوت، ۴۰
انتشارات کتاب فروشی باستان، ۲۷۵	امتیاز رویتز، ۳۹
انتشارات کیهان، ۳۸	امتیاز لاتادی، ۴۰
انتشارات مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۸۱	امریکا، ۷۵
انتشارات نشر ایران، ۲۶۰	امینه اقدس، ۳۲، ۶۵، ۱۰۸، ۳۱۱
انتشارات نشر تاریخ ایران، ۵۴، ۲۵۱	امیر، ۳۱، ۳۶، ۵۸
انتشارات وحید، ۳۰۳	امیرالمؤمنین، ۷
اندیشه ترقی و حکومت قانونی عصر سپهسالار، ۳۷	امیرخان سردار، ۳۳۷
انقلاب مشروطیت، ۳۵	امیرعلی شیرنویسی، ۳۴۳
	امیرکبیر، ۱۳، ۲۰، ۳۰، ۳۱، ۳۶، ۵۸، ۷۸
	۲۶۴، ۲۶۵، ۳۴۶

بحارالانوار، ۳۴۴	انگلستان، ۳۳، ۳۵، ۳۸، ۴۰
بحر خزر، ۳۳۹	انگلیس، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۵، ۳۹، ۴۱، ۴۷
برادران لینچ، ۳۹	۵۲، ۵۳، ۷۸
بُرزآبادی فراهانی، مجتبی ۱۴۴	انگلیسی، ۳۱، ۳۲، ۳۹، ۴۰، ۶۳، ۱۰۵
بشارت‌خان، ۲۸۷	انوری، ۱۹، ۹۱
بعلبک شام، ۳۴۴	انوشیروان، ۴۳، ۴۷
بلوچستان، ۳۴، ۴۱، ۴۶	انیس الدوله، ۴۸، ۶۵
بنجامین، ۴۳	ایران، ۱۵، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۲، ۲۹، ۳۰
بندرعباس، ۳۳۷	۳۱، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰
بنی اسرائیل، ۱۳۱	۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۶، ۶۰، ۶۳، ۶۴، ۶۷
بهارستان، ۳۴۳	۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۶، ۷۸، ۷۹، ۸۰
بهرام بیضایی، ۶۶، ۶۷	۸۱، ۹۰، ۹۱، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰
بیسمارک، ۴۶	۲۶۱، ۲۹۸
بیگم خانم، ۲۱	ایران در دوره سلطنت قاجار، ۴۵
پاریس، ۶۶، ۷۱	ایران و ایرانیان، ۴۳
پری‌زاد خانم، ۲۷۹	ایرانی، ۳۵
پشت پرده‌های حرمسرا، ۲۹۷، ۳۱۹	ایرج افشار، ۶۴، ۶۸، ۷۰، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۸۱
تاج‌الدوله، ۲۲، ۴۹	۱۰۸، ۳۱۴
تاج‌السلطنه، ۴۸، ۵۳، ۵۴، ۱۰۶، ۳۲۶	ایرج میرزا، ۲۱
تاریخ بیداری ایرانیان، ۳۳، ۴۵، ۴۶	باب، ۳۶
تاریخ سرجان ملکم، ۲۶۵	بابافغانی، ۹۳
تاریخ سرگذشت مسعودی، ۴۷	بابر نامه، ۳۴۳
تاریخ معاصر ایران، ۵۳	بارفروش (بابل)، ۳۰۰
تاریخ منتظم ناصری، ۶۲، ۳۱۹	بارن جولوس دوروینتر، ۳۹، ۳۳۷، ۳۳۹
تاریخ نادرشاه، ۲۶۶	بازگشت به سبک قدیم، ۱۸
تبریز، ۳۶، ۳۴۷	باستانی پاریزی، محمدابراهیم، ۵
تجربش، ۶۵، ۱۰۷	باغ فین کاشان، ۳۴۷
تحفه سامی، ۳۴۳، ۳۴۵	باغ نگارستان، ۳۴۶
تحقیق درباره زندگی، احوال، اعمال، افکار،	بانک رهنی، ۴۰
آثار و دیوان کامل اشعار فتحعلیشاه	بایسنقر میرزا، ۲۶۶
قاجار «خاقان»، ۸۳	ببری خان، ۱۰۹
تخت جمشید، ۷۳	

- تذکره سفینه‌المحمود، ۲۱  
تذکره صبح گلشن، ۱۴۴  
تذکره مجمع الفصحاء، ۵۷  
تذکره الشعراء، ۳۴۳  
ترکستان، ۱۴۵  
ترکمان، ۴۶  
ترکمنستان، ۴۱  
ترکی، ۴۶  
تشریح الافلاک، ۳۴۵  
تشیع، ۱۷  
تفلیس، ۳۳۸  
تکیه دولت، ۶۶، ۶۷، ۹۲  
تهران، ۲۹، ۳۱، ۴۳، ۴۵، ۴۹، ۵۴، ۶۰، ۶۴، ۷۹، ۹۱، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۶، ۱۸۶، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۶۱، ۲۶۳، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۷۳، ۲۸۰، ۲۸۶، ۲۹۷، ۳۰۳، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۴
- تیموری، ۱۷، ۳۳  
جاجرود، ۲۵۴، ۲۵۶  
جام، ۳۴۳  
جرج رویتز، ۳۳۹  
جعفر بایسنقری، ۲۶۶  
جلاء‌العیون، ۳۴۴  
جمال‌الدین افغانی، ۱۵  
جمال‌زاده، ۸۱  
جهانشاه میرزا، ۲۱  
جهان‌گشای شاه اسمعیل، ۲۶۶  
جیحون یزدی، ۲۷۹  
جیران، ۴۹، ۶۵، ۱۰۷، ۲۶۴، ۲۸۵، ۲۸۷  
چنگیزخان، ۴۷  
چهل سال تاریخ ایران در دوره پادشاهی ناصرالدین شاه، ۶۸، ۷۰، ۷۷، ۷۸، ۳۱۴
- چین، ۷۵  
حاج فریدون میرزا، ۵۰  
حاج محمدحسن امین‌الضرب، ۵۲  
حاج ملاهادی سبزواری، ۳۳۷  
حاج میرزا حسن خان سپهسالار، ۲۵۲، ۲۶۰  
حاجی آقا محمد معین‌التجار دهدشتی، ۳۴۰  
حاجی حسین‌قلی خان صدرالسلطنه نوری، ۳۰۸  
حاجی حکیم غلام‌حسین، ۱۸۶  
حاجی سرورخان خواجه‌سرا، ۲۶۵  
حاجی علی‌خان حاجب‌الدوله، ۹۹  
حاجی فرخ، ۱۸۹  
حاجی فصیح‌الملک، ۳۱۰  
حاجی میرزا حسین‌خان مشیرالدوله سپهسالار، ۳۳۷  
حاجی میرزا محمدخان سینکی مجدالملک، ۳۳۸  
حافظ، ۹۳، ۹۴، ۹۶، ۲۹۸، ۳۰۳  
حسن گل‌محمدی «فریاد»، ۳، ۸۳، ۱۱۰، ۲۶۱  
حسین لعل، ۲۶۷  
حشمت‌الدوله، ۲۵۴  
حضرت ابراهیم خلیل الله، ۲۱۹  
حضرت رسول، ۲۲۰  
حضرت عبدالعظیم (ع)، ۴۸، ۵۱، ۷۹، ۱۰۷، ۱۱۰، ۳۰۸  
حضرت علی (ع)، ۲۱۸، ۲۶۸  
حضرت محمد رسول الله، ۲۱۹  
حضرت موسی (ع)، ۱۳۱  
حکایت پیر و جوان، ۸۱  
حکیم‌الممالک، ۴۳، ۳۱۲

- حکیم شمس المعالی، ۲۶۲  
حکیم قآنی، ۲۷۰  
حلیه المتقین، ۳۴۴  
حیات القلوب، ۳۴۴  
حیدرقلی میرزا، ۲۱  
یحیی آریں، ۶۲  
خاطرات تاج السلطنه، ۵۴  
خاقان، ۲۱، ۲۸۰  
خاقانی، ۱۹، ۹۱  
خامه، ۱۴، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷  
خانقین، ۳۳۷  
خانم لرد سالیسبوری، ۳۳  
خان ملک ساسانی، ۲۶۶  
خجسته خانم تاج الدوله، ۳۲۰  
خراسان، ۸، ۴۱، ۴۶، ۵۷، ۶۳، ۶۴، ۲۵۳، ۲۸۷، ۲۹۳  
خلاصه الحساب، ۳۴۵  
خلسه، ۶۲  
خلوتی، ۱۴، ۲۶۲  
خلیج فارس، ۳۹، ۴۱، ۴۶، ۳۳۹  
خلیل محمدزاده، ۳۱۰  
خمسه المتحیرین، ۳۴۳  
خوابنامه، ۶۲  
دارا، ۲۱  
دارالحکومه، ۳۲  
دارالفنون، ۲۰، ۲۱، ۶۱، ۶۲، ۷۱، ۷۲، ۷۹  
داودیه، ۲۸۷  
دست پنهان سیاست انگلیس در ایران، ۲۶۶  
دکتر تولوزان، ۵۰، ۲۶۲
- دکتر جواد شیخ الاسلامی، ۳۷، ۳۸  
دکتر خلیل خان ثقفی اعلم الدوله، ۳۳۱  
دکتر سید عبدالله انوار، ۸۱  
دکتر عبدالحسین زرین کوب، ۶۱، ۶۴، ۶۶  
دکتر فوریه، ۱۰۶، ۱۰۷، ۳۰۹، ۳۲۶  
دلپسند خانم، ۲۶۴  
دوستعلی خان معیرالممالک، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۶۷، ۶۹، ۸۴، ۸۵، ۱۰۶، ۲۵۱، ۲۶۰، ۲۶۳، ۳۲۶، ۳۳۱  
دوشان تپه، ۳۶  
دولت‌شاه قاجار، ۲۱، ۳۴۳  
دیوان شاطرعباس صبوچی قمی، ۲۶۱  
دیوان ناصرالدین شاه، ۱۰۰، ۲۵۶  
ذکایی بیضایی، ۳۰۳  
رجال فکاهی، ۲۹۸  
رحیم رضازاده ملک، ۴۳  
رضاقلی خان لله باشی، ۳۳۷  
رضاقلی خان هدایت، ۵۷  
رضا کرمانی، ۱۵  
روچیلد، ۳۲  
روزگاران، ۶۱، ۶۶  
روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، ۱۰۸، ۳۱۹  
روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه در سفر اول فرنگستان، ۱۸۶  
روزنامه اختر، ۳۳۸  
روزنامه حبل‌المتین، ۳۴۰  
روزنامه حکمت، ۳۴۰  
روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه در سفر دوم فرنگستان، ۱۸۴، ۱۸۵  
روزنامه شرف، ۳۳۹

- روزنامه قانون، ۳۴۰  
روس، ۳۱، ۴۰، ۴۱، ۵۳، ۷۸، ۳۳۸، ۳۴۰  
روسیه، ۲۱، ۳۸، ۳۹، ۴۷، ۵۰، ۵۲، ۷۸، ۳۴۷  
رویتر، ۳۴، ۳۷، ۳۹  
زبیده خانم، ۲۱  
زندیه، ۱۷، ۱۹، ۸۳، ۳۴۶  
زنگبار، ۱۷۸  
ژاپن، ۷۵  
ژاک پولیاکف، ۳۴۰  
سازمان اسناد ملی ایران، ۱۸۶  
ساسان میرزا، ۱۳، ۲۵۵  
سام میرزا، ۱۸، ۲۲، ۳۴۳، ۳۴۵  
ساموئل گرین ویلر بنجامین، ۴۳  
سامی افندی، ۲۶۴  
ساوجبلاغ، ۳۳۸  
سبک هندی، ۱۷  
سپهسالار، ۱۰، ۱۳، ۳۱، ۳۷، ۳۸، ۷۸  
سرخس، ۴۱، ۴۶  
سر فردریک گلداسمیت، ۴۱، ۳۳۷  
سرگرد جرالدف - تالبوت، ۴۰  
سروش، ۲۲، ۶۰  
سروش اصفهانی، ۱۳، ۸۳، ۸۴، ۲۷۰  
سعدی، ۱۹، ۹۱، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۲۲۳  
سعید نفیسی، ۲۲، ۲۳  
سفارت روسیه، ۳۰  
سفرنامه اول خراسان، ۸۱  
سفرنامه اول فرنگستان، ۸۱  
سفرنامه دوم خراسان، ۸۱  
سفرنامه عراق عجم، ۸۱  
سفرنامه‌های قم، ۸۱
- سفرنامه دوم ناصرالدین شاه به فرنگستان،  
۸۱، ۷۶  
سفرنامه سوم فرنگستان، ۸۱  
سفرنامه عتبات، ۷۶، ۸۱  
سفرنامه گیلان، ۸۱  
سفرنامه مازندران، ۸۱  
سلطان، ۲۱  
سلطان ابراهیم، ۱۸  
سلطان صاحبقران، ۵۰  
سلطان محمد میرزا، ۲۱  
سلطان محمود غزنوی، ۲۱۵  
سلطان مراد میرزا حسام‌السلطنه، ۳۳۹  
سلطنت آباد، ۴۳  
سلیمان بیدگلی، ۱۹  
سویس، ۱۰۷  
سیحون، ۲۷۹  
سید ابوالقاسم بزار کاشانی، ۳۱۱  
سیداحمد هاتف اصفهانی، ۱۹، ۳۴۶  
سید جلال‌الدین کاشانی مؤیدالاسلام، ۳۴۰  
سیدجمال‌الدین اسدآبادی، ۵۲، ۱۱۰، ۳۳۹، ۳۴۰  
سید رضوانی، ۲۶۷  
سیدزین‌العابدین، ۵۱  
سیدعلی محمد باب، ۳۶  
سیدمحمد شعله، ۱۸  
سیدمحمدعلی جمال‌زاده، ۶۹  
سیروس سعدوندیان، ۵۴  
سیستان، ۴۱، ۴۶  
سیستان و بلوچستان، ۴۱، ۳۳۷  
سیف‌الملک، ۲۹  
شاطرعباس صبوچی قمی، ۲۶۱

- شاه اسمعیل بزرگ، ۳۴۵  
شاهان شاعر، ۳۰۵  
شاهزاده علیرضا میرزا، ۲۱  
شاهزاده فرهاد میرزا، ۳۳۹  
شاهزاده ملک، ۲۱  
شاه عباس، ۱۸  
شاه عبدالعظیم، ۲۹، ۳۴۰  
شاهنامه فردوسی، ۷۸، ۲۶۶  
شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری  
دوره قاجار، ۲۷۳  
شمس الشعرا سروش، ۵۷، ۲۶۲  
شمس الشعراء رضوان، ۱۴، ۳۰۵  
شمس لنگرودی، ۹۰، ۹۱  
شواهد النبوه، ۳۴۳  
شورش بابیان، ۳۵  
شوریده شیرازی، ۱۴، ۳۱۰  
شهاب اصفهانی، ۱۵  
شهرستانک، ۲۹۶  
شیبانی، ۹۲  
شیخ الاطبا، ۲۶۲  
شیخ رئیس قاجار، ۱۳، ۲۵۳  
شیخ بهایی، ۱۸، ۳۴۴، ۳۴۵  
شیخ شیپور، ۶۶  
شیخ عیدالله، ۳۳۸  
شیخعلی میرزا، ۲۱  
شیخ کرنا، ۶۶  
شیخ محمد عبده، ۳۳۹  
شیخ هادی نجم آبادی، ۶۶  
شیرازی کوچک، ۲۶۴  
صائب تبریزی، ۳۴۴  
صدراالتواریخ، ۳۸  
صدراالسلطنه خواجه نوری، ۱۴، ۲۷۶، ۳۰۸  
صفویه، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۲، ۹۱  
صنیع، ۲۸۵، ۲۸۶  
صنیع الملک، ۲۸۷، ۲۹۳  
ضیاءالسلطنه، ۲۲  
طهماسب صفوی، ۱۸  
ظل السلطان، ۴۷، ۵۲  
ظل الله، ۳۳  
عادل شاه، ۳۴۵  
عاشق اصفهانی، ۱۹، ۸۳، ۳۴۵  
عالم آرای عباسی، ۲۶۶  
عباس میرزا، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۳۴۶، ۳۴۷  
عباس میرزا ملک آرا، ۵۰  
عباس میرزا نایب السلطنه، ۳۴۶  
عبدالباقی طبیب اصفهانی، ۲۲  
عبدالرحمن جامی، ۱۷، ۳۴۳  
عبدالصمد میرزا عزالدوله، ۵۱  
عبدالعلی خان ادیب، ۲۷۹  
عبدالله قاجار، ۷۱  
عبدالله مستوفی، ۱۰۶، ۲۷۳  
عبدالله میرزا، ۲۱  
عبدلوهاب معتمدالدوله نشاط، ۲۲  
عبقری، ۱۴  
عتبات عالیات، ۶۳، ۱۱۵  
عثمانی، ۵۲  
عراق، ۵۷  
عروة الوثقی، ۳۳۹  
عزیزالسلطان، ۱۳، ۳۲، ۵۰، ۲۷۳  
عشق آباد، ۴۰، ۲۵۳  
عصر بی خبری یا تاریخ امتیازات در ایران،  
۳۳، ۴۰، ۴۲

- عصر صفوی، ۷۷  
 عضدالملک، ۵۱، ۱۸۴  
 علامه مجلسی، ۱۸  
 علی اصغرخان امین السلطان، ۳۸، ۴۵  
 علی اصغر شمیم، ۴۵  
 علی باقرزاده (بقاء)، ۲۷۵  
 علی راهجیری، ۹۰، ۱۰۰، ۲۵۶  
 علی قلی میرزا، ۲۱، ۲۶۸  
 علی قلی میرزا اعتضادالسلطنه، ۱۵، ۲۰، ۳۴۷، ۳۳۸  
 عمان، ۴۱  
 عمانات، ۴۶  
 عمران، ۱۳۱  
 عنصری، ۱۹، ۹۱  
 عیسی (ع)، ۱۳۷  
 عین الحیات، ۳۴۴  
 عین الملک امیرآخور، ۲۵۴  
 غلام علی خان (ملیجک دوم)، ۳۱۱  
 فارسی، ۴۶  
 فاطمه قاضی ها، ۱۸۴، ۱۸۶  
 فتح الله خان شیبانی، ۱۵، ۲۲  
 فتحعلی خان صبا، ۲۲، ۸۳، ۳۰۱  
 فتحعلیشاه قاجار، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۴۱، ۶۰، ۷۷، ۸۳، ۸۹، ۱۰۶، ۲۶۵، ۳۰۱، ۳۴۶  
 فخرالاطبا، ۲۶۲، ۱۰۸  
 فخرالدوله، ۳۳۰  
 فرانسوی، ۴۶، ۶۱  
 فرانسه، ۱۴، ۶۲، ۶۳، ۶۹، ۷۸، ۳۰۹  
 فراهان اراک، ۳۴۶  
 فرخ، ۲۱، ۶۹  
 فرخی، ۱۹، ۲۵۴
- فردوسی، ۱۹  
 فرنگ، ۶۱  
 فروغ السلطنه، ۶۵، ۳۲۷  
 فروغی بسطامی، ۱۳، ۲۲، ۲۳، ۵۸، ۵۹، ۸۳، ۸۴، ۹۱، ۹۲، ۹۴، ۲۱۶، ۲۶۹  
 ۲۷۷  
 فرهاد میرزا، ۱۵، ۲۱، ۶۲  
 فریدون آدمیت، ۳۷  
 فصیح الزمان رضوانی، ۱۳، ۲۷۴  
 فهرست اسامی زنان و فرزندان ناصرالدین شاه، ۳۱۹  
 فیلیپار فرانسوی، ۴۰  
 قائم مقام، ۱۹، ۹۲  
 قانات، ۴۱، ۴۶  
 قآنی، ۱۳، ۵۸، ۶۰، ۸۳، ۸۴، ۹۲، ۲۵۴، ۲۷۹، ۲۶۸  
 قاجار، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۹، ۳۹  
 قاجاریه، ۱۷، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۹، ۳۸، ۴۵، ۹۲، ۱۰۷  
 قبله عالم، ۴۳  
 قتل اتابک و شانزده مقاله تحقیقی دیگر، ۳۸  
 قزوین، ۳۳۸  
 قصر فیروزه، ۲۵۶  
 قصص الشعراء یا چهل داستان، ۳۰۳  
 قفقاز، ۴۱  
 کاخ گلستان، ۶۷، ۷۱  
 کارون، ۳۴۰  
 کامران میرزا، ۴۷، ۶۵  
 کتاب ایران و ایرانیان، ۴۳  
 کتاب عصر بی خبری، ۴۲  
 کتاب نمایش در ایران، ۶۷

- کریلا، ۵۰، ۹۳، ۱۲۱  
 کردستان، ۴۱، ۴۶  
 کریم شیرهای، ۶۶  
 کشکول، ۳۴۵  
 کلکته، ۳۴۰  
 کلنل دو مانویچ، ۳۳۸  
 کلیم کاشانی، ۳۴۴  
 کمال الملک، ۷۰  
 کنت دو مونت فر، ۲۶۱  
 کندوان، ۲۶۷  
 کوه نور، ۳۵  
 گرانت واتسن، ۲۰  
 گروس، ۳۱۱  
 گزارش ایران، ۴۱، ۳۱۹  
 گلین خانم، ۲۶۴  
 گیلان، ۴۱، ۴۶  
 لار، ۳۴۵  
 لطفعلی بیگ آذر بیگدلی، ۱۹، ۳۴۵  
 لطیفه‌های ادبی، ۲۷۵  
 لقمان الملک، ۲۶۲  
 لندن، ۶۸، ۳۳۹، ۳۴۰  
 لوایح، ۳۴۳  
 لیانازف، ۳۳۸  
 مآثر و الآثار، ۳۱۴  
 مازندران، ۴۰، ۴۱، ۴۶، ۵۷، ۶۳، ۳۰۰  
 مازور تالبوت، ۳۴۰  
 ماکو، ۳۶  
 ماه تابان خانم، ۲۸۸، ۲۸۹  
 مایل، ۲۶۳  
 مایل افشار، ۲۶۲، ۲۷۹  
 مثنوی جلایرنامه، ۳۴۶  
 مجالس النفایس، ۳۴۳  
 مجدالدوله، ۵۰  
 مجله راهنمای کتاب، ۶۸  
 مجله نگین، ۸۱  
 مجمر اصفهانی، ۲۲  
 محتشم کاشانی، ۱۸  
 محرم، ۱۴، ۲۹۹  
 محرم شاعر، ۲۹۹  
 محسن میرزا، ۶۰  
 محمدتقی میرزا حسام السلطنه، ۲۱  
 محمدحسن خان اعتماد السلطنه، ۳۷، ۵۲،  
 ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۳۱۴، ۳۳۸، ۳۴۰  
 محمدحسن خان عندلیب، ۶۰  
 محمدحسین ذکاء الملک فروغی، ۶۹  
 محمد رضا طهماسب پور، ۷۳  
 محمدرضا میرزا، ۲۱  
 محمدشاه، ۲۹، ۳۱، ۶۰، ۷۷  
 محمدصادق تبریزی، ۳۶  
 محمدعلی خان امین السلطنه، ۵۱  
 محمودخان ملک الشعراء، ۱۳، ۲۲، ۵۷، ۶۰،  
 ۶۱، ۸۴، ۲۷۱، ۳۴۰  
 محمود طلوعی، ۵۲  
 محمود میرزا، ۲۱  
 مخبر السلطنه هدایت، ۴۱  
 مدحت پاشا، ۴۶  
 مدرسه دارالفنون، ۷۱  
 مردک دایی ملیجک دوم، ۳۱۱  
 مستوفی الممالک، ۳۳۷  
 مسجد سپهسالار، ۳۷  
 مسجد شاه، ۵۱  
 مسعود میرزا ظل السلطان، ۴۷

منصوره اتحادیه (نظام مانی)، ۵۴	مسقط، ۴۱، ۴۶
منوچهر فرمانفرمایان، ۶۸	مسکو، ۶۵
منوچهری، ۱۹	مسیوبوزیک کاردونل، ۳۳۹
مونبخ، ۳۳۹	مشتاق اصفهانی، ۸۳
مهد علیا، ۳۰، ۳۱، ۲۸۴، ۳۰۱	مشتی، ۲۶۲، ۲۶۳
میرزا آقاخان نوری، ۳۳۷	مشکوه الانوار، ۳۴۴
میرزا آقاسی، ۲۹	مشهد، ۴۰، ۲۵۱، ۲۵۳، ۲۷۵
میرزا ابراهیم خان خلوتی، ۳۰۴	مشیرالدوله، ۳۷، ۳۱۲
میرزا ابوالحسن جلوه، ۱۴، ۲۷۸	مصر، ۷۵
میرزا ابوالحسن صنیع‌الملک غفاری، ۲۴۶، ۲۸۴	مظفرالدین شاه، ۳۸، ۵۱، ۷۷، ۳۰۸، ۳۴۰
میرزا ابوالحسن یغمای جندقی، ۱۵، ۲۷۹، ۲۹۳	معمدالرحم آغاباشی، ۲۸۷
میرزا ابوالقاسم فراهانی، ۱۹، ۳۴۶	معمدالملک، ۱۸۵، ۳۰۹
میرزا اسمعیل تفرشی، ۳۱۴	معیرالممالک، ۲۹۰
میرزا امین شیرازی، ۵۹	معیرالممالک توران آغا، ۳۳۰
میرزا تقی خان امیرکبیر، ۱۵، ۱۹، ۲۰، ۴۶، ۲۶۵، ۲۶۶، ۳۴۶	مغول، ۱۷، ۱۹
میرزا تقی خان مجدالملک (عبقری)، ۱۴، ۳۰۶	مقدمه دیوان ناصرالدین شاه، ۹۰
میرزا حبیب‌اله قآنی، ۱۵، ۵۷، ۲۷۹	مکتب بازگشت (بررسی شعر دوره‌های افشاریه، زندیه، قاجاریه)، ۹۱
میرزا حسن خان سپهسالار، ۳۳۷	ملاباجی، ۲۸۲، ۲۸۹
میرزا حسین خان سپهسار، ۳۱، ۳۹، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹	ملامحمد باقر مجلسی، ۳۴۴
میرزارضا کلهر، ۹۴	ملامحمدتقی، ۳۴۴
میرزارضای کرمانی، ۴۹، ۵۲، ۱۱۰، ۳۴۰	ملاهادی سبزواری، ۱۵
میرزا عباس فروغی بسطامی، ۱۵، ۵۸، ۹۹	ملک‌الاطبا، ۲۶۲
میرزا عبدالوهاب طراز، ۲۷۹	ملک‌الشعرا، ۱۵
میرزا علی اصغرخان امین‌السلطان، ۳۳۹، ۳۴۰	ملک جهان خانم، ۳۱
میرزا علی (شکوه‌الملک)، ۲۶۶	ملکه آگوستا، ۱۰۷
	ملیجک، ۱۳، ۱۴، ۳۲، ۳۴، ۶۵، ۲۶۷، ۳۱۱، ۳۱۲
	ممالک عثمانی، ۶۳
	منتخب‌السلطان، ۹۴
	منشآت، ۳۴۶

- ۸۰، ۷۹، ۷۸، ۷۷، ۷۶، ۷۵، ۷۴، ۷۳  
 ۹۱، ۹۰، ۸۹، ۸۷، ۸۴، ۸۳، ۸۲، ۸۱  
 ۱۰۰، ۹۹، ۹۷، ۹۶، ۹۵، ۹۴، ۹۳، ۹۲  
 ۱۰۹، ۱۰۸، ۱۰۷، ۱۰۶، ۱۰۵، ۱۰۴  
 ۲۵۴، ۲۵۳، ۲۵۲، ۲۵۱، ۲۱۵، ۱۱۰  
 ۲۶۴، ۲۶۱، ۲۵۸، ۲۵۷، ۲۵۶، ۲۵۵  
 ۳۴۶، ۳۳۷، ۳۱۴، ۳۱۳، ۲۹۹، ۲۹۸  
 ۳۴۷  
 ناصرالدین میرزا، ۲۹  
 ناظم الاسلام کرمانی، ۳۳، ۴۵، ۴۶  
 نامه دانشوران، ۳۳۸  
 نان و حلوا، ۳۴۵  
 نایب السلطنه، ۳۱، ۲۵۳  
 نشاط اصفهانی، ۸۳  
 نشر تاریخ ایران، ۴۹، ۷۳، ۲۶۳  
 نشر گلبنگ، ۴۳  
 نشر مرکز، ۹۱  
 نشر نقره، ۴۱  
 نصیرالدوله، ۱۸۵  
 نظم الملک، ۲۶۱  
 نفحات الانس، ۳۴۳  
 نقد النصوص، ۳۴۳  
 نمرود، ۲۱۹  
 نهضت ادبی ایران در عصر قاجار، ۲۶۸  
 نیاوران، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۵  
 وحید مازندرانی، ۲۰  
 ورشو، ۳۲  
 وصال شیرازی، ۲۲  
 ویکتوریا، ۳۵  
 ویلهلم اول امپراطور آلمان، ۱۰۷  
 هاتف اصفهانی، ۸۳
- میرزا فتحعلی آخوندزاده، ۳۳۸  
 میرزا فرج الله خازن، ۹۹  
 میرزا فرج الله منشی، ۱۰۰  
 میرزا قهرمان، ۱۴  
 میرزا محمد ابراهیم نواب، ۳۳۹  
 میرزا محمد تقی لسان الملک، ۱۵، ۳۳۸  
 میرزا محمد حسین خان ادیب، ۱۴  
 میرزا محمد حسین فروغی، ۳۰۶، ۱۴  
 میرزا محمد خان سپهسالار، ۱۳، ۲۵۲، ۳۳۷  
 میرزا محمد علی سروش اصفهانی، ۵۷، ۶۰  
 ۳۳۷  
 میرزا محمد نصیر اصفهانی، ۱۹  
 میرزا مشتری خراسانی، ۲۷۹  
 میرزا ملکم خان، ۱۵، ۴۰، ۳۴۰  
 میرزا مهدی خان زعیم الدوله تبریزی، ۳۴۰  
 میرزا نصرالله شهاب اصفهانی، ۳۳۸  
 میرزا نصراله خان منشی، ۱۰، ۱۸۵  
 میرزای بزرگ، ۳۴۶  
 میرزا یوسف آشتیانی (مستوفی الممالک)،  
 ۳۸، ۲۶۰، ۲۶۴، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹  
 میرسید علی مشتاق، ۱۹، ۳۴۵  
 مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۸۱  
 نادرشاه، ۴۷  
 ناسخ التواریخ، ۳۱۹، ۳۳۸  
 ناصرالدین شاه عکاس، ۷۳  
 ناصرالدین شاه قاجار، ۷، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳،  
 ۲۷، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵،  
 ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳،  
 ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۲،  
 ۵۳، ۵۵، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲،  
 ۶۳، ۶۴، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۱، ۷۲

یادداشت‌هایی از زندگانی خصوصی  
ناصرالدین‌شاه، ۴۹، ۵۰، ۸۵، ۲۵۱،  
۳۱۹، ۳۲۶، ۳۳۱  
یحیی آریان‌پور، ۶۳  
یحیی‌خان مشیرالدوله، ۳۳۹  
یغما، ۲۲، ۲۷۹، ۲۹۴، ۲۹۶  
یغمای جندقی، ۹۲، ۹۶

هرات، ۱۷، ۳۴، ۶۰  
هفت اورنگ، ۳۴۴  
هفت پادشاه، ۵۲  
همای شیرازی، ۲۷۹  
همایون میرزا، ۲۱  
هند، ۷۵  
هندوستان، ۳۵

## منابع و مراجع

- ۱- دیوان ناصرالدین شاه قاجار - به کوشش: حسن گل محمدی «فریاد» تهران - نشر سپند - چاپ اول - ۱۳۶۳ شمسی.
- ۲- تذکره مجمع الفصحاء - تألیف: رضاقلی خان هدایت - متعلق به کتابخانه ملی ملک - شماره ثبت ۷۲۶۵-۱۱۹۸ اول تیرماه ۱۳۳۱.
- ۳- ناسخ التواریخ دوره قاجاریه - تألیف: میرزا محمد تقی خان لسان الملک سپهر - جلد دوم: زندگی و آثار ناصرالدین شاه - به اهتمام: محمدباقر بهبودی - تهران - انتشارات اسلامیة - ۱۳۵۳ شمسی.
- ۴- شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه - تألیف: عبدالله مستوفی - تهران - انتشارات زوار - چاپ سوم - ۱۳۷۱ شمسی.
- ۵- دیوان اشعار ناصرالدین شاه قاجار (گزیده) و زیده اشعار ناصری قاجار - تصحیح و تألیف: محمدباقر اعتضادی - بنگاه مطبوعاتی قائم مقام، متعلق به کتابخانه ملی ملک - شماره ثبت ۷۵۶۶-۱۳۸۳۲ تاریخ اول اردیبهشت ماه ۱۳۳۵ شمسی.
- ۶- دیوان اشعار خطی ناصرالدین شاه - متعلق به کتابخانه ملی - به شماره ثبت ۶۰۰۴ - به خط میرزا محمدعلی منشی معروف به خوشنویس شیرازی.
- ۷- قبله عالم - زندگی خصوصی ناصرالدین شاه قاجار - تألیف: حسین لعل - تهران - ناشرین: دنیای کتاب و منوچهری - چاپ دوم - ۱۳۷۱ شمسی.
- ۸- المآثر و الآثار - چهل سال تاریخ ایران در دوره پادشاهی ناصرالدین شاه - تألیف: محمدحسن خان اعتمادالسلطنه - به کوشش: ایرج افشار یزدی - تهران - انتشارات اساطیر - چاپ اول - ۱۳۶۳ شمسی.

- ۹- یادداشت‌هایی از زندگانی خصوصی ناصرالدین شاه - تألیف: دوستعلی خان معیرالممالک - تهران - نشر تاریخ ایران - چاپ دوم - ۱۳۶۲ شمسی.
- ۱۰- ریحانة الادب فی تراجم المعروفین بالکنیة اواللقب - تألیف: میرزا محمدعلی مدرس خیابانی تبریزی - تهران - کتاب‌فروشی خیام - چاپ سوم - ۱۳۶۹ شمسی.
- ۱۱- گلچین جهانبانی - تألیف: محمدحسین جهانبانی - تهران - انتشارات علمی - ۱۳۶۳ شمسی.
- ۱۲- سفرنامه ناصرالدین شاه قاجار به کربلا و نجف - نوشته: ناصرالدین شاه قاجار - تهران - انتشارات سنایی.
- ۱۳- حدیقة الشعراء - ادب و فرهنگ در عصر قاجاریه - تألیف: سید احمد دیوان بیگی شیرازی - با تصحیح و تکمیل و تحشیه: دکتر عبدالحسین نوایی - تهران - انتشارات زرین - چاپ اول - ۱۳۶۶ شمسی.
- ۱۴- تذکره انجمن ناصری - تألیف: میرزا ابراهیم خان مدایح‌نگار تفرشی - با مقدمه: ایرج افشار یزدی - تهران - انتشارات بابک - چاپ اول - ۱۳۶۳ شمسی.
- ۱۵- تذکره مجدیه - تألیف: میرزا ابراهیم خان مدایح‌نگار تفرشی - با مقدمه: ایرج افشار یزدی - تهران - انتشارات بابک - چاپ اول - ۱۳۶۳ شمسی.
- ۱۶- خاطرات و خطرات - تألیف: مهدی قلی هدایت مخبرالسلطنه - تهران - انتشارات زوآر - چاپ سوم - ۱۳۶۱ شمسی.
- ۱۷- دیوان اشعار ناصرالدین شاه قاجار - جمع‌آوری: علی راهجیری - تهران - کتاب‌فروشی قائم‌مقام - ۱۳۳۹ شمسی.
- ۱۸- جُنگ خطی از برگزیده اشعار شاعران قدیم و معاصر - متعلق به کتابخانه شخصی یکی از دوستان نگارنده.
- ۱۹- مکارم الآثار - تألیف: میرزا محمدعلی معلم حبیب‌آبادی - اصفهان - انتشارات: اداره کل فرهنگ و هنر - ۱۳۳۷ شمسی.
- ۲۰- گلستان حسینی (مجموعه اشعار نوحه و مراثی) - تهیه و گردآوری: رضا رضانوری گیلانی رودسری - انتشارات مرآتی.
- ۲۱- دیوان خطی ناصرالدین شاه - متعلق به کتابخانه آستان قدس رضوی مشهد.
- ۲۲- دیوان خطی ناصرالدین شاه - به خط فرج‌الله منشی - متعلق به کتابخانه سلطنتی

سابق تحت شماره ۲۸۶۶.

- ۲۳- دیوان کامل اشعار فتحعلی شاه قاجار «خاقان» - به تحقیق و اهتمام: حسن گل محمدی «فریاد» - تهران - انتشارات اطلس - چاپ اول - ۱۳۷۰ شمسی.
- ۲۴- دست پنهان سیاست انگلیس در ایران - تألیف: خان ملک ساسانی تهران - انتشارات بابک - چاپ سوم - ۱۳۶۲ شمسی.
- ۲۵- قصص الشعراء یا چهل داستان - تألیف: نعمت الله ذکایی (بیضایی) - تهران - انتشارات وحید - ۱۳۶۲ شمسی.
- ۲۶- خاطرات تاج السلطنه - تألیف: تاج السلطنه - به کوشش: منصوره اتحادیه (نظام مافی) و سیروس سعدوندیان - تهران - نشر تاریخ ایران - چاپ دوم - ۱۳۶۲ شمسی.
- ۲۷- دیوان حکیم قآنی شیرازی - با مقدمه و تصحیح: ناصر هیری - تهران - ناشرین: انتشارات گلشایی و ارسطو - چاپ اول - ۱۳۶۳ شمسی.
- ۲۸- دیوان کامل اشعار شاطرعباس صبوچی قمی - به تحقیق و اهتمام: حسن گل محمدی «فریاد» - تهران - انتشارات نسل دانش - چاپ دوم - ۱۳۶۸ شمسی.
- ۲۹- دیوان کامل اشعار فروغی بسطامی - مقدمه و شرح از استاد سعید نفیسی، حواشی و تعلیقات از م - درویش - تهران - انتشارات جاویدان - ۱۳۵۸ شمسی.
- ۳۰- کلیات سعدی - مقدمه و شرح حال از: محمد علی فروغی - تهران - انتشارات ایران - چاپ اول - ۱۳۶۳ شمسی.
- ۳۱- نهضت ادبی ایران در عصر قاجار - تألیف: ابراهیم صفایی - تهران - انتشارات ابن سینا - چاپ دوم.
- ۳۲- امیرکبیر و ایران - تألیف: دکتر فریدون آدمیت - تهران - انتشارات خوارزمی - چاپ ششم - ۱۳۶۱ شمسی.
- ۳۳- تاریخ ادبیات ایران - تألیف: دکتر رضازاده شفق - تهران - انتشارات امیرکبیر - ۱۳۴۲ شمسی.
- ۳۴- رجال عصر ناصری - تألیف: دوستعلی خان معیرالممالک - تهران - نشر تاریخ ایران - ۱۳۶۱.
- ۳۵- نامه دانشوران ناصری - تألیف: شمس العلماء عبدالرب آبادی - قم - ۱۳۳۸.
- ۳۶- بررسی ادبیات امروز ایران - تألیف: دکتر محمد استعلامی - تهران انتشارات رز -

- چاپ اول - ۱۳۵۰.
- ۳۷- از صبا تا نیما - تألیف: یحیی آرین‌پور - تهران - انتشارات زوار - چاپ چهارم - ۱۳۷۲ شمسی.
- ۳۸- تاریخ بیداری ایرانیان - تألیف: ناظم‌الاسلام کرمانی - تهران - انتشارات امیرکبیر - چاپ چهارم - ۱۳۷۱ شمسی.
- ۳۹- سفرنامه عتبات - نوشته: ناصرالدین شاه قاجار - به کوشش: ایرج افشار یزدی - تهران - ناشرین: انتشارات فردوسی و عطار - چاپ اول - ۱۳۶۳ شمسی.
- ۴۰- سفرنامه عراق و عجم - نوشته ناصرالدین شاه قاجار - تهران - انتشارات تیراژه - چاپ دوم - ۱۳۶۲ شمسی.
- ۴۱- سفرنامه خراسان - نوشته ناصرالدین شاه قاجار - تهران - انتشارات بابک - ۱۳۶۱ شمسی.
- ۴۲- تاریخ ایران - دوره قاجاریه - تألیف: رابرت گرانت واتسن - ترجمه: ع. وحید مازندرانی - انتشارات امیرکبیر (کتاب‌های سیمرخ) - چاپ سوم - ۱۳۵۴ شمسی.
- ۴۳- خاطرات کلنل کاسا کوفسکی - ترجمه: عباسقلی جلی - تهران - انتشارات امیرکبیر (کتاب‌های سیمرخ) - چاپ دوم - ۱۳۵۵ شمسی.
- ۴۴- کریم شیرهای، دلقک مشهور دربار ناصرالدین شاه - تألیف: حسین نوریخس - تهران - انتشارات سنایی.
- ۴۵- عصر بی‌خبری یا پنجاه سال استبداد در ایران - تألیف: ابراهیم تیموری - تهران - انتشارات اقبال - چاپ سوم - ۱۳۵۷ شمسی.
- ۴۶- بیست سال بعد از امیرکبیر - به کوشش: فضل‌الله گرکانی - تهران - انتشارات اقبال - ۱۲۵۸ شمسی.
- ۴۷- گزارش ایران - از یک سیاح روس - ترجمه: سید عبدالله - به اهتمام: محمدرضا نصیری - تهران - انتشارات طهوری - چاپ اول - ۱۳۶۳ شمسی.
- ۴۸- نامه‌های امیرکبیر به انضمام رساله نوا در الامیر - به تصحیح و تدوین: سید علی آل داود - تهران - نشر تاریخ ایران - ۱۳۷۱ شمسی.
- ۴۹- سفرنامه فرنگستان - نوشته: ناصرالدین شاه قاجار - اصفهان - کتاب‌فروشی مشعل.

۵۰. از ماست که بر ماست - تألیف: ابوالحسن بزرگ امید - تهران - انتشارات دنیای کتاب - چاپ دوم - ۱۳۶۳ شمسی.
۵۱. طهران عهد ناصری - تألیف: ناصر نجمی - تهران - انتشارات عطار - چاپ سوم - ۱۳۷۰ شمسی.
۵۲. گوشه‌هایی از تاریخ اجتماعی ایران - پشت پرده‌های حرمسرا - تألیف: حسن آزاد - ارومیه - انتشارات انزلی - چاپ اول - ۱۳۶۲ شمسی.
۵۳. تاریخ منتظم ناصری - تألیف: محمدحسن خان اعتمادالسلطنه - به تصحیح: دکتر محمد اسماعیل رضوانی - تهران - انتشارات: دنیای کتاب - چاپ اول - ۱۳۶۴ شمسی.
۵۴. شاه ذوالقرنین و خاطرات ملیجک - تألیف: بهرام افراسیابی - تهران انتشارات سخن - چاپ پنجم - ۱۳۷۱ شمسی.
۵۵. تاریخ ایران در دوره قاجار - تألیف: کلمنت مارکام - ترجمه: میرزا رحیم فرزانه - به کوشش: ایرج افشار یزدی - تهران - نشر فرهنگ ایران - چاپ اول - ۱۳۶۴ شمسی.
۵۶. ملیجک - عزیز دردانه شاه شهید - تألیف: حسین لعل - تهران - انتشارات ابن سینا - چاپ اول - ۱۳۴۵ شمسی.
۵۷. ایران در دوره سلطنت قاجار - تألیف: علی اصغر شمیم - تهران - انتشارات علمی - چاپ دوم - ۱۳۷۰ شمسی.
۵۸. روستای امامه و انیس‌الدوله - تألیف: ابوالقاسم تفضلی - تهران - انتشارات کتاب‌سرا - چاپ اول - ۱۳۶۳ شمسی.
۵۹. سه سال در دربار ایران - خاطرات دکتر فووریه پزشک و ویژه ناصرالدین شاه قاجار - ترجمه: عباس اقبال آشتیانی - به کوشش: همایون شهیدی - تهران - انتشارات دنیای کتاب - چاپ اول - ۱۳۶۲ شمسی.
۶۰. سیری در شعر فارسی - تألیف: دکتر عبدالحسین زرین‌کوب - تهران - انتشارات نوین - چاپ اول - ۱۳۶۳ شمسی.
۶۱. شرح حال فرهاد میرزا معتمدالدوله - تألیف: اسماعیل نواب صفا - تهران - انتشارات زوّار - چاپ اول - ۱۳۶۶ شمسی.
۶۲. تاریخ اجتماعی ایران - تألیف: مرتضی راوندی - تهران - انتشارات نگاه - چاپ

- دوم - ۱۳۷۱ شمسی - جلد ششم.
- ۶۳- شعر در عصر قاجار - تألیف: دکتر مهدی حمیدی - تهران - انتشارات گنج کتاب - چاپ اول - ۱۳۶۴ شمسی.
- ۶۴- سیری در سفرنامه‌ها - تألیف: فواد فاروقی - تهران - مؤسسه مطبوعاتی عطایی - چاپ اول - ۱۳۶۱ شمسی.
- ۶۵- تاریخ بی‌دروغ - در وقایع کشته شدن ناصرالدین شاه قاجار - تألیف: علی‌خان ظهیرالدوله - تهران - انتشارات شرق - چاپ اول - ۱۳۶۲ شمسی.
- ۶۶- سفری به دربار سلطان صاحب‌قران - تألیف: دکتر هینریش بروگش - ترجمه: مهندس کردبچه - تهران - انتشارات اطلاعات - چاپ اول - ۱۳۶۷ شمسی.
- ۶۷- ایران در برخورد با استعمارگران - تألیف: دکتر سید تقی نصر - تهران - شرکت مؤلفان و مترجمان ایران - چاپ اول - ۱۳۶۳ شمسی.
- ۶۸- آدم‌ها و آیین‌ها در ایران - سفرنامه مادام کارلا سرنا - ترجمه: علی‌اصغر سعیدی - تهران - کتاب‌فروشی زوار - چاپ اول - چاپ سوم - ۱۳۵۵ شمسی.
- ۶۹- دارالخلافة تهران - تألیف: ناصر نجمی - تهران - چاپ سوم - ۱۳۵۵ شمسی.
- ۷۰- خاطرات لیدی شیل - همسر وزیر مختار انگلیس در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه - ترجمه: دکتر حسین ابوترابیان - تهران - نشر نو - چاپ اول - ۱۳۶۲ شمسی.
- ۷۱- تحریم تنباکو - اولین مقاومت منفی در ایران - تألیف: ابراهیم تیموری - تهران - شرکت سهامی کتاب‌های جیبی - چاپ سوم - ۱۳۶۱ شمسی.
- ۷۲- نقد ادبی - تألیف: دکتر عبدالحسین زرین‌کوب - تهران - انتشارات امیرکبیر - چاپ سوم - ۱۳۶۱ شمسی - جلد اول.
- ۷۳- رجال فکاهی - تألیف: اسکندر دلدوم - تهران - نشر ایمان - چاپ اول - ۱۳۶۸ شمسی.
- ۷۴- پشت پرده - تألیف: احمدخان ملک‌ساسانی - تهران - انتشارات شباویز - چاپ اول - ۱۳۷۲ شمسی.
- ۷۵- افسانه قاجار - نوشته: حمزه سردادور - تهران - نشر علم - چاپ دوم - ۱۳۷۱ شمسی.
- ۷۶- داستان‌هایی از عصر ناصرالدین شاه - تهیه و تدوین: محمود حکیمی - تهران -

- انتشارات قلم - چاپ دوم - ۱۳۶۶ شمسی.
- ۷۷- منحنی قدرت در تاریخ ایران - به تحقیق: عزیزالله کاسب - تهران - مؤلف - چاپ اول - ۱۳۸۶ شمسی.
- ۷۸- تاریخ معاصر ایران - کتاب درسی تاریخ سال سوم آموزش متوسطه عمومی - مؤلف: گروه تاریخ دفتر تحقیقات و برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی - ناشر: وزارت آموزش و پرورش - تهران - ۱۳۶۳ شمسی.
- ۷۹- گنجینه لطایف - گردآورنده: م - فرداد - به کوشش: محمدحسین تسبیحی - تهران - انتشارات بنیاد - چاپ پنجم - ۱۳۶۹ شمسی.
- ۸۰- تاریخ کامل ایران - تألیف: دکتر عبدالله رازی - تهران - انتشارات اقبال - چاپ پنجم - ۱۳۶۲ شمسی.
- ۸۱- تاریخ سیاسی و سازمان‌های اجتماعی ایران در عصر قاجار - تألیف: دکتر غلام‌رضا وهرام - تهران - انتشارات معین - چاپ دوم - ۱۳۶۹ شمسی.
- ۸۲- تاریخ اجتماعی ایران در عهد قاجاریه - نویسنده: چارلز جیمز ویلس - مترجم: سید عبدالله - به کوشش: جمشید دودانگه و مهرداد نیکنام - تهران - انتشارات زرین - چاپ اول - ۱۳۶۳ شمسی.
- ۸۳- روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه در سفر سوم انگلستان - نوشته: ناصرالدین شاه قاجار - به کوشش: دکتر محمداسماعیل حاکمی و فاطمه قاضی‌ها - تهران - ناشر: مدیریت پژوهش و انتشارات سازمان اسناد ملی ایران - چاپ اول - ۱۳۶۹ - ۱۳۷۱ شمسی.
- ۸۴- گنجینه عکس‌های ایران - گردآورنده: ایرج افشار - تهران - ناشر: نشر فرهنگ ایران - چاپ اول - ۱۳۷۱ شمسی.
- ۸۵- میرزا تقی‌خان امیرکبیر - تألیف: عباس اقبال آشتیانی - تهران - انتشارات توس - ۱۳۵۵ شمسی.
- ۸۶- تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم میلادی - تألیف: محمود محمود - تهران - انتشارات اقبال - ۱۳۵۳ شمسی.
- ۸۷- حقایق الاخبار ناصری - تألیف: محمدجعفر خورموجی - به کوشش: حسین خدیوجم - تهران - نشر نی - چاپ دوم - ۱۳۶۳ شمسی.

- ۸۸- ایران و قضیه ایران - تألیف: جرج ل. کرزن - ترجمه ع. وحید مازندرانی - تهران - بنگاه ترجمه و نشر کتاب - ۱۳۴۹ شمسی.
- ۸۹- مقالات گوناگون - تألیف: دکتر خلیل ثقفی - تهران - ۱۳۲۲ شمسی.
- ۹۰- روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه - به کوشش: ایرج افشار - تهران - انتشارات امیرکبیر - ۱۳۴۵ شمسی.
- ۹۱- ایران و ایرانیان - تألیف: ساموئل گرین ویلر بنجامین - به اهتمام: رحیم رضازاده ملک - تهران - نشر گلبانگ.
- ۹۲- تاریخ نو - تألیف: جهانگیر میرزا - به اهتمام: عباس اقبال آشتیانی - تهران - انتشارات علمی - ۱۳۲۷ شمسی.
- ۹۳- شرح حال عباس میرزا ملک آرا - با مقدمه: عباس اقبال آشتیانی - به اهتمام: دکتر عبدالحسین نوایی - تهران - انتشارات بابک - ۱۳۶۱ شمسی.
- ۹۴- روضه الصفای ناصری - تألیف: رضاقلی خان هدایت - تهران - انتشارات خیام - ۱۳۳۸ شمسی.
- ۹۵- تاریخ ایران - تألیف: پرسی سایکس - ترجمه: محمدتقی فخرداعی گیلانی - تهران - انتشارات علمی - چاپ چهارم - ۱۳۶۲ شمسی.
- ۹۶- سیاستگران دوره قاجار - تألیف: احمدخان ملک ساسانی - تهران - انتشارات بابک - ۱۳۳۸ شمسی.
- ۹۷- فراماسونری در ایران - تألیف: محمدکتیرایی - تهران - انتشارات اقبال - ۱۳۴۷ شمسی.
- ۹۸- حقوق بگیران انگلیس در ایران - تألیف: اسماعیل رائین - تهران - انتشارات جاویدان - ۱۳۵۵ شمسی.
- ۹۹- شورش بر امتیازنامه رژی - تألیف: دکتر فریدون آدمیت - تهران - انتشارات پیام - ۱۳۶۰ شمسی.
- ۱۰۰- تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران از زمان ناصرالدین شاه تا آخر سلسله قاجاریه - تألیف: عبدالله بهرامی - تهران - انتشارات سنایی - ۱۳۴۴ شمسی.
- ۱۰۱- اطلاعات سیاسی، اقتصادی - سال هفتم - شماره یازدهم و دوازدهم مرداد و شهریور ۱۳۷۲ شمسی.

- ۱۰۲- قانون قزوینی - نگارش: محمدشفیع قزوینی - به کوشش: ایرج افشار - تهران - انتشارات: طلایه - چاپ اول - ۱۳۷۰ شمسی.
- ۱۰۳- نظم و نظمیة در دورۀ قاجاریه - تألیف: مرتضی سبفی قمی تفرشی - تهران - انتشارات: یساولی - (فرهنگ سرا) - چاپ اول - ۱۳۶۲ شمسی.
- ۱۰۴- گزارش ایران (قاجاریه و مشروطیت) - تألیف: مخبرالسلطنه هدایت - مقدمه از سعید وزیری - به اهتمام: محمدعلی صوتی - تهران - نشر نقره - چاپ دوم - ۱۳۶۳ شمسی.
- ۱۰۵- وقایع اتفاقیه (مجموعه گزارش خفیه نویسان انگلیس) - به کوشش: سعیدی سیرجانی - تهران - نشر نو - چاپ: اول - ۱۳۶۱ شمسی.
- ۱۰۶- اسناد سیاسی (دوران قاجاریه) - تألیف: ابراهیم صفایی - تهران - انتشارات بابک - چاپ اول - ۱۳۵۵ شمسی.
- ۱۰۷- اسناد نویافته - گردآوری و پژوهش از: ابراهیم صفایی - تهران - بخش: کتابفروشی سخن - چاپ اول - ۱۳۴۹ شمسی.
- ۱۰۸- برگ‌های تاریخ - گردآوری و پژوهش از: ابراهیم صفایی - تهران - بی‌نا - چاپ دوم - ۱۳۵۰ شمسی.
- ۱۰۹- میرزا رضا کرمانی - تألیف: مسعود نوری - تهران - انتشارات نور - چاپ اول - ۱۳۶۱ شمسی.
- ۱۱۰- جنگ انگلیس و ایران - تألیف: جورج هنری هنت - ترجمه: حسین سعادت نوری - تهران - انتشارات پاپروس - چاپ اول - ۱۳۵۷ شمسی.
- ۱۱۱- تاریخ روابط خارجی ایران - تألیف: عبدالرضا مهدوی - تهران - انتشارات امیرکبیر - چاپ اول - ۱۳۵۵ شمسی.
- ۱۱۲- انگلیس در ایران - تألیف: دنیس رایت - ترجمه: غلامحسین صدری افشار - تهران - انتشارات دنیا - ۱۳۵۷ شمسی.
- ۱۱۳- رجال ایران - تألیف: مهدی بامداد - تهران.
- ۱۱۴- فراموش‌خانه و فراماسونری در ایران - تألیف: اسماعیل رائین - تهران - انتشارات امیرکبیر - ۱۳۴۷ شمسی.
- ۱۱۵- امیرکبیر و دارالفنون - تألیف: قدرت‌الله روشنی زعفرانلو - تهران - انتشارات

دانشگاه تهران - ۱۳۵۴ شمسی.

- ۱۱۶- خاطرات و اسناد ظهیرالدوله - به کوشش: ایرج افشار - تهران - انتشارات زرین - چاپ دوم - ۱۳۶۷ شمسی.
- ۱۱۷- سفرنامه صنیع الدوله مشهور به اعتمادالسلطنه - به کوشش: محمد گلین - تهران - انتشارات سحر - چاپ اول - ۱۳۵۶ شمسی.
- ۱۱۸- داستان‌هایی از زندگی امیرکبیر - تألیف: محمود حکیمی - تهران - انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی - چاپ بیستم - ۱۳۶۴ شمسی.
- ۱۱۹- سیاست‌های استعماری روسیه تزاری، انگستان و فرانسه در ایران - تألیف: دکتر محمدتاج‌بخش - تهران - انتشارات اقبال - چاپ اول - ۱۳۶۲ شمسی.
- ۱۲۰- امیرکبیر - تألیف: حسین مکی - تهران - انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب - ۱۳۶۰ شمسی.
- ۱۲۱- سید جمال‌الدین و اندیشه‌های او - تألیف: مرتضی مدرس - تهران - انتشارات سپهر - ۱۳۵۶ شمسی.
- ۱۲۲- قرارها و قراردادهای دوران قاجاریه - تألیف: سیف‌الله وحیدنیا - تهران - مطبوعاتی عطایی - ۱۳۶۲ شمسی.
- ۱۲۳- شاهان شاعر - تألیف: ابوالقاسم حالت - تهران - انتشارات علمی - چاپ اول - ۱۳۴۶ شمسی.
- ۱۲۴- تاریخ روابط خارجی ایران در دوران ناصرالدین شاه - تألیف: علی اکبر ولایتی - انتشارات وزارت امور خارجه - تهران - چاپ دوم - ۱۳۷۵.
- ۱۲۵- ناصرالدین شاه عکاس - تألیف: محمدرضا طهماسب‌پور - نشر تاریخ ایران - چاپ اول - تهران - ۱۳۸۱.
- ۱۲۶- روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه قاجار در سفر اول انگستان - به کوشش: فاطمه قاضی‌ها - انتشارات سازمان اسناد ملی ایران - تهران - چاپ اول - ۱۳۷۷.
- ۱۲۷- یادداشت‌های روزانه ناصرالدین شاه - به کوشش: پرویز بدیعی - انتشارات سازمان اسناد ملی ایران - تهران - چاپ اول - ۱۳۷۸.
- ۱۲۸- چهل سال تاریخ ایران در دوره پادشاهی ناصرالدین شاه - جلد اول - المآثر و الآثار - تألیف: محمدحسن خان اعتمادالسلطنه - به کوشش: ایرج افشار - انتشارات اساطیر

- چاپ اول - تهران - ۱۳۶۳.

۱۲۹- چهل سال تاریخ ایران در دوره پادشاهی ناصرالدین شاه - جلد دوم - تعلیقات حسین محبوبی اردکانی بر المآثر و الآثار - به کوشش: ایرج افشار - انتشارات اساطیر - چاپ اول - تهران - ۱۳۶۸.

۱۳۰- چهل سال تاریخ ایران در دوره پادشاهی ناصرالدین شاه - جلد سوم - فهرست‌های چندگانه - استخراج و تنظیم: ایرج افشار - انتشارات اساطیر - چاپ اول - ۱۳۶۸ - تهران.

۱۳۱- مکتب بازگشت - تألیف: شمس لنگرودی - نشر مرکز - چاپ اول - تهران - ۱۳۷۲.

۱۳۲- کلیات سعدی - تصحیح و مقابله و تعلیقات: بهاء‌الدین خرمشاهی - انتشارات ناهید - تهران - چاپ اول - ۱۳۷۵.

۱۳۳- دیوان خواجه حافظ شیرازی - به اهتمام: سید ابوالقاسم انجوی شیرازی - انتشارات جاویدان - تهران - چاپ هشتم - ۱۳۷۲.

۱۳۴- ناصرالدین شاه قاجار - اقتباس و تدوین: سعید قانع - انتشارات ساحل - تهران - چاپ اول - ۱۳۸۷.

۱۳۵- سرگذشت ناصرالدین شاه - به کوشش: منیژه ربیعی - ناشر: مؤسسه فرهنگی اهل قلم - تهران - چاپ سوم - ۱۳۸۴.

۱۳۶- روزگاران دیگر - تألیف: دکتر عبدالحسین زرین‌کوب - ناشر: انتشارات سخن - تهران - چاپ اول - ۱۳۷۵.

۱۳۷- ایران در عصر ناصرالدین شاه - به کوشش: محمود حکیمی - شرکت انتشارات قلم - تهران - چاپ اول - ۱۳۷۹.

۱۳۸- حکایت پیر و جوان - نوشته: ناصرالدین شاه قاجار به کوشش: کورش منصوری - مؤسسه مطالعات تاریخ ایران - چاپ اول - تهران - ۱۳۸۵.

۱۳۹- روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه در سفر دوم فرنگستان - به کوشش: فاطمه قاضی‌ها - انتشارات سازمان اسناد ملی ایران - تهران - چاپ اول - ۱۳۷۹.

۱۴۰- هفت پادشاه - تألیف: محمود طلوعی - انتشارات نشر علم - تهران - چاپ سوم - ۱۳۸۱.

- ۱۴۱- استبداد در ایران - نویسنده: حسن قاضی مرادی - ناشر: اختران - چاپ اول - تهران - ۱۳۸۰.
- ۱۴۲- رسائل سیاسی عصر قاجار - تصحیح و تحشیه: غلامحسین زرگری نژاد - کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران - تهران - چاپ اول - ۱۳۸۰.
- ۱۴۳- سفرهای ناصرالدین شاه به قم - به کوشش: فاطمه قاضیها - سازمان اسناد ملی ایران - تهران - چاپ اول - ۱۳۸۱.
- ۱۴۴- نامه‌های فروغ‌الدوله - به کوشش ایرج افشار - نشر فرزاد - تهران - چاپ اول - ۱۳۸۳.
- ۱۴۵- منتخب‌السلطان - ناصرالدین شاه قاجار - با مقدمه: استاد محیط طباطبایی - تهران - چاپ اول - ۱۳۶۸.
- ۱۴۶- نظام سیاسی و سازمان‌های اجتماعی ایران در عصر قاجار - تألیف: دکتر غلامرضا ورهرام - انتشارات معین - تهران - چاپ اول - ۱۳۸۵.
- ۱۴۷- زنان نامدار تاریخ ایران، مهد علیا مادر ناصرالدین شاه - نگارش و تألیف: فریبرز بختیاری اصل - انتشارات زوار - تهران - چاپ اول - ۱۳۷۵.
- ۱۴۸- سیاست و حرمسرا (زن در عصر قاجار) - نویسندگان: خسرو معتضد - نیلوفر کسری - انتشارات علمی - تهران - چاپ اول - ۱۳۷۹.
- ۱۴۹- تاریخ تمدن و فرهنگ ایران دوره قاجاریه - تألیف: دکتر احمد تاج‌بخش - انتشارات نوید شیراز - تهران - چاپ اول - ۱۳۸۲.
- ۱۵۰- نخست‌وزیران سلسله قاجار - تألیف: پرویز افشاری - مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه - تهران - چاپ اول - ۱۳۸۳.
- ۱۵۱- خاطرات مونس‌الدوله - ندیمه حرمسرای ناصرالدین شاه - به کوشش: سیروس سعدوندیان - انتشارات زرین - تهران - چاپ اول - ۱۳۸۰.
- ۱۵۲- میراث‌خوار استعمار - تألیف: دکتر مهدی بهار - انتشارات امیرکبیر - چاپ اول - تهران - ۱۳۵۷.
- ۱۵۳- از گذشته ادبی ایران - تألیف: دکتر عبدالحسین زرین‌کوب - انتشارات بین‌المللی المهدی - تهران - چاپ اول - ۱۳۷۵.
- ۱۵۴- سیری در شعر فارسی - تألیف: دکتر عبدالحسین زرین‌کوب - انتشارات زرین -

تهران - چاپ اول - ۱۳۶۳.

۱۵۵- خاطرات حاج سیاح - به کوشش: حمید سیاح. به تصحیح: سیف‌اله گلکار - انتشارات امیرکبیر - چاپ سوم - تهران - ۱۳۵۹.

۱۵۶- روزنامه‌های مرآت سفر و اردوی همایون - نگارش: محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه - انتشارات گلشن - با مقدمه: ایرج افشار - عبدالله فرادی - تهران - چاپ اول - ۱۳۶۳.

۱۵۷- سفرنامه دوم خراسان - نوشته: ناصرالدین شاه قاجار - انتشارات کاوش و شب‌تاب - تهران - چاپ اول - ۱۳۶۳.

۱۵۸- دیوان فروغی بسطامی - گردآوری و پژوهش حمیدرضا قلیچ‌خانی - انتشارات روزنه - تهران - چاپ اول - ۱۳۷۶.

۱۵۹- دایرةالمعارف فارسی - تألیف: دکتر غلام‌حسین مصاحب - تهران - انتشارات امیرکبیر - ۱۳۵۴ شمسی.

۱۶۰- فرهنگ فارسی - تألیف: دکتر محمد معین - تهران - انتشارات امیرکبیر - چاپ ششم - ۱۳۶۳ شمسی.

۱۶۱- مجله حیدرآباد - نشریه اجتماعی، فرهنگی و هنری آذربایجان‌های مقیم کانادا - تورنتو.

۱۶۲- تذکره صبح گلشن - تألیف: سیدمحمدعلی حسن‌خان بهوپالی متخلص به‌نسیم - به کوشش مجتبی بُرزآبادی فراهانی - تهران - انتشارات اوستا فراهانی، چاپ اول - ۱۳۹۰ شمسی.

۱۶۳- یادداشت‌های متفرقه نگارنده درباره تاریخ دوره قاجاریه.

تصاویر



ناصرالدین میرزا در شانزده یا هفده سالگی. تابلو رنگ روغن کار محمد غفاری کمال الملک:  
 ۱۲۹۸ هـ.ق: احتمال دارد کمال الملک این تابلو را از روی یکی از داگرتوئیپهای ریشارخان کشیده باشد؛ موزه کاخ گلستان



ناصرالدین شاه در لباس و کلاه رسمی



لباس مرصع نشان



لباس جواهرنشان



عکسی که ناصرالدین شاه از خودش انداخته  
(ذی القعدة ۱۲۸۳)



عکسی که ناصرالدین شاه از خودش انداخته در  
لباس فرنگی (رمضان ۱۲۸۴ق)



عکسی که ناصرالدین شاه از خودش انداخته  
(ذی الحجة ۱۲۸۳ق)



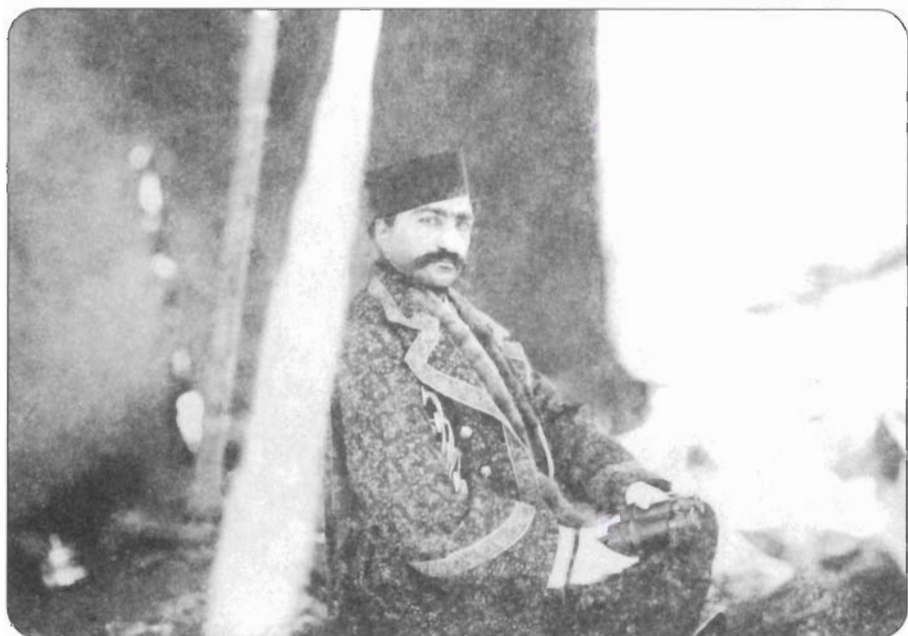
شمشیر مرصع و شاه



فارغ‌الیهال



عکسی که ناصرالدین شاه از خودش انداخته



در سرهوای شکار



همایون آثار



نمشال همایون



ناصرالدین شاه در یکی از لباسهای رسمی



کلاه کیانی، جامه سلطنت، شاه



خلعت شاهانه



نظامی مقتدر، شاه در کسوت ارتش نمسه



سوغات فرنگ



ناصرالدین شاه بدون کلاه



عکسی که ناصرالدین شاه در حال خواندن کتاب  
از خودش انداخته



سلطان صاحبقران



نیم قرن سلطنت



تکیه بر قدرت

H. LAGRIFFE FILS



ناصرالدین شاه نشسته روی دو صندلی. عکس از  
ناصرالدین شاه؛ ۱۲۸۳ ه.ق؛ آلبومخانه گلستان



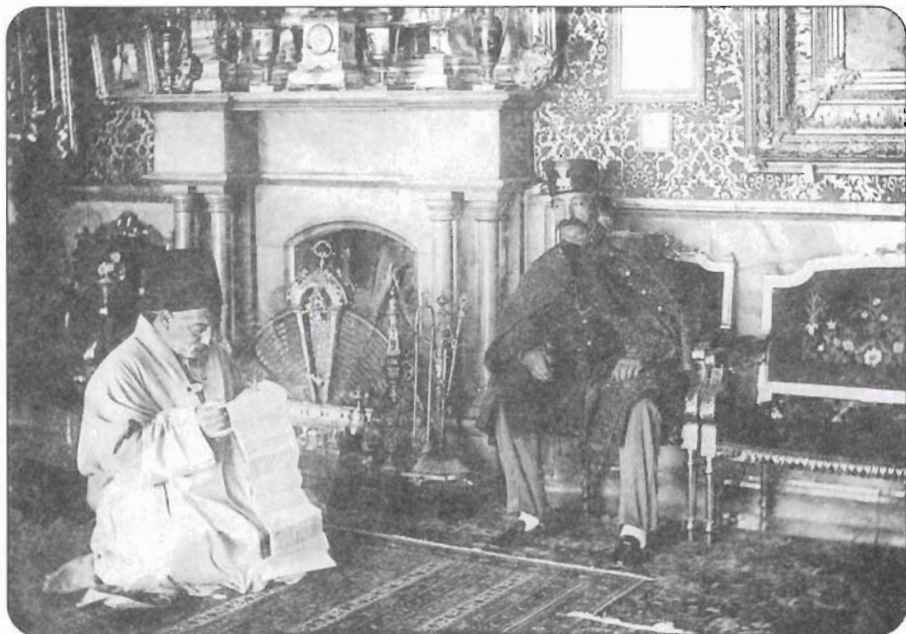
ناصرالدین شاه سوار براسب



ناصرالدین شاه در اواخر عمر



شاه در اواخر عمر



شاه و روزنامه خوان مخصوصش، اعتمادالسلطنه



نازیرورد تنعم ، یوانس فوریه ، پزشک مخصوص



سال آخر؛ سرای امین السلطان، حوض مرمر، ضیافت شاهانه



مهد علیا (مادر ناصرالدین شاه)



ملک جهان خانم



عزت الدوله



خانم باشی یا باغبان باشی  
عکس از ناصرالدین شاه ۱۳۰۶ هـ.ق



گروهی از زنان حرم ناصرالدین شاه با ملیجک (عزیز السلطان)



انیس الدوله و مهدعلیا عکس از ناصرالدین شاه ۱۲۸۰ هـ.ق



ناصرالدین شاه و هفت تن از زنان حرمسرا در جاجرود



یکی از زنان ناصرالدین شاه



یکی از زنان ناصرالدین شاه  
عکاس ناصرالدین شاه ۱۲۹۰ هـ.ق



انیس الدوله همسر ناصرالدین شاه، عکس از ناصرالدین شاه ۱۲۸۸ هـ.ق



دو تن از زنان ناصرالدین شاه، عکس از ناصرالدین شاه ۱۳۰۲ هـ.ق



میرزا تقی خان امیرکبیر



جعفرقلی خان نیرالملک رئیس مدرسه دارالفنون  
در دوره ناصرالدین شاه



میرزا آقاخان نوری اعتماد الدوله



غلامعلی خان عزیز السلطان (ملیجک)



میرزا حسین خان سپهسالار صدراعظم



میرزا علی اصغر خان امین السُلطان  
این عکس در برلین توسط کارل مولر برداشته شده است.



كامران ميرزا



ظلّ السلطان



كمال الملك (محمد غفاری)



محمد حسن خان اعتماد السلطنه



علیقلی میرزا اعتضاد السلطنه وزیر علوم



نظم الملك (كنت ديمونت فورت)



حاج حسين آقا امين الضرب مهدوى



على خان ظهير الدّولة (داماد ناصر الدّين شاه)



مليجک (عزيز السلطان)



نفر سمت چپ: کریم شیرهای  
دلتک معروف دوره ناصری



عبد الحسین میرزا شمس الشعرا



شيخ الاطبا حكيم باشى دربار ناصرالدين شاه



ميرزا علينقى حكيم الممالك



محمودخان ملك الشعراء



سیدجمال الدین اسدآبادی (۱۳۰۳ق)



ابوالحسن میرزا شیخ رئیس فاجار



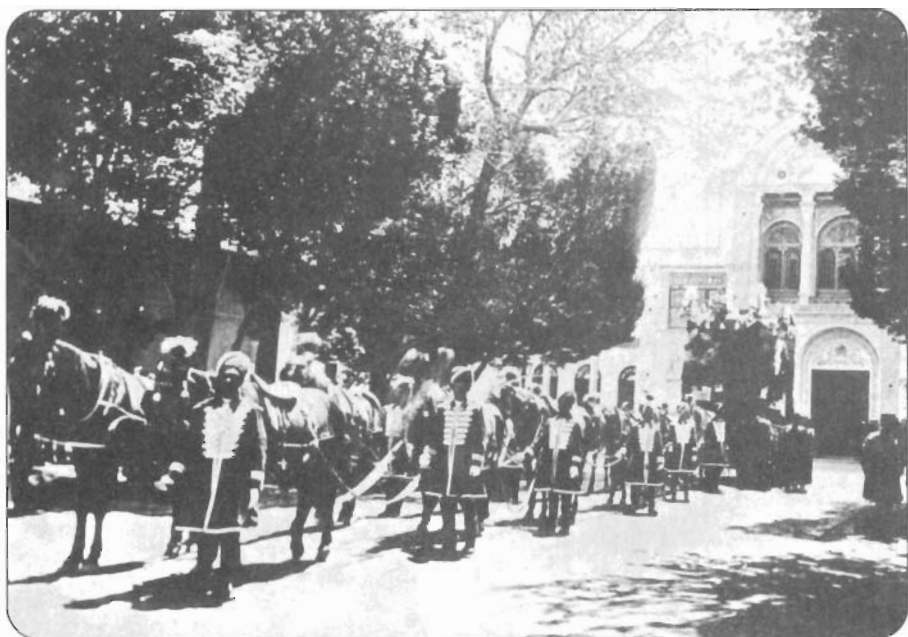
میرزارضای کرمانی در زنجیر  
پس از کشتن ناصرالدین شاه



صحن حضرت عبدالعظیم: مردم منتظر ورود ناصرالدین شاه هستند.



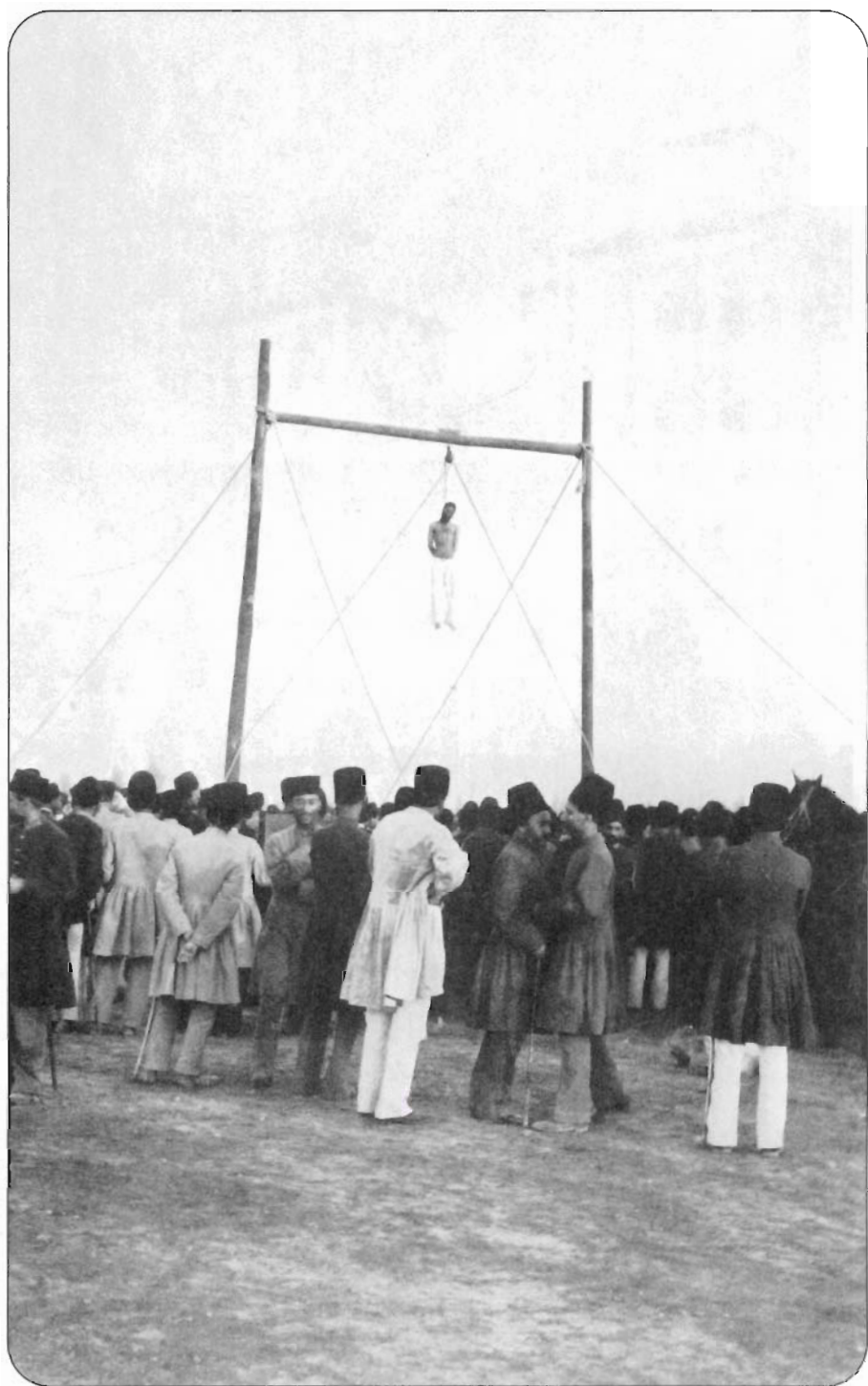
مَحْفَه یا جایگاهی که جنازه ناصرالدین شاه در آن قرار داده شد.



کالسکه حامل جنازه ناصرالدین شاه و شاطران پیش از حرکت ۱۸ ذی‌قعدة ۱۳۱۳ هـ.ق



تشییع جنازه ناصرالدین شاه از خیابان الماسیه، ۱۸ ذی‌قعدة ۱۳۱۳ هـ.ق



میرزای کرمانی در بالای دار در میدان مشق تهران. ۲ ربیع الاول ۱۳۱۴ هـ.ق



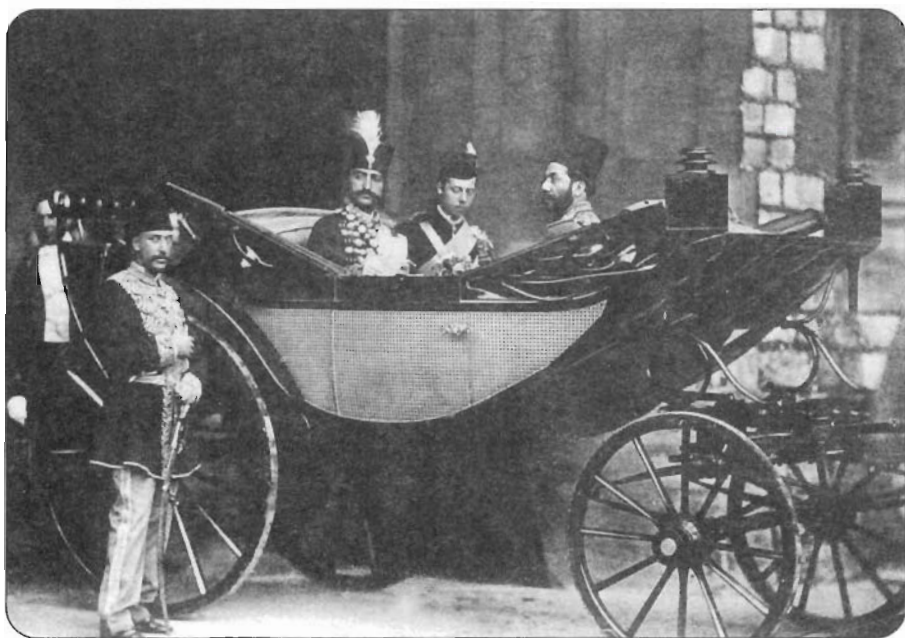
شمس‌العماره و استخر جلو آن در کاخ گلستان، دهه ۱۳۰۰ هـ.ق



کمال الملک. تالار آئینه. تهران. ۱۳۱۳ هـ. ق.



ناصرالدین شاه و چند تن از همسفران در وین  
 (۱) عضدالملک (۲) نریمان خان قوام السلطنه  
 (۳) هوتوم شیندلر



سفر اول فرنگ



لندن: سفر سوم به فرنگ، ملیچک، امین السلطان و شاه



ملکه انگلستان ویکتوریا



ویلہلم امپراطور آلمان پادشاہ پروس  
در سفر اول و دوم



اگوستا امپراطریس آلمان



الکساندر دوم امپراطور روس، در سفر اول و دوم



امپراتریس روسیه در سفر اول و دوم



ماک ماهون رئیس جمهور فرانسه



ويلهلم اول امپراطور آلمان

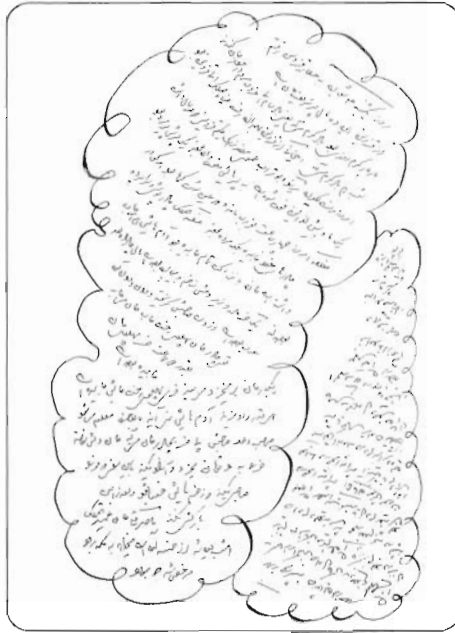


بيسمارك صدراعظم آلمان

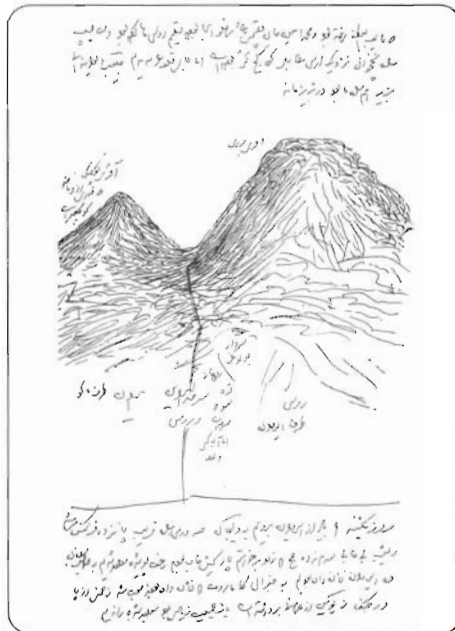


صورت محمد حسن خان  
روز ۱۹ رکنه در مقام  
شیراز که در روز ششم  
مخالد در زمانه در مقام  
مانا و جوانه ۱۹ ام به یاد  
بیا و بیا در مقام  
همه مکه ایام فتنه  
۱۹۰۶  
۱۹۰۶

صورت محمد حسن خان صنایع الدوله (اعتماد السلطنه)



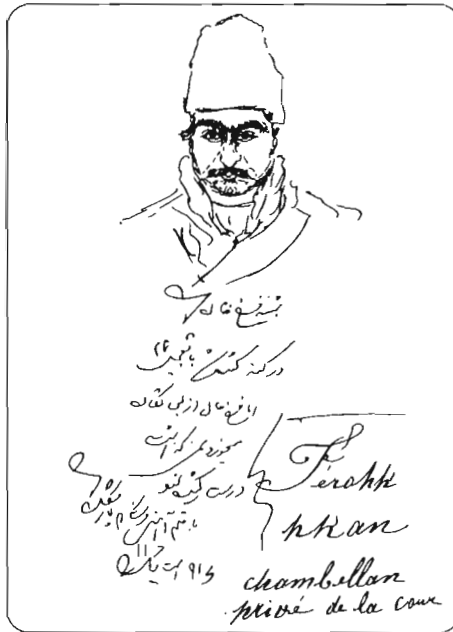
نمونه خط ناصرالدین شاه در روزنامه خاطراتش



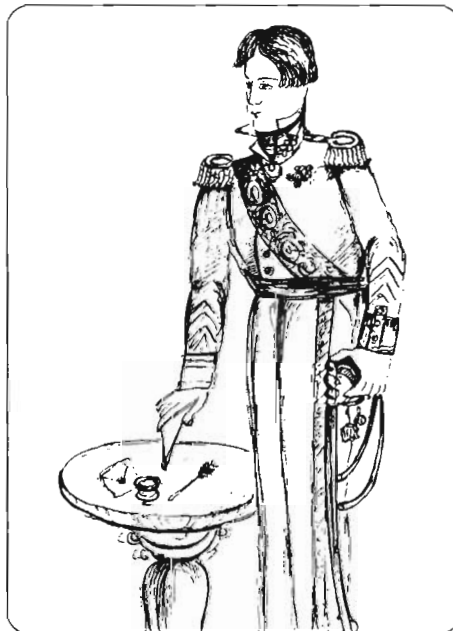
نقشه مسیر حرکت ناصرالدین شاه



شبهه آقا اسمعیل پیشخدمت باشی

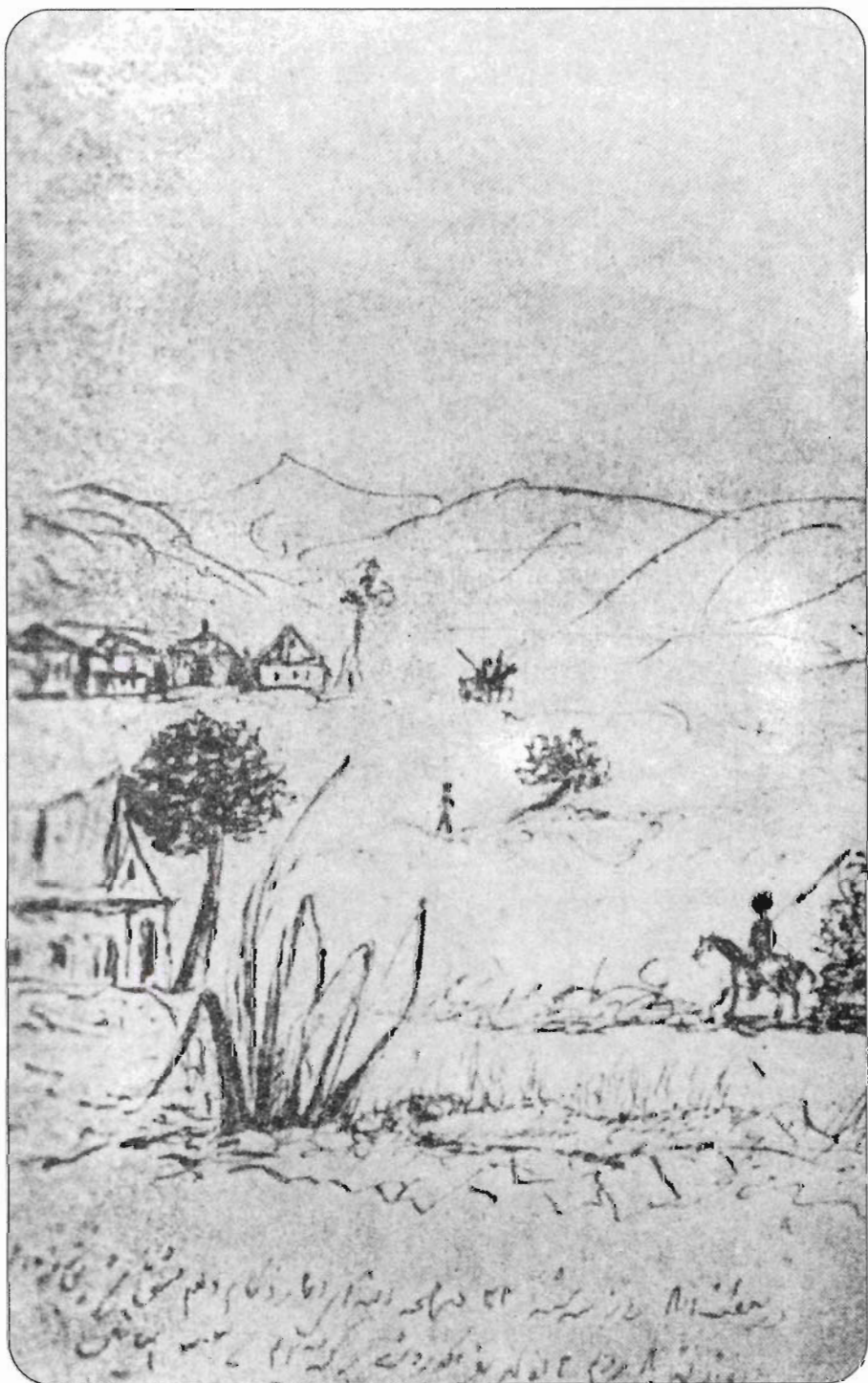


صورت فرخ خان کاشی پسر امین الدوله



طراحی از صورت یک دیپلمات خارجی





طراحی از یک منظره ده

حضرت در قدرت اوست بی شائبه و در رفاه و تقوی مبارک استیم و در ولایت

Portrait

General

que

toute

les

et toute

figure

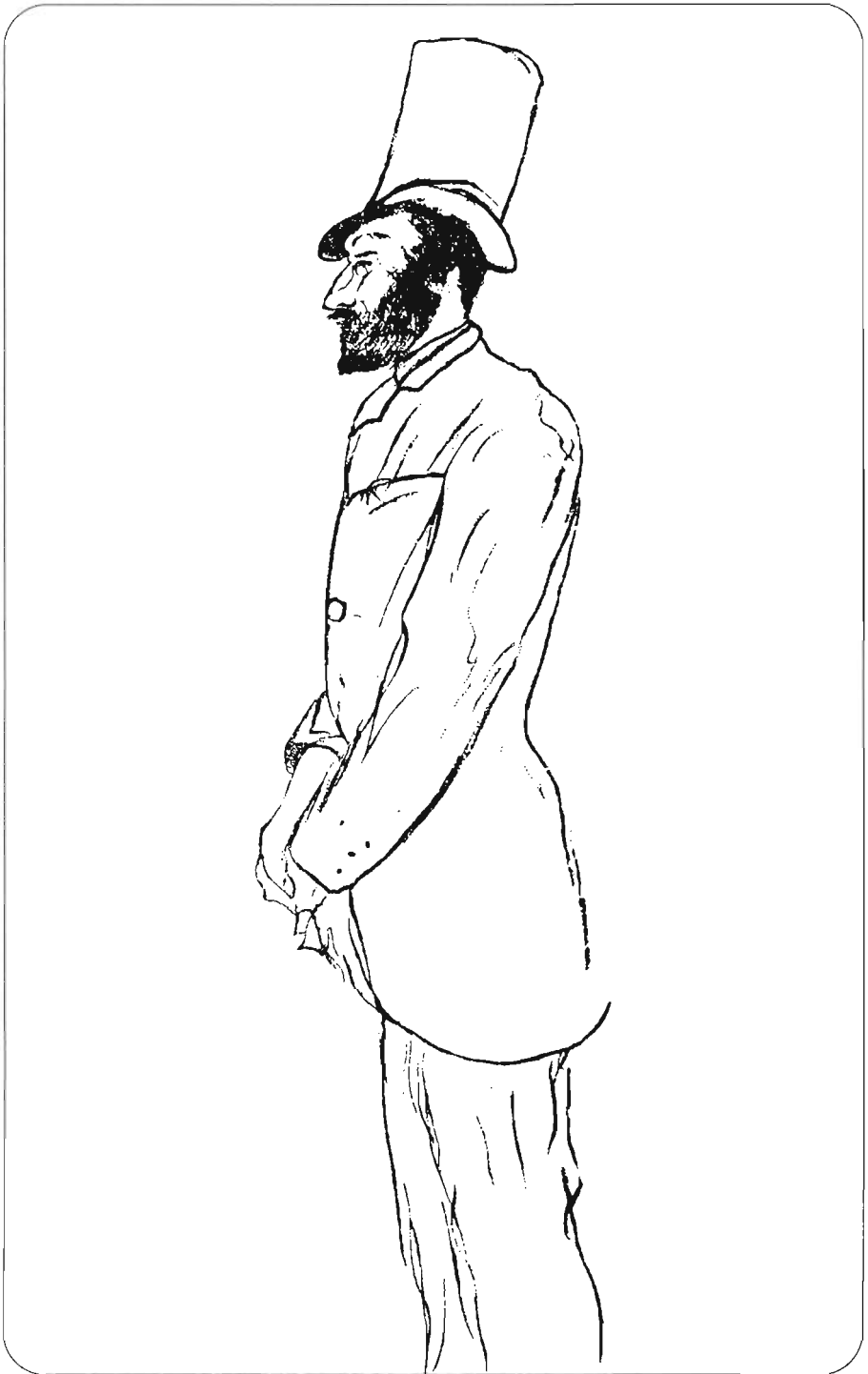
Francis

Admiral



Portrait of General Francis Adams

de voir de restaurants universels  
en tout cas, j'ai raconté  
à les clubs militaires après ce-la



شبيه نقاش «لندن نيوز»



**ناصرالدین شاه قاجار** به شعر و شاعری علاقه‌ی زیادی داشت و خود شعر می‌سرود و تخلص شعری‌اش «ناصر» بود. از انواع سروده‌های او اشعار و مراثی مذهبی و غزلیاتش معروف‌تر و دلنشین‌تر است.

اشعار باقی مانده از ناصرالدین شاه اگرچه از لحاظ کمیت زیاد نیست، ولی از لحاظ کیفیت از مفهوم و معانی قابل توجه و ارزشمندی برخوردار است. از میان سروده‌های وی مراثی و اشعار مذهبی او جایگاه ویژه و خاصی دارد و حتی می‌توان گفت که شاعری و معروفیت سروده‌های ناصرالدین شاه بیشتر مربوط به همین گونه اشعار است. بخش دیگری از دیوان وی را غزلیات تشکیل می‌دهد که از لطافت طبع و تسلط او به زیبایی‌های کلام و صناعات شعری حکایت دارد.

امید است کتاب حاضر که حاصل تحقیق و پژوهش چندین ساله‌ی مؤلف و کامل‌ترین مجموعه‌ی اشعار ناصرالدین شاه محسوب می‌گردد مورد توجه علاقمندان شعر و ادب فارسی قرار گیرد.

